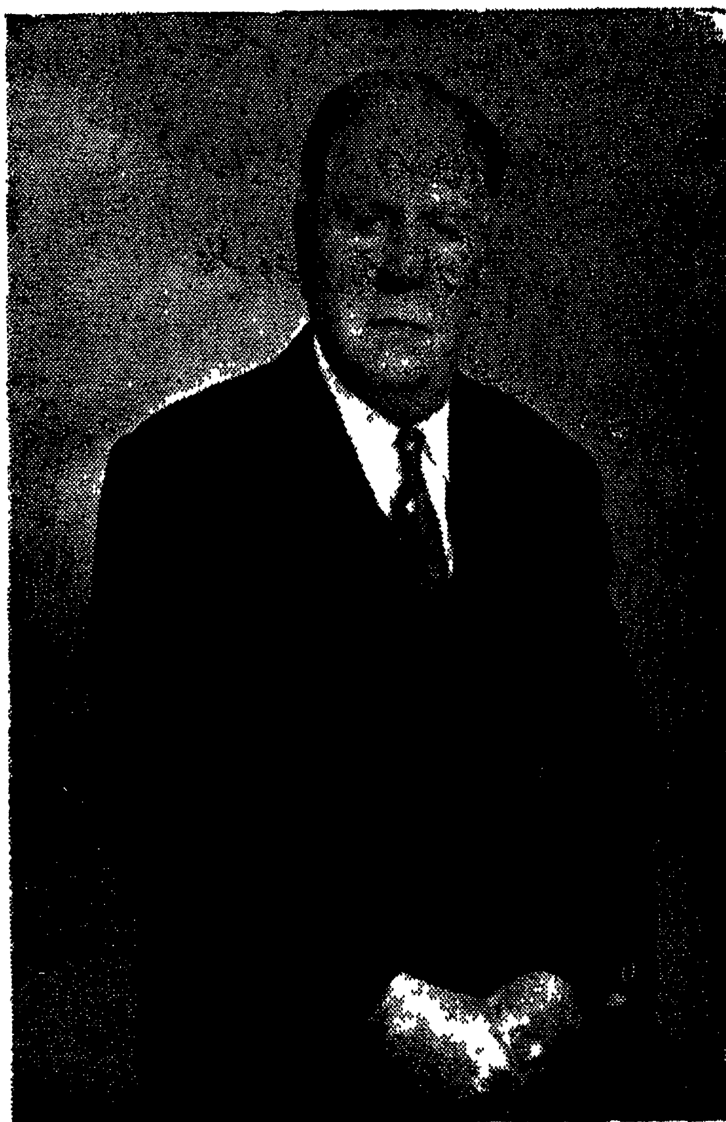
کتاب تمایز

روحیات شرق و غرب با شرح وقایع تاریخی
قرون اخیر در ایران و شمه‌ای از تعلیمات
عالیه و تمدن درخشان اسلامی

اسفند ماه ۱۳۳۷

چاپ پیروز



دکتر حسن پزشک راد

۱۳۲۵
دهم آذرماه

تقریظ بقلم توانای ادیب السلطنه حبیب سمیعی رئیس فرهنگستان (آکادمی علمی ایران)

دکتر عزیز دانشمند آقای دکتر حسن زنگنه زاد .

تألیف متین دربارهٔ شریف (تمایز روحیات شرق و روحیات غرب) را که برای مطالعه به

لطف فرموده بودید با دقت تمام خواندم . لذتی هر چه تمامتر از آن بردم .

نگارشهای مختلف تألیفات گوناگونی که از فکر و قلم ارباب فضل و دانش درخور شایسته

در معرض مطالعه و توجه دانشمندان و صاحبنظران قرار میگیرند همه دارای جنبه و چهرهٔ ویژه

مشترک نیستند و در عرض بیان معانی از پس پردهٔ الفاظ هر یک نوعی جلوه‌گری دلربائی

میکنند . و از یک نقطه نظر مورد پسند و ستایش صاحبدلان و سخن‌سنجان واقع میشوند

چنانکه هر یک از آنها دارای جلوه‌ای مخصوص و جذبه‌ای بسزا است که صاحبدلان در لطف

گفتار سحر حلال گوهرشناس معانی جذاب میسازند و ریشه سخن سنجان را صاحب سخن میکنند

بعضی از حیث جنبه‌ای علمی و دقت لطائف لغوی نکته‌سنجان را جلب میکنند .

بعضی بسبب موضوعات مهم سیاسی و تاریخی توجه خوانندگان را بخود معطوف میسازند .

بعضی بواسطه طرز بیان و حسن انشاء و عذوبت الفاظ و لطافت معانی مطبوع طبع

واقع میشوند .

بعضی بمناسبت نکات روحی و اخلاقی و اجتماعی در نظر ارباب ذوق و معرفت

مطلوب و دلنشین میگردند .

بعضی هم دارای یک نوع صراحت گفتار و صداقت لهجه و همراه با حقیقت جوئی

طبعی خوش مشربانه میباشند و مشام روح معنی پروران را رایحه‌ای دلپذیر می‌بخشند .

دکتر عزیزم سعادت در ظرف چند سال اخیر نعمت بزرگ مصاحبت آن انور گرامی

بهره‌ور شده‌ام از فیض صحبتهای فاضلانه و تحقیقات فکری ارزنده تمتعی کرده‌ام و از باغ

فضایل وجود شریف گلهای معطر و میوه‌های خوشگوار چیده‌ام که همیشه مرا تر دماغ

و شیرین کام داشته است. از جمله همین رساله (تمایل روحانیات شرق و روحانیات

غرب) که سه سال پیش از مطالعه آن و اعجاب آن هم در دلالت نگارش باید

(راه جوانان) و (زن و جامعه) که از شاهکارهای قلم شیوا و فکر ارزنده است مقالات دقیق

و ابتکار و هر یک در مقام خود دارای قدر و قیمتی بسزا است. و خود بهترین نمونه جامعیت

لطافت و ظرافت [illegible] وطن پرستی و دین پروری است [illegible]

هنری که در این تألیفات بدیعه بیش از همه جور نظر مرا جلب [illegible] ابتکار آن

تعبیه کرده است همان صحت حرکت لهجه و صداقت گفتار است که در آن بیان

از منبع زبان و بیان خود گفتار نفرموده و در ردیف حقایق [illegible] مجید [illegible]

مسلمی انتشار داده [illegible] مردم [illegible] را دگرگون [illegible] حقیقت را

چنانکه هست به همه نشان می‌دهد. امید است که [illegible] این طور [illegible]

و حس تحسین و تقدیر را [illegible] رفیق [illegible] اندیشمندان را

در خدمت [illegible] کشوری [illegible] اجتماعی [illegible] مسلم

[illegible]

تقریظ بقلم دانشمند معظم مهدیقلی هدایت «مخبرالسلطنه»

مکرر خوانده‌ام که در این کتابی در دامنه اهم اینک کتاب تألیف جناب
دکتر حسن پزشکزاد مجموعه‌ایست مشتمل بر حقایق لطیفه و دقایق ظریفه
هر خواننده‌ای و کاوش سپهر دانی زهی سعادت که صاحبان قریحه ممتاز به امور
بر از روی باز بدیده روشن بین در آن بنگرند و راه یک تحری و نیک
مقصود بسپرند طیبه صادق باید و عقیده دانش که در دل انسان
در راه معالجت بتابد صاحبان عزیز را و لغزه‌ایست که طریق استغفار را
تعقیم امیدوارم پیمودن همه بگویند و بس چه گویند
سمتین فطرت بسیر بشمار تو که خویش را به بازی مدار عالم جلوه‌گر
مظهر است و عقد هدا را کلید کعبی فرسیده را مطالعه این مجموعه در
هدایت جماعت امیدوارم بخشید که بخوانند و بدانند انشاء الله
بخوانند هیچ سعادت را دیگر را نشد ره خیر است مرد باشد و در

مهدی ۶ خرداد ۳

مقدمه

با مطالعه مندرجات اوراق تاریخ و نظری باوضاع واحوال اقوام وملل گیتی خواهیم دانست که مقدرات سیاسی واجتماعی بسیاری ازملتهای جهان درطی قرون واعصارهریك دستخوش انقلابات وحوادث گوناگون گردیده و هریك ازآن ملتها که تاب مقاومت ویارای استقامت نداشته راه زوال و انقراض را پیموده وازمیان رفته

کشوروملت باستانی ایران در مدت طولانی عمرخود از این حوادث برکنار نبوده بلکه بمراتب بیش ازآن ملتهای فراموش شده با طوفانهای مهیب حوادث وسیلهای عظیم وتهاجمات خونین مانند جنگهای متوالی روم با ایران حملات سپاهیان عرب - ترکتازی وآتش سوزیهای سپاهیان وحشی وخونخوار مغول وتیمور روبرو گردیده که هریك ازاین حملات برای محو و انقراض دولت وملتی کافی بوده است لیکن این ملت کهنسال با شهامت واستقامت عجیبی همه را گذرانیده وپشت سر قرارداده همانند کوهی عظیم دربرابر صرصر حوادث باقی وپایدار مانده است و نیز ازیك قرن ونیم پیش که این کشورصحنه مبارزات وکشمکشهای سیاسی دولتهای غربی گردید تا دراین سنوات اخیر حوادث بسیاری متوجه این کشور وملت شده

دراین عصرروشن که برحسب ناموس ارتقاء وتکامل افق افکار روشن گردیده وافراد بشر کما بیش بحدود وحقوق خود پی برده ودرصحنه زندگانی بمبارزه پرداخته اند

برهرفردی لازم است اتفاقات ووقایع گذشته را مورد مطالعه قراردهد که درقرون اخیرچه حوادثی متوجه اینکشور وملت باستانی گردیده عریان وبدون پرده پوشی شرح دهد ودستهای ناپاك خارجی راکه موجب محدودیتها ومحرومیتها گردیده نشان دهد وعناصر پست فرومایه داخلی راکه درمواقع شدت باجانب متوسل گردیده وتحت حمایت وصیانت فراریان در آنها قرار گرفته جاه ومقام خودرا برمصالح ملت ترجیح داده اند بجامعه معرفی کند تا نسل کنونی ونسل بعدی علت وجهات عقب ماندگی را بدانند و دانسته شود

که این ملت تاریخی با آن فرهنگ درخشان خود که قرنها پرچمدار تمدن بوده و بر قسمت مهمی از جهان فرمانروائی داشته و عده نفوس آن تا زمان نادرشاه افشار بالغ بر یکصد ملیون بود چگونه و با چه دستی متلاشی و تجزیه گردید و عده نفوس آن به ده ملیون تقلیل یافت و قسمت عمده‌ای آلوده بسم مهلک تریاک گردیدند و این کشور بزرگ در عداد کشورهای کوچک در آمده تردیدی نیست که با بیان حقایق و پرده برداشتن از روی شبهات و نیرنگهای شیطانی این ملت باهوش دوست و دشمن خود را بخوبی خواهد شناخت و از تجارب تلخ گذشته عبرت خواهد گرفت و در آتیه با چشم باز و بصیرت کامل مقدرات حیاتی وحیثیات ملی خود را از دستبرد و تطاول دشمنان خارجی و خیانتکاران داخلی حفظ خواهد کرد و نیز با مطالعه اوراق تاریخ خواهند دانست که نیاکان آنها دارای چه مزایای روحی و نبوغ علمی و فلسفی بوده و در مواقع تاریک جهان که مردم اروپا در تاریکی جهل و نادانی بسر میبردند یعنی در قرون وسطی کشور ایران چگونه نوابغی بجهان داده و بحکم قانون توارث نژاد کنونی فرزندان همان نیاکان و کیفیات روحی و استعداد طبعی را از پدران خود دارند و مقتضیات فلکی و عوامل خوی این آب و خاک تغییر نکرده و درخواهند یافت که تمام ناکامیابی‌ها و جهات و علت عقب ماندگی معلول دخالت اجانب و عناصر داخلی بوده که با ایماء و اشاره تبعیت از بیگانگان نموده و نفع آنها عمل میکردند

اگرچه نویسندگانی وقایع قرون اخیر را نوشته‌اند لیکن چون خود از طبقه اشراف بوده از مقام و منصب دولتی هم بی‌طرف و بی‌نصیب نبوده‌اند وقایع را چنانکه باید بی‌پرده و عریان ننوشته با آزادی عمل نداشته مقتضیات سیاست را رعایت کرده‌اند مدتها چاپ این اوراق بجهات و عللی عقب افتاده بود تا در این ایام که مبادرت بچاپ آن نموده و مقدمهٔ بر آن مینوشتم بیانات آقای تقی‌زاده که از رجال مهم صدر مشروطیت است و در انجمن مهرگان ایراد فرموده در روزنامه اطلاعات ۲۲ بهمن ۱۳۳۷ بدقت نظرم را جلب کرد مناسب ندیدم که عقیده ایشان را در مقدمه این کتاب ننویسم شرح زیر

نویسندگان و گویندگان سیاست باف ایران بدرجه افراطی و مبالغه‌آمیز تمام وقایع و جریانات مملکت ایران را بتاثیر و فعالیتهای نهانی خارجه اسناد داده و در کلیه آنچه واقع شده انگشت آنها را می‌بینند و آنها را مسئول همه ناکامیابی‌ها و بی‌سامانی امور میدانند افراط در این عقیده و تصورات گاهی بدرجه جنون و هذیان رسیده این وهم البته برای مملکت دارای ضرر کلی بوده

است باید باحمال بگویم که من حتی بحد کمتری هم معتقد باین اوهام نیستم ودرعکس و نقیض آن عقاید افراط را دارم مداخلات زورمندان خارجی را در مواردی انکار نمی توان کرد ولی تبعیت باشاره وایماء آنها فقط تقصیر مردان سست عنصر داخلی خودمان بوده است دراین بیانات آقای تقی زاده آنمردان رامعرفی نموده که آنها شناخته شوند وجود اسناد دادن ناکامیابی ها را باجانب جزء اوهام دانسته و بحد کمتری هم معتقد نبوده بلکه عکس و نقیض آنرا معتقد بوده باخواندن اوراق کتاب و توجه باین حقایق ومدارک عکس و نقیضی روشن خواهدشد و آن اوهام بصورت حقیقت درمیآید

نویسنده این اوراق که از بدو انقلاب مشروطیت با اینکه از حرفه پزشکی خود خارج نبوده لیکن درامور اجتماعی بی علاقه و بی نظر نبوده براین شدم که مشهودات ومطالعات خود را بنام تمایز روحیات شرق وغرب دراین اوراق بمعرض افکار عمومی بگذارم و بخلاف عقیده بعضی جهات و علل را شرح دهم باید اینکه مباحث دامنه دار اجتماعی قابل قیاس و قضاوت بین ملتهای شرق وغرب که باافکاروعقاید مختلف برخورد میکنند کار آسانی نیست واعتراضاتی هم میشود اگر تا آخراین کتاب خوانده شود پاسخ بسیاری ازاعتراضات را خواهندیافت از ارباب فضل ودانش خواهان وامیدوارم ازسهو واشتباهاتم درگذرند و باید کری سپاس گذارم فرمایند

دکتر پزشک راد

آعار

بعصها وکینه توریهای ممتد ودامنه داری که درطی قرون‌واعصار
بین کشور ها و ملتهای شرق و عرب گاهی بعنوان احتلافات مدهبی و
رمانی توأم با سیاست جهانگیری بوقوع پیوسته و منجر بجونریزیهای
وحشت‌زاگردیده سابقه خیلی طولانی و ریشه بسیارعمیق دارد و این
خاطرات تاریخی درروحیات مردم اروپا عالماً تجدید گردیده‌وهیجانات
انتقامی‌ایجاد نموده که تاسوات وقرون احیرباشکال مختلف بمنصه‌طهور
وبرور رسیده

اگر بخواهیم سرچشمه بعصها و عداوت ملتهای عرب را در باره
شرق و ملتهای اسلامی درنظر بگیریم باید قرنها بعقب برگردیم‌واوراق
تاریخ را مورد مطالعه قرار دهیم تادانسته شود ارکی‌وچگونه عرب بر
شرق و ممالك اسلامی استیلا یافته و حمله کرده‌اند

ار جنگها وکینه توریهای قبل ار اسلام وحونریزیهای بین یونان
وروم باکشور ایران میگذریم سرچشمه بغض و عداوت مردم اروپا را
که توأم‌باکینه‌ودشمنی‌مدهبی وسیاسی گردید بطوراختصار ودرقسمتهای
بعدی‌به‌تفصیل مینویسیم که بعد ارطهوراسلام واقع گردیده

نخستین حرقه ای که آتش کینه و دشمنی را در کانون قلب و

سینه مردم اروپا و روحانیون مذهب مسیح شعله ورساخت در سنه ۱۵ هجری بود که لشکریان اسلام درزمان عمربن خطاب خلیفه پیغمبر اسلام بیت المقدس را فتح کردند و بیت اللحم که تربت مسیح بود در تصرف مسلمانان درآمد چون بیت اللحم وتربت مسیح کعبه نصاری وزیارتگاه مردم اروپا بود ملت های اروپا وروحانیون همه کشورهای اروپارا سخت منزجر ساخت و در فشار روحی قرار داد آشنایان بمبادی تاریخی خوبی میدانند که تا قرن یازدهم میلادی سیاست و روحانیت در دست در انحصار کشیشان و اساقفه مذهب بود از فتح بیت المقدس همه مردم اروپا درصدد انتقام وکینه‌وری برآمدند و منتظر فرصت ومجال بودند که ضربتی مشابه وارد آورند آتش دوم که قلوب مردم عرب‌راجریحه‌دار ساخت و مزید برکینه وعداوت آنان گردید فتح اندلس بود که درزمان خلافت ولیدبن عبدالملک بسرداری موسی بن نصیرفاتح افریقاولشکریان اسلام بسرکردگی طارق بن زیاد بقارهٔ اروپا وارد گردیدند واندلس (اسپانیا) را فتح کردند ودر آنجا کانون علم وفرهنگ اسلامی دایر شد و تشکیلاتی که سالها دوام یافت در آنجا فرهنگ وتمدن اسلامی رواج یافت سوم واقعه ای که سبب اشتعال نایره خشم وغضب مردم اروپا گردید شکست آنها درجنگهای ممتد و دامنه دارصلیبی بود که پاپ اوربن در شهرکلرمون فرانسه آن آتش کینه را مشتعل ساخت و نهضت عمومی مردم اروپارا قوی ساخت که بعداً شرح بیشتری در این مورد داده میشودو عاقبت پس ازجنگهای خونین بوسیله پادشاه بزرگ اسلامی صلاح الدین ایوبی شکست خوردند و تلفات بی حساب دادند چهارم واقعه ای که دولتها و ملتهای اروپا را بوحشت ولرزه انداخت فتوحات بی نظیر وقدرت فوق

تصور سلطان محمدفاتح امپراطور اسلام بود که شهر بیزانس (قسطنطنیه) را گرفت و آنجا را مرکز اقتدار و فرمانروائی خود قرار داد و قسمت مهمی از آسیا واروپا را تصرف کرد وپادشاهان اروپا ازقدرت روزافزون امپراطور اسلام خود را در خطر تهاجم مسلمانان دیده متوسل بپادشاه ایران شاه عباس کبیر گردیدند کینه وعداوت خودرا درراه ایجاد نفاق بین دو کشور اسلامی ایران وعثمانی بکار بردند و آتش جنگ را بین این کشورها دامن زدند و دولت عثمانی را از پای درآوردند تا دراین اواخر تجزیه و متلاشی شد بعداً این استیلا در قرون اخیر متوجه خاورمیانه گردیدو کشورهای اسلامی راصحنه استثمار واستعمارقرارداده وتاهم اکنون این کشورها را مورد تطاول و دستخوش نفاقهای داخلی ساخته اند چون سیاست غدروفریب مردم غرب را در کشورهای اسلامی نویسندگان توانا ودانای آن ملتها شرح داده ومیدهنددر این اوراق وقایع خونین وسیاست طالمانهٔ غرب رادر کشورایران موردبحث وبیان قرارداده ام که با دلایل تاریخی و مدرك کافی روشن و مبرهن گردد که دامنه آن خصومتها و کینه توزیها چگونه تا سنوات اخیر متوجه دولت و ملت ایران گردیده

وبیرسرچشمه سیاست تخریبی رادرایران بایدارزمان حمله مغولها که شمه ای از آن را دراین اوراق مینویسم درنظر گرفت وپس از آن در زمان سلطنت شاه عباس کبیروآمدن شرلی را باید مورد مطالعه قرار داد و سپس فتنه افغانها راکه در زمان پادشاهی او رنگ زیب پادشاه هندوستان و تحریکاتی که شده وافغانهارا بطرف ایران برای برادر کشی سوق داده اندداننست پس از آن وقایع خونین چیزیکه موجب تجزیه ایران

و تطاول احاسب گردید لشکر کشی بادرشاه امپراطور ایران و فتح هندوستان بود که آن کشور مطمح نظر انگلیسها بود و نفوذسیاسی و اقتصادی خود رادر آنجا محکم کرده بودند دولت انگلیس بعدار آنکه بادرشاه هندوستان را به محمد شاه پس داد بخیال تجربه ایران بر آمد که مبادا بعداً چنین قدرت و سیل خروشانی ار طرف ایران متوجه هندوستان شود و تا سنوات اخیر که افراد معمر بخاطر دارند و شیاع بهترین ادله مثبته بشمار است وقایع را چنانکه باید شرح میدهم تاپرده ار روی دسائس و نیرنگهای سیاسی برداشته شود و نتایج سودمندی ار بیان حقایق عاید جامعه ملت گردد زیرا اگر درد و سبب هر بیماری بر پزشك روشن گردد دارو و درمان آن بسیار آسان میشود

در قسمت تمایز روحیات ملتهای شرق و غرب بیرمشروحاً بیان میشود تاسیرهٔ اخلاقی و اجتماعی مردم هریك ار این دو بلوك بمعرض افکار عمومی وقضاوت روشن فکران قرار گیرد

چون موضوع مورد بحث ار مطالب مهم اجتماعی و مستلزم ایضاحات و مدارك کافی است و نمی‌توان دریك رشته مخصوص و بهم پیوسته بیان مطلب نمود لذا در قسمت های مختلف که بالنتیجه مقصود حاصل میگردد نگاشته میشود

فصل اول

مقتضیات عالم خلقت وعوامل طبیعت

اگر بخواهیم بعمق افکار و روحیات هر فرد یا قوم وملتی پی ببریم ومیزان هوش و استعداد آنان را بدانیم باید سوابق سازمان وپرورش آن آب وخاکی را درنظر بگیریم که دراعصار و قرون گذشته چگونه محصولی داشته و چه بجهان داده وداسته‌شود که‌عمل طبیعت‌استمراری است و تغییر پذیر نیست تردیدی نیست که‌کلیه موجودات از نبات و حیوان و جماد تحت تأثیر عوامل طبیعت دارای خصوصیاتی گردیده اند که انعکاس چنین خصوصیت ها از عناصر جز باضمحلال و تلاشی آنها امکان پذیر نیست‌ بنابراین‌تا آفتاب جهانتاب علی‌الدوام برموجودات آنهم باختلاف فصول‌میتابد وسایرعوامل خوی بفعالیت دائم خود اشتغال‌دارند هریك از عناصر و موالید برحسب‌کیفیت مخصوص بخود بنحوی که‌در معرض‌بروزقرار گرفته‌باقی وپایدارخواهدبود ـ لذامادام که‌عوامل اصلی تغییر نیافته هرنقطه ای از نقاط جهان هر قسم محصولی داده وهر گونه موجودی که‌پرورانیده‌برای همیشه‌خواهد داشت،زمین هندوستان‌همیشه انبه وپی‌شکرمیدهدزمین گرگاب اصفهان همیشه‌خربوزه شیرین‌خواهد داد ـ فیل در هندوستان،کرگدن درافریقا، دراج در خوزستان، قرقاول درمازندران پرورش میبابد ـ این سنت طبیعی‌دراشیاء نشر که ازمحصول

هر آب وخاك هستند جاری و آشکار است در افریقا نژاد سیاه، در امریکا نژاد سرخ، در خاور دور نژاد زرد و نژاد سفید در آسیا وغیره محصول همیشگی طبیعت و جهان خلقت است این نظم و ترتیب در همه نقاط جهان جاری و مسلم است کیفیات روحی و سجایای اخلاقی نیز تابع ندبیات و طبق قانون توارث آن کیفیات و خصائص روحی بفرزندان انتقال مییابد

از این مقدمه نتیجه میگیریم که در اوضاع فلکی وعوامل طبیعی کشور ایران تغیر و تبدلی حاصل نشده و ارتباش نور وحرارت آفتاب برای آب و خاك نقصانی وارد نیامده است ـ این همان سرزمینی است که در طی قرون و اعصار تاریك جهان محصول پربها داده ونوابغ بزرك علمی وسیاسی وادبی پروانیده که نی ریز تمدن وپرچمدار علم و فرهنگ جهان بوده اند در این اوراق نطور نمونه عده ای راکه شهرت جهانی دارند نام خواهم برد و نابرقاعده طبیعی و اصول لایتغیر جهان خلقت این آب وخاك برای همیشه آن محصول را خواهد داشت واین مادر همیشه چنان فرزندانی را دارا خواهد بود و هرگز از زادن نوابغ و مردان بزرگ عقیم نمانده ونخواهد ماند چنانکه در اوراق بعدی به تفصیل شرح داده میشود سیل های حوادث مانع بوده وجهات عقب ماندگی از جهان صنایع و اختراعات عصر کنونی را باید معلول علل سیاسی و دخالتهای ظالمانه اجانب دانست که چگونه با مقدرات سیاسی و اجتماعی این کشور وملت بازی کرده اند وبا چه نیرنگهای غدرو فریب این ملت باستانی را در قید محدودیت ها وناکامیها اسیر ودستخوش تطاول قرارداده وبفقر اقتصادی گرفتار نموده اند باید اوراق بعدی را موردمطالعه قرار داد تا این حقیقت روشن وثابت گردد

فصل دوم

سوابق علمی و آثار هنری

سوابق آثار علمی و نبوغ هنری هرقوم وملت را دلیل بارزو برهان کافی برای استعداد طبیعی وپرورش آن آب وخاکی باید دانست که در دوران تاریخ دانشمندان ونوابغی رائیده وپرورانیده و این حقیقت را در نظر گرفت که سنت طبیعی وعوامل خوی این سازمان ومحصولات خود را همیشه وبطور استمرار ادامه میدهد که درقسمت پیش نگارش یافت و انتقال کیفیات روحی را طبق قانون توارث متذکر گردید ـ اکنون شرح شمه ای از آن نبوغ و آثار که فلاسفه و بزرگان علم وهنر ایران ازخود نشان داده اند میپردازم

ابتکارات علمی وهنر نمائیهای ملت باستانی ایران بهاندازه‌ای روشن است که نتوان تردید داشت دردل کوهها و موزه های جهان بویژه موزه باستانی ایران و موزه لوور فرانسه ودیگر کشورها موجود وخیره کننده است وپس ازقرنها باردردل خاك آثارخیره کننده ای بوسیله دانشمندان ضمن حفاریها نمایان میشود اخیراً ویلدوگری(۱) باستانشناس امریکائی مینویسد ودرمحلات کشورهم انتشار یافت در نزدیکی بغداد بیل الکتریسته‌ای ضمن حفاری کشف کرده که بوسیله ایرانیان در زمان پادشاهان اشکانی دوهزارسال پیش ساخته شده که باآن فلزات راآب طلا ونقره میداده اند

---

۱ ـ نقل از مجله ماهیانه اطلاعات شماره ۱۱۱

باستانشناس امریکائی مینویسد ما تاکنون تصور میکردیم پیل الکتریسته را لوئیچی گالوانی دانشمند ایتالیائی کشف کرده است و در اشتباه بودیم ماه مصنوعی را چنانکه مورخین ایران در تواریخ مانند نامه دانشوران ـ حبیب‌السیر ـ ابن اثیر شرح داده‌اند ماه مصنوعی را اول کسی که بفضا پرتاب نمود یک نفر دانشمند ایرانی بنام هشام بن عطا معروف بمقنع از مردم خراسان بود که نام آنرا ماه نخشب گذاشت مورخین مینویسند ماه نخشب هر شب از چاهی بفضا بالا میرفت و تا شعاع دو فرسنگ فضای آنجا را مانند ماه آسمان روشن میکرد و مینویسند از ۶ فرسخ روشنی آن دیده می‌شد این هنر و صنعت در سال ۱۶۳ هجری یعنی دوازده قرن پیش بوده شعرا هم در اشعار خود صورت زیبا و شمایل رعنا را بماه نخشب تشبیه کرده اند

صنعت قالی بافی که از صنایع ظریف هنری است از دوران خیلی قدیم محصول فکر مردم ایران بوده چنانکه باستان شناسان کشور روسیه اخیراً یعنی در سال ۱۹۵۲ میلادی در غار التائی واقع در سیبریه قالیچه ای از زیر توده‌های یخ پیدا کرده اند که تاریخ بافت آنرا در زمان پادشاهان هخامنشی دانسته اند و آن قالیچه فعلا در موزه ارمیتاژ لنین‌گراد موجود و چشم بینندگان را خیره میسازد فن نساجی و پارچه بافی را میتوان از همان عصر دانست که تا دوران اخیر که هنوز صنایع ماشینی اختراع نشده بود از منسوجات ایران بخارج از کشور هم میرفت

پارچه های زربفت و منسوجات گرانبهای ایران مانند دیبای شوشتر دست آغوش شاهان جهان میبود دیبای شوشتر را هارون‌الرشید خلیفه

عباسی برای شارلمانی بعنوان هدیه فرستاد پادشاه فرانسه ا برادیب اغوش خود قرار داد - مخمل کاشان - تافته یزد - برك خراسان و بسیاری از منسوجات ابریشمین کم نظیر در داخله کشور تهیه می‌شد که محتاج بخارج نبودند و صنعت رنگ رزی بطور ثابت از گیاه‌های داخلی بمصرف قالی و دیگر منسوجات میرسید کارخانه های نیل سازی در شهر های ایران زیاد بود که از گیاه مزارع وسمه نیل ساخته می‌شد و در نیم قرن پیش خود در شهر دزفول مزارع وسمه ودستگاههای متعدد نیل سازی را دیدم

صنعت نقاشی اززمان پادشاهی شاپور اول پادشاه بزرگ ایران ۲۱۶ سال بعد از میلاد مسیح بوسیله مانی نقاش رواج گرفت مانی دعوی پیغمبری کرد و مذهب خود را بردواصل روشنایی و تاریکی اظهار نمود و خدای خیر وشر را عنوان کرد مردم آن عصر چون بی سواد بودند افکار وعقاید خود را بوسیله نقش و ترسیم روی پرده ها نشان میداد وکتاب او ارژنگ نام دارد ودران تابلوهای نقاشی مانی رسم گردیده در هر دور و زمان صنعت نقاشی در ایران از هنرهای زیبا باقی بوده پادشاهان صفوی بصنعت نقاشی علاقه زیاد داشتند شاه طهماسب اول در نقاشی استاد بود و شاگردانی تربیت کرد - شاه عباس کبیر درهنگام فراغت بخانه شیخ سبزواری پشت مسجد شاه میرفت ونزد اوین نقاشی را فرامیگرفت واورامولانا خطاب میکرد همیشه استادان بزرگ و نقاش های معروف در ایران هنرنمائی کرده اند درقرن اخیر صنیع الملك (ابوالحسن غفاری نقاش زبردست وهنرمند کم نظیری بود باروپا رفت و درفلورانس کشور ایتالیا سالها مشغول نقاشی شد تابلو را فائیل نقاش معروف را که در موزه واتیکان است کپیه آن را ساخت نقاشان اروپا تصدیق کردند که از

تابلو اصلی بهتراست آثارهنری صنیع‌الملك غفاری در ایران زیاداست که نبوغ صنعتی اورا میرساند نقاش بزرك معروف کشور کمال‌الملك غفاری بودکه شهرت جهانی دارد وآثار گرانبهای او درمجلس شورای ملی و کاخهای سلطنتی درجه نبوغ هنری اورا روشن میسازد ـ وهم اکنون نقاشان هنرمندکم نظیر درکشور بسیار وعده آنها زیاد است نام همه‌را نمی توان نوشت

ازجمله استاد حسین بهزاد نقاش و میناتور نامی که شهرت در کشورهای اروپا دارددرمسابقه فرهنگی امریکاکه هنرمندان ۹۷ کشور دراین سنوات‌اخیر گردآمده بودنددر آن میان‌شخص اول نقاشان‌شناخته شد وبرنده جایزه فرهنگی بین‌المللی گردید

در فن وهنر موسیقی استادان و هنرمندان بزرگ ازدوران‌خیلی قدیم در ایران بوده اند ریشه آنرا باید اززمان زردشت دانست‌درکتاب اوستا قسمت بسیار عمده سرودی است که زردشت ساخته وجزء عبادات قرار داده به‌آهنگ موسیقی ادا می‌شد مانی نقاش که خود را پیغمبر میدانست سرودآفرینش را با نغمه وآهنگ موسیقی ادامیکرد

خسرو پرویز پادشاه عیاش ساسانی خوانندگان و نوازندگان معروف وزبردست مانند باربد ـ نکیسا ـ بامشاد ـ رامتین داشت که بزم خسرو را با نواهای موسیقی غرق سرورشادی میساختند

فیلسوف بزرگ ایران ومعلم ثانی ابو نصرمحمدبن‌محمدالطرخان معروف بفارابی در فن موسیقی نیز از نوابغ زمان‌بودکتاب الموسیقی الکبیررا در این فن نوشته مورخ مشهور ابن خلکان (قاضی احمد)در تاریخ خودمینویسد فارابی با همان لباس ترکمنی (ترك‌مانند)عازم‌دمشق

گردید امیر سیف‌الدوله حاکم دمشق بزمی داشت فارابی بوسایلی بطور ناشناس خود را وارد آن مجلس کرد از زیر عبای ترکمانی خود سازی بیرون آورد وحضار مجلس را متوجه خود ساخت و آهنگی را بنواخت که همه حاضرین بی اختیار بگریه افتادند بعد آن پرده را عوض کرد و آهنگی را بنواخت که همه حاضرین دربزم امیر سیف الدوله بخنده در آمدند، پرده سوم را نقسمی بنواخت که همه آنها بخواب رفتند فارابی چون همه را بخواب کرد از مجلس بیرون رفت امیرسیف‌الدوله چون بخود آمد نوازنده را ندید بهرطرف فرستاد تا اورا بیافتند وبنزد امیر بردند امیر آن فیلسوف را بسیار نوازش کرد و تجلیل نمود و از مقربان خود قرارداد حکیم باقیمانده عمر خود را دردمشق بمصاحبت امیر دمشق گذرانید و درسن ۸۲ سالگی وفات یافت پزشکان درازمنه قدیم درعلم موسیقی مطالعات عمیق میکردند و امراض روحی را مانند مرض عشق از بیماریهای عصبی شرح داده اندو نواهای موسیقی را برای بیماران تجویز میکردند برای‌خوابان در امراض‌حاد و علمان حرارت نواهای حزن‌آور دستور میدادند که گاهی منجر بگریه بیمار می‌شد و درجه حرارت بخفیف میافت و برای ناقهین بعدازرفع بیماری ها نواهای‌مهیج ومسرت آور تجویزمیکردند که سبب تقویت روح وجسم بیمار میگردند و موسیقی را داروی تقویت اعصاب وروان میدانستند وکتابها نوشته‌اند (موسیقی‌الکبیر) کتاب مفصل فارابی ورساله موسیقی ابن‌سینااین مطلب را تثبیت وروشن میسازد

رودکی موسیقی دان عالیقدر وشاعر شیرین سخن ایران بااینکه ازچشم نابینا بود در این هنر و نواختن آلات موسیقی یگانه عصر بودواز

موسیقی در روح و اعصاب امیر نصر که مدتی از بخارا دور مانده بود چنان
مؤثر افتاد که با شعر رودکی بوی جوی مولیان آید همی ـ یاد یار مهربان
آید همی ـ شاه ماه است و بخارا آسمان ـ ماه سوی آسمان آید همی سرعت
عازم بخارا گردید ادوارد براون مستشرق انگلیسی مینویسد تهییج و عزیمت
بی درنگ شاه سامانی در اثر اشعار رودکی بود زیرا این اشعار
آنقدرها مهم نیست بلکه حرکت امیر نصر در نتیجه اثر ساز و هنر موسیقی
رودکی بوده است

مهندسی و هنر معماری از قدیم در ایران ریشه عمیق داشته میتوان
آنرا در زمان پادشاهان هخامنشی در نظر گرفت و بناهای تخت جمشید
را مورد بحث و مطالعه قرار داد اگرچه از ممالک تابعه نیز شرکت داشته اند
ولی عمده این بناها در اثر هنرمندی مهندسین و معماران ایران ساخته
شده

اتصال دریای احمر به دریای مغرب و حفر کانال سوئز
بوسیله مهندسین ایرانی ثبت تاریخ جهان گردیده اگرچه مورخین
اروپا حفر کانال را قبل از زمان داریوش اول نوشته اند که در اثر مرور
زمان پر شده بود و داریوش تجدید کرد با فرض صحت گفتار مورخین
اروپا صحرائی که سالها پر و متروک گردیده کشف و تعمیر آن باز در نتیجه
هنر مهندسین ایرانی بوده

شاهکارهای معماری و مهندسی در بناهای تاریخی ایران و هنر قبه
و گنبدسازی که در اماکن مقدسه مانند گنبد امام رضا (ع) در مشهد
خراسان، در قم گنبد معصومه (ع)، گنبد مسجد شیخ لطف الله در اصفهان
که قبه مانند و مهم ترین صنعت معماری و مهندسی است همه موجود و

پابرجاست گنبدمسجد شاه اصفهان ـ منارجنبان که قریب هشتصد سال ازبنای آن میگذرد ودومناررویی بنایی ساخته شده که یك نفر میتواندمنار بآن بزرگی را بجنباند ویك آجر آن تکان بخورد عجب تر اینکه منار دوم هم که با منار اولی مسافت دارد آن نیز تبعه حرکت اولی نیز حرکت میکند وانسان حیرت مهندسین ومعماران عصر کنونی است

عمارت عالی قاپوی اصفهان که از بنا های مهم زمان شاه عباس صفوی است از شاهکارهای معماری ومهندسی ایرانیان است

عمارت تاریخی و قصر مجلل تاج محل در هندوستان را استاد حسین شیرازی ساخته و هنرخود را نشان داده است

صنعت کاشی سازی اززمان پادشاهان هخامنشی سابقه داردتاقرون اخیراین صنعت معمول ورایج است کاشیهای مسجد شاه اصفهان ازهنرهای زیبای ایران و بوسیله دونفرهنرمند اصفهانی بنام استاد علی اکبرواستاد محمدرضاساخته شده که دراین صنعت کم نظیر بوده اند

تا قبل از اختراع و بکار افتادن ماشینهای صنعتی کشور و ملت ایران از حیث لوازم زندگی و منسوجات احتیاج بکشورهای خارجی نداشت بلکه قدك و تافته یزد وقلمکار اصفهان و برك خراسان بخارج هم میرفت صنایع ماشینی توأم با سیاست خارجی بعلاوه واژگون ساختن اوضاع کشور تیشه بریشه بنیان اقتصادی زده منسوجات دستی وهنرهای زیبا تقلیل یافت واغلب بدست فراموشی سپرده شد و فقراقتصادی ملت ایران را ازپای در آورد دراین اوراق شمه ای از آثارهنری و صنایع هنرمندان نگارش یافت لازم دانستم شمه ای بطور ایجاز و اختصار از نوابغ ایران وبنیان گذاران اساس مدنیت جهان ازهرصنف وطبقه نامی

سرم و نمونه‌ای را متذکر شوم ودرقسمت‌های بعدی حوادث وعللی راکه موجب عقب ماندگی ملت ایران ازجهان صنعت و اقتصاد گردیده بادلایل کافی شرح دهم درمرحله اول ازنوع سیاسی وفرهنگی پادشاهان ایران یادآورمیشوم

فصل سوم

(پادشاهان بزرگ ایران)

مقصود ازنام بردن پادشاهان ایران در این اوراق آن طبقه از پادشاهانی است که بنیان گذاران تمدن وفرهنگ جهان بوده ودرراه عمران کشورو توسعه‌علوم گامهای بلندبرداشته وخدمات‌مفید بجامعه‌انجام داده‌اندیادرسایه‌شجاعت وشهامت از حقوق ملت وحدود کشورفداکاری از خودنشان داده‌اند وآن قسمتی که در اثرجنون و غریزه جنگ جاه بحملات جهانگیری پرداخته و بخونریزیها دست زده‌اند بعلاوه اینکه موضوع بحث ما نیست در نظرروشن بینان جهان نقدر پشیزی ارزش ندارد بلکه بسیار نکوهیده ومورد تنفر است

کشور ایران درطی‌اعصار وقرون و عمر طولانی خود پادشاهان بزرگ داشته که اغلب پی‌ریزمدنیت جهان‌بوده وهریك‌خشتی‌یاخشتهایی براساس و بنای تمدن گیتی نهاده و بر رونق آن افزوده اند که تعداد واحصاء آنها ازدایرهٔ اطلاعات نگارنده‌خارج‌است

تاریخ پادشاهان ایران اززمان جمشید جم و کیومرث وفریدون شروع میشود که‌تاریخ زندگانی‌وشوع آنان‌روشن‌نیست لذا ازپادشاهان هخامنشی به بعد شمه‌ای را مینگارم مورخین یونان مانند هردوت ـ گزنفش ـ پلوتارك وغیره رفتاروزندگانی آنان‌را شرح داده‌اند ـ اکنون

طبق مدارك تاریخی شرح شمه‌ای از رفتار و نوع عده‌ای از آنها میپردازم
و در وهله نخست از کورش کبیر یاد میکنم

خصال کورش[1] - درباره کورش مورخین معتقدند که شاهی بوده با عزم حزم و عاقل و رئوف کاری را که شروع میکرد تا آخر میرفت هیچ کاری را ناقص نمیگذاشت در موارد مشکل به تعقل بیش از قوه متوسل میشد و برخلاف پادشاهان بابل و آشور بامردم مغلوب رئوف و مهربان بود بپادشاهان مغلوب باندازه‌ای مهربانی میکرد که آنها دوست صمیمی کورش شده و در مواقع مشکل او را یاری میکردند با مذهب و معتقدات ملل کاری نداشت بلکه آداب مذهبی آنها را محترم میداشت چنانکه بعد از فتح بابل هرچه از پیروان مذاهب مختلفه آورده بودند همه را پس داد شهرها و ممالکی را که میگرفت مورد نهب و غارت واقع نمی‌شد بخلاف پادشاهان آسور که همه‌جا را ویران میکردند وقتی که مردم رفتار کوروش را دیده و با آنچه در آنزمان معمول بود مقایسه میکردند اورا مخلوق فوق‌العاده و برانگیخته از طرف خدا میدانستند این شاه عالیقدر یك نوع انقلاب اخلاقی را در عالم قدیم باعث شد و طرز نوینی از حیث سلوك باممالك تابعه و ملل مغلوبه قدیم وارد ساختند

در کتاب توراة کوروش را نجات دهنده بشر یاد کرده‌اند زیرا او بود که اسرا و غنائم بنی اسرائیل والواح و غنائم بیت‌المقدس را امر باسترداد داد و معبد یهود را در اورشلیم دو باره برپاداشت و امر بتجدید داد بعضی از مورخین عودت دادن بنی‌اسرائیل را نسبت به داریوش

۱- نقل از کتاب تاریخ ایران باستان نگارش حسن پیرنیا (مشیرالدوله) صفحه ۷۱

وبااردشیر داده‌اند در کتاب عزرا می‌نویسد قوم یهود را که قریب ۵۰ هزار نفر می‌شدند کورش باورشلیم عودت داد

کمبوجیه ـ پس از کوروش بپادشاهی نشست ومانند پدر در عدل وداد جدی وسرسخت بود وقضاه را در اجرای عدالت بشدت مراقب میکرد چنانکه سی سام نیس قاضی رشوه گرفته بود فرمان داد اورا کشته پوست اورا کندند وآن پوست را مسند قضاوت قرار دادو پسر قاضی که بمقام قضاوت رسید فرمان داد که بر پوست پدر بنشیند وقضاوت کند(۱) متصرفات پدر را در لیدی ومصر بدست آورد وتا مدتی بشیوه پدر رفتار نمود چنانکه هرودوت ومورخین یونانی مینویسند بعداً مبتلی بمرض دماغی شد وبخلاف دوره اول سلطنت خود مرتکب خونریزی گردید وستمکاری را پیشه خود ساخت واز این نکته نمیگذرم که مورخین یونان در بعضی موارد از جاده حقیقت وانصاف خارج هم شده‌اند

داریوش اول ـ پادشاهی بزرك و دارای افکار بلند جهانداری بوده ودرعین حال دارای معتقدات مذهبی وتوجه بخدای بزرك اهورامزدا داشته ودرامور کشوری ومهمات خود از او یاری خواسته چنانکه از کتیبه وسنك نبشته بیستون و تخت جمشید عقیده او روشن میشود کتیبه بیستون بند ۱۳ ـ اهورامزدا مرا یاری کرد از این جهت که نه من ونه دودمانم نه بدقلب و نه دروغگو و نه بی انصاف بودیم من موافق حق وعدالت سلطنت کردم نه بنده‌ای را آزردم و نه مردم ضعیف

بند ۱٤ ـ ای آنکه پس از این شاه خواهی بود مردی را که دروغگو

---

۲ ـ نقل از تاریخ باستان نگارش حسن پیرنیا (مشیر الدوله) صفحه ۱۱۹

باشد دوست مباش و آنرا که بیدادکند دوست مدار و اراو با شمشیر برسش کن

تشکیلات(۱) اداری داریوش- کشور ایران را بقسمتهای بزرك تقسیم نمود وهرقسمتی را بیك نفرمأمور که ازمرکز معین می‌شد سپرد و این مأمور را (خشترپاون) مینامیدند که بمنزله استاندار یا شهردار بود ودرهرجا قشون ساخلوی معین کرد که رئیس قشون‌را کاراس میگفتند با هر والی یکنفردبیر فرستاده میشد که اعمال حاکم‌را در نظر بگیرد و بمرکز گزارش دهد و گاهی مرکز باسردبیر مستقیماً مکاتبه‌میکرد ودبیران درحکم بازرسان کشوری بودند حفظ امنیت ووصول مالیات‌ها ونظارت برعدلیه وامور حقوقی از وظایف والی‌وحاکم بود هردوت عده‌ولایات را بیست‌نوشته ولی‌درکتیبه نقش‌رستم سی‌نوشته شده قشون‌تحت‌فرماندهی بیک‌نفر سپهسالار اداره میشد در اوایل دوره هخامنشی سالی دو مرتبه افراد مورد اعتماد پادشاه برای تفتیش وبازرسی بولایات اعزام می‌شدند چنانکه هردوت وگزنفن گفته اند آنهارا چشم وگوش شاه میگفتند و نیروی انتظامی لازم هم بهمراه بازرسان اعزام می‌شد چنانکـه هردوت گوید داریوش ترتیب گرفتن مالیات نقدی وجنسی‌را موحد گردید

هردوت‌مورخ یونانی‌میگوید داریوش درساختن راهها همت‌عالی ازخودنشان داد بزرگترین‌راهی که بفرمان او ساخته شد راهی بودکـه ندر افس درساحل دریای مدیترانه وآسیای‌صغیر شروع‌میشد وازشهر سارد‌پایتخت لیدی‌ومغرب آسیای‌صغیرمیگذشت‌واز آنجاازراه کاپادوکی وسوریه وبین‌النهرین بشوش میرسید

هردوت که خود دراین‌راه‌مسافرت کرده‌مینویسدمسافت آن ۲۹۰۰

۱ـ نقل از کتاب‌هشت‌مقاله نصراله فلسفی استاددانشگاه صفحه۱۱۶

کیلومتر بود درطول این راه همه جا برای آسایش مسافرین وسایل آسایش فراهم بود، مهمانخانه‌ها و کاروانسراها ساخته بودند که همه قسم خوراك در آنجا موجود بود و بیرمیبویسد در کارتاژ (اقرطاجنه، فینیقیها کودکان خود را قربانی میکردند باین نحو که آنان را روی دست خدای خود بنام املح میگذاشتند و آتش میافروختند تا کودك میسوخت و دعال میشد ومردم آنجا گوشت سك هم میخوردند داریوش این عمل وحشیانه و زشت را از میان برداشت)

پلوتارك میگوید پس از اینکه داریوش مالیاتهای جنسی و نقدی را معین کرد درصدد برآمد تامعلوم کند که تأدیه این مالیاتها سخت است یانه بعد از تحقیق که از هرجا نوشتند سخت نیست بارمالیاتهارا نصف کرد و گفت چون شهر ها عوارض شهری بمامورین میدهند باید مالیات کم شود

داریوش درتمام ولایات تابعه دستور سکه زدن طلا ونقره داد

خصال(۱)داریوش-داریوش شاهی بود عاقل ودارای اراده‌ای قوی وعزم ثابت هرچند در بعضی موارد شدت عمل نشان میداد و غالباً رفتار او با مغلوبین ملایم ومعتدل بود درانتخاب اشخاص نظر صائب داشت و بخطا نمیرفت اگر بعد از کمبوجیه او به تخت شاهی نمی نشست دوره هخامنشی هم مانند دوره مادیها زودسپری میشد این شاه دوره شاهنشاهی ایران را تجدید واز نو تأسیس کرد وبه آن تشکیلاتی داد که در آن زمان ودر آن محیط بهتر از آن عملی نبود چنانکه اسکندر و سلوکیها و

۱- نقل از تاریخ ایران باستان مشیرالدوله ۱۳۷٦

ساسانیان آن تشکیلات را دنبال کردند در زمان داریوش کشور ایران باعلی درجه وسعت خود رسید ، بعضی از محققین داریوش را مهمترین شاه ایران قدیم دانسته فقط انوشیروان را با او طرف مقایسه قرارداده اند

خشیارشاه - بعداز داریوش بر تخت شاهی نشست دوره سلطنت او صرف لشکر کشیها وجنگهای متوالی گردید که گاهی شکست دربرداشت و کار سودمندی به نفع کشور وجوامع بشری انجام نداد و ازاین لحاظ مورد بحث ما نیست لشکر کشی بیونان وتهاجم برسایر ملل بافضایل انسانی سازگاری ندارد

اردشیر (۱)- اردشیر پسرخشیارشاه که اورا درازدست میگفتند ازمیان شاهان پارس نیك خوترین وپاکنهاد ترین پادشاهان بود وبهمه کس نوازش وجوانمردی را دریغ نمیکرد درموقع کیفر مجرمین کینه از خودشان نمیداد و بدنمی گفت و بخشش ها را بامهربانی انجام میداد و بسیار باگذشت بود

از عملیات سودمند و کارهای برجسته و مهم او خبری در دست نیست در کتاب تاریخ باستان نگارش حسن پیرنیا (مشیرالدوله) اورا شاهی عادل ونیکخو نوشته اند البته این توصیفاتی که پلوتارك ومورخین نوشته اند مبنی بر رفتار و کردار نیك او بوده وعادل بودن ودادمردم دادن شایان تجلیل ودلالت برعلومقام اودارد

اردشیر بابکان - سرسلسله شاهان ساسانی ازشاهنشاهان بزرك ایران ودارای نبوغ جنگی وسیاست جهانداری بود که با تهور وشجاعت کشور ایران راازخطر زوال وانقراض نجات داد زیرا دراواخر دوره شاهان

۱- نقل از کتاب پلوتارك ترجمه ازطرف شرکت نشر کتاب صفحه ۲۰۰

اشکانی بوبژه درزمان سلطنت اردوان پنجم شیرازه انتظامات امور کشور ازهم گسیخته شده بود و کشور ایران به پرتگاه نیستی نزدیک می‌شد مجدد وعظمت کشوررا تجدید کرد ودرراه رفاه ملت فداکاری‌ها نمود ، کتابی بنام کارنامه نوشت

بیهقی - ابراهیم بن محمد ازدانشمندان ونویسندگان نامی درقرن پنجم هجری مینویسد درتمام ملل مهم عالم ازاولین وآخرین ازقدیم وجدید نظیر اندیشه وهراسی که مردمان درملوک عجم ازاردشیر بابکان ودرعرب ازعمر بن خطاب که درامورقضائی واطلاعات کافی ومراقبت امور مردم بوده نداشته ونديده‌اند کارنامه اردشیر بابکان در زمان خلافت عمر بن خطاب بعربی ترجمه شدوعمر آن را مورد توجه خود قرارداده اردشیر بابکان درتوسعه علوم وفرهنگ نیز بذل همت نمود

شاپور اول- بعد از اردشیر بابکان شاپور بر تخت شاهنشاهی نشست این پادشاه جز جنگهای متوالی وفتوحات وشکستها واسیر کردن والرین امپراطور روم کاری که برای آسایش و سعادت ملت باشد نکرد وچندان عمل برجسته‌ای ازخود نشان ندادچنانکه درتاریخ ایران باستان ثبت گردیده درعمران وبناهای سودمندگامهای مفید ومؤثر برداشت از جمله کارهای عمرانی اوسد شادروان برروی رودخانه کارون درشوشتر وبنای شهری بنام شهرشاپور نزدیك کارزون وبنای شهر نیشابور درخراسان وشهرجندی شاپور در نزدیکی شهردزفول بودکه کانون علوم گردید انوشیروان پادشاه بزرگ ساسانی خسروی دادگستر ودارای نبوغ جهان داری بودکه درجهان مشهور بدادگستری ونیکوسیرتی است

خصال(۱) انوشیروان-مورخین شرقی انوشیروان‌رااز بزرگترین شاه

۱- نقل از تاریخ باستان نگارش حسن پیرنیا (مشیرالدوله) صفحه ۲۱۸

ایران قدیم دانسته اند جهت آن معلوم است شاهانی مانند کوروش و داریوش بزرگ از خاطرها فراموش شده بودند انوشیروان بزرگترین شاهان بعدی بود تاریخ نشان میدهد نادر است که شخصی صفات سرداری را باخصائص مملکت داری جمع کرده باشد او شاهی عادل وسخت، جنگی و مدبر بود دوره شاهان ازسلسله ساسانی وایران باوج عظمت خود رسید

پادشاهان سلجوقی - بعضی ازمورخین سلسله سلاجقه را ازنژاد ترک دانسته اند این پندارصحیح نیست اغلب مورخین دقاق پدرسلجوق را ازمردم سکنه بین بخاراوسمرقند ازتوابع خراسان دانسته اند سلجوق مؤسس این سلسله بود دو فرزند داشت طغرل و چغربیك طغرل بمقام سلطنت رسید چون فرزندی نداشت الب ارسلان پسرچغربیك برادرزاده خودرا ولیعهد خود قرار داد که بعداً بمقام شامخ سلطنت ایران رسید الب ارسلان پادشاهی شجاع ومدبر بود ودرراه مجد وعظمت ایران و دفاع از استقلال کشور فداکاری بی نظیری ازخودنشان داد

فصل چهارم

جنگ ایران وروم درزمان آلب ارسلان

محمدتقی‌خان‌حکیم در کتاب تاریخ خود بنام گنج‌دانش‌مینویسد
درزمان شاهی الب ارسلان رومانوس قیصر روم باسیصدهزارنفرسپاهی
برای حمله بایران عازم گردید. الب‌ارسلان برای جلوگیری ازاین سیل
خروشان بناحیهٔ گرجستان لشکر کشید چون عدد سپاه دشمن‌رادانست
وخود بیش‌ازدوازده‌هزارنفرسپاهی نداشت‌سخت نگران گردید وازطرفی
خود وکشور را درخطر دید بانهور وشجاعت بی‌نظیری کفن پوشید و
سپاهیان خود را برای فداکاری واز خود گذشتگی تهییج نمود وباعدهٔ
کم وارد میدان جنگ شد حملات خونینی در گرفت دراین جنك
رومانوس بدست‌یك‌نفر ازسپاهیان‌ایران دست گیرشد وسپاه‌روم‌شکست
خورد قیصر را نزد آلب ارسلان‌آوردند آلب‌ارسلان اورا مورداحترام
بسیار قرارداد وگفت اکنون که اوضاع جنك برخلاف میل شما واقع
شده باشما چگونه رفتار شود رومانوس گفت اگر ظالمی بکش واگر
خودخواهی مرا باسیری بر واگرشاهی مرا ببخش آلب‌ارسلان‌باهمت
بلند وجوانمردی‌اورا بخشید وفرمانداد‌تمام اسرای رومی‌راآزادکردند
وهمه را بوطن خود بازگردانید رومانوس را باپذیرائی گرم واحترام
تمام بکشورش‌فرستاد قیصرهم دوکرورتومان خسارت جنگ‌رابایران

پرداحت وسالیانه‌هم سالی سیصدوشصت‌هرارتومان باح بایران میداد در تاریح روصة‌الصفا میبویسد دحتر قیصررا به‌پسر شاه ایران تروبح کردند بعصی این واقعه را درزمان پادشاهی ملکشاه سلحوقی بوشته‌اند

ملکشاه سلحوقی ـ ارپادشاهان‌بررك‌وپاك‌بهادایران‌بود باحسن تدبیر وزیر بی‌بطیرش حواحه‌بطام‌الملك کشور ایران را اردریای روم تا دیوار چین امتداد ووسعت داد درنیکی‌وطرت ومردم‌بواری بطیر بداشت همه روره مـردم شهرهای بیت‌المقدس ـ مکه‌معطمه ـ مدینه منوره ـ بعداد ـ بحارا ـ سمرقند ـ ری ـ اورگبح دعاسلامتی‌شاه میکردند رمانی که باکمکبه شاهی باتفاق حواحه بطام‌الملك بمکه رفتند بعد ار ریارت بیت‌اله وعریمت بایران شاه اروریر حود پرسید توارحدا چه‌حاحتی را حواستی؟وزیر عرص کرد حواهسم ارحدا این‌بود که شمارا بربرادر باعی وعاصی طفر بحشدوعالب گرداند شاه گفت اما من ارحداوند درحواست کردم که اگر برادرم برای رفاه وآسایش ملت ارمن‌بهتراست اورا برمن عالب گرداند وطفر بحشد این پادشاه درنطر داشت که بعداد را پایتحت ایران قرار دهد بدین‌لحاط اراده کرد حلیفه‌عباسی را اربعداد بیرون کند حلیفه ده روز مهلت حواست دراین ایام پادشاه بیمار شد ودرسن ۳۸ سالگی بدرودحیان گفت

فناحسرو ـ عصدالدوله دیلمی ۳۳۸ـ۳۷۲ ارحمله پادشاهان‌نامی وفرهنگ‌دوست ایران بود ـ بعدار آنکه احمدبویه عموی او شهر بعدادرا تصرف کرد اوبیروارد بعدادگردید مانند هارون‌الرشید ومأمون پسرش بعداد را مرکرعلوم قرارداد بیست‌وچهارنفر اربرشکان نامی ایران‌را در آنجا حواست وبیمارستان بررگی‌دربعداد سانمود وریاست بیمارستان

را برعهده پزشك عالیقدر علی بن عباس اهوازی صاحب کتاب کامل الصناعه قرار داد ابنیه و کاخهای مجلل برای دانشمندان بنا نمود ـ مردم ایران در زمان این پادشاه در رفاه و آسایش بودند ـ در توسعهٔ دانش و صنایع کشور خدمات گرانبهائی انجام داد

پادشاهان سامانی مانند منصور و نوح بن منصور از پادشاهان نامی ایران و در ترویج صنایع و فرهنگ خدمات شایسته‌ای انجام دادند

شاهان صفویه- بویژه شاه اسمعیل ۸۹۲ـ۹۳۰ درسایه تهور و نبوغ خود کشور ایران را از زوال و انقراض رهانید و ملت ایران را از خطر حفظ کرد ـ و خدمت بسیار شایسته‌ای در راه خدمت بایران و مذهب شیعه انجام داد ، شاه عباس کبیر که عظمت شاهنشاهی او شهرت جهانی دارد و در اوراق بعدی درباره او شرح بیشتری داده میشود

نادرشاه افشار نجات دهنده کشور و ملت ایران که درسایه نبوغ جنگی و افکار بلند جهانداری از دهقانی بمقام شامخ سلطنت ایران رسید و شرح احوال و نبوغ سیاسی او را در اوراق بعدی خواهیم نگاشت این پادشاه اولین شاهی بود که افکار عمومی را محترم شناخت و مجلس مؤسسان در صحرای مغان مرکب از صدهزار نفر از وجوه ملت ایران تشکیل داد وخود را شاه انتخابی دانست و اول شرط زمامداری خود را اتحاد مذهب سنی و شیعه قرار داد که گویا استیلای عرب را برشرق پیش بینی کرده بود

کریمخان زند پادشاهی رئوف و مهربان بود رفاه و آسایش مردم را وجهه همت قرارداد و در بسط صنایع گامهائی برداشت نظم و امنیت در تمام کشور برقرار نمود و از همین باشندگی اوضاع کشور را بعد از هرج و مرج

زمان بادرشاه مرمت نمود ، مدعیان و شورش‌طلبان را معلوب‌ساحت و قدرت حکومت مرکزی را بحوبی موفق گردید

پادشاهان قاجار- درمیان‌این‌سلسله‌ناصرالدین‌شاه ارهمه‌لایق‌تر وباهوش‌تر بود لیکن حسهٔ استبدادی‌وحودپسندی دراوعلبه وشدت‌داشت وبیر بعمران واصلاح امور علاقمند بود که بادیکتاتوری‌هم حکومت کرده باشد لیکن دراثر اردست‌دادن وتحریك احانب کشتن رادمرد بزرگی ماىندامیرکبیر زمام‌داری‌اومحتل گردیدوازطرفی‌دسائس‌وتحریکات‌احانب برای حرابی‌ایران وایحاد فتنه باوقوع حنگهای داحلی نتوانست‌حدمتی انحام دهد وبعد از او اوصاع ایران دگرگون‌شد و کشورایران را به پرتگاه زوال وانقراض نردیك ساحت

پادشاهان بزرك وداد گستر درایران بسیار بوده‌اند دربات‌عدالت احتماعی حواحه نظام‌الملك‌مینویسدشاهان(۱) ساسانی دادگستر ایران درهرسال دونوبت یکی ایام نوروز ودیگر درماه مهر برای دادحواهی سه‌روز می‌نشستند وبعموم مردم اعلام میکردند که هرکس شکایتی‌دارد ولو ارشحص شاه باشد حاصر شود دراین روزها مؤبد مؤبدان برمسند قصامی‌نشست‌شاکیان ارشاه‌یکطرف‌می‌نشستندشکایت‌شاکیان رسیدگی می‌شد چون نشاه‌میرسید ارمقام حود تنزل‌میکرد ودربرابرمؤبدمؤبدان زانومیرد ومیگفت‌هیچ گناهی نزدحدای حهان بزرگتر ارگناه‌پادشاهان نیست وحق گذاردن سپاس حدای‌تعالی نگاهداشتن رعیت وداد ایشان دادن است ودست ستمکاران را ار ایشان‌کوتاه‌کردن است حون‌پادشاه بیدادگر باشد همه لشکریان بیدادگر شوند وحدای را فراموش‌کنند و

۱- نقل ارکتاب سیاست حواحه نظام‌الملك چاپ طهران صفحهٔ ٤٤

کمران نعمت آرند هر آئینه حشم وحدلان حدا بایشان برسد پس روزگار بر بیاید که ملك ویران شود ـ ای مؤبد حداشناس بگر تامرا برخویشتن بگریستی زیرا هرچند حدای تعالی ازمن پرسد من ازتو پرسم واندر گردن تو کنم پس مؤبد بگریستی اگر درمیان شاه ومیان شاکی حق درست شدی داد آنکس بدادی واگر کسی برملك دعوی باطل کردی وحجتی نداشتی اورا عقوبتی بزرگ کردی چون ملك ازداوری بپرداختی باز برتحت بر آمدی وتاج برسرنهادی و گفتی من بدان آغاز کردم و یکسان خود نشان دادم باطمع را بریده وبر کسی ستم روا ندارند

رضا شاه کبیر را باید در ردیف پادشاهان بزرگ کشور ایران دانست که با نبوغ فکری وشجاعت کم نظیر خود توانست بعد از آنهمه خرابی کشور که درزمان پادشاهان قاجار ببار آمده واستقلال کشوردر خطر بود قیام کرد وباصلاحات عمده موفق گردید که درقسمتهای بعدی عملیات عمده ودرخشان او را متذکر میشوم ، با قید اینکه نمی توان هیچیك ازپادشاهان جهان را ازخطا واشتباه مصون ومبرا دانست یا در هر نهضت وتحولی خون باگناهی یابیگناهی ریخته نشود لیکن عملیات درخشان پادشاهان تا آنجائیکه بحال ملك و ملت سودمند و شایسته بوده باید مورد تقدیر و سپاس گذاری قرار گیرد ـ و نیز نباید دوران زمام داری پادشاهان را در دو قسمت مورد تحلیل و تجزیه قرار داد زیرا با شواهد تاریخی دیده شد که اغلب پادشاهان درقسمت اول زمام داری پادشاهانی رئوف و مهربان بوده با عدالت و رفتار نیك در راه اصلاحات قدم برداشته‌اند ودرقسمت دوم دراثر تملقات وچاپلوسی‌های فزون از حد و حصر درباریان وسود برستان روح نخوت و طغیان در

آنان چنان تقویت شده که تغییر حالت داده‌اند و بی اعتنا بافکار عمومی گردیده درراه خطا واشتباه افتاده‌اند چنانکه شاه اسمعیل دوم صفوی در اوایل زمام داری شاهی رئوف ومهربان، درقسمت بعدی شاهی سفاك وخونخوار گردید که دست بکشتار کسان واقارب خودزد وتا ابد بدنام گردید همچنین پادشاه بزرگ وسیاستمدار نادرشاه افشاردرقسمت اول زمام داری دارای عواطف واخلاق مردم داری بود ودرقسمت دوم تغییر حالت داد و فرزند رشید خود رضا قلی میرزا راکور کرد و خود نیز کشته شد

از دوره سلاطین خیلی قدیم میگذریم درزمان پادشاهان ساسانی وزمان(۱)سلطنت اردشیر بابکان که از پادشاهان بزرگ ایران بود گرانمایه مؤبد وزیر او سیاستی بکار برد وبرای خدمت بکشور و وارث تخت وتاج ایران فداکاری بی سابقه از خود نشان داد بدین تفصیل که چون اردشیر بابکان اردوان پنجم راکشت وبشاهی رسید ودختر اردوان را ملکه ایران قرارداد آن زن برای انتقام خون پدرش خواست اردشیر را مسموم کند اردشیر بجنایت او پی برد و بوزیر خود مؤبد گرانمایه امر کرد اورا بقتل برساند زن نزد گرانمایه بتضرع درآمد و گفت آبستنم هسرم موبد گرانمایه اورا درخانه پنهان کرد و برای فرار از تهمت خودرا مقطوع النسل کرد وعلامت این عمل را درحقه مهرلاك نزد شاه برد و بنام امانتی در خزینهٔ شاهی قرارداد تا هفت سال از این مقدمه گذشت

۱- نقل ازشاهنامه فردوسی چاپ طهران صفحه ۱۹۶۳

اں رں فرزندی زائید موبد اورا شاپور نام نهاد و بتربیت اوکوشید تا آنکه روزی موبد پادشاه را غمگین وافسرده دید علت راپرسیدشاهنشاه گفت پنجاه‌ویك سال ازعمرم میگذرد و چه فداکاریها در راه عظمت ایران کردم اکنون بی وارث مانده‌ام و نمیدانم بعد از من اوضاع کشور چگونه خواهد شد موبد گرانمایه زنهارخواست تا خدمت خود را بعرض برساند شاه زنهار و اطمینان داد وزیر عرض کرد فرزند شاه و ولیعهدایران درسن هفت‌سالگی‌است وشرح حفاظت دختر اردوان را و امانتی که در خزانه برای رفع تهمت ازخود ذخیره داشت بعرض‌رسانید وشاپور را به پیشگاه شاهنشاه معرفی کرد وآن شاهزاده از پادشاهان بزرگ ایران گردید

بزرگمهر (۱)-وزیر باتدبیر انوشیروان‌پادشاه‌بزرگ ساسانی‌از رجال تاریخی وباسیاست ایران بود که دربسط عدالت انوشیروان سهم بسزائی داشت و زمام داری آن شاهنشاه را رونق داد وتخت نرد را بزرگمهر در مقابل شطرنج ابداع و اختراع کرد وبر حریف هندی آورنده شطرنج درباری آن غالب گردید فردوسی‌مینویسد رأی‌پادشاه هندوستان چندین شترحامل اشیاء گرانبهاویك نفرنماینده بدربارایران فرستاد و گفت اگر مردم ایران این بازی شطرنج را حل کردند این محمولات واشیاء نفیس‌از آن ایران باشد واگرنتوانستند باید معادل‌این اشیاء بما بدهند و باج‌ازما بگیرند، انوشیروان بعد از آنکه دیگران نتوانستند حل این مشکل را از بزرگمهر خواست وزیر با قوه و نبوغ فکری خود بازی شطرنج را حل کرد و درباری‌آن بر حریف غلبه

۱- نقل ازشاهنامه فردوسی چاپ طهران صفحه ٢٤٦١

نمود و بعرض شاه رسانید و گفت پادشاه هندوستان بدین وسیله مقصود سیاسی خود را روشن ساخته میگوید شاه در برابر وزیر فیل ـ رخ اسب پیاده درمقابل پیاده شما دارم وپیشرفتهای سیاسی درسایه شمشیر وتدبیر استکه آنرا هم دارم دیگر چرا باج وخراج بدولت ایران بدهم شاه پاسخ آنرا بخود بزرگمهر واگذارکرد وزیر دانا ومدبر تخت نرد را اختراع کرد و پاسخ داد همان قسم که رای صفحه سازی کرده صفحه گیتی میدان نبرد زندگانی است تدبیر و شمشیر لازم است ولی نباید کعتین وطاس تقدیر و تصادف را نیز در نظر گرفت زیرا ممکن است بازیگری ماهر با یك خال کم یا زیاد بازی را ببازد و در برابر حریف مغلوب شود درفلسفه اختراع تخت نرد وشطرنج این دو نظر هست لیکن اغلب دانشمندان نظریه وعقیده بزرگمهر را ترجیح میدهند و میدانند بعلاوه شمشیر وتدبیر سرنوشت شانس وتقدیری هم در امور مؤثر است

لیکن بعضی از مورخین آوردن شطرنج راار هندوستان بوسیله برزویه پزشك مخصوص انوشیروان نوشته اندکه بامر شاهنشاه ایران برای آوردن شطرنج وکتاب کلیله و دمنه بهندوستان رفت و با خود آورد

پلو تارك درکتاب خود صفحه ۲۱۸ اختراع تخته نرد را در زمان شاهان هخامنشی نوشته مینویسد پاروساتیس مادر اردشیر هخامنشی دربازی نرد مهارت تام داشت برای انتقام ازقاتل پسر دیگرش کورش دوم بفرمان برادر بدست ماساباتس نامکشته شده بود تدبیری بکار برد درهنگام فراغت بانسرش اردشیرشاه برسرهزار دریك بردبازی کرد وعمداً باوباخت بار برسرپنج نفر از خواجه سرایان بازی کردند نوبت

دوم مادر نادری را برد و پنج نفر خواجه را که یکی از آنها قاتل پسرش بود بشدت اورا مجازات کرد و کشت

درقرن دوم وسوم هجری وزرای عالیقدر دردربار خلفای عباسی ازمردم ایران مانند جعفر برمکی ـ فضل بن سهل سرخسی و برادرش حسن بن سهل وزیر مأمون الرشید بقدری دارای علو همت و نبوغ سیاسی بودند که شهرت جهانی آن وزراء دانشمند بقدری است که درباره آنان نیازمند شرح بیشتری نخواهیم بود

صاحب بن عباد ۳۲۶ ـ ۳۸۵ از دانشمندان بزرگ وسیاستمدار نامی ایران وزیر فخرالدوله دیلمی بوده یاقوت حموی فوت اورادر شهر ری سال ۳۸۵ نوشته و برحسب وصیت او جسدش باصفهان منتقل گردید و درباغ طوقچی اصفهان دفن شد نام نامیش اسماعیل بن حسن ابن عباد ازمردم طالقان واز جمله مفاخر ایران بشمار است، این وزیر عالیقدر بعلاوه سیاست ملکی که سالها بامور انتظامات کشوری و لشکری میپرداخت دارای مقام شامخ علمی وادبی هم بود این دانشمند کتاب محیط را درلغت نوشت ودران مطالب علمی در هفت جلد شرح داد که آنرا باید دایرة المعارف (آنسیکلو پدی صاحب بن عباد دانست) کتابخانه بزرگ(۱) و بسیار نفیس صاحب دارای هفده هزار جلد بود و خود در ترویج وقرائت مردم برای توسعه علوم نهایت جدیت ومراقبت را مینمود جرجی زیدان مورخ مشهور مصری از کتاب محیط صاحب نام برده و مورد استفاده نیز قرارداده است در هنگام فوت صاحب و تشییع جنازه اوپادشاه وبزرگان دیالمه دربرابر نعش او تعظیم وتکریم

۱ـ نقل از کتاب دایرة المعارف اسلامی (مستدرك) صفحه ۱۷٦

شایانی نموده با احترام ووضع بی سابقه ای نعش اورا چنانکه وصیت کرده بود باصفهان فرستادند

خواجه نظام الملك - ابوالحسن علی بن اسحق ٤٠٨ ـ ٤٨٥ هجری وزیر بی نظیر ملکشاه سلجوقی وسیاستمدار بزرگ ایران که در مدت سی سال اوضاع کشوررا با حسن تدبیر اداره میکرد در نظم امور لشکری و کشوری و هم در توسعه علوم و فرهنگ یگانه عصر بود در بسیاری ازولایات مدارس علمی تأسیس نمود درنیشابور وبلخ و بخارا ـ اصفهان ـ همدان مدارس آبرومند علمی دایر کرد درشهر بغداد دانشگاه بزرگی بنام مدرسهٔ نظامیه ساخت وتمام وسایل آنرا ازکتب علمی و لوازم تدریس فراهم نمود و معلمین بزرگ مانند امام محمد غزالی فیلسوف و دانشمند غالیقدری رااز نیشابور بآنجا خواست و معلم آن مدرسه قرارداد ـ کتابی در امور جهانداری بنام سیاست نامه نوشت که تا امروز قوت و اعتبار خود باقی است و میتوان گفت بهترین سرمشق برای سیاستمداران جهان است ـ بزرگترین شاهکار سیاستمداری او نجات پادشاه سلجوقی است که اسیر لشکریان روم شده بود ـ شرح اسارت شاه وحسن تدبیری که وزیر بی نظیر او بکار برد وشاه را نجات داد بلکه کشور را از خطر زوال و انقراض درامان داشت ثبت تاریخ ایران گردیده وخدمت بزرگی بایران وملت باستانی انجام داده است درکتاب تاریخ گنج دانش نگارش محمد تقیخان حکیم مینویسد روزی آلب ارسلان پادشاه سلجوقی که برای جلوگیری از سپاه قیصر روم که بعزم تسخیر ایران با سپاه بسیار انبوهی آمده بودند باگرجستان رفته بود واردوها در برابر یکدیگر مشغول تدارکات برای حملات جنگی

بودند شاه‌سلجوقی شکاررفت درشکارگاه بعده‌ار سپاهیان‌روم برخورد
کرد بعدازدوجرزد پادشاه ایران‌وعده‌ای که همراه او بودند اسیرشدند
حسن اتفاق اینکه شاه در لباس معمولی بود و شناخته نشد و نیز به
همراهاش سپرد نام اورا نبرند یك‌نفر ارهمراهان فرارمیکند وبوزیر
خبر اسارت شاه‌را میرساند وزیر با تدبیر فدعن اکید می‌کندکه این
مطلب را باکسی بازگو نکند وخود عده‌ای نجارح میفرستد و دستور
میدهد که شبانه وارد اردو شوند و شهرت میدهدکه شاه از شکارگاه
برگشته لیکن کسالت دارد واحدی نباید اورا ملاقات کند وخودشرحی
نقیصرروم ارقول‌شاه مینویسد مبنی براینکه ما حاضریم باشما صلح کنیم
و وزیر خود را برای مذاکرات اصلاحی نزد شما فرستادم و خود با
عده‌ای عازم اردوی قیصرروم میشود ضمنا بیکی ارهمراهان‌میسپاردکه
هنگام حرکت برای مراجعت باردوی‌شاهی اسارت چندنفرشکارچی را
تذکر بدهد ـ قیصر روم از وزیر پذیرائــی می‌کند و وارد مذاکرات
اصلاحی می‌شوند شرایطی‌راکه قیصر روم پیشنهادمیکند وزیر اغلب را
می‌پذیرد پس از ختم مذاکرات اصلاحی طبق دستوری‌که بیك نفر از
همراهان‌داده بود مبنی‌بریادآوری اسرا آنمرد تذکرداد که‌عده‌شکارچی
ماراگرفته‌اند نظام‌الملك باخونسردی گفت برای نمونه اصلاح آنهــا را
رهاکنید قیصرهم پذیرفت وفرمان داد اسرا را آورده تحویل‌وزیردادند
وزیر بابی‌اعتنائی آنان‌را مذمت وتوبیخ کرد سپس با اسرا عازم اردوی
ایران‌گردید برای احترام وزیر وحفاظت اوتا اردوی ایران‌یك نفرافسر
رومی وچندنفر را همراه نظام‌الملك کـردند شاه ایران پیاده در رکاب
وزیر بطرف اردو حرکت‌کردند نزدیك اردو که رسیدند و ارخطردور

شدند خواجه نظام‌الملک از اسب پیاده شده پای شاه را بوسید و بر اسب خود سوار نمود رومیان از این عمل وزیر مات و متحیر گردیده دانستند که عجب شکاری را از دست داده‌اند ـ صاحب کتاب روضة‌الصفا این واقعه را در زمان ملکشاه سلجوقی نوشته است در زمان پادشاهان مغول وزرای نامی بوده‌اند مانند بهاءالدین محمد جوینی و دو پسرش شمس‌الدین محمد جوینی صاحب‌دیوان و عطاملک جوینی وزرای اباقاخان مغول که خدمات گرانبهائی بکشور و فرهنگ ایران کرده‌اند و شیخ بزرگوار سعدی شیرازی آنانرا ستوده و مدح گفته تاریخ جهان گشای عطاملک جوینی در عهد خود نظیر نداشته است

کشور ایران در هر دور و زمان وزرای باسیاست عالیقدر داشته و در قرون اخیر مردان بزرگی مانند میرزا ابوالقاسم فراهانی و میرزا تقیخان امیرکبیر وزرای محمدشاه و ناصرالدین‌شاه قاجار داشته که دست ناپاک اجانب آنانرا مهلت نداد که نوع کلی خودرا ظاهر سازند و کمال بخشند تا هم اکنون رجال بزرگ و باسیاست در کشور ایران بسیارند اگر سیاست شیطانی اجانب بگذارد و در صحنه سیاست آزادی عمل داشته باشند صفحات تاریخ بعدی معرف آنان خواهد بود

فصل پنحم

فلاسفه ودانشمندان ایران که شهرت جهانی دارند

فلاسفه وداتشمندان اىران را نمى‌توان دراین اوراق که نطر در ایحاروآختصاراست‌نام‌بردفقط میتوان افرادی‌راکه شهرت‌جهانی آنها نرد فلاسفه ودانشمندان حهان‌محرز ومسلم است آنها را نام‌بردکه‌حگونه نامشعل‌های‌فروزان علم‌ودانش فرهنگ وتمدن حهان را رونق‌نخشیدند ودردوران تاریح قرون وسطی که مردم اروپا درتاریکی حهل وطلمت نادانی نسرمیبردندکشورایران حه‌نوابعی نحهان وحهانیان داد

۱-**محمدىن زکریای‌رازی** متولد درشهرری ۲۴۰ـ۳۲۰هحری قمری‌نابغه‌ای بیمانند وفیلسوفی‌بزرگ‌بودکه نعلاوه علوم فلسفی ، درعلم پزشکی مقام بلند وارجمندی‌داشت وقرنها درحهان‌فلسفه وعلوم‌پزشکی فرمانروای بلامعارض بود ودر قسمتهای بعدی‌درنبوغ این‌فیلسوف شرح بیشتری داده میشود

۲-**فارابی** ـ ابونصرمحمدبن محمدالطرحان(۱) ۲۵۷ـ ۳۳۹از فلاسفهٔ‌بزرگ‌ومشهورایران‌وحهان‌بودکه‌فلاسفه ودانشمندان اروپااورا معلم ثانی بعداز ارسطو فیلسوف یونانی‌میدانند فارابی در تمام علوم عالیه عصرحود مهارت کامل داشته آثارعلمی وگرانبهای او نسیارزینت‌ نحش‌فرهنگ وتاریح‌جهان‌است‌ازحمله کتاب‌البرهان‌الطوطئه‌فی‌المنطق،

---

۱ ـ طرحان‌درلغت عرب نمعنی‌رئیس‌قوم‌است

احصاءالعلوم ـ المبادی‌الانسانیه ـ الجلاء ـ النجوم ـ کتاب ماوراء الطبیعه درتحقیق‌غرض‌ارسطو ـ العلم‌الالهی ـ السیاسه‌المدنیة ـ العقل‌الایقاعات ـ الفصوص الحکمه ـ النوامیس ـ السعاده الموجوده ـ الموسیقی‌الکبیر ـ مراتب‌العلوم وغیره ـ فارابی درتحقیقات‌فلسفی‌خود سعی کرده برایکه عقیده افلاطون وارسطو را بهم نزدیك کند زیرا عقاید مخالف داشتند از جمله افلاطون عالم را حادث وارسطو دنیا را قدیم میدانست فارابی در این تحقیقات نبوغ علمی خود را ظاهر ساخته است

بعضی مردم بی‌اطلاع اورا ازنژاد ترك دانسته‌اند این قول درست نیست زیرا درآن زمان ترکها دارای معلومات کافی نبوده وآثار علمی نداشته‌اند قریه‌فاراب زادگاه این فیلسوف کنار رود جیحون ودرقلمرو پادشاهان‌سامانی وازتوابع‌خراسان بشمارمیرفت که بخارا حکومت‌نشین خطه خراسان بود ابن ابی اصیبعه فیلسوف و طبیب نامی جرجی و شهرزوری او را ایرانی‌الاصل گفته‌اند درایرانی‌بودن او شواهد بسیاری است ، درزمانی‌که پادشاهان سامانی دربخارا مرکز ایالت خراسان فرمانروا بودند ایرانیانی‌که مجاور مرز ترکها بوده وبزبان ترکی‌آشنا شدند آنارا ترکمان مخفف ترك مانند گفتند این فیلسوف را هم از نژاد ترك نوشته‌اند واین صحیح نیست

ابن‌سینا ـ شرف‌الملك حسین‌بن عبداله بن حسن‌بن‌علی‌بن‌سینا از مفاخر بزرك ونابغه فلسفه وعلوم ایران‌که شهرت جهانی دارد ابن‌خلکان تولد او را درسال ۳۷۰ هجری قمری نوشته ووفات اورا درهمدان سال ٤۲۸ نگاشته درفلسفه وعلم پزشکی مقام بلند وارجمندی داشته‌که در قسمتهای بعدی درمراتب علمی وفلسفی او شرح بیشتری داده میشود

ابوریحان بیرونی ۳۶۲-۴۴۰ هجری در قریه بیرون از توابع خوارزم متولد گردید نام نامیش محمدبن احمد از فلاسفه و دانشمندان بزرک ایران بوده و آثار گرانبهائی دارد از جمله آثار گرانبهای او کتاب التفهیم فی صناعه التنجیم از آثار گرانبها بیرونی کتاب نفیس آثارالباقیه است که آنرا باید گنجینهٔعلوم وریاضیات دانست این فیلسوف و دانشمند بزرك سالها در ریاضیات و احصاء علوم رنج برد و زحمتها کشید مدتها در هندوستان بسر برد و کتاب نفیس مافی الهند را نوشت بادقت درمطالب تاریخی وریاضی این دانشمند روشن میشود که او قبل از گالیله ایتالیائی حرکت زمین را بدورخورشید میدانست

سخاو فیلسوف آلمانی در کتاب خود بنام (تحقیق مافی الهند) مینویسد بیرونی بزرگترین عقلی است که تاریخ جهان نشان داده است و بیرونی در بسیاری ازعلوم وریاضیات نظیر و مانندی نداشته

اسمیت دانشمند انگلیسی مینویسد بیرونی از ریاضی دانان و دانشمندان عصرخود برتر و بالاتر بوده مردم عرب مرهون معلومات فراوان او میباشند

ابوسلیمان(۱) سکزی ۳۷۹- از دانشمندان و فلاسفه نامی ایران معاصر عضدالدوله(فناخسرو) دیلمی بوده نام نامیش محمدبن طاهر بن بهرام تولد اورا درسیستان نوشته اند آثار گرانبهای او متعدد بوده ازجمله آنها کتاب صون الحکمه- کتاب محرك اول- کتاب مراتب قوی الانسانیه که دراین کتاب تحقیقات علمی وفلسفی بسیاردقیقی نموده کتاب انداراتِ النومیه رابیر نگاشته این دانشمند نامی چون درزبان یونانی تبحر داشت شرحی بر کتاب ارسطو نوشت و بااحاطه ای که درعلم نجوم و هیئت داشت قوهٔ حادثهٔ آفتاب و

۱- نقل ازفرهنگ ودائرةالمعارف علامه فقید دهخدا صفحهٔ ۵۲۶

منظومات شمسی راکشف کرد که قوهٔ جاذبه زمین را نیز میتوان فرع

جاذبه منظومات شمسی دانست ومیتوان گفت این دانشمند هشتصدسال

پیش از نیوتن انگلیسی بقوهٔ جاذبه پی برده است

غزالی - فیلسوف ودانشمند بزرك اسلامی نام این فیلسوف ابوحامد

محمدبن محمدبن احمد ۴۵۰ـ۵۰۵ درشهرطوس متولدگردید آثارعلمی

بسی گرانبهائی دارد ازجمله کتاب احیاءالعلوم ـ البسیط والوسیط ـ الوجیز ـ

الخلاصه - المستصفی ـ المنحول ـ مقاصدالفلاسفه - تهافةالفلاسفه ـ شفاء

الغلیل ـ الاسماءالحسنی والرد علی الباطنیه ـ منهاج العابدین که دراین

آثار تحقیقات علمی وفلسفی او علو مقام ومراتب نبوغ او را روشن

میسازد

غزالی درشعر وادب کم نظیر بوده کتاب رباعیات او بفارسی چاپ شده

الفونس لومر دانشمندفرانسوی این کتاب رادرتاریخ۱۸۹۶ میلادی بفرانسه

ترجمه نموده که یك جلد آنرا موجود دارم

الفونس دراین کتاب مینویسد غزالی بایك قلب پرعاطفه سالها در

طلب حقیقت صرف عمر نمود وحدی هم درسلك صوفیان درآمد عاقبت

وحدت وعقیده اسلامی را ازهمه بهتر دانست وکتابهائی درایمان وعقایداسلامی

نوشت و فلسفه اخلاق اسلامی را شرح داد - بدین لحاظ او را غزالی

گفته اند که پدرش مردی فقیر بود وپشم میریسید غزالی برحسب خواهش

خواجه نظام الملك وزیر معروف پادشاهان سلجوقی درمدرسهٔ نظامیه بغداد

معلم علوم عالیه بود وبعداز آن به نیشابور بر گشت ودرآنجا معلم دانشگاه

نیشابور گردید ملکشاه پادشاه سلجوقی اورا بسیارمحترم میداشت - امام

محمدغزالی ازفرقه سنی وشافعی بود ـ پیروان شافعی اورا درمقام ومرتبت

هم‌طراز شافعی مؤسس آن فرقه میدانند

حکیم‌عمر خیام - فیلسوف مشهور ایران و جهان نام نامی این حکیم عالیقدر ابوالفتح بن ابراهیم تولدش درشهر نیشابور لیکن تاریخ ولادتش روشن نیست دراین باب عروضی سمرقندی مینویسد درسال ۵۰۶ هجری درخانه بوسعید جره خیام رادرجشنی دیدم به‌من گفت بعدازمن سالها قبرم عرق گل خواهدگشت چندسال بعدازمرك آن فیلسوف بزرك عازم نیشابورشدم و درصحن امامزاده محروق بزیارت قبرش رفتم چنانکه گفته بود قبرش را عرق گل دیدم

این نابغه علم وحکمت علاوه برعلوم ریاضی وفلسفی درعلم پزشکی نیز مهارت داشته درشعروادبیات نابغه‌عصر بوده رباعیات اورا مردم اروپا بچندین زبان ترجمه کرده‌اند نسخات قدیمی کتاب رباعیات خیام دراروپا بقیمتهای گزاف خریدوفروش میشددانشمندان جهان نسخات آنرا زیب و زینت کتابخانه‌های خود قرارداده‌اند

خواجه نصیرالدین طوسی -۵۷٦-٦۷۲ هجری ازدانشمندان بزرك ایران درعلوم فلسفه وریاضیات نابغه عصر بوده آثارعلمی وادبی او بسیار است مقام علمی او را دانشمندان شرق وغرب ستوده وبران اعتراف دارند

اسمیت دانشمند معروف انگلیسی مینویسد کیست که در برابر دانشمندی مانند طوسی سرتعظیم فرود نیاورد مگراونبود که آنهمه آثار علمی ازحساب - جبرومقابله وهیئت وهندسه - حکمت‌واخلاق نوشت مگر اونبود که درفنون مختلف آنهمه ابداع وابتکار ازخود نشان داد و آنهمه رصدها اختراع کرد وزیجی‌ابداع نمودکه از همه زیجها برتر و

بالاتر بود

خواجه نصیرالدین باآنکه از اعاظم روحانیون اسلامی بشمار است درسیاست نیز ممتاز و کم‌نظیر بوده است چنانکه در زمان استیلا وسلطنت پادشاهان مغول برای خدمت بایران وعالم اسلامی قبول‌وزارت ومشاورت‌پادشاهان را نمودو آنان رابراه صواب هدایت‌کرد وروحیات آنان را تغییر داد وباحسن‌تدبیر توجه آباقاان وهلاکو را بخودجلب‌کرد وآنان را متوجه مزایای‌علم‌واخلاق ساخت وازشرارت آنان تاحدامکان جلوگیری‌کرد درصدخانه بزرگ‌وبی‌نظیری درمراغه بنانمود که‌موردحیرت دانشمندان‌جهان گردید وهزارهاجلد کتاب‌در کتابخانه‌مراغه گرد آورد.

محققین تاریخ وفرهنگ مینویسند این دانشمند بزرگ در مسافرت بغداد وتهاجم مغولها چهارصدهزارجلدکتاب اسلامی وغیره را ازخطر غرق و حرق وغارت مغولها نجات داد وبسیاری را بمراغه آورده‌است

ابوالثناء اصفهانی قرن‌هشتم هجری ازداشمندان نامی‌ایران‌شارح کتاب‌تجرید ازاصفهان‌بمصر مسافرت کرد ودر آنجا بتدریس‌علوم‌پرداخت صاحب کتاب‌مسالك‌الابصارفی‌ممالك‌والامصار که‌ازشاگردان آن‌دانشمند بود ازهوش واحاطه علمی استاد خود تعریف میکند و میگوید ابوالثناء به من گفت درقسمت‌دیگر این‌زمین ما مخلوق ومردمی‌زندگانی‌میکنند که بااین دنیای مافرق وتفاوت دارند واین استاد ازصدوپنجاه سال پیش از کشف کریستوف‌کلمبس ازقاره امریکا خبرداشت

کشور ایران درتمامی اعصار وقرون فلاسفه ودانشمندان بزرگ داشته که‌تعداد واحصاء آنان دراین‌اوراق مقدور نیست درعهدپادشاهان صفویه مانند ملاصدرای شیرازی ومیرفندرسکی فلاسفه و دانشمندانی

بودند و نیز درزمان سلطنت ناصرالدین شاه ملاهادی سبزواری درفلسفه وحکمت معروف بود وآثار گرانبهای او زیاد است ازجمله کتاب تعالیق برمشاعر واسفار ملاصدرای شیرازی است که دران تحقیقات علمی دقیق نموده ـ دانشمندان دیگر مانند سید جمال الدین اسدآبادی ـ میرزا ابوالحسن جلوه ـ فرهادمیرزا صاحب کتاب جام جم ومحمد حسن خان صنیع الدوله نویسنده کتاب مرآت البلدان بودند سید جمال الدین اسد آبادی معروف بافعانی درشرق وغرب ندای آزادی درداد ونطق های آتشین اوارکان استبداد را بلرزه انداخت و مدتها در مصر کتاب شفای بوعلی سینا را درحکمت وفلسفه در دانشگاه الازهر درس میداد شیخ محمد عبده رئیس دانشگاه الازهر ازشاگردان او بود و هم اکنون دانشمندان عالیقدر دارد که صفحات تاریخ بعدی معرف آنان خواهد بود

فصل ششم

قدمت علم و فن پزشکی در ایران

علم وفن پزشکی در ایران سابقه طولانی وریشه عمیق دارد پزشکان عالیقدر این کشور در کشف علائم و شناسائی امراض نوع و ابتکارات علمی و عملی خود را بمردم دنیا نشان داده اند که پزشکان یونان آن امراض را نشناخته و از آن بی خبر بوده اند احصاء تعداد پزشکان ایران از دایره معلومات نویسنده این اوراق خارج است لیکن میتوانم عده ای را که شهرت جهانی دارند دراین اوراق متذکر شوم و از قدمت این علم وفن شمه ای را مورد بحث وتذکر قرار دهم

مدرك تاریخی که میتوان دراینباب نشان داد و بدان متمسك گردید همانا کتاب اوستاو آثار مذهبی ایرانیان قدیم است که تاکنون باقیمانده است این کتاب دارای پنج قسمت است یسنا ـ ویسپرد ـ وندیداد ـ یسنا ـ خرده اوستا

باب بیستم وندیداد فقره اول ـ ای اهورا مزداوای وجود مقدس ترین وای مقدس دادار جسمانی آیا در میان مردم قدیم چه کسی اول تن درستی دهنده و درد باطل کننده جادو ودولتمند زور آور و آزمایش شده که درد را از درد مند جلوگرفت واز مرگ بیهنگام جلوگرفت وضربت استخوان جلوگرفت و از تن مردم آتش تب جلوگرفت (مقصود طبیب حاذق بوده)

فقره دوم ـ ای سپتیمان زردشت درمیان مردم اول تـن درستی دهنده وجلو گیری کننده این بیماریها تریته بود

فقره سوم ـ تریته برای مقابله با مرگ بیهنگام برای مقابله با سوختن برای مقابله باتب برای مقابله با ازهوه (نام بیماری بوده) برای بیماری پلیدی (جذام) با مار گزیدن و گندیدگی که اهریمن درتن مردم آورد بدست آورد(۱)

درکتاب اوستامینویسد عناصر چهارگانه بدن راکه عبارت از آب ـ آتش ـ خاك وباد گفته اند زردشت اول آنها راشناخت که ارکان اولیه بدن را تشکیل میدهند وآب را ازهمه بالاتر دانست و دستوراکید در استعمال آب پاك داد و گفت آب را پاکیزه نگاه دارند زردشت جذام را بیماری پلید گفت و دستور داد بیماران جذامی را ازمردم سالم دور وجدا نگاه دارند و بپزشکان گفت چون بربالین بیماران میروند بآنها نوید بهبودی بدهند و روحیه آنان را تقویت کنند باب هشتم فقره ۳۶ در جواز وامتحان پزشك

ای مقدس دادار جسمانی ایمان که مزدا پرستند و برای آموختن پزشکی میروند آیا نخست در مزدا پـرستان آزمـایش کنند یا در دیوپرستان که دشمن آهورامزدا هشد مقصود دیو بود

فقره ۳۷ ـ پس آهورامزدا گفت اول پیش از مزدا پرستان در دیوپرستان آزمایش کنندیك دیوپرست رادرمان وجراحی کند اگر مرددوم دیو پرست را باو بدهند اگراوهم مرد سوم دیوپرست را باوبدهنددرمان

---

۱ ــ نقل از کتاب وندیداد ترجمه فاضل فقید داعی‌الاسلام مؤلف فرهنگ نظام صفحه ۱۷۶

وجراحی کند اگر سومی هم مرد آن کس که میخواهد پزشك شود قابل کار پزشکی نیست و باید بمردم مردا پرست دارو بدهد و به مردا پرست را جراحی کند

این بود شمه‌ای از قدمت علم و فن پزشکی وامتحان پزشکان کـه در آن عصر معمول بوده با اینکه در آن عصر افق افکار مردم وفضای علم و فرهنگ باریك بوده است مردم ایران در آن عهد و زمان درباب معالجه امراض وجلوگیری از دحالت مردم نادان درمداوی امراض جلوگیری می کردند

کنت گوبینو (۱) مورخ فرانسوی در کتاب خود تاریخ پارسیان نیز این موضوع وطرز امتحان را درایران قدیم نقل کرده

دکتر مونیه(۲)مورخ نامی فرانسوی مینویسدشاپوراول شهری بنام جندی‌شاپور درنزدیکی شهردزفول بناکرد که مرکزعلوم وفنون گردید

انوشیروان پادشاه بزرگ ساسانی که شاهی علم دوست بود برای امتحان پزشکان وتعیین درجات علمی آنان فرمان داد ازهرطرف پزشکان حاضر شوند طبق آن فرمان پزشکان جمع شدند پزشکان دانشمندی‌هم که ازاسکندریه آمده بودند در آن مجلس شرکت کردند پس ازبحث وتحقیق ازمیان همه آنها جبرئیل پزشك مخصوص انوشیروان ازهمه برتر وبالاتر شناخته شدبعدازجبرئیل پسرش بختیشوع سرآمد پزشکان‌ایران گردید بسر بختیشوع نیزجبرئیل‌نام گرفت‌وپزشکی گرانمایه بوداین‌نام ازطریق توارث وتسلسل تازمان متوکل عباسی دوام داشت وهمه‌دارای مقام عالی پزشکی بوده دردربار خلفای عباسی مقرب ومحترم بودند

D Mounier-۲ Conte Goubineu-۱

درهر عصر و زمان ایران پزشکان برجسته و دانشمند داشته که دراین اوراق میتوان عده‌ای را که شهرت جهانی دارند نام برد

علی بن ربن الطبری- از نوابغ و پزشک نامی ایران بوده بعضی او را معلم واستاد محمد بن زکریای رازی دانسته‌اند این پزشک عالیقدر خدمات مهم و گرانبهائی بعالم بشریت انجام داده و آثار نفیس و پرارزشی ازخود باقی گذاشته این استاد ارجمند در طبرستان سال ۲۳۵ متولد گردید واز نوابغ عالم پزشکی بشمار است

آثار گرانبهای او کتاب فردوس الحکمه - تحفه الملوک - کناش الحضره - منافع الاطعمه - تربیت الاغذیه - کتاب الحجامه - کتاب حفظ الصحه که هر یک دارای مطالب علمی و تحقیقات دقیق در شناسائی انواع بیماریها است

محمد بن زکریای رازی- نابغه بزرگی که قرنها مردم شرق و غرب از نبوغ علمی و فلسفی او استفاده‌ها کرده‌اند قاموس الاعلام تولد این فیلسوف و پزشک عالیقدر را درسال ۲٤۰ هجری نوشته دائرة‌المعارف بریتانیا ۲۵۰ ضبط کرده است

آثار گرانبهای اورا تا ۲٤۰ جلد کتاب ورساله نوشته‌اند ازجمله کتاب حاوی او که طب منصوری هم گفته شد - کتاب طب النفوس - کتاب برهان - اثبات خالق در فلسفه و علوم ماوراءالطبیعه - علل المفاصل - عرق النساء - کتاب کیمیا (شیمی) در ترکیب ادویه - کتاب شکوک - مناقضات جالینوس - برءالساعه - کتاب جدری والحصبه - وغیره

دکتر مونیه(۱) مورخ نامی فرانسوی مینویسد رازی و ابن سینا در

D Mounier -۱

علم وفن شیمی مردم اروپا آنهـا را از پاراسلرشیمی دان سویسی قرن شانزدهم میلادی برتر وبالاتر دانسته‌اند

رازی الکل واسیدسولفوریك‌را کشف کرد اول کسیکه سل استخوان راشناخت رازی بودوتحقیقات عمیق در اثرات کشنده آن کرد بیماری آبله وسرخجه را رازی‌شناخت وشرح داد که‌اطبای یونان این‌دوبیماری را نشنـاخته بودند

رازی در فن جراحی استاد زمان بود اول‌کسیکه مجرای دمعه رادانست و ابزار برای باز کردن آن مجرا اختراع کرد رازی بود و تراخم را با ابزار مخصوصی کـه خود ساخته بود دانه های تراخـم را میتراشید وچشمها را معالجه میکرد

کاستیگلیونی(۱) استادتاریخ پزشکـی در دانشگاه پادو ایتالیا ۱۴۷۸-۱۵۲۹ مینویسد هنگام‌اوج‌علم‌طب‌وقتی بودکه شهیرترین‌نویسنده و کسیکه چندین قرن نگارشات او را همه پزشکان جهان آمـوختـه فرمانفرمای مطلق وفتوی دهنده‌بلامعارض شناخته‌شده محمدبن‌زکریای رازی بودکه در اروپا نام رازس شهرت دارد ونیز مینویسد رازی‌مانند همه پزشکانی‌که نام‌عرب‌خوانده شده‌اندایرانی‌بوده ابن‌خلکان‌مینویسد رازی درعلم وفن موسیقی‌هم‌مهارت کافی‌داشته‌ودرخوانی علاقه مخصوص باین هنرداشت

اهوازی نام‌نامش علی‌بن‌عباس ازپزشکان عالیقدر ودرزمره‌نوابغ ایران‌بوده که‌شهرت‌جهانی‌دارد پزشك مخصوص عضدالدوله وفخرالدوله

۱- Castiglioni نقل ازکتاب گنجینه دارو ودرمان دکترعلی زرتواعظم صفحه ۴۹

دیلمی درشهر ارحان که درشش کیلومتری شهر بهبهان کنونی است متولد گردید که آثار خرابه‌هائی از آنشهر دیده میشود و از توابع خوزستان و اهواز است این پزشك عالیقدر تحقیقات علمی پزشکان پیشین را کافی ندانسته کتابی بنام کامل الصناعه درطب نوشته و الملکی بنام عضدالدوله دیلمی نامیده که خیلی مفصل است و قسمت مهمی از آن درعمل جراحی استکه خود در آن مهارت کافی داشته است کامل الصناعه بچند زبان ترجمه شده درسال ۱۴۹۲ درشهر ونیز بطبع رسیده و درسال ۱۶۰۳ درلیدن و ایسلند بزبان فرانسه ترجمه شده و آنرا چاپ کرده‌اند

مورخین مشهور مانند شهرزوری و نظامی وعروضی سمرقندی در چهارمقاله خود نبوغ علمی اورا بسیار ستوده‌اند و اهوازی را از نوابغ زمان دانسته‌اند

فصل هفتم

ابتکارات علمی ابن‌سینا درتشخیص امراض وفن‌شیمی

ابن‌سینا ـ شرف‌الملك حسین بن عبداله بن علی بن سینا از نوابغ ایران درفلسفه وطب یگانه عصر بود ابن‌خلکان تولد اورا درسال ۳۷۰ نوشته و مینویسد این فیلسوف بزرك در سن هجده سالگی علم وفن پزشگی را فرا گرفت درفلسفه وحکمت پیشرفت کرد کتاب فلسفه ارسطورا حفظ و از بر نمود لیکن چون خیلی پیچیده بود به کتاب فیلسوف بزرگ ایران و معلم ثانی ابونصر محمد فارابی رجوع کرد و بحل معضلات آن موفق

گردید ابن سینا در ملوک خرمشین از توابع بخارا تولد یافت چون پدرش
عبدالله از عمال مقرب دربار پادشاهان سامانی بود وجود او هم زیور و
زینت علم و حکمت آراسته گردید در بخارا شهرت بسزایی یافت در زمانی
که دولت سامانی رو بضعف و انقراض نهاد و سلطان محمود غزنوی بر سر کار
آمد بر این شد که دانشمندان بزرگ را در غزنین و در بار خود گرد آورد چون
ابن سینا در آن زمان مشهور بود درصدد جلب او بر آمد ابن سینا اطلاع یافت
بعلت اینکه سلطان محمود را متعصب سخت در مذهب تسنن میدانست و
احتمال میرفت بخارا را تصرف نماید از بخارا بطرف گرگانج و مرو فرار
کرد سلطان محمود حسن بن میکال را با عده‌ای نزد امیر خوارزم فرستاد ابن
سینا خبر یافت و قبل از ورود حسن با ابوسهل طبیب مسیحی با لباس مبدل و
پیاده فرار کردند ابوسهل در راه از تشنگی مرد ابن سینا به گرگان پایتخت
قابوس وشمگیر رسید و از آنجا بشهر ری آمد و در دربار مجدالدوله دیلمی
در آمد چون مجدالدوله باختلال حواس دچار گردیده بود او را معالجه
کرد و بمقام وزارت رسید بعد از چندی بهمدان نزد شمس الدوله دیلمی
برادر مجدالدوله رفت و در صحنه سیاست وارد گردید تقرب حکیم در
دستگاه شمس الدوله مورد بغض و حسادت افراد مؤثر درباری از جمله
سماءالدوله قرار گرفت باتهام اینکه با علاءالدوله کاکویه حاکم اصفهان
محرمانه مکاتبه میکند و با او سروسری دارد او را بزندان افکندند چهار
ماه در زندان بود لیکن تاریکی زندان هم نتوانست شعله عشق و اشتیاق
او را در توسعه علوم و فلسفه خاموش نماید در زندان بقیه کتاب شفا را در
فلسفه و حکمت نوشت که بهترین کتاب درسی و سرمشق فلاسفه جهان
قرار گرفت رسالهٔ حی بن یقظان را نیز در آن زندان نگاشت شماره

اثار گرانبهای این فیلسوف بزرگ را از کتاب ورساله تا دویست مجلد نوشته‌اند کتاب قانون ابن سینا درعلم پزشکی تا قرن هجدهم درداشگاه ناپل ایتالیا تدریس می شد ، در موقع اختراع فن چاپ قانون ابن سینا سی نوبت تجدید چاپ‌شد ابن سینا جذام را بخوبی‌شناخت، عرق مدنی (پیوك) را او کشف کرد

ویکتورلکلرك(۱)دانشمندفرانسوی۱۸٦۵مینویسد ابن‌سیناعجوبه جهان آفرینش بودکه هیچگاه همانندا‌ودیده نشده، بنوعی باین عظمت که ازسن کودکی شروع به تحقیقات علمی کرده باشد

ابن سینا در بسیاری از موارد تحقیقات پزشکان یونان راکافی و صحیح ندانسته قواعد واصولی راکه تازگی داشته درباره بیماریها قائل گردیده‌که پایه تحقیقات کنونی‌قرار گرفته، زیرا پزشکان یونان بیماریها رایك نوع عناصر خارجی دانسته‌که‌نیروی حیاتی باآن بیماریهامبارزه میکند ابن‌سینا این نظریه را ناقص دانسته و در دوقسمت بیماریها را مورد تحقیق قرار داده اول علتهای خارجی و دوم علتهای داخلی علتهای خارجی عبارت است از اثرات خارجی فعل وانفعالاتی است در بدن که ایجاد بیماریها میکند و علتهای داخلی تراکم اخلاط و مواد درونی اسب که‌سبب بروز امراض میگردد

ابن سینا پایه گذار علم شیمی و پیشوای شیمی دانهای جهان بوده ودراین راه ابتکارات علمی وفکری از خود ظاهرساخته است

ابن‌سینا(۲) فلزات‌را بچهار قسمت تقسیم نمود ومورد بحث قرار

۱- V Lclerc

۲- نقل از کتاب گنجینه دارو ودرمان دکترعلی پرتواعظم صفحه٥٦

داد اول حجری، دوم گوگردی،سوم نمکی- چهارم مایع‌سیمایی (جیوه) وعملیاتی که خود دراین فن بکاربرده اول‌تصعید که عبارت است ازتبدیل جسمی بگاز بدون اینکه آن جسم ذوب شود دوم حل نمودن اجسام سوم بوسیده ساختن چهارم تغسیل ، پنجم انعقاد ـ ششم تکلیس ـ هفتم اکسیر سرخ و سفید

این نابغه و فیلسوف بزرگ‌که به ملت ایران تنها او را معاصر خود دانسته جهان علم و دانش اورا ستوده و فلاسفه‌کشور های مترقی اورا امیر در فلسفه وطب دانسته‌اند این دانشمند بعد از آنهمه زحمات که‌درراه‌علم ودانش برخود هموار ساخت دراثر کینه وحسادت حسودان در اواخر عمر ایام خوشی نداشت درسن‌شصت وسه سالگی‌درهمدان دنیای فانی را بدرود گفت

ابوسهل ارجانی از پزشکان نامی و طبیب مخصوص بهاء الدوله پسرعضدالدوله‌دیلمی‌بوده وفات‌اورا سال ٤١٦ نوشته‌اند

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی از اطبای معروف وهم‌وزیر سلطان محمود غازان پادشاه مغول بوده کمالات معنوی او را شاه مغول سیار بسندیده واوردرجه طبابت‌بمقام وزارت رسانیده درسیاست وامور خیریه وزیری بی‌نظیر ودرتوسعه‌علوم وفرهنگ وداد ودهش یگانه‌عصر خود بوده وکتاب جامع التواریخ را نوشته

ادواربرون(١)مستشرق‌ودانشمند انگلیسی‌رشیدرا وزیراباقاخان نوشته ودرطب اسلامی او را یکی ازنوابغ دانسته و مینویسد خواجه

١- نقل از کتاب طب‌اسلامی ادواردبراون صفحه ١٢٥ ترجمه رجب‌نیا چاپ طهران

رشیدالدین در تبریز محله‌ای بنام ربع رشیدی ساخته که در آن محله ۲۴ کاروانسرا، ۱۵۰۰ کارگاه، ۳۰۰۰۰ خانه زیبا، عمارات، باغها، گرمابه‌ها، دکانها، آسیاها، کارگاههای بافندگی و رنگرزی و کارخانه کاغذ سازی وضرابخانه در آنجا فراهم ساخته و بنا نموده دویست نفر قاری قرآن با حقوق کافی در آنجا گماشت که هریك موظف بودند چهل نفر شاگرد تربیت کنند و در یك کوچه آن چهارصد نفر عالم روحانی قرار داده و هزار نفر طلاب علوم در آنجا گرد آورده بود که همه آنها حقوق و مستمری کافی داشتند، ۵۰ نفر پزشك حاذق از اقصای چین ومصر وهندوستان بدانجا آورده و برای دستیاری هریك ده نفر دستیار گماشته بود که شاگردی وتحصیل هم بنمایند وهمه را حقوق میداد وشعبهٔ چشم پزشکی هم برای دردمندان فراهم بود

با اینکه نمی‌توان در نگارش یا نقل و اسمالات ادوارد براون دانشمند شرق شناس انتقاد نمود لکن باتوجه بارقام فوق نمی‌توان آنرا خالی از اغراق ومبالغه دانست البته براون نقل کرده سخن در اینجا است که اظهار شك وتردیدی هم نکرده است

در تاریخ ایران نگارش عباس اقبال اگر مطالعه شود روشن میشود که وزرای اباقاخان خواجه شمس الدین محمد صاحبدیوان جوینی و برادرش عطاملك جوینی بوده‌اند

خواجه رشیدالدین در زمان سلطنت سلطان محمود غازان زیر دست خواجه صدرالدین احمد زنجانی معروف بصدرجهان وزیر محمودغازان معاون بود و بعد از کشته شدن صدر جهان باز زیردست خواجه سعد الدین محمد مستوفی وزیر غازان شاه سمت معاونت داشت، در زمان

سلطان محمد خدابنده (اولجاتیو) مستقلا وزیر شد و چون اولجاتیو در سلطانیه بنای شهری را در نظر داشت و ساختمانهائی هم کرد رشید هزار خانه در آنجا بنا نمود در تبریز هم ربع رشیدی ساخت البته به‌نام اعراق و تفصیل در علو همت و بزرگی مقام رشید تردیدی نیست

در مدت طولانی کشور ایران دارای پزشکان عالیقدر در هر دور و زمان بوده که تعداد و احصاء آنان از دایرهٔ اطلاعات نگارنده خارج است و چنانکه گفتیم تا دو قرن و نیم پیش در اغلب شئون و مراحل اجتماعی از کشورها و ملتهای اروپائی جلوتر بودیم، برای اثبات این مطلب عده‌ای از پزشکان ایران را در قرن هفدهم و هجدهم نام میبرم و از آثار گرانبهای آنها در علم و فن پزشکی یادآور میشوم و سپس از طرز تداوی و عملیات پزشکی در کشور فرانسه که مهد تمدن اروپا شمار بود شرح میدهم تا مورد مقایسه با پزشکان ایران در آن قرن قرار گیرد و وجه تمایز هریك از پزشکان شرق و غرب روشن شود در قرن هفدهم و هجدهم اطبای مجرب در ایران زیاد بوده اند که بطرز قدیم بمداوی بیماران میپرداختند در اینجا دو نفر از پزشکان شیراز را نام میبرم که دارای تألیفات و آثار گرانبهای علمی بوده‌اند در سال ۱۱۸۳ هجری سید حسین شیرازی پزشك مخصوص کریمخان زند پادشاه ایران دارای آثار گرانبهای علمی بوده از آنجمله آثار نفیس او کتاب مجمع الجوامع در شناختن بیماریهای گوناگون و کتاب ذخائر التركيب نام قرابادین ـ کتاب خلاصه الحکمة ، کتاب مخزن الادویه که خیلی مفصل است پزشکان ایران اغلب خود گیاههای دوائی را پیدا میکردند و علامات و خواص آنها را مینوشتند

از جمله پزشکان قرون اخیر که دارای آثار و تألیفات گرانبها

در شیراز سکونت داشت میرزا محمد تقی نام ملقب بملك الاطبا بود که بعلاوه علم و فن طبابت در حکمت و ریاضیات مقامی ارجمند داشت از آثار گرانبهای او کتاب حفظ الصحه ـ کتاب تسهیل العلاج ـ رساله وبائیه کبیر ـ رساله وبائیه صغیر ـ کتاب مفرق الهیضه والوبا ـ رساله نحراسیه ـ رساله کافوریه ـ رساله جوهریه التهاب، آثار ومعلومات طبق اصول طب قدیم وروش پیشینیان بوده است که معروف بطب یونانی گردیده درصورتیکه علم وفن طبابت قدیم ازشرق وایران سرچشمه گرفته، طبق مندرجات کتاب اوستا ومدرك قدیم ایران چنانکه نگارش یافت زردشت عناصر اولیه وارکان بدن که آب و آتش باد وخاك است شناخت واودستور داد خدامیها را از مردم سالم دورسازند وپایه طب یونانی بر این چهار اصل وامتزاج آنها مورد تحقیق ومباحث علمی قرار گرفته وکیفیت حاصله ازتماس وفعل وانفعالات این عناصر وارکان را مزاج گفته اند وباقسام مختلف شرح داده اند

تردیدی نیست که فلاسفه بزرك یونان دارای نبوغ علمی وفلسفی بوده اند وخدمات بزرگی بعالم بشریت انجام داده اند کسی نمی تواند در نبوغ علمی فیثاغورث ـ سقراط ـ بقراط ـ افلاطون ـ ارسطو وجالینوس تردید نماید با این قید که مردم یونان خود از نژاد هند و آرین بوده از سواحل بحر خزر بساحل دریای سیاه وازآنجا بسواحل دریای اژه رفته اند وکشور یونان را تشکیل دادند بدین لحاظ باید منابع علمی مردم یونان را ازشرق دانست ، و نیز بعضی نوشته اند که فیثاغورس شاگرد زردشت بوده، ازمطلب دور افتادیم سخن درمقایسه پزشکان ومراتب علمی پزشکان

ایران واروپا تا قرن‌هعدهم بود وطرز تداوی ا یان چه‌صورتی‌داشته‌است درفصل بعدی‌شمه‌ای‌ازمراتب و آثارعلمی پزشکان اروپاتا قرون هحدهم مینویسم که حگونه عملیاتی داشتند و پزشکان کشور وراسه بچه‌قسم بیماران رامعالجه‌میکردند

فصل هشتم

مقایسه پزشکان ایران و پزشکان اروپا

با توجه بمندرجات تاریخ روشن میشود که ملتهای اروپا ازقرن پنجم تا قرن یازدهم میلادی که قرون وسطی گفته میشود در منتها درجه جهل و نادانی بسر میبردند علم همان معلومات مذهبی و مدارس دینی (اسکولاستیك) ودرانحصار اساقفه و کشیشان بود ازقرن پانزدهم که آنرا دوره تجدید علم و حکمت (رنسانس) گفته اند مردم اروپا وارد صحنه علوم گردیده ازقرن هفدهم وهجدهم دانشمندانی پااز دایره انحصار بیرون نهاده به تحقیقات علمی وفلسفی پرداختند لیکن علوم عالیه وعلم پزشکی در اروپا خیلی جوان و درمرحله ابتدائی بود درقسمتهای پیش از نبوغ ودانش پزشکان ایران شمه‌ای یادآورشدم اکنون برای مقایسه آنها با پزشکان اروپا مختصری از بیانات دانشمند فرانسوی را مینویسم

ژرژلنوتر (۱) عضو آکادمی علمی فرانسه ۱۸۵۷ ـ ۱۹۳۵ درمجله ایستوریا ازمجلات مهم کشور فرانسه مینویسد

اندکی چشمهای خود را برهم بگذارید وتصور کنید در قصرسن ژرمن یا کاخ ورسای معاصر لوی چهاردهم هستید ، اشراف دراین کاخها بقدری گوشت شکار با شراب و کباب میخوردند که مبتلی بمرض نقرس

۱- G lenotre نقل ازمجله نبردرست مقاله ترجمه عیسی لیقوانی شماره ۱۲ سال هشتم

میشوند این بیماری در اشراف تشریفات خاصی داشت هنگام بروز این بیماری میبایستی گروهی از پزشکان احضار شوند زیرا دون شأن ومقام اشراف بود که یکنفر پزشک بر بالین خود بخواهد

مارکیز اوا یکی از زنان اشراف پاریس مبتلی بمرض نقرس گردید ۳۱ نفر پزشک بالبادهای بلند بر بالین او حاضر شدند بدون هیچگونه امتحان بدنی فقط با مشورت یکدیگر واستعمال کلمات قلمبه وسلمبه لاتینی اجماعاً دستور خون گرفتن ومسهلهای پی درپی میدادند

درباره لوی سیزدهم که مبتلی بمرض نقرس بود در ظرف یکسال ۴۹ بار از او خون گرفتند ودرهمان سال ۲۴۹ مسهل باو دادند، بیچاره لوی در سن جوانی مرد و از دستور های ابتکاری پزشکان در باری خلاص گردید

گوی باتن از پزشکان معروف آن عصر باکمال تعجب مینویسد با اینکه برای بهبودی روماتیسم مستر کورنیه ٦٤ بوت خون گرفته‌ام هنوز بهبودی حاصل نشده، کاردینال مازارین (۱) ۱۷۰۸ که از کشیشی بمقام صدراعظمی کشور فرانسه رسید خون بمرض نقرس مبتلی گردید حکیم باشیهای درباری با دستور مکرر خون گرفتن و مسهلهای پی در پی چون نتیجه نگرفته دستور دادند بهن اسب را بر موضوع درد ضماد نمایند

ریشلیو (۲) صدراعظم معروف فرانسه خون بمرض نقرس مبتلی گردید دسته دسته پزشکان بر بالین او حاضر شده طبق معمول دستور خون گرفتن مکرر ومسهلهای پی درپی دادند چون نتیجه حاصل نشد مقداری

Réchelieu-۲ Cardinal Mazarin - ۱

پهن است را شیره کشیده درشراب ریخته بخورد صدراعظم دادند سپس همگی تعظیمی کرده پس پسکی ازاطاق خارج شدند

برای رفع یرقان فضله‌ءفار را درشراب حل کرده به بیماران میدادند

امروز ازپزشک مخصوص هانری دوم ازادرار حیوانات وقاروورات

حبهای مخصوص بخود میساخت و بخورد مردم میداد این حب‌ها مدتی در کشور فرانسه مورد استعمال بود ژرژ لیوتر شرح مفصل در ابتکارات و طرز تداوی پزشکان فرانسه در آن عصر نوشته که درانیجا مختصری را من باب نمونه ومقایسه باپزشکان ایران درقرن هیجدهم نوشتم تادانسته شودکه تا دوقرن پیش درعلم وفن پزشکی ازمردم اروپا پیش بودیم واز قرن نوزدهم مردم اروپا وارد صحنه ابتکارات علمی وصنعتی گردیدند که ملت ایران طبق مدرجات این اوراق وشواهد تاریخی دست بسته ومحدود مورد تجاوز وتطاول سیاست استعماری دولتهای شمال وجنوب بود

فصل نهم

بزرگان شعروادب ایران

شعرا وچکامه سرایان بزرگ و شیرین سخن که هر یك دارای افکار بلند و منشأ الهامات روحی بوده‌اند ازحد تعداد و احصاء دراین اوراق خارج است اغلب که‌دارای‌نوع‌فکری بوده‌اند کلمات‌حکمت آمیز وبیانات فلسفی خود را بقالب اشعار زده و با طرزی شیرین و اسلوبی دلنشین انتشار داده‌اند و در تمام شئون و مراحل زندگانی اندرزها و سرمشقها برای تهذیب اخلاق و تقویت روح تقوی بمردم خاطرنشان کرده‌اند که دراین اوراق میتوان عده‌ای را نام برد

درقدمت ونوع شعری باید نام رودکی (ابوعبدالله جعفر بن‌محمد را) نام برد با نداشتن چشم در شعروادب استاد بود ودرفن موسیقی یگانه عصرخود بشمارمیرفت که در قسمتهای پیش شمه‌ای از شرح حال اونگارش یافت تولد اورا درنزدیکی سمرقند و وفات اورا درسال ۳۲۹ نوشته‌اند یك میلیون سیصدهزارشعردرفارسی سرود و زبان فارسی را زنده کرد دوم فردوسی حکیم ابوالقاسم طوسی ازنوابغ ومفاخر ایران دراحیای زبان فارسی‌وزنده ساختن نام وتاریخ ایران سی‌سال صرف‌عمر نمود،هنگامیکه زبان عرب زبان علمی شده بود واز میان میرفت این نابغه کاخ بلندی ازشعرساخت که صرصرحوادث وطوفانهای مهیب آنرا

محو نخواهد کرد در هر مرحله‌ای از شئون ملی دادسخن داد وروح شجاعت وسلحشوری‌رادرمردم ایران تقویت نمود نمونه‌ای‌ازاشعارش

برخشنده آذر بساساو ژند | بخورشید روشن بچرخ بلند
که ازروم وورومی نمانم‌نشان | شوم بر سر هردو آتش فشان
به رومی نخا مانم ولشکرش | بیك حمله برهم زنم کشورش

وبازمیگوید

چو فردا شود برلب هیرمند | چکاچاك شمشیر گردد بلند
کشم تیغ تیر وبگیرم ورا | ز ترکان سرم فراوان سرا

ونیز درفداکاری ومیهن دوستی سروده است

همه سربسر تن بکشتن دهیم | ازان به که کشور بدشمن دهیم
تن مرده گریه دوستان | به از زنده و طعنه دشمنان
چو ایران نباشد تن من مباد | در این بوم‌وبر زنده‌یکتن مباد
مرا عار آید ازین زندگی | که سالار باشم کنم بندگی

کتاب شاهنامه راخوانان بویژه‌سران عشایر با نهیب وآوازمهیج تقسمی میخواندند که رنگها برافروخته می‌شد واگرمیدان جنگی بود بی‌اختیاروارد میدان می‌شدند، دراغلب جنگها اشعارحماسی فردوسی خوانده می‌شد،شاه عباس کبیردرمیدانهای جنگ‌شاهنامه خوان‌مخصوص داشت بنام فتحی که در هنگام یورش لشکریان آنها را تحریك‌و تهییج می کرد

تهاجم لشکریان واستیلای عرب تاریخ‌و فرهنگ ایران را بطرف زوال و انقراض سوق میداد فردوسی سه خدمت بزرگ وگرانبها را با صرف عمروعشق ایرانخواهی انجام داد،یکی تاریخ ایران را زنده کرد

دیگر زبان وادبیات ایران که درشرف نابودی بود و مردم سعی میکردند
بزبان عربی آشناشوندو کتابهای علمی علماوفلاسفه حتی کتب پزشکی همه
بزبان عربی بود چنانکه کتب مذهبی تاقرن اخیر بزبان عربی چاپ می شد
این نابغه بزرگ برخلاف دیگران کتاب خود را بفارسی شیوا سرود که
لغات عربی در آن جزعددمعدودی دیده نمیشود ودرموقعی که ایرانیان از
شکست واستیلای تازیان افسرده بودند روح شجاعت ومردانگی را در
نهادمردم تقویت کرد،فردوسی درعین حال که یك شاعرحماسه سرا بود و
میدانهای جنگ راطرح ریزی میکرد درعواطف انسانی وشیوه نیکو کاری
اشعار بسیاری دارد ازجمله

میازار موری که دانه کش است | که جان داردوجان شیرین خوش است
سیاه اندرون باشد و سنگدل | که خواهدکه موری شود تنگدل

ارنست رونان نویسنده معروف فرانسوی ۱۸۲۳_۱۸۹۲ درباره
کتاب فردوسی مینویسد با خواندن این کتاب خوب می فهمیم که چرا
نوع خلاقه نژاد آریائی توانسته است حوادث خردکننده و ماجراهای
تلخ غم انگیز راپشت سر بگذارد و همچنان زنده و نیرومند بماند
شجاع الدین شفا در کتاب ادبیات ایران وجهان مینویسد هو گوقطعه ادبی
فردوسی را نگاشته وآنرا اکل ادبیات خود دانسته است

مولاناجلال الدین محمد بلخی معروف بمولوی تولد اورا درسال
۶۰۴ نوشته اند ، این فیلسوف بزرگ وشاعرملکوتی ازنوابغ ومتفکرین
بلندمقام ایران بوده که بااشعارشیوای خودوالهامات غیبی کتاب مثنوی را
نوشته که بقول بعضی بعد ازقرآن کتاب مقدسی است دراخلاق وفضائل
انسانی و الهیات مولوی درآن کتاب داد سخن داده

موریس باریس نویسنده نامی فرانسوی ۱۸۶۲ درباره مولوی و

کتاب او که شجاع الدین شفا ترجمه نموده مینویسد مولوی شاعر نیست روح است نور است موسیقی است عشق است عطر است کتاب او یک کتاب ساده نیست اصلا کتاب نیست سحر و جادوی مجسم است درس عشق شادی روشنائی است که بصورت اوراق مدون در آمده است برای من که شاعران را پیامبران دنیای فروغ و اشتیاق میدانم شرح حال هیچیک از این پیامبران آسمانی با شرح حال مولوی برابری نمیکند از وقتی که من با زندگی مولوی آشنا شده‌ام بزرگترین پایه‌های ادبی دنیای غرب تا دانته تا شکسپیر گوته - هوگو سطرم طفلان مکتبی میآیند

شیخ فریدالدین عطار از اقطاب و شعرای متفکر ایران بوده کتاب الهی نامه منطق الطیر او بزبانهای خارجه مخصوصاً در کشور فرانسه ترجمه شده و اشعار شیوا و آثار گرانبهای ادبی و فلسفی دارد از بزرگان فرقه تصوف و اهل سیر و سلوک بوده است مولوی این شعر را در وصف شیخ عطار سروده است

من آن ملای رومی‌ام که از نطقم شکر ریزد

ولی وقت سخن گفتن غلام شیخ عطارم

مردم غرب از ادبا و ادبیات ایران استفاده‌ها کرده‌اند از دو قرن و نیم پیش کتابهای فردوسی ، بهارستان جامی ، انوری ، منوچهری سفرنامه ناصرخسرو، سنائی و عنصری را مردم اروپا ترجمه کرده همه از شعرای عالیقدر بوده‌اند

شیخ بزرگوار سعدی شیرازی ٦٠٦-٦٩٧ هجری استاد سخن و خلاق معانی بوده بوستانش همیشه دلربا و سرسبز و گلستانش همیشه مشام جان را معطر میسازد غزلیاتش روح عشاق و دلدادگان را نوازش میدهد سعدی در تمام شئون

ومراحل زندگانی ازجنگ، صلح، شجاعت وترس و آداب سخن گفتن وغیره بمردم جهان درس زندگانی میدهد درسال ۱٦۳٤ میلادی بوستان و گلستان سعدی رامردم فرانسه ترجمه کردند ومورد استفاده قراردادند چنانکه گفتیم اشعار دلپذیرش بخوبی روان عشاق و دلهـای افسرده را نوازش میدهد وشادی فراوان می بخشند ومیتوان گفت غزلسرائی بوجود اوختم گردیده ونظیری برای اومتصور نخواهد بود مطالب علمی وفلسفی در آثارو گفتاراومشهودوهویداست

وقتی مصاحبه‌ای با یك ادیب اروپائی بـرایم دست داد وسخن از ادبیات ایران بمیان آمدگفت ما اروپائی‌ها از ادبا وادبیات ایران بیشتر استفاده کرده ونتیجه گرفته‌ایم ودوشعراز اشعارسعدی را مطرح نمود مرد خردمند هنر پیشه را عمردو بایستدراین روزگارتار بکی تجربه آموختن وردگری تجربه بردن بکارو گفت شمااین دوشعررا تفسیر کنید درپاسخ معنای ظاهر آنرا بیان کردم که میگوید شخص را دوعمر باید تا ازیکی تجربه‌ها حاصل نماید ودرعمردیگر بکار بندد گفت مطلب همین جاست

این توجیه وتفسیرتوهین بمقام علمی سعدی است زیرافرد دانشمند وحکیم آرزوی محال نمی کند و بخوبی میداند که بکسی دوعمر داده نشده فاعلی راکه مرد خردمند هنر پیشه باشد معین میکند وفعل راکه تجربه دانسته بیان مینماید وکلمه بایست دستور میدهد آرزو وای کاش معنی نمیدهد وما مردم اروپااز این بیان نتیجه عملی گرفته‌ایم، سعدی میگوید آدم عاقل وهنرمند باید عمر رادوقسمت نماید نیمی از آن راصرف تحصیل علم و تجارب گذشته نماید و نیم بعدی آن تجارب را بکاربرد وما نیمه عمر اول را عمرزحمت ونیمه دوم را عمر راحت میگوئیم واین تعبیر وتفسیر باعقل و

منطق بیشتر سازگار است

مردم اروپا ومذاق ادبی هریك از آن ملتها متوجه فردی از ادبا وسخنوران ایران است خیام در امریکاوانگلیس محبوبیت دارد، حافظ نزد ادبای آلمان محبوب است سعدی موردعشق وعلاقه ادبای کشور فرانسه است وقوم گل بگلستان، سعدی متمایل است، حافظ شیرین سخن شیراز که رندی مجرد و طبع بلندش از منبع الهامات غیبی ومشرق اشراقات ملکوتی سرچشمه ودرخشیدن گرفته نعمات روان بخش او بوسیله اشعار دلپذیر شوری دردل اهل معنی افکنده دیوان اومجموعه لذائذ روحی ومعنویات است گوته فیلسوف آلمانی شیدا ومجذوب بی اختیار حافظ شیرازی میگوید ای حافظ هجرت شرق و غرب، شمال و جنوب را پریشان ساخته تاجها را درهم میشکند امپراطورها را بخود میلرزاند بخود میگویم بیا آهنك دلپذیر شرق کن وازاین دوزخ غرب بگریز تا در شرق نسیم روحانیت بر تو وزد ای حافظ مقدس سخن تو همچون ابدیت بزرگ است زیرا آنرا آغاز وانجام نیست کلام توچون گنبد آسمان تنها بخود بسته است حافظ خود را در برابر تو قرار دادن جز نشان دیوانگی نیست تو آن کشتی هستی که مغرورانه باددر بادبان انداخته سینه دریا را میشکافد وپا برسر امواج می نهد ومن آن تخته پاره‌ام که بیخودانه سیلی خوراقیانوسم دردل سخن شورانگیز تو گاه موجی ازپس دیگر میزاید وگاه مانند دریائی متلاطم میشود، اما مرا موج آتشین در کام می کشد

این بیانات وشمه‌ای ازعشق، علاقه فیلسوف آلمانی درباره حافظ بود، دراین تردیدی نیست که روشنفکران وادبای کشورهای اروپاست

بادبا وشعرای ایران کمال حسن نظر را دارند ازدیوان شرقی گوته ترجمه شجاع الدین شفا

از جمله شعرا ومفاخر ایران حکیم نظامی الیاس بن محمد متولد در قهستان قم سال ٦٤١ و ١٧١٦ که از قم بگنجه رفته و درآنجا اقامت گزیده وبگنجوی معروف شده ازدانشمندان وشعرای عالیقدر ایران بوده است رومان های شیرین وتاریخی خسرووشیرین لیلی ومجنون بهرام و گلندام را نوشته که میتوان اورا سرآمد رومان نویسان جهان دانست در حکمت و مطالب سودمند اجتماعی خدمات مهمی بایران و مـردم جهان نموده

بعلاوه کشور ایران هزاران شاعر وادیب دانشمند داشته که آثار گرانبهای ایشان زینت افزای فرهنگ و رسائی هـای کشور باستانـی گردیده

فصل دهم

روحیه علمی وموار یث احدادی

روحیه‌علمی ومواریث‌احدادی‌موصوع مىرهن‌وبسیار روشنی‌است که بادقت وتوحه مختصری میتوان باین حقیقت پی برد و برای روشن شدن مطلب بطور احمال شمه‌ای ار قواعد وطایف الاعصا (فیریولژی) میبویسم‌، معلمین علم وطایف‌الاعصاء وروانشناسان حلقت انسانی را در دوقسمت مورد بحث قرار داده‌اند

اول‌ـ بدنیات وآن عبارت ار حملگی اعصاء بدن‌است که محتاج بتوصیح‌نیست دوم‌روحیات وکیفیات حیاتی‌که عبارت‌است اراحساسات شعور باطن قوه تفکروتحیل ، هوش ودکاوت در بدسات سلولهای‌حیاتی وکرمچه‌های تناسلی (اسپرماتوروئید) ارپدردررحم مادر ودربحمك‌رن وارد میشوند و حنین تولیدمیشود، دربدنیات فرزندان وارث پدر و در تصویر وتشکیل طاهری نیز با پدر یامادر مشابه میشوند واگر دربعصی پدرها حال یاعلامتی باشد درورزندان نیز نمایان میگردد طبق اصول‌و قواعد روانشناسی وتوحیه عرائز که‌درقسمتهای این اوراق‌نگارش‌خواهد یافت روحیات وکیفیات حیاتی همه مانند بدنیات طبق قانون توارث‌از پدران بفرزندان منتقل میشود واین سنت طبیعی درنسل‌های بعدی‌بطور مستمرجاری ومصداق خواهدداشت، بعلاوه برحسب ناموس‌تکامل‌ونمای

است آنچه راکه پدران درسایه سعی وکوشش فراگرفته اند طبق تحقیق علماء روانشناس که عرائز محیط را شرح داده اند ودراین اوراق متذکر میشوم اکتسابات اخلاقی و مفاهیم ضروری از اسلاف باعقاب انحطاط میپابد ودراینجا غریزه نام میگیرد وطبیعت ثانوی فرزندان میشود

دراینجا نتیجه میگیریم که فرزندان این آب وخاك یعنی ملت باستانی ایران درتمام مزایای طبیعی وکیفیات روحی واخلاقی بازماندگان همان پدرانی هستند که جهان مدنیت را قرنها مرحم دار بوده اند و هیچگونه تغییر وتبدیلی درعوامل طبیعی واوضاع جوی ایران بوقوع نپیوسته که مادر ایران اززادن چنان فرزندانی عقیم مانده باشد، بایدعلل را درخلال حوادث جستجو کرد

درخصوص روحیه علمی وسوابق تاریخی روزی با علامه فقید علی اکبر دهخدا توفیق مصاحبت یافتم واین فصل را با اودرمیان نهادم پس ازآنکه مطالب این اوراق را مورد تصدیق وتحسین قرار داد مشهودات خودرا چنین بیان نمود

در سویس بودم یکی ازشاگردان ایرانی در تمام کلاسهای درس شاگرد اول شده بود شاگردان حسد برده نسبت تبعیض به پرفسور و ممتحنین دادند، این مطلب را پروفسور شنید هنگامیکه شاگردان جمع بودند پروفسوری که جزء اعضاء ممتحن ونظراو صائب بود ازاین اتهام دفاع کرد و گفت هیچگونه تبعیضی نبوده مردم ایران روحیه علمی چند هزار ساله دارند و مااروپائیان مدت زیادی نیست که وارد صحنه علوم شده ایم شما میخواهید درهوش وذکاوت مانند فرزندان ایران باشید ونیز اظهار داشت ایامی که درکشور آلمان بودم روزی درخیابانی از شهر برلن عبور

میکردم ، چون زبان آلمانی نمیدانستم برای طفره وفهمانیدن مردم از ندانستن زبان این جمله آلمانی را فرا گرفتم (من زبان آلمانی نمیدانم) درموقع عبورم یکنفر آلمانی که سرولباس آراسته‌ای داشت بمن برخورد نمود وسؤالی کرد آنجمله راکه اززبان آلمانی فرا گرفته بودم بکاربرده و گفتم من زبان آلمانی نمیدانم، بدون اینکه جنبه مزاح وشوخی بخود بگیرد سرش رابنزدیك من آورد وبلندتر آن سؤال را تجدید وتکرار کرد وتصور نمود که اگر بلندتر بگوید خواهم فهمید حس کردم که مرد کودن وبیشعوری است و گفت نمیتوان همه افراد مردم آلمان و اروپا رادارای فهم وشعور کافی دانست چیزی که هست حس تعاون وتشویق مردم روشنفکر وصنعتگر را تقویت میکند و ازافکار و نظریات آنان حد اکثر استفاده را می نمایند وآنها در عمل آزادی دارند وهر گونه لوازم ووسایل دردسترسشان میگذارند بخلاف کشورهای شرق که هیچگونه تشویق ازمتفکرین نمی شودووسایل مادی در دسترس آنان گذارده نمیشود وآزادی عمل هم ندارند

دراین اوراق شمه‌ای از محدودیت‌ها ومحرومیت‌ها نگارش خواهد یافت که بچه قسم وچگونه با دست تخریب وسیاستهای ظالمانه ازترقی افکار وتوسعه فرهنگ کشورجلو گیری کردند هرفردباهوش واستعداد که میتوانست متفکرصنعتی شود چنان اورا بیچاره میکردند و درفشارقرار میدادند که مأیوس ومنزوی میشدیاازمیان میرفت، مدارس ودانشگاههائی هم نبود که افراد غرائز وافکار خودرابکاربرند این ملت باستانی رانچنان درفقر وبیچارگی کشانیدند که برای نیروی حیاتی خود اغلب غذای کافی نداشتند بااین حال هرقدر دارای سوابق علمی وروحی با استعدادطبیعی

هم باشند با نداشتن لوازم اولیه زندگانی نیرو و مجال تفکر در امور صنعتی برای آنان باقی نمی‌ماند

تردیدی نیست که غریزه و نیروی افکار صناعی محدود و منحصر بملت مخصوصی نیست ودر هرقوم وملت استعدادهای شایان موجود است الا اینکه بعضی موفق شده‌اند که آن افکار وعزائم را بکار برند وبرخی به موانع برخورده یا وسایل نداشته‌اند

ملت ایران بشهادت تاریخ دارای روحیه علمی وسوابق تاریخی بوده ودارای مواریث اجدادی است

در پایان این فصل بتذکار این نکته قناعت میکنم که تا اواخر حکومت پادشاهان صفویه و تا آنجائیکه این ملت دستخوش تطاول و تجاوز مردم عرب نشده بود همه محققین وناشرین علوم اجتماعی تصدیق دارند که در تمام جنبه‌های علمی وصنعتی وهنرهای زیبا مردم ایران برمردم اروپا رجحان داشته، فقط پس ازاختراع ماشینهای جدید چاپ و کشف قوه بخار که وضع عمومی جهان دگرگون گردید مردم اروپا بوسیله این دوعامل برشرق اسلامی ازحیث صنایع غالب آمدند واین ملت‌ها در محدودیت وممنوعیت‌های سیاسی باقی وعقب ماندند

فصل یازدهم

احساسات و تمایلات روحی

از جمله جهات و موجباتی که تهاجم و تجاوز غرب را بر شرق و ملتهای اسلامی مجرز ساخته همانا طرز تربیت حسیات و تمایلات روحی مردم این دو بلوک شرق وغرب است که دارای تباین و تفاوت کلی است وهریك از این ملتها احساسات و تمایلات روحی خود را بنحوی خاص تقویت نموده و درمحیط زندگانی هدف مخصوص بخود داشته ودارند در اینجا لازم است شمه ای درتوجیه حواس ده گانه و عقیده علماء علم روانشناسی بنویسم که چگونه احساسات و غرائز تحت تأثیر تربیت قرار میگیرند و با تمرین هم تقویت مییابند و هم ضعیف میشوند

فلاسفه و حکمای قرون و اعصار قدیم حواس را ده گانه مورد تحقیق قرار داده‌اند لیکن روانشناسان قرون اخیر حواس و حسیات را خیلی بیشتر گفته‌اند و بقدر احتیاجات زندگانی شرح داده‌اند حواس ده گانه ای که قدما شمرده اند عبارت است از حواس پنجگانه ظاهر- حس باصره (بینائی) حس سامعه (شنوائی) حس شامه (بویائی) حس ذائقه (چشائی) حس لامسه (بساوائی) حواس پنجگانه باطنی- حس تفکر و تخیل- متصرفه - حافظه - واهمه - حس مشترك لیکن روانشناسان تعداد

زیادتری شرح داد ، و قائل گردیده اند مانند حس تأثر و تألم ـ حس تشنگی و گرسنگی ـ حس حسد ـ کینه ـ غضب ـ حس تمایل و این حسیات غریزی تحت تأثیر تربیت قرار میگیرند از جمله حس بینائی در افراد کوه نورد وشکارچی در اثر تمرین زیاد میشود ـ حس شنوائی در افراد کنجکاو که بیشتر گوش به نجواها میدهند، قوه شنوائی آنها بیشتر میشود حس ترس در اثر تلقین ضعیف میشود وممکن است تبدیل بشجاعت گردد چنانکه کودك ازهرچیز میترسد ولی با تلقین ترس او از میان میرود ـ حس تمایل چون تقویت شد وبحد افراط افزایش یافت بدرجه عشق و جنون میرسد همین قسم سایر حواس یکی از شعرای شیرین سخن ایران در توصیف و توضیح تقویت حس تمایل و درجه عشق چه نیکو سروده است وحشی بافقی میگوید

یکی میل است در هر ذره رقاص
کشد آن ذره را تا مقصد خاص
رساند گلشنی را تا بگلشن
کشاند گلخنی را تا بگلخن
چه آن میل مبارك شد قوی پی
شود عشق و در آید در رك و پی

غرض از بیان مطالب در این فصل این است که ملتهای شرق بیشتر احساسات و تمایلات روحی خود را متوجه الیهات و حقایق معنوی نموده تحت تأثیر تعلیمات آسمانی بمراتب بیش ازغرب بوده‌اند، چنانکه انبیا و سفرای آسمانی مانند حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت

محمد و دیگر اسای سی اسرائیل همه ار شرق برخاسته اند وتبلیغات آنها درمردم شرق بمراتب بیش ار عرب مؤثر بوده است و ارقدیم‌الایام حرء طبیعت ثانوی‌مردم شرق گردیده ممکن است اعتراض شود که اثر تعلیمات اسا در قرون گدشته حگونه در نژاد های بعدی طبیعت ثانوی شده در اینجا ناگریرم ار بیانات و نطریات روانشناسان استدلال نمایم

روانشناسان قرون احیر توجیه وتعریف‌عرائر را بسه قسم‌نطریه مورد بحث قرارداده اند عرائر وسیع‌بقدر احتیاجات حیاتی موجودات زنده ـ عرائرمحدود مانند تارتنیدن عنکبوت، عسل ساختن زنبور،لانه ساری پرندگان، سوم‌عرائر مىحط ـ یعنی آنچه را پدران درضمن سعی وکوشش فراگرفته و ندست آورده اند در اعقاب و نژاد بعدی‌انحطاط مییابد ودراینجا عریزه نام میگیرد درکتاب روانشناسی دکترعلی‌اکبر سیاسی استاد دانشگاه طهران دراین سه نطریه وتوجیه عرائر مشروحاً مندرج گردیده نابراین نطریه واستدلال اثرات دیرینه تعلیمات آسمانی در ملتهـای اسلامی ریشه‌عمیق دارد، بویژه ملت باستانی ایران که‌قرنها قبل ار مسیح تحت تأثیر آئین یردان پرستی وحقایق معنوی بوده و ار چهار قرن پیش تحت تعلیمات آسمانی اسلام قرار داشته البته نمی‌توان ملتهای شرق اسلامی‌راارگناه‌وحطامبرادانست لیکن میتوان گفت‌صدی هشتادجنایات ـ جوبرنریها ـ بی عفتی ها ـ نیرنگها ـ درعرب‌ارشرق بیشتر و هشتاد در صد امتیازات شرق را باید مرهون تعلیمات دینی و حکم آسمانی دانست

در اینجا اردو نقطه نطر وارد مباحث و مرایای مدهبی میشوم

یکی ازنظر معنویات در شرق و دیگر دفاع از تهمت ناروای عربی‌ها
که بعضی عقب ماندگی ملتهای اسلامی را در نتیجه تعلیمات دینی
گفته اند و از سیاست ظالمانه و تجاوزات بیرحمانه خود خبری
نمیگویند که چگونه نقشه های نیرنگ و فریب کشیده و باجه سیاست
فتنه انگیزی براین ملتها حمله نموده بغارتگری پرداخته‌اند

فصل دوازدهم

پرورش روان و آئین یزدان پرستی در ایران

آئین وروش یزدان پرستی وپرورش روان برای اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک از روزگار پیشین وقرنهای خیلی قدیم در این کشور ریشه عمیق داشته، چنانکه شمه‌ای از عقاید پادشاهان هخامنشی درشیوه آهورا مزدا پرستی در این اوراق نگارش یافت که درهر کار از آفریدگار جهان یاری جسته و کامیابی خود را از او میخواستند وروان خود را بمنش یزدان پرستی تربیت وتقویت کرده بودند پایه‌های سه گانه اخلاقی را که زردشت وخشور بزرگ ایران بنا نهاد بزرگترین سرمشق و بالاترین مؤثر در زندگانی ابناء بشر است که اگر بدانها عمل می‌شد وبخوبی اجرا میگردید بسیاری از مفاسد اخلاقی ازمیان میرفت اکنون شمه‌ای از کتاب اوستا و یکی ازقسمتهای پنجگانه آن که یسنا نام‌دارد درمنش یزدان پرستی اخلاقیونسم و ازو بندداد که قسمت دیگر اوستا حاوی احکام زردشت است مختصری‌را متذکر میشوم سپس بشرح آئین مقدس اسلام میپردازم تا مزایای روحی ملت باستانی روشن گردد

یسنا ـ قطعه ٤٤ زردشت میگوید ای‌اهورامزدا براستی مرا آگاه فرماکه برای آدمی‌دین بهترین چیزهاست ودین من‌که باراستی یکسان است امیدوارایکه گفتار و کردار پارسا دارند و نیك پیرو دین من هستند به بخشایش توخواهند رسید

قطعه ۱۰ ـ ای مزدا (خدای‌دانا) همیکه‌تورا با دیده دل‌نگریسته

ودراندیشه حود یافتم که توبی سر آغازتوبی سرانجام که تویی پدرمش وتویی دادگـر کارهای جهان(۱)

این دو قطعه یسنا درمش یزدان پرستی بود ، اکنون شمه‌ای از کتاب وندیداد مینویسم و آنچه را که مربوط بـه تربیت روان است متذکرمیشوم اهورامزدامیگوید فقره نوزدهم درباب دهم ای مقدس زرردشت‌دراین جهان جسمانی‌وجدان را بایدپاك کرد که بامش نیك‌ـ گفتار نیك ـ اندیشه نیك وکردارنیک ـ پاکتر گردد

باب دهم ـ برای زندگی این جهان پرهیرکاری درعمل است که بهترین تحفه هردوجهان است

باب نوزدهم فقره ۳۲ ـ روانهای پاك پرهیرکاران با حوشنودی نزد آهورامزدارسند ، نزدفرشتگان‌مقرب رسند، نزدتخت‌زرین‌رسند در گروسمان(که گوبا مقصود عرش یا بهشت است) بخانه اهورامردا رسند بخانه پرهیرکاران رسند

باب چهارم ـ فقره ٤٤ ـ اگرمرد همدین توبرادر یا دوست نزد کسی‌حواهش زن‌کند بایدنکاح اوداد واگـرحواهش مال‌کند باید باو داد واگرحوهش خرد (علم) کند بایدکلام مقدس را باوآموحت

درآئین زردشت وفای بعهد الزامی بود وچند قسم پیمان بسته می‌شد وپیمان شکن به نسبت پیمان منعقد مجازات میشد وکیفرمیدید

باب سوم فقره ٤ ـ ای مقدس دادار گیتی جسمانـی آیابهترین و حوشترین جای جهان کجاست

پس‌اهورامزداگفت ای سپیتمان زردشت هرآئینه جایی که بیشتر

---

۱ ـ نقل ازکتاب وندیداد ترجمه فاضل فقید داعـی الاسلام استاد دانشگاه حیدر آباد دکن

غله کارند و بسیار کشت شود و جائی که زمین را آماده برای کشت کنند
وعلف و درختان میوه دار کارند درزمین خشک آب آرند و باطلاق را
خشک کنند

باب سوم فقره ۳ـ ای دادارترقی دین مزدیسنی چگونه بایدبشود
پس اهورامزدا گفت ای سپیتمان زردشت وقتی که زراعت غله زیادشود
هر کس غله بکارد پارسائی میکارد واودین مزدیسنی را ترقی میدهد واودین
مزدیسنی را با صدآ برو وهزارنگهبانی وده هزار پرستش چاق میکند
زردشت در توالد و تناسل دستورها هم داده بافقر و تنگدستی
مخالف بوده است

باب چهارم فقره ٤۷ ـ ای سپیتمان زردشت هر آینه مرد زن دار را
برمرد عزب ترجیح میدهم ، مردخانه دار را برمرد بیخانه ترجیح میدهم
مرد فرزنددار را برمردبی فرزند ترجیح میدهم

فقره ٤۸ ـ آنانکه مال وفرزند دارند نیک را بهتر گیرند وباعث
بسیار پرورش کردن حیوانات اهلی شوند بآنکه عزب و بی خانمان است
وشریعت نمیداند زن و مرد زمره اول بزرگی درمال دارند ، در فرزند
دارند، در گوسفندوستور دارند وهم در کیروعلام دارند، پس آنهامیتوانند
دنیا را ترقی بدهند ومحبوب اهورامزدا باشند این بود شمه‌ای از دین
زردشت ومندرجات کتاب ونديداد قسمتی ازاوستا است که آنرا دانشمند
فقید سید محمد علی داعی الاسلام ترجمه کرده و از حیدرآباد دکن
نسخه‌ای برایم فرستاده بود

ازکسانیکه(۱) بعدازززدشت خودرا پیامبرو آورنده مذهب دانسته‌اند

۱ـ نقل ازتاریخ ایران نگارش حسن پیرنیا (مشیرالدوله) صفحه ۲۵۹

مانی نقاش بوده و کتاب او ارژنگ نام داشت و ۲۴۲ بعد از میلاد مسیح در زمان شاپور اول دین خود را بشاه و مردم عرضه کرد و سالها مذهب او دین مانوی در مصر و بابل و در کشور گل (فرانسه) رواج داشت

عقیده مانی بر این بود که عــالم بر دو اصل کلی قرار دارد خوبی و بدی، تاریکی و روشنائی خدا صاحب اولی است و عفریت را مالك دومی گفت مانی درباره انسان عقیده داشت که روح خوبی و بدی در نهاد افراد بشر توأم شده و در مقابل عقل و وجدان حسیات خوب و حسیات بد هردو هست، روح خوب سیاد نیك و حوصله و حکمت را بوجود آورد. روح بد کینه، غضب، شهوت، حماقت را در نهــاد بشر آورد بعقیده مانی مخالفت و نزاع بین تاریکی و روشنائی همیشه دوام خواهد داشت ولی روشنایی غالب میشود مانی کتاب دیگری بنام شاپورکان داشت که ابوریحان بیرونی هم از آن نام برده، در مذهب مانی کشتن حیوانات و خونریزی جایز نبود و آنرا ممنوع کرده بود، دوم کسیکه بعد از زردشت در ایران دعوی پیامبری و آوردن مذهب نمود مردك از مردم نیشابور بود که بعضی هم او را از مردم همدان گفته‌اند اظهار امر کرد، در سال ۴۹۸ میلادی احکام خود را منتشر ساخت و مذهب او با مذهب مانی نزدیك بود مردك عقیده داشت که عالم از سه عنصر ترکیب شده آب ـ آتش ـ خاك. خوبی و بدی از ترکیب این عناصر بوجود میآید، او معتقد بود روشنایی و تاریکی بکلی از هم جداست، اولی آزادانــه و عاقلانه عمل میکند، دومی کورکورانه و جاهلانه عمل مینماید و عقیده داشت که آقای آسمانها مانند پادشاهی بر تخت نشسته و چهار قوه برداو ایستاده‌اند عقل، شعور، حافظه، شادی مردك عقیده‌مند بود که برای رفع ضدیت و کینه توزیها که هردو از تاریکی

بوجود آمده باید منشاء آنرا جستجو کرد و آن عدم تعدیل ثروت و زنان است است که باید اشتراکی باشد مزدک بگفت دریک زن دو مرد شرکت کند، قصدش این بود که در هر خانه ای از اشراف صد ها زن احتکار شود، هوگو نویسنده فرانسوی در قطعه فلسفی کتاب خدا مردم قدیم ایران را بسیار ستوده ودرباره مذهب پیشینیان این کشور کهن سال وجنگ یزدان با اهریمن تحقیقات علمی نموده واین فلسفه را مورد تقدیس قرار داده است

میشله(۱) مورخ ودانشمند فرانسوی آئین باستانی ملت ایران را بدین گونه ستوده است قانون بشری ساده‌ای که ایرانیان کهن بر اصل جهاد دلیرانه خیر باشر واستقرار حکومت خیر از راه کار و عدالت برای جهانیان وضع کرده‌اند عالیترین قانون جهان است ، هنوز هیچ اصل و فلسفه‌ای نتوانسته است بپای این قانون معنوی که همچنان برقرار است برسد این اصل بزرگ را چنین میتوان خلاصه کرد پاك باش تا بیرومند باشی، نیرومند باش تا آفریننده باشی این بود آنچه درباره مذهب قدیم ایرانیان که روشنائی را برضد تاریکی ویزدان را براهریمن غالب دانسته وسه اصل مسلم اندیشه نیك، گفتار نیك، کردار را منشاء وملاك پرهیز گاری و پاکی قرار داده و در آن اعصار بهترین قوانین بوده است لیکن آئین مقدس اسلام بعد از آن چنان نور افشانی کرد وسیر تکاملی جهان خلقت را موجب وموجد گردید وتمدن درخشانی بجهان آورد که با فضیلت و تقوی توأم است ومکمل ادیان الهی است شارع اسلام پرتوی برجهان هستی افکند که بمنزله مشعل فروزانی درراه هدایت افکار ودنیای علم و اخلاق افروخته گردید ونسخات روح بخشی برای رفع بیماریهای روحی ولغزش‌هائی که ازراه فساد اخلاق مردم را به پرتگاه ننگ و رسوائی

---

۱ ـ نقل از کتاب ایران و ادبیات جهان بنگارش شجاع‌الدین شفا صفحه اول

سوق میداد بمردم گیتی داد که شمه‌ای از آن تعلیمات و نسخات را دراین اوراق متذکر میشوم

از این حقیقت نمیگذرم که درهر کیش و مذهب ویا نهضت های اجتماعی افراد سود پرست و شیادانی وارد آن نهضت وجماعت میشوند و مردم را به نفع خود استثمار و تحمیق میکنند مذهب اسلام نیز از این تطاول و شید شیادان کنار نمانده از صدراسلام جعلیات و خرافاتی اضافه والحاق کرده وافسانه‌های مسخره آمیزی باین آئین مقدس نسبت داده‌اند که باعقل ومنطق سازگار نیست درصورتیکه شارع اسلام حکومت عقل و منطق را ملاك شناسائی احکام خودقرار داده، کسیکه توانست بعقیده‌دوست ودشمن تاریکیهای جهان را روشن سازد وبانیروی ادراك وافکار آسمانی خود جوامع بشری را بشاهراه علم وسعادت سوق دهد عاری ومبرا ازهر گونه نسبتهای خلاف عقل وادراك است

متأسفانه تاکنون احکام وحقایق این آئین پاك تلخیص نگردیده و ازجعلیات جدا نشده اگر بشود ابرهای تیره جهل ونادانی راکه افق افکار سیاستمداران جهان را فرا گرفته خواهد زدود

فصل سیزدهم

موقعیت تاریک جهان وظهور آفتاب درخشان اسلام

در عهد و زمانی آفتاب جهانتاب اسلام ازافق تیره و تاریك مکه وجزیرةالعرب اشراق نمود که عفریت جهل و ظلمت توحش بر جهان زندگانی حکمروا بودشقاوت‌وبیرحمی درآن جزیره بدرجه‌رسیده‌بود که بعلاوه جنگهای متوالی بین قبایل با نهب وغارت‌ها دختران بیگناه خودرا زنده بگور میکردندهیچگونه آثاری ازتمدن درآن‌نواحی‌وجود نداشت این‌صحراهای خشك وسوزان هم برای پادشاهان روم و ایران که درآن عصردارای قدرت جهانگیری بودند ارزش اقتصادی وموقعیت سوق‌الجیشی نداشت

امتیازات طبقاتی زیردستان را مانند حیوانات بارکش بکارهای پرمشقت مجبور میکردندوهیچگونه حقی برای‌آنها قائل نبودند،افراد طبقه مافوق برجان ومال حتی ناموس زیردستان حاکم مطلق بودند و اگرحکم‌قتل‌هم میدادندکیفر ومجازاتی‌درمیان‌نبود، عقد ونکاح‌درستی درقبایل وسکنه‌جزیرةالعرب وجودنداشت، زنان‌خودرا بعاریه‌بیکدیگر میدادند وبعد پس میگرفتند دختران و زنان را جزء ارثیه تقسیم می - کردند وهیچگونه حقی بآنها داده نمیشد، درداد وستد نوشته ودفتری

نداشتند، زنانی که شوهران خودرا ازدست میدادند پسر شوهر یا یکی از اقارب شوهر عبای خود را روی آنزن میانداخت و باصطلاح اورا عضله میکرد، این زن بدون اجازه ورضای عضله کننده حق شوهر کردن نداشت اشکالی ازچوب و سنگ میتراشیدند ودر برابر آنچه خود ساخته بودند سجده میکردند واز او حاجت میخواستند تاقرن دوم میلادی در این جزیره آثاری ازتمدن بود دراینقرن وازقرن سوم اعراب بنی قحطان ومردم یمن که دارای رسوم وعقاید مذهبی هم بودند بعلت شکسته شدن سدمارب درنزدیکی شهرصنعا که هفتاد هزار جریب زمین را مشروب میساخت ومرمت آن سد را قادر نبودند باجبار متفرق شدند و دراین مهاجرت هریك از آن قبایل درمحل ونقطه‌ای سکونت اختیار کردند، قبیله بنی‌خزاعه درمکه وقبیله مناذره در عراق و غاسنه درشام، اوس در یثرب (مدینه) جای گیرشدند با این قبایل دین یهود وارد مدینه گردید وآداب ورسومی آورده شد ازطرف دیگر مردم روم‌که محکوم حکم ودرشنجه ظلم وستم عمال دولت خود مجبور بفرار میشدند دراینجزیره دورافتاده پناهنده میگردیدند وازمجازات یاستم‌راحت بودند، بارومیها نیز آداب ورسوم مذهبی نصاری تا درجه‌ای درجزیرةالعرب رواج یافت این دوفرقه یهود ونصاری کاملا باهم‌ضدیت داشتند دربرابریکدیگرقرار گرفته بودند

در دنیای خارج ازاین جزایر هم اوضاع جهان بسیار آشفته و درهم بود، سالهای زیادی جنك وخونریزیها بین دو کشور روم وایـران ادامه داشت‌که مردم هردوکشوردراثرتحمیل مخارج جنك وتلفات بسیار بجان رسیده بودند امیدی باقی نبود ، درهندوستان وبعضی ازکشورها

زنان بیگناه را بعد از مرگ شوهر میسوزانیدند درصورتیکه مردمتوفا دارای زنان متعددمیبود همه‌را میسوزانیدند، درمذاهب بودا بوعروسان را درشب اول بایدکاهنان دربغل بگیرند وازاله بکارت ازآنها بکنند و برکت بدهند درچنین عصری وچنان قبایلی نابغه آسمانی اسلام باقوت ایمان وعظمت فکرقیام کرد وچنان بافکار واخلاق وقدرت بیان تحولی درافکار وروحیات ایجادنمودکه دنیارا بکان داد درایجا راجع بقبایل عرب که چگونه آداب و رسوم وحشیانه‌ای داشتند نمونه ای را متذکر میشوم عربی بنام‌عیینة‌بن‌حصین روزی سرزده وبدون اجازه واردخانه پیغمبرگرامی اسلام گردید درموقعیکه عایشه نزد او بود پیغمبر بعرب گفت چرا بی اجازه وارد خانه‌من شدی؟ عرب با لحن مسخره آمیزی گفت من تاکنون ازهیچ یك ازقبایل بنی مضر اجازه نگرفته‌ام از تو اجازه بگیرم؟ بعدچشمش رفت‌پیش‌عایشه گفت یامحمداین کیست؟ فرمود همسرمن‌است، عرب گفت میخواهی ازبهترین زنان بتوبدهم وبطرش این بودکه عایشه را بطورموقت وعاریه بگیرد محمد(ص) فرمود این‌عمل‌در اسلام گناه‌وحرام است وباکرامت اخلاقی خود اورا ازخانه بیرون کرد (ازتفسیر ابوالفتوح رازی نقل شده است)

موضوع دخترکشی درقبایل‌عرب قبل ازاسلام سابقه‌زیادی نداشته منشأ وعلت آنرا چنین نوشته‌اند در زمانیکه نعمان بن منذر ازطرف پادشاه ایران انوشیروان حاکم و فرمانروای حیره بود بر جزیرةالعرب تاخت ، زنان و دختران عرب را اسیر کرد وبحیره برد پس‌ازآنکه امر به‌استردادآسرا داده شد وهرکس برای بردن اسیران خود بحیره رفت از آنجمله قیس بن عاصم که دخترش جزء غنائم‌واسرا بود، اتفاقاً درابر

زیبائی بهمسری و ازدواج نعمان درآمده بود حاضر نشد همراه پدر بجزیرةالعرب برگردد وازشوهرش جدا نشود آنچه پدر اصرار وخواهش کرد نتیجه نداد قیس ناقهر وخشم برگشت ودختران خودرا زنده بگور کرد در کتاب تفسیر قرآن ابوالفتح رازی دخترکشی را چنین شرح میدهد

بعضی دخترکشی را نسبت بقبایل بنی طی و بنی اسد میدهند که در غیبت یکی ازاین قبایل قبیله دیگر بزنان ودختران حمله نموده همه‌را بغنیمت واسارت بردند چون مسافرت وغیبت قبیله غارت شده طولانی شده بود هنگام برگشتن دختران خودرا زنده بگور کردند زیرا دختران اسیر ناموس خودرا ازدست‌داده بودند

اعراب زنانی را که مکره طبع خودمیدانستند تهمت زنا با آنها میزدند وازخانه بدون هیچگونه حقی بیرون میکردند ازاینگونه عادات ورسوم شوم در اعراب بسیار بود پیغمبر گرامی اسلام آفتاب آسا درچنین قوم و چنان موقعیتی اشراق نمود باید دانست چگونه وباچه قوه‌ای میتوان این آداب ورسوم وحشتناك را ازمیان برداشت و آنهمه بتها را که مورد پرستش اعراب بود در هم شکست و در روحیه و افکار خشک آمیخته با تعصبات دوره جاهلیت تغییرداد وتحولی درخیالات و نهاد اعراب بوجود آورد و آنانرا بشاهراه درستی و تقوی هدایت کند ، هرگاه بانظر انصاف وعدالت این اعمال خارق‌العاده محمد (ص) را مورد مطالعه قرار دهیم باید اذعان واعتراف کنیم که جز تائیدات الهی وقدرت قادر متعال که اورا برگزیده بچیز دیگر نمیتوان تعبیر نمود

فصل چهاردهم

عزم و ثبات خارق‌العاده پیغمبر گرامی اسلام

هر کس میداند فرزندی که در اوان کودکی پدر و مادر را از دست داد و از دامان پر مهر مادر محروم ماند و از نوازش در آغوش پدر بی نصیب گردید باید روحیه او ضعیف باشد این نابغه آسمانی در سایه عظمت روح وقوت ایمان که اعتماد و اطمینان بحمایت خود داشت چنان عزم و استقامتی در برابر آنهمه مشکلات از خود نشان داد که آن عزم و ثبات را باید در عداد بزرگترین معجزات و خوارق عادات، دانست پس از سه سال که امر الهی را آشکار کرد و بمردم ابلاغ فرمود مردم قریش با حالتی مملو از تعصب و برافروختگی نزد ابی‌طالب عموی پیغمبر رفتند و شکایتها کردند چون نتیجه‌ای از این شکایات نگرفتند زعمای قوم اجتماع کرده تا چاره‌ای بیندیشند

اعراب[1] دارالشورایی داشتند که آنرا دارالندوه میگفتند و آن بنائی بود که قصی بن کلاب جد اعلای پیغمبر در نزدیکی خانه کعبه ساخته بود اعراب در مواقع ضرورت مانند جنگ یا صلح و مسافرتهای دسته‌جمعی در آنجا گرد میآمدند و مشورت میکردند در این زمینه زعمای عرب در دارالندوه حاضر شدند و محمد(ص) را احضار کردند محمد(ص) با روی گشاده وارد

۱- نقل از تاریخ تمدن اسلام نگارش جرجی زیدان عربی صفحه ۲۶

مجلس گردید زعمای عرب مقدم اورا با تجلیل و احترام استقبال نموده بالادست خود نشانیدند، عتبة بن ربیعه از بزرگان عرب آغاز سخن نمود و گفت یامحمد تو درمیان ما منصب عالی داری ودرعرب کسی مانند تو نیامده که تااین درجه آداب ورسوم معموله قوم خودرا باطل شمرده، رفتاروعقاید پدران مارا لغو دانسته، خدایان مارا مسخره کند وهمه ما را گمراه و نادان بگوید، مقصودت ازاین دعوت چیست اگر دارائی وثروت میخواهی درهمین مجلس انقدر بتومیدهم که ازل ثروتمند شوی اگر مقام وریاست میخواهی درهمین مجلس تورا بپادشاهی انتخاب میکنیم

دکتر محمدحسین هیکل درکتاب زندگانی محمد(ص) اینجمله را اضافه میکند عتبه گفت اگر همرادی تورا اذیت میکند تا بوسایل طبی و دعاها متوسل شویم پیغمبر گرامی درپاسخ عتبه گفت نه ثروت میخواهم و نه طالب مقام وسلطنت هستم خداوند کتاب ودستوری بمن داده اگر پیروی کنید رستگار میشوید والاصبر میکنم تاخدا حکم کند میان من و شما و آیاتی چند ازقرآن کتاب آسمانی خود تلاوت نمود که عتبه تحت تأثیر آن آیات قرار گرفت وبزعمای عرب گفت بهتر این است که محمدرا بعرب واگذار کنیم اگرمغلوب شد ازشرش راحت میشویم واگرغالب شد از افتخارات او بهره مندمیشویم، بنابراین بایدداست که ازاین دعوت قصد و نظری جزصلاح وسعادت جوامع بشری نداشت پرستش خدای یگانه ورهبری اقوام وملل گیتی تنها هدف او بودچون(۱) ابوطالب که رئیس قوم وحامی او بود ازدنیا رفت وخدیجه همسر باوفای اوهم بعد ازوفات ابوطالب

۱- نقل ازکتاب عربی جرجی زیدان تمدن اسلامی صفحه ۲۸

بفاصله پانزده روز دار فانی را وداع گفت محمد(ص) تنها و بی یاور ماند مردم قریش از این موقعیت استفاده کرده بر آزار و اذیت باو افزودند ابولهب وحکم بن عاص وعقبه بن ابی معیط که در نزدیك خانهٔاو بودند در موقع نماز سنگش میزدند درغذای اوخاك میریختند، روزی محمد(ص) درخانه کعبه بحال سجده بودعقبة بن ابی معیط خودرا روی اوافکندو گلوی اورا چنان فشار دادکه نزدیك بودخفه شود وچشمانش از کاسهٔسر بیرون افتد مقدارزیادی موی سرورپش اوراکندند، ابوبکر رسیدو گفت ایمردم کسی را میخواهید بکشید که میگوید خدای واحد و آفریننده را می‌پرستد (مثل الکامل صفحه ٤٨) ناچار پیاده عازم طایف گردید در این جا نیز مردم را ارشاد و دعوت باسلام نمود آنمردم، بی ایمان سفله و اوباش را جمع کرده محمد (ص) را در چهار دیواری محصور ساختند و اهانت ها کردند و ناسزاها گفتندواذیت و آزار رسانیدند از دست آنها گریخت و بباغ فرزندان ربیعه که درآن نزدیکی بود پناه برد و زیر درختان خسته وفرسوده نشست و باخدای خوددر راز و نیاز شد

دکترمحمد حسین هیکل نیز در کتاب زندگانی محمدمینویسد عتبه وشیبه فرزندان ربیعه کاسه انگوری بغداس نام غلام نصرانی خود دادند و برای پیغمبر خدا فرستادند و درووقت تناول دانه‌های انگور بسم‌الله گفت وخدارا نام برد غلام نصرانی گفت من تاکنون ازمردم اینجا چنین کلمه‌ای را نشنیده‌ام شما مگر باخدارا‌هی دارید؟ محمد (ص) گفت مرا همان خدایی‌فرستاده که عیسی را فرستاد و بیاماتی فرمود که غلام

نصرانی ایمان آورد

بعد از اهانت‌ها و اذیت‌ها باز پای پیاده ده فرسخ راه پیمود و بمکه بازگشت در ماههای حرام که قبایل عرب برای زیارت بتهای شان میآمدند با آنها تماس میگرفت

فصل یازدهم

پیمان عقبه وهجرت پیغمبر گرامی ازمکه بمدینه

بعد از همه رنجها و اذیت هایی که ازقبایل قریش دید و برای حفظ جان خود سه روز در دره ای حوالی مکه پنهان گردید و از گرسنگی نزدیك بهلاکت رسیده بود ، هشام بن عمرو مقداری آذوقه بر پشت شتران خود بست و بعنوان چرا شتران را به آن دره فرستاد و محرمانه ارسال آذوقه را خبر دادزیرا بطور آشکار نمی توانست آذوقه‌ای برساند مصائب طاقت فرسا و رنجهائی راکه این نابغه آسمانی در راه ارشاد و هدایت جوامع بشری برخود هموار ساخت و تحمل نمودخود در عدادخوارق عادات و بزرگترین معجزات است ، اینهمه شداید و مشکلات کوچکترین خلل وسستی دربنیان قدم وقوت ایمان اوراه نیافت وچنانکه گفتیم با مردم یثرب که در ماههای حرام (ذیقعده ـ ذیحجه ـ محرم) برای زیارت بتهای خود بطرف مکه میآمدند تماس میگرفت و احکام الهی را بآنها ابلاغ میکرد با اینکه ابولهب عم او هنگام تکلم دهان اورا می بست و بمردم میگفت این برادرزاده من دیوانه است بحرف او گوش ندهید با این حال ۱۲ نفر از مردم یثرب پنهانی در گردنه‌ای که بین مکه ویثرب است وعقبه نام دارد با محمد (ص) پیمانی بستند و دعوت اورا قبول کرده بدین اسلام درآمدند ـ پیغمبر گرامی مصعب بن

عمیر را همراه آنان فرستاد که در یثرب بهدایت مردم بپردازد، رفته رفته در یثرب عده ای هدایت یافته سال بعد با هفتاد و دو نفر از مردم یثرب بار دیگر بعقبه پیمانی بسته شد این خبرچون بقبایل قریش و دشمنان محمد (ص) رسید سخت نگران گردیده ابوسفیان که بعد از فوت ابوطالب کلید دار کعبه وزعیم قوم بود از همه بیشتر نگران و متوحش گردیدودر صدد کشتن او بر آمدند برای از بین بردن حس انتقام بین قبایل از هرقبیله دونفر معین کردند که اورا بکشند چون این خبر به پیغمبر رسید شبانه با ابوبکر بغار ثور درحوالی مکه رفت وپنهان شد سه روز در غار ثور با شیر گوسفندان ابوبکر که برای چرا بدان نقطه میرفتند تغذیه میکردند بعد از سه روز عبدالله بن اریقط با دوشتر بطرف غاررفت و محمد (ص) با ابوبکر سوار بر شتران شبانه بطرف یثرب رفتند قبایل قریش از فرار محمد سخت بدست و پا افتاده صد شتر جایزه برای کسی قرار دادند که او را زنده یا کشته تحویل دهد وسوارهافرستادند نتیجه نگرفتند محمد (ص) با زحمت زیاد خود را به یثرب رسانید، خبر ورود او بمردم نصاری و یهود رسید هر یك به تصور اینکه پیغمبر را با خود همراه سازند درصدد مخالفت برنیامدند ـ با تأئیدات الهی وقدرت بیان محمد (ص) در مدت کوتاهی پیشرفت کرد و مردم یثرب که بعداً مدینه نامیده شد ایمان آوردند واز فرقه یهود عبدالله سلام که از بزرگان جماعت یهود بشمار بود بدین اسلام گروید این خبرها و قدرتی که پیغمبر یافته بود چون بمکه رسید قبایل قریش و ابوسفیان بخیال حمله وتهاجم بمدینه افتادند پیغمبر گرامی (ص) مطلع گردید درصددحفظ آئین اسلام و دفاع از خودبر آمد ـ اینکه بعضی نسبت داده اند که گفته است

(اماسی بالسف) یا ابنکه جان دیون پرت انگلیسی نوشته است چون محمد خبر یافت که قافله هزار شتری از قریش درراه است و امر دادقافله را مورد غارت قرار دهند هیچ چیز چیزی نبوده، پیغمبراسلام به قصد جنگ و نه خیال غارت داشت اگرمیخواست جنگ کند درزمان ابوطالب و یا در دارالندوه که سران عرب اورا بپادشاهی میخواستند جنگ میکرد محمد(ص) برای دفاع(۱) حمزه عموی خود را با سی نفر بطرف طایف فرستاد و عبدالله بن جحش را با عده نیز اعزام داشت و نامهٔ باو داد که تا نخله(بین طائف ومکه) نرود نامه راآنجا نخواند چون عبدالله بدانجا رسیدنامه را خواند، نوشته بود اتباع خود را بهیچ کار مجبورمکن تـا نخله مراقب باش در نخله سعد وقاص و عقبه بن غزوان شتران خود را گم کردند درجستجوی شتران بودند بقافله ای از قریش بر خوردند که رئیس آن قافله عمرو بن حضرمی بود رئیس قافله سعد وقاص و عقبه را شناخت و آنان را دستگیر کرد عبدالله بن جحش چون شنید سعد و عقبه راگرفته اند با عمرو روبرو شد و رهایی آنان‌را خواست عمرو موافقت نکرد یك نفر از همراهان عبدالله تیری بطرف عمرو بن‌حضرمی انداخت و او راکشت این تیر بمنزله جرقه ای بودکه آتش جنگ را برافروخت و غزوات شروع شدکه همه را تـاریخ جهان ثبت دارد عاقبت فیروزی نصیب اسلام گردید و پیغمبر گرامی شهر مکه را تصرف کرد، درقدم‌اول با دشمن سرسخت خود ابوسفیان ازدررأفت ومهربانی درآمدو اورا عفو کرد، بعلاوه صد شتر و ۲۰ هزاردرهم بخودش‌وهمین

---

۱ ـ نقل از کتاب زندگانی محمد نگـارش دکترمحمد حسین هیکل
ور برساق معارف مصر صفحه ۱۸۰

مقدار هم به پسرش معاویه داد چنانکه ابوسفیان اعتراف کرد و گفت شهادت میدهم که هم در جنگ و هم در صلح کریم هستی

پیغمبر گرامی بعد از عفو و رأفت نسبت به دشمنان خود در وهله نخستین بتها را درهم شکست و از خانه کعبه بیرون ریخت و بافراغت به نشر احکام الهی پرداخت و پرچم توحید را برافراشت

فصل شانردهم

شمه‌ای از تعلیمات عالیه و تمدن درخشان اسلام

تعلیمات عالیه اسلام تا آنجائیکه از دستبرد شیادان اجتماعی محفوظ مانده و از تصرف عقول ناقص و آراء نارسا در امان و آلوده بافسانه‌ها و سنت های خنده آور مخالف عقل نشده باشد بهترین سرمشق برای زندگانی و نیل بسعادت افراد جوامع بشری است، شارع مقدس اسلام اولین پایه مذهب وشریعت خودرا براساس توحید وخداپرستی نبهاد وپیروان خود را بعبادت پروردگار وترس ازسخط وغضب او تربیت نمود وبعنایات والطاف خدائی امیدوار ساخت درمرتبه دوم علم ومعرفت را بدرجه اعلا ستوده وطلب دانش را برای زن ومرد فرض وواجب فرمود ومدت تحصیل را از گهواره تا گور دستور داد ولوتا کشورچین مسافت لازم باشد درتعریف دانش گفت فضل العالم علی العابد کفضل البدرعلی سایر الکواکب (یعنی برتری دانشمند برزاهد مانند ماه شب چهارده است در برابر ستارگان) البته زاهد بی علم ، اینجمله ازکتاب احیاء العلوم غزالی نقل شده است، ونیز فرمود یک‌روز دانش آموختن ازسه ماه روزه گرفتن بهتر است درمرتبه سوم اساس اتحاد واتفاق را بین افراد وطبقات مورد اقدام وهمت قرارداد و گفت المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم (یعنی مؤمنین همه باهم برادرند میان آنان آشتی برقرارسازید) ونیزفرمود

(لایؤمن احدکم حتی یحب لاخیه مایحب لنفسه) یعنی هیچك از شما دارای ایمان نمی‌شوید مگر آنچه راکه برای خود میخواهند برای برادر خود بخواهید، و نیز درمبانی اتحاد و یگانگی چنین فرمود (مثل المؤمنون فی توآدهم و تراحمهم کالجسد الواحد اذا اشتکی منه عضو تداعی له سایر الجسد بالسهر والحمی(۱)) یعنی مثل مؤمنین درمودت و یگانگی و همچنین رحم و تعاون همانند پیکر یگانه‌ای است که اگر عضوی از آن پیکر رنجور شود تب و ناتوانی بسایر اعضاء کشیده میشود شیخ بزرگوار سعدی شیرازی که از شاگردان مکتب اسلام است آن را تفسیر نموده میگوید

بنی آدم اعضاء یکدیگرند
که در آفرینش زیك گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

چنانکه پیغمبر اسلام جنگها و خونریزیهای سی‌ساله بین قبایل اوس وخزرج را بدل باتحاد و یگانگی کرد بین مهاجر و انصار اتحاد الفت نمود و سرمشق بجهانیان داد پیغمبر اسلام مکر وخدعه را گناه بزرگ فرمود (من حفر بئراً لاخیه فقدوقع فیه) یعنی هر کس چاه برای کسی کند خود در آن چاه افتد

پیغمبر گرامی اسلام ثروت زیاد راکه دریك فرد یاملتی انبوه شود مخالف مصالح اجتماع بلکه موجب فساد وایجادفتنه دانسته وموجد جنگ وخونریزیها گفته و ثروت را بقدر رفع احتیاج بمسلمانان دستور داده چنانکه فرمود (اخوف ما اخاف علی امتی ان یکثر لهم المال فیتحاسدون

۱- نقل از کتاب مثل الکامل عربی نگارش محمد جاد المولی بك مصری صفحه ۳۳٤

ونقاتلون) یعنی ترسناکترین ترسی که برای امت خود دارم این است که ثروتمند عمده شوند و بهم حسد ورزند و همدیگر را بکشند و نیز در قرآن کریم سوره توبه آیه ۳۲ سرمایه داری و بر هم نهادن طلا و نقره را مورث عذاب الهی و دردناك خبر داده (الذین یکنزون الذهب والفضه ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم الی اخر آیه) که معنی آن این است کسانیکه طلا و نقره را ذخیره کنند و بفقرا آنهارا ندهند مژده دهید آنان را برنجها و دردهای شدید روزیکه آن فلزات بآتش جهنم سرخ و تفتیده میشوند و بر پیشانی و پشت و پهلوهاشان گذارده و بآنها گفته میشود این است آنچه راکه برای خود ذخیره کرده بودند و بچشید آنچه راکه در تلاش آن بودید

شارع اسلام چهارده قرن پیش فتنه و فساد سرمایه داری راکه در این عصر کنونی جهانی را بآتش و خون کشیده منع کرده است و موجب جنگها و خونریزیها دانسته که با سرمایه بیحد و حصر مردم آمریکا و اروپا عالم بشریت را دچار وحشت کرده اند و دسترنج رنجبران را میلیاردها بمصرف تسلیحات جنگی و بمبهای آتش را میرسانند وروزی این سرمایه ها بآتش خدائی چنان شعله ورشود که خود سرمایه داران ومسببین جنك در آن سوخته و خاکستر خواهند شد

اسلام شجاعت و فداکاری را درراه حق و حقیقت بسیار ستوده و موجب حیاة ابدی دانسته در کتاب مقدس اسلام است (ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون) یعنی مرده بشمارید کسانی راکه درراه خدا کشته شده اند بلکه آنها زنده و نزد خدای خود بهره مند هستند

اسلام درباره‌ٔ مستمندان ودست گیری آنان امر اکید داده وفرمود (تعاونوا علی البر والتقوی) یعنی یاری کنید مردم را و احسان نمائید بمستمندان با پرهیز کاری

باز درقرآن کریم درباره فقرا وارد است (لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون) یعنی هر گز نایل نمیشوند باحسان وعمل نیك مگر آنچه را که دوست میدارند انفاق کنید وبمردم مستمند بدهید

پیغمبر گرامی اسلام زینت‌های دنیا و روزی‌های حلال را برای مسلمانان مباح دانسته ، درقانون اساسی اسلام قرآن کریم است (قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق) یعنی بگوای پیامبر کی حرام کرده زینتها وروزیهای حلالی راکه خداوند برای بندگانش آورده وآشکار کرده، اسلام سعی وکوشش را درنظم امورمعاشی سرلوحه زندگانی مسلمانان قرار داده میفرماید (من لامعاش له لامعاد له) یعنی کسیکه معاش ندارد ودرپی کسب معاش نرود دنیای بعدی راهم نخواهد داشت

اینکه اروپائیان میگویند تعلیمات اسلامی مبنی بر تقدیر بود و مسلمانان کارهای خودرا بتقدیر حواله میکنند وخود کوشش درپیشرفت امور نمی کنند خلاف واقع وعاری ازحقیقت است و بدلیل اینکه پیغمبر گرامی اسلام اول جهدوکوشش را امر کرده وبعد توسل وتدبیر رامؤثر دانسته چنانکه روزی دید عربی شترخودرارها کرد و گفت توکلت علی الله پیغمبر گرامی فرمود اعقلها ثم توکل علی الله یعنی زانوی شتررا ببند بعد توکل بخدا بکن درتفسیر آن مولوی شاعر ملکوتی میگوید

گرتوکل میکني در کارکن   جهد کن پس تکیه برجبار کن

اسلام فقر معاشی را مذمت و محل ایمان دانسته (کادالفقران یکون کفراً) بدیهی است هر فرد یا ملتی دچار فقر و مسکنت گردید ایمان خود را ممکن است از دست بدهد و در این راه دستخوش تطاول راهزنان اجتماعی گردد چنانکه شیخ بزرگوار سعدی شیرازی هم سروده

با گرسنگی قوت تدبر نماند

افلاس عنان از کف تقوی بستاند

پیغمبر اسلام بار در سعی و عمل و تقویت نیروی فعاله افراد امر کرده و دستور داده مقرر ماند (اعمل لدنیاك كانك تعیش ابداً و اعمل لاخرتك كانك تموت غدا) یعنی کارکن برای دنیای خود مثل اینکه هرگز نخواهی مرد و کارکن برای دنیای بعدی خود مثل اینکه فردا خواهی مرد این امر خلاف آنچیزهائی است که دشمنان اسلام شهرت داده اند در تثبیت روزه که آنرا سی روز قرار داد و در قدیم باشکال دیگر بود پیغمبر گرامی اسلام بچند جهت آنرا سی روز قرار داد، اول، برای اینکه مردم سی روز مشغول عبادت باشند و مردم مستمند را افطار بدهند و روز آخر ماه سرانه مقداری آذوقه یا پول آنرا بفقرا بعنوان فطریه بدهند و سی روز چشم آنان و گوش و زبانشان از بدگوئیها روزه دار باشد و به تزکیه نفس بپردازند دوم اینکه اغنیا مزه گرسنگی فقرا را درك نمایند و بآنها کمك شود سوم فایده آن تحلیل فضولات بدن است که در بیماری قند، روماتیسم، نقرس سوء هاضمه بعضی افراد بسیار نافع است و برای مردم ضعیف درصورت احساس ضرر محسوس تسهیلاتی قایل گردید از این فریضه علاوه براین که گروه مسلمانان بافطار و بریان میرسند

• چهارصد مليون مردم متمكن مسلمان هريك اگر ده ريال فطريه بدهند چهارصدمليون تومان ميشودكه باواحد ريال ٤ ميليارد شماراست

پيغمبر گرامى اسلام براى ايجادالفت واتحاد بين اقوام وملل گيتى وخداپرستى برهرفردمسلمان كه قدرت مالى داشته باشد واجب كردكه ولويك دفعه درمدت عمر باشد بزيارت بيت‌الله برود چنانكه همه ساله صدهاهزار نفر ازنژادهاى مختلف در آن كانون ومركز روحانيت براى زيارت جمع ميشوند وطبق دستور شارع اسلام اول خودرا ازدين مردم واغراض پاك ميكنند ودر آن ارض مقدس ميروندكه در آنجا جزصفاى روحانيت مطلق وپاكى نيت ديده نمى‌شود

در آنجا شاه وگداسياه وسفيد غنى‌وفقير همه دريك لباس وهمه وظيفه مشترك ومتساوى دارند

دركرامت اخلاقى پيغمبر گرامى كه خود معنى كامل‌مكارم‌اخلاق بود فرمود (بعثت لاتمم‌مكارم الاخلاق) يعنى برگزيده شدم براى اكمال خوى‌پسنديده وفضايل اخلاقى چنانكه برهرفردى ازافرادخودسبقت در سلام واحترام ميگرفت

اسلام گروه وجامعه زنان‌راكه درمنتهادرجه‌اسارت وناكامى بسر ميبردند ازچاه ذلت ومحروميت‌نجات داد، درعصرى‌كه زنان را مانند كالاها وحيوانات دربازارهاميفروختند آنان‌را استقلال و آزادى داد ارثيه وحقوق براى زنان معين كرد وبامردان متساوى قرارداد مگردر مورد ارث وشهادت‌كه بعدها بيان ميشود

ازجمله دستوراتاسلام طهارت‌وپاكيزگى است‌كه‌پيغمبر گرامى

آن را ازلوازم وعلائم ایمان گفته وپاکان را بهشتی فرموده که بهترین طریقه حفظ سلامت وتندرستی است وفرمود (واخرج الکثات آن فیها شیاطین) بیرون بریزید زباله‌ها وکثافات‌راکه شیاطین درآنهااست (هنوزمیکرب کشف نشده‌بود)

شارع مقدس اسلام زباله وکثافات‌را موجد تولید بیماری‌دانسته درآن عصر که‌هنوز کشف‌میکربها نشده‌بود ومردم زمان ازاصول‌بهداشت هیچگونه اطلاعی‌نداشتند

فصل هفدهم

قصاص در آئین مقدس اسلام

اسلام قصاص را ازلوازم حیات جوامع بشری دانست وشارع اسلام فرمود (ولکم فی القصاص حیاة یااولی الالباب) برای هرجنایتی کیفر ومجازات قرارداد وفرمود در موارد اجرای احکام الهی وکیفر جنایتکاران رحم و رأفت بخود راه ندهید ونیز فرمود(لوان(۱) فاطمة بنت محمد سرقت لقطع محمداً یدها) یعنی اگر دخترم فاطمه دزدی کند دست اورا میبرم - حقوق دانان عصر کنونی بریدن دست دزد راکیفری خارج از انصاف وعـدالت دانسته‌اند درصورتیکه برای آسایش جامعه وتقلیل دزدیهـا بچنددلیل لازم است

اول آنکه بـابریدن دست یا انگشتان اودزدی نشان دار میشود که درهرجا شناخته میگردد،دوم این دزد بمنزله اعلان متحرکی خواهد شدکه هرکس اورا ببیند متنبه میشود و گرد دزدی نمی گردد و بایك دست نمیتواند دیگر مرتکب دزدی شود - سوم این دزد در میان کسان وخویشاوندان چنان رسوا ومنفور میشودکه ناچار است ازایـن محیط خارج شود ودرشهر دوری بکاری مشغول گردد تردیدی نیست که این کیفر برای دزد بسیارشدید وسنگین است لیکن بسود جامعه و مردم

۱ـ نقل از کتاب مثل الکامل عربی صفحه ۳۵۹

خواهد بود زیرا قانون گذار زیان اندك را فدای سود بسیار میکند با این کیفر دزدی بسیار کم میشود و مردم از دستبرد آنان قرین آسایش میشوند و زندانها خالی میماند وچون راه دزدی بسته شود بکارهای تولیدی میپردازند و سود جامعه تمام میشود ـ در موارد کیفری رحم و ارفاق کاملا بزیان ملت تمام خواهد شد ونباید تحت تأثیرعواطف رفت چنانکه شارع اسلام جزای قاتل را قتل قرار داده و دنیا بیزبان عمل باگریز است هیچ نمی گوید کودکان بی‌سرپرست او زن بیگناه او چه کنند وازکجا وچگونه امرار معاش نمایند ـ از این مطلب نمی گذرم که درزندانهای دنیا وسائل تعلیم و تربیت های اخلاقی وحرفه‌ای‌هست که در عده ای مؤثر است و از این راه میخواهند دزدان را براه راست هدایت کنند لیکن باید دانست افرادی‌که مرتکب دزدی و سایرجنایات میشوند اغلب دارای خبث فطرت بوده وتربیت و موعظه در آنهاچندان تأثیری نخواهد داشت و آنهائیکه سالها در زندان بوده اند چون از زندان بیرون آمدند باز مرتکب دزدی و جنایت شده اند و تا خبث فطرت نباشد بکردار زشت شایان کیفر دست نمی زنند و اینکه بعضی دزدان را بعلت پریشانی و فقر مجبور تصور کرده نا میکنند در اشتباه هستند زیرا صدها هزار نفر از افراد جامعه رامی‌بینند که از راه کسب و کار ولو کار جزئی باشد امرار معاش مینمایند با این عذرمبرا نمی‌شوند درصدر اسلام خطاکاران و مرتکبین جنایات را با شدت و عدم ارفاق کیفر میدادند چنانکه عمربن خطاب خلیفه و جانشین پیغمبر اسلام پسرش مرتکب زناگردید، پدرش امر داد او را طبق آئین اسلام صد تازیانه زدند تا مرد ابداً درباره اوکوچکترین ارفاق و اشفاقی نشد ـ

وبیز در زمان خلافت عمر پسر عمرو عاص والی مصر یک نفر قبطی از سکنه آن شهر را شلاق زد و او بمدینه رفت واز پسر والی مصر بر د خلیفه شکایت کرد عمر امر باحضار پسر والی مصر داد پدرهم همراه او بمدینه آمد، عمر پس از رسیدگی واثبات مطلب امر کرد همانقصاص وضربات شلاق را باحضور پدر درباره پسر والی مصر اجرا ووارد آوردند سپس رو بعمرو عاص نمود و گفت شما تصور کرده اید اینها بندگان شماهستند درصورتیکه خداوند آنان را آزاد آفریده است

پیغمبر گرامی اسلام نمونه کامل روحانیت بود درس بشردوستی و ازخود گذشتگی را در راه دستگیری فقرا و مستمندان بمردم جهان آموخت باآنکه هدایا وتحف بسیار از هرطرف عاید میداشت و خمس غنائم هم مزید برعوایدش میگردید خود باعسرت وحداعلای قناعت زندگی میکرد روزیکه از دنیا رفت زره اودردکان یک نفر یهودی گروقوت روزانه اش بود

روزی(۱) عمر بن خطاب وارد خانه پیغمبر اسلام گردید دید آن شخصیت اعظم روی حصیری خوابیده جز بیرهن بستر وپوشاکی ندارد در همان اطاق چشمش بسه قطعه پوست افتاد و اندکی جو که اساس اثاثیه ومقداری خود در آن اتاق است عمر میگوید مرا گریه گرفت پیغمبر فرمود پسر خطاب چرا گریه میکنی؟ گفتم ای رسول خدا چگونه گریه نکنم وحال آنکه این حصیر بدنت را آزرده کرده وجز این بوهمین اساس است ودر مقابل توکه فرستاده خداهستی و برگزیده خلق میباشی دستگاه ابهت وعظمت قیصر وکسری چشمها را خیره میکند

۱ـ نقل از کتاب محمد وقرآن نگارش جان دیون پورت انگلیسی ترجمه آقای سعیدی صفحه ۱۴۱

باز مینویسد روزی رسول اکرم هنگامیکه از سفر مراجعت نموده بود بخانه دخترش فاطمه رفت چون فاطمه در را گشود پیغمبر دید پرده‌ای آویزان است و دخترش دستبند نقره‌ای در دست دارد وارد خانه نمیشود و برمیگردد فاطمه بسیار افسرده و دلتنگ میشود ابورافع نام را نزد پدر میفرستد که علت اعتراض وعدم ورود پدر را کشف نماید

ابورافع خدمت پیغمبر رسید وعلت را سؤال کرد پاسخ داد وفرمود برای اینکه پرده آویخته بود ودستبند نقره در دست فاطمه دیدم وارد نشدم دختر پیغمبر چون علت را دریافت پرده ودستبند نقره را خدمت پدر فرستاد پیغمبر امر کرد آنها را فروختند وبفقرای صفه تقسیم نمود

و نیز مینویسد کدام رهبر وسرپرستی در جهان آمده که تا این درجه برای رفع آلام روحی وجسمی افراد بشر ازخود بگذرد وبشر را ازظلمت جهل ونادانی رهائی دهد وباین درجه بفکر مستمندان باشد

محمد(ص) سفیر آسمانی اسلام هیچگاه دراصول عقاید مردم در هیچ دین ومذهبی مداخله نکرده وهیچکس را در معرض تفتیش وتجسس قرار نداد ومانند اساقفه مذهب مسیح اداره تفتیش عقاید (انکیزیسیون) تشکیل نداد وهیچگاه نظر نداشته که بزورعقاید اسلامی خود را برملتی تحمیل نماید دین اسلام را بمردم عرضه میکردند ولی اجباری در کار نبود زیرا پس ازدفع شر کفار وفتح مکه فرمود دردین اکراه واجباری نیست بعلاوه اینکه دایره تفتیش وتحقیق قرار نداد ـ با گفتن جملهٔ لااله الاالله ـ محمداً رسول‌الله و در ، مذهب تشیع علی را هم باید نام برد هرکسی شهادت برحقانیت آنها داد اورا مسلمان وپاك باید دانست

فصل هیجدهم

تمدن درخشان اسلام و ندای آزادی

باتوجه بوقایع تاریخی وامعان نظر دراوضاع واحوال اجتماعی مردم جهان درقرون واعصار قبل از اسلام کـه چگونه بوم شوم جهل و خود سری برجهان زندگانی سایه افکنده بود چنانکه گفتیم عادات وحشیانه دراغلب ملل بویژه درمردم جزیرةالعرب بشدت ادامه‌داشت وایام خودرا بجنگ وخونریزی میگذرانیدند ، وبدست آوردن امتیازطبقاتی مردم زبردست را اسیر ومانند حیوانات بارکش بکار می‌بستند وهیچگونه مزایائی برای آنان قائل نبودند، حتی مالك جان ومال وناموس خود هم نبودند واگر دراثر غفلت یا گناهی کشته‌می‌شدند مجازات ومسؤلیتی برای طبقه یافرد مافوق درکار نبود

اول کسیکه این سد آهنین راشکست و ندای آزادی درجهان دردادو گفت (خلقك الله حراً فکن کماخلقك) پیغمبر گرامی اسلام بود، یعنی خداتورا آزاد آفریده چنان باش که آفریده‌شده‌ای ونیز دربرابرقدرت زورمندان و اشراف طبقات مافوق امتیازطبقاتی را لغوکرد وفرمود (ان الله(۱) تبارك و تعالی قد اذهب بالاسلام نخوةالجاهلیه وتفاخرها بآبائها الا ان الناس من آدم وآدم من تراب) یعنی خداوند بزرگ بوسیله اسلام بالیدن وافتخار

۱ـ نقل از کتاب مثل الکامل عربی صفحه ۳۴۷

سدران را برداشت مگر بهاینکه مردم از آدم و آدم از خاك است، (ان اکرمکم عندالله اتقاکم) یعنی گرامی‌ترین شما نزد پروردگار پرهیزکارترین شما خواهد بود اسلام سیدقرشی ـ غلام حبشی ـ سیاه و سفید ـ عبد و مولا ـ غنی و فقیر ـ شاه و گدا را در برابر قانون متساوی و برابر قرارداد و تا آنجائیکه اسلام پیشرفت نمود این سنت جاری گردید ودر واقع اعلامیه حقوق بشر آنروز یعنی چهارده قرن پیش انتشار یافت و بمرحله اجرا وعمل درآمد ـ نمونه‌ای از آن آمدن جبلة بن ایهم از ملوك(۱) غسانیه شام بود که برحسب دعوت پیغمبر گرامی اسلام وارد مدینه گردید وقتی برای قبول دعوت وارد مدینه شد که عمر بن خطاب بخلافت نشسته بود این پادشاه چنان باشکوه و کبکبه‌ای وارد مدینه شد که اعراب چنین منظره‌ای را ندیده بودند تاج مرصع برسر بالباس‌های زربفت وطوقهای طلا بگردن اسبان غلامان همه بالباس‌های فاخر و گرانبها با این تجملات وارد شد و بخدمت خلیفه رسید و بدین اسلام درآمد و آداب دیانت را فرا گرفت تارسید باعمال حج و بمکه رفت، در آنجا هنگام اجرای مراسم حج که همه درلباس احرام بودند برحسب اتفاق پای یك نفرعرب از اعراب بی‌فراره به لنگ کمر جبله گرفت واودرمیان جماعت کشف العوره گردید از این عمل جبله خشمگین شد وجنان مشتی بصورت عرب کوفت که بینی او شکست چون بمدینه برگشتند عرب نزد خلیفه شکایت کرد جبله‌را خواست وجویا شد جبله اقرارکرد و گفت این عرب به‌من اهانت کرد اگر احترام خانه کعبه نبود اورا میکشتم خلیفه گفت تاعرب چه بگوید عرب گفت من درحال عبادت بودم عمد نبوده اتفاق افتاده عمر حق را

۱ـ نقل از کتاب تاریخ تمدن اسلامی نگارش جرجی زیدان صفحه ۱۲۵

نعرب داد و گفت باید قصاص شود همانقسم که زدی باید زده‌شوی، جبله گفت من شاهم واو یك نفر آدم عادی‌است عمر گفت دراسلام شاه و گدا مساوی است یااو را راضی کن یاباید حکم قصاص اجراشود جبله آنچه سعی کرد عرب را راضی کند راضی نشد سه‌روز ازاومهلت خواست چون دید راضی نمیشود ازمدینه فرار کرد

درقسمتهای پیش نیز متذکرشدم که پسر عمروعاص والی مصریك نفر قبطی را شلاق زد عمر پسر والی را احضارکرد پس‌ازسوت امر کرد پسر والی را درحضور پدرش شلاق زدند

درتساوی حقوق وعدالت اجتماعی علی‌بن‌ابیطالب داماد وخلیفه پیغمبر که دارای‌قدرت وسلطنت بود روزی گذارش بدکان یك‌نفریهودی افتاد زره خود راکه مفقود شده بود نزد یهودی دید وآنرا مطالبه‌نمود یهودی نپذیرفت قرار برترافع شد خلیفه مقتدر مانند فرد عادی بادکان دار یهودی نزد شریح قاضی رفت شریح مدرك و دلیل خواست چـون سند کافی نبودشریح حق‌را به‌یهودی‌داد خلیفه پیغمبر بدون اعمال‌قدرت تسلیم حکم‌قاضی شد واز زره خود صرف‌نظر کرد ، چنانکه قبلا هـم متذکر شدم

پیغمبر گرامی اسلام باقوت ایمان واستقامت خارق‌العاده خود در برابر انواع مشکلات وموانع بزرگ اجتماعی بموفقیتهای درخشان و تغییرمسیر تاریخ‌نائل گردیدچنانکه گفتیم‌درمرحله‌نخستین آداب ورسوم وحشتناك را مانند دخترکشی وجنگهای خونین بین قبایل عرب را از میان برداشت و آنها را درهم شکست ودوقبیله اوس وخزرج که سالها در جنگ و خونریزی بودند آنها را باهم آشتی داد میان مهاجرین و

انصار صلح واتحاد برفراز ساخت - درمرحله دوم باصلاح امورجمهور وتقویت روح ایمان پرداخت لوای توحید و پرستش خدای یگانه را برافراشت تاریکیهای جهل ونادانی را از افق افکار زدود علم ودانش را بحد اعلای خود توصیف نمود وطلب علم را برمرد وزن واجب کرد و مشعل فروزانی درراه ترقی افکار وسعادت جامعه بشری برافروخت و مکتب فضلت ونبوی باز نمود عدالت اجتماعی - مساوات حقیقی - صلح وآزادی رادرجهان پی ریزی کرد فعالیت وکسب امور معاشی را بسیار ستود وازشرائط ایمان گفت - ودراینباب تأکید نمود و گفت (اعمل لدنیاك كانك تعيش ابدا واعمل لآخرتك كانك تموت غدا) یعنی چنان برای دنیای خود کار کن مثل اینکه هرگز نخواهی مرد وبرای آخرت خود چنان کار کن مثل اینکه فردا خواهی مرد - یعنی نیکی کن

پیغمبر بزرگ اسلام ملاك ومعیار احکام خود را حکمیت عقل فرمود (کلما حکم به العقل حکم به الشرع) پیغمبر اسلام دربارهٔ زنان که آنها را مانند حیوانات در بازارها میفروختند ودرمنتهی درجه اسارت بسرمیبردند ازقید اسارت بیرون آورد باینکه هیچگونه حقی برای آنان درمیان نبود مهر بهوارث واحترام درباره زنان مقرر داشت درتمام مراحل حقوقی وقضائی زنان را بامردان مساوی دانست پیغمبر اسلام برخلاف تعصبات جاهلانه اعراب دست دختر خود را میبوسید وبالادست خود می نشانید فن کریمر(۱) آلمانی مینویسد ما اروپائیها دست بوسی زنان را از اسلام یاد گرفته ایم

شارع اسلام اگر برای زنان نصف ارثیه قرارداد از آنطرف مالیات

---

۱ - نقل از کتاب مثل الکامل عربی صفحه ۳۰۸

را از زنان برداشت و مخارج او را با فرزندان برعهده شوهر گذاشت زن مخارجی ندارد از ارث پدر و مادر هم بهره‌مند میشود ـ لذا حقی از زنان ضایع نشد ،

بزنان استقلال و آزادی داد که بهر کس میخواهند شوهر کنند و زن در تصرف مال خود آزاد است محتاج به کسب اجازه از شوهر نخواهد بود

دختران را در سن ۹ سالگی بالغ و مختار در تصرف ارثیه و اموال خود دانست، اگر اسلام شهادت دو زن را برابر باشهادت یکمرد دانست بدین لحاظ بود که زن زود تحت تأثیر عواطف میرود و کمتر در امور اجتماعی وارد است زنان را بعرصه علم و دانش از تنگنای جهالت بیرون کشید هر دلیلی را علم عزیز میکند

فصل نوزدهم

فلسفه حجاب زنان درقرون قبل از اسلام و بعد از اسلام

چنانکه هردوت مورخ یونانی مینویسد حجاب اززمان پادشاهان هخامنشی در یونان معمول بوده و زنان یونانی در زوایا از علم وهنر محروم بودند ودردائره المعارف بریتانیا وفرانسه مینویسند زنان یونان را سراندازی برسر میانداختند که تمام بدن را تازوی زمین میپوشانید فقط دوسوراخ درمحاذی چشمان زن در آن سرانداز بود که بسختی پیش پای خودرا میدیدند، درمصر وفنیقیه وروم باشکال مختلف حجاب رسم و سنت معمول بود فلسفه حجاب این بود که هرکس زن زیبا وشیرین شمایلی داشت شاهان وامرا اورا بزور میبردند لذا دارندگان زنان زیبا زنان خودرادرزاویه وجای امینی ازتعرض وتطاول پنهان میکردند ودرهنگام ضرورت الزامی برای بیرون رفتن آنان را درلفافه‌ای بنام چادر و سر انداز بیرون میفرستادند این عمل رفته‌رفته جزء رسوم وعادات اجتماعی گردید ونیمی از جامعه بشرکه مسئول تولید مثل و تربیت های اولیه افراد جامعه بودند از مزایای علم و آزادی محروم و زندانی گردیدند باآنکه این عمل یعنی حجاب درباره زنان جوان وزیبا وضع شده بود زنان پیر وجروکیده هم ازموقع استفاده کرده صورت نازیبای خودراار

انظار میپوشیدند که البته به نفع مردم چشم چران بود

واما حجاب دراسلام ـ چون اینموضوع مربوط بفقاهت وفتاوی پیشوایان مذهب است ومن نمی‌توانم در آن اظهار نظر کنم لیکن میتوان فتاوی بعضی ازپیشوایان بزرگ راکه دررساله عملی برای فهم عموم نوشته و چاپ کرده‌اند در اینجا نقل کرده و بعضی از احادیث را هم متذکر شد که شامل استثنای وجه و کفین از حجاب میشود ـ و فتوی داده‌اند

ملامحسن فیض ازعلما وروحانیون مذهب درتفسیرصافی وتفسیر آیه شریفه قرآن کریم سوره نور آیه ۳۱ درتفسیر (ولایبدین زینتهن الا ماظهرمنها) یعنی زنان زینت خودرا نشان ندهند مگر آنچه ظاهراست مینویسد این حدیث‌راازکتاب کافی که مقبول‌تمام پیشوایان‌مذهب شیعه است نقل‌میکند

و فی الکافی عن الصادق علیه السلام انه‌سئل مایحل للرجل ان یری من المرئه اذالم یکن محرماً قال الوجه والکفان و القدمان یعنی ازصادق علیه السلام (امام هشتم شیعه) سئوال شد چه حلال است برای مردکه ببیند اززن نامحرم ـ فرمود صورت ودوکف ودوقدم

شیخ حسن صاحب‌کتاب جواهر الکلام دراستثنای صورت‌وکفین احادیثی‌نقل میکند صاحب‌کتاب حدیقه الشیعه مینویسد تمام بدن زن عورت است سوای وجه وکفین و امـا فتاوی پیشوایان بزرگ ـ حاج میرزا حسن شیرازی در باب صورت وکفین با فتاوی پیشوایان بزرگ دیگرـ آخوند ملاکاظم خراسانی ـ آقاسیدکاظم یزدی در کتابی بنام مجمع الرسائل صفحه۲۳۱مینویسد نظر کردن بصورت وکفین زن‌اجنبیه

یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست لیکن احتیاط شدید ترك است ـ این ترك ومنع مربوط بمرد است لطمه بحکم وفتوی وارد نمی آورد

اگر باین فتاوی قائل‌شویم میتوان گفت بزرگترین‌مصلح اجتماعی ونابغهٔ آسمانی همانهستم که غلط‌کاریها و اشتباهات گذشتگان را یکی بعد از دیگری اصلاح‌کرد این تعدیل را در حجاب امر و مقرر فرمود زیرا دانست‌که از گروه زنان شاید ده درصد زیبا باشند وچهل درصد متوسط‌که بایدتحت‌تکفل‌شوهر تو افق‌درامورزندگانی‌داشته‌باشنددرخانه مسلم صدی پنجاه بیوه و پیر و دختر هستند‌که باید کارکنند تحصیل نمایند اگر زنی شوهرش بمیرد و چند بچه یتیم باقی بگذارد این زن باید کارکند وهمچنین سایر زنان بیوه و بیچاره چه کنند اگر چه این موضوع اکنون دیگر مورد بحث نیست‌زیرا زنان نیمه عریان در کشور های اسلامی و رقص با مردان نامحرم با لباس مخصوص و پیراهنهای دکولته چنان رواج یافته که بحث درصورت و کفین دیگر مورد ندارد باید موضوع سخن را درباره نیمه دوم کشانید وبا این حال‌معلوم‌نیست ناموس اجتماع بکجا میرود وبااین میلیونها ثروتی‌که سرمایه داران اروپا بمصرف جلوه گری وفیلمهای دختران زیبا وتهییج شهوات‌میکنند ودر کاباره‌ها زنان لخت میرقصند و آنهمه نیرنگها وآرایشگاهها دایر شده نطم نژاد بکجا منتهی‌خواهدشد اگرروح‌جلوه گری وخودنمائی زنان‌که ازغریزه مورد پسند واقع شدن سرچشمه میگیرد محدود به قوانین اخلاقی واجتماعی نشود این فنا وتباهی اخلاق در هیئت جامعه زنان‌که همه دارای غریزه خود نمایی و جلوه گری هستند در صورت

آزاد بودن بهمه دختران سرایت خواهد کرد چنانچه از اروپا بممالك اسلامی کشیده شده و بشدت رو بافراط وتوسعه میرود

پیغمبر بزرگ اسلام بابرفتاوی پیشوایان مذهب صورت و کفین را از حجاب مستثنی فرمود و زنان را ازقید محصوریت نجات داد وعلم را برای آنان واجب کرد مزایا وحقوق برای آنان مقرر نمود واستقلال بخشید، درعین حال زنان شوهردار را بـا بموافق اخلاقی شوهر مقید و محدود قرارداد مهرخودریوزراکه سبب روح جلوه گری وهوس رانی است حرام کرد

چنانکه مقداری از زیورها واشیائی ازطلا ونقره جزء غنائم خدمت محمد (ص) آوردند زنان او بهوس افتاده تقاضای زیور کردند که مقداری بآنها داده شود، محمد (ص) خدا خواهش همه را حتی عایشه محبوبه خودرا ردکرد و در قرآن کریم است ـ اگر حیات وزینت دنیا را می ـ خواهند حاضر شوند با ملاطفت ومهربانی همه را طلاق بدهم وخواهش آنان را نپذیرفت زیرا این قائد عظم عالم اجتماع [illegible] سبب جلوه گری وخودسازی آنان را بدنیای هوا وهوس سوق میدهد خاصه اینکه نقاشان وآرایشگران آنان را ازصورت حقیقی خارج میسا [illegible] دروغی را در برابر حقیقت جلوه میدهند وبا این دستگاه دروغ سازی شهوات را بر می‌انگیزند وجنبه بهیمیت را درنهاد زن مسرورا [illegible] ندهی است با این روش عواطف وشخصیت حقیقی زن ازمیان میرودوحیای زن که بزرگترین خصیصه انسانی و فضیلت اخلاقی او است نقصان فاحش خواهد یـافت پیغمبر گرامی اسلام ازچهارده قرن پیش این حقایق را میدانست از جمله موجباتی که دین اسلام را توسعه داد ورونق بخشید صفات کمالیه پیغمبر

واز وفاقی بود که حتی درباره دشمنان خود می کرد

چنانکه گفتم پس از فتح مکه و شکستن بتها فرمود (لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی) - یعنی اکراه واجباری در دین اسلام نیست زیرا نیك از بد آشکار گردید - ادیان را آزاد فرمود و گفت من کفر فعلیه کفره (۱)

فصل بیستم

ارفاق ومنشور محمد درحق نصاری

ترجمه بسم الله الرحمن الرحیم - نظر باینکه خدا بزرگ است و حکومت بدست اوست وهمه پیغمبران ازطرف او آمده اند وبرای اینکه علیه عدالت خدا باشد وبواسطه عطایائی که خدا بیشتر مکرمت نموده محمد بن عبدالله پیغمبر خدا وسرپرست دقیق همه جهانیان اینورقه را تمام ازملت که همکیش اوهستند نوشته است تا بدین وسیله تضمین و وسیله قاطعی باشد درحق ملت مسیح واقوام نسطوری هر که باشد بشرح زیر باید مفاد آن اجرا شود

۱- هریك ازافراد ملت من که بخواهد وعده وپیمان مرا که دراین قرارداد گنجانیده ام نقض کند پیوند باخدا را نقض کرده وبرخلاف تعهد ووعده من رفتار کرده واطاعت امر ودستورخدارا نکرده است

عدم اطاعت او مخالف ومعارض دین خواهد بود ودرخور لعن و نفرین است چه آن شخص شاه باشد وچه گدا هر که باشد

۲- هروقت هریك اززهـاد وصومعه نشینان ضمن مسافـرت در کوهستانی یا تپه ای یا دهکده ای در هر نقطه قابل سکنای دیگـری

۱- نقل از کتاب مثل الکامل عربی صفحه ۳۷۳

خواهد سکوت کند چه دردریا وچه درصحرا یا دیر وکلیسایادر معبد
من درمیان آنها خواهم بود ودرحکم نگهبان وحامی آنها و کالای آنها
ودارائی آنها با روح خود و کمك خودم باتفاق همه همکیش خود زیرا
آنها قسمتی ازملت خودم وافتخار من هستند

۳ـ بعلاوه بهمه مأمورین توصیه میکنم که مالیات سرشماری یا
خراج دیگری از آنها مطالبه نکنند زیرا نباید ازاینگونه تحمیلات بر آنها
وارد شود

٤ـ هیچکس نباید قضات یاحکام شان را تغییر بدهد بلکه بدون اینکه
مورد تعرض کسی واقع شوند باید درمقام خود بمانند

٥ـ هیچکس نباید هنگام مسافرت آنهارا اذیت کند

٦ـ هیچکس حق ندارد آنها رااز داشتن کلیساهای خود محروم سازد

٧ـ هر کس این این دستورهای مرا باطل کند بطورقطع بداند که
حکم خدا را باطل می کند

٨ـ بعلاوه به قضات شان وبه حکام شان وبه صومعه نشینان شان وبه
خدمتگذاران شان و به شاگردانشان هیچیك نباید مالیات سرشماری
بپردازند یا ازاین جهت صدمه وآزاری بایشان برسد زیرامن حامی آنها
هستم هر کس باشد چه دردریاوچه درخشکی چه درمشرق وچه درمغرب
چه درشمال وچه درجنوب زیرا چه خودشان و چه دارائی شان مشمول
همین دستور وپیمان وافتخار هستند

٩ـ اما آنهائیکه در کوهستان ها منزوی هستند نه مالیات
سرشماری خواهند داد ونه ازدرآمدشان سایر عوارض خواهند داد و

هیچ فرد مسلمانی درآنچه دارند نباید مداخله کند ـ زیرا آنها کاری راکه انجام میدهند برای معیشت خودشان است

۱۰ـ هروقت محصول زمین درفصل خودش زیاد باشد سکنه آن سرزمین باگریز خواهند بودکه از هر کیل میزان معینی به آنها نیز دارند

۱۱ـ درمیان جنگ نباید سربازی ازآنهاگرفته شود و نباید نها را مجبور کنندکه بجنگ بروند و نباید مالیات سرشماری ازآنها گرفته شود

۱۲ـ سایر مسیحیانیکه درحال سکوت هستند وازثروت و داد وستدشان میتوانند مالیات سرشماری بدهند بیشتر از ۱۲ درهم نباید بدهند

۱۳ـ غیر ازاین نباید چیزدیگری ازآنها گرفته شود مطابق قول خداکه میگوید آنهائیکه بکتاب های فرستاده شده ازطرف خدااحترام میگذارند بداذیت نکنید بلکه ازروی ملاطفت ومهربانی ازچیزهای خوبی که دارند بآنها بدهید وباآنها صحبت کنیدهمه اشخاص رااز اذیت کردن بآنها منع کنید

۱٤ـ اگرزن مسیحی بازدواج مرد مسلمان درآید شوهر نباید اورا ازکلیسا رفتن ونماز یا دعا خواندن منع نماید

۱۵ ـ هیچکس نباید از مرمت کردن کلیساهاشان ممانعت کند

۱٦ هرکس برخلاف این امتیازنامه عمل کند یا چیزیکه مخالف این امر باشد اعتباری قائل شود حتماً درنظر خدا و پیغمبر خدا مرتد

حواهد بود ریرا این امتیار نامه را مطابق همین عهد و وعده بآنها اعطا میکنم

۱۷ـ بموجب این نوشته دستور میدهم که هیچیك ار افراد ملت من ساید تا آحر دنیا برحلاف این میثاق عمل کند شهود علی بن ابی طالب وده نفر دیگر

فصل بیست و یکم

ارفاق ومساعدت اسلام درباره مردم ایلیا فلسطین

در سال ۱۵ هجری (۱) شهر اورشلیم و بیت المقدس بوسیله لشکریان اسلام فتح شد درزمان خلافت عمر بن خطاب بود چون این خبر بعمر رسید دستور داد که هیچگونه دخالتی درآنجا نشود باخود وارد آن‌شهر نشوم ورود خود را خبر داد

خلیفه‌اسلام شتری را ازوجوه بیت‌المال کرایه کرد، خود وغلامش بایك کیسه آرد ومقداری خرما برای زیارت بیت‌المقدس عازم گردیدند چون قدری راه پیمودند عمر بغلام خود گفت اگرهمه این‌مسافت رامن سوار شوم ظلم است برتو واگر توسوارشوی‌ظلم است برمن و اگرهردو سوارشویم ظلم است برشتر بهتراین است یك‌فرسخ من سوار میشوم و یك فرسخ تو سوار شو بدین ترتیب طی طریق کردند تا نزدیکی شهر اورشلیم رسیدند،لشکریان‌ومحترمین شهر باستقبال خلیفه بیرون‌آمده بودندومردم‌بیت‌المقدس‌درانتظار کوکبه جلال خلیفه چشم براه داشتند اتفاقاًدرآن‌ساعاتی که بشهر نزدیك می‌شدند نوبت‌سواری‌غلام خلیفه بود چون از دورشترسواری‌رادیدند گفتند البته‌این شتر سوار ازآمدن‌خلیفه خبردارد لشکریان گفتند این خودخلیفه اسلام است با تعجب پرسیدند

۱ــ نقل ازتاریخ تمدن‌اسلامی تالیف‌جرجی زیدان‌مورخ‌مصری‌صفحه ۷۵

همین شترسوار خلیفه است؟ پاسخ شنیدند آن شخصی که افسار شتر را میکشد خلیفه است و شتر سوار غلام خلیفه است، چون دیدند لشکریان بدست بوسی و احترام پرداختند آنان نیز با کمال ادب تشرف حاصل نمودند، عمر با همان لباس مندرس سوار بر شتر وارد شهر گردید مردم ایلیا را مورد نوازش و احترام قرار داد چون موقع نماز شد عمر گفت جانماز مرا بیرون از بیت المقدس بیندازید و در آنجا نماز خواند مردم ایلیا بیت المقدس از این عمل افسرده گردیده آنرا یك نوع اهانت و بی احترامی نسبت بخانه خدا تلقی کردند علت را سؤال نمودند عمر گفت اگر من در اینخانه مقدس نماز میکردم بعد از من مسلمانان این بنا را خراب میکردند و بشکل مسجد میساختند و نام بیت المقدس از میان میرفت این پیش بینی عمر بصورت عمل در آمد، در محوطهٔ جلو آنخانه مسجدی بزرك و بنای عظیمی بنام مسجد عمر ساخته شد که هنوز سجده گاه مسلمانان است بعد از زیارت بیت المقدس مردم آنجا را بعواطف اسلامی اطمینان داد و همه گونه ارفاق و مساعدت درحق مردم آنسامان مبذول نمود و امان نامهٔ زیر را بآنها اعطا کرد(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم- هذا ما اعطی عبدالله عمر امیرالمؤمنین اهل ایلیا من الامان اعطاهم امانا لانفسهم و اموالهم و لکنائسهم و صلبانهم و سقیمها و بریئها و سائر ملتها انه لا تسکن کنائسهم و لا تهدم و لا ینتقص منها و لا من حیزها و لا من صلیبهم و لا من شیء من اموالهم و لا یکرهون عن دینهم و لا یضار احد منهم و لا یسکن بایلیا معهم احد من الیهود و علی اهل ایلیا ان یعطوا من الجزیه کما یعطوا اهل المدائن و علیهم ان یخرجوا منها الروم

۱- نقل از تاریخ طبری جلد چهارم

واللصوت ومن خرج منهم فانه آمن على نفسه وماله حتى يبلغوا مأمنهم ومن شاء منهم قعدوا عليه ما على اهل ايليا من الجزيه ومن شاء سار مع الروم ومن شاء رجع الى اهله فانه لايوجد منهم شيئى حتى يحصد حصادهم وعلى مافى هذا الكتاب عهدالله وذمة رسوله وذمه الخلفاء و ذمه المومنين اذا اعطوا من الجزيه شهد على ذالك خالدبن وليد ـ عمرو بن عاص ـ عبدالرحمن بن عوف ـ معاويه بن ابوسفيان كتب وحضر فى خمسه عشر من الهجره النبويه

ترجمه بنام خداوند بخشنده مهربان ـ این امان نامه ایست از بنده خدا عمر امیرمؤمنان که عطا نموده بمردم ایلیا که جان و مال و کلیسیاها وصلیبها و بیماران و تندرستان آنها درامان و آسوده خاطر باشند در کلیساهاشان منزل ننمایند و آنها را خراب نکنند و آنچه در کنائس آنها باشد وهمچنین ازصلیبهاو اموالشان چیزی کاسته نشود و بمذهبشان اهانت ننمایند ضرر وزیانی متوجه آنها نگردد ویك نفر یهود بامردم ایلیا سکونت نگزینند و بر آنها است که مردم ایلیا ومدائن جزیه خود را بپردازند و بر آنهاست که رومیهاو دزدان را از آنجا بیرون کنند وهریك از آنها بخارج برود تارسیدن بمحل امن جان ومال او درامان خواهد بود وهر که در آنجا بماند باید مانند مردم ایلیا جزیه بدهد وهر که بخواهد بکشور روم برد اهلش برود از اوچیزی گرفته نمیشود تاوقتیکه غله وحاصل خود را درو نکرده باشد و بر آنچه دراین نامه نوشته شده پیمان خدا و برعهده رسول وجانشینان وپیروان است مادامیکه مردم ایلیا جزیه خودرا میپردازند گواه براین نامه خالدبن ولید ـ عمرو بن عاص ـ عبدالرحمن بن عوف ـ معاویة بن ابی سفیان نوشته وحاضر شد سال پانزدهم هجری

اسلام هرجا را میگرفت با مردم آنجا کمال مساعدت وارفاق را مبذول میداشت فقط مبلغ ناچیزی بنام جزیه که نوشته اند طبقه دارندگان سالی ۴۸ درهم، متوسطین درسال ۲۴ درهـم وطبقه سوم سالی ۱۲ درهم میدادند که دربرابر مالیاتهای کمرشکن کشور روم وغیره بسیار ناچیز بود هر ناحیه و کشوری که در تصرف اسلام قرارمیگرفت درعمران و آبادی آن کمال جدیت بکارمیرفت، چنانکه در اندلس اساس تمدنی درخشان ریخته شد وچه کاخهای مجلل برپا گردید ودرشهر قرطبه کتابخانه ای دایر گردید که دارای چهارصدهزار جلد کتاب درعلـوم عالیه ازهیئت ونجوم و هندسه ـ طب ـ کشاورزی ـ فلسفه وحکمت در آن قرار داشت و کانون علم وفرهنگ اروپا گردید درطلیطله ـ غرناطه واشبیلیه چه باغهائی مانند جنت العریف وچه قصرها سر بفلك کشیده شد اندلس هفتصدسال درتصرف اسلام بود در زمان عبدالرحمن هشتم پادشاه اسلامی اندلس باوج ترقی رسید درنزدیکی شهر قرطبه شهرزیبائی را بنام زهرا بنا نهاد که شش ملیون لیره در آن خرج کرد از آن کانون علم وفرهنگ دانشمندان بزرگی مانند ثابت بن قره ـ الکندی ـ فرغانی ـ ابن الرشد و غیره بوجود آمد واندلس سرچشمه علوم ملتهای اروپا گردید، کتاب جامع الفلاسفه ابن الرشد را باید منشأ حکمت وفلسفه دراروپادانست

اکنون باید دانست مردم اروپا نسبت باین کانون علم ومرکز تمدن که آنهمه خدمت بمردم اروپا کرد آنها چگونه رفتاری کردند دراینجا بگفتار یك نفر دانشمند اروپائی (جان دیون پورت انگلیسی) اکتفا میکنیم می گوید

کیست (۱) که از نجزیکات دستگاه مسیحیت خجلت زده نشده باشد

۱ـ نقل از کتاب جان دیون پرت انگلیسی ترجمهٔ دانشمند سیدغلامرضا سعیدی صفحه ۹۷

مقصود همان تحریکاتی است که در نتیجه قوای داخلی برحسب تعصبات عمیق وستمگریهای شیطانی علیه مسلمین بوجود آمد و بهجهان آمدند وجهان مطالمی را مرتکب شدند آنهم نسبت بکسانیکه درباره این جمعیت یعنی اسپانیائیها آنهمه انسانیت ازخود نشان دادند وکیست که از عملیات سیاسی آمیخته به تعصبات مذهبی (کری مس) کسیش معروف که محصول زحمات فلاسفه وریاضیون وشعرای قرطبه را که حاصل ادبیات درخشان هفتصد ساله بود طعمه حریق نمود سرافکنده نباشد و آثار نویسندگان دانا و توانای اندلس را به آتش شهوت خود بسوزاند وکیست که بر فقدان آخرین بقایای آثار جوانمردی یعنی سقوط امپراطوری اسلام دراسپانیا سوگواری نکند کیست که از فضای سینه اش نسبت بدان مردم شجاع مملو از تکریم و تمجید نباشد همان ملتی که درطول هفتصدسال حکومت بر اسپانیا حتی تاریخ‌نویسان نتوانستند کوچکترین نسبت سوئی بآنها بدهند و انتقادی نمایند اناطول فرانس نویسنده معروف فرانسوی در رساله خود بنام زندگی گلها مینویسد حمله وحشیهای شمال اروپا بر اسپانیا و نابود کردن حکومت و دستگاه علمی اسلامی اقلا پانصد سال اروپا را از ترقیات علمی عقب انداخت و نیز مینویسد انکه میگویند اسلام دشمن ادبیات بوده از حقیقت دور است روشنائی و نور امنیت عصر حاضر خط مشیی است که اسلام تعیین کرده است، توسعه وپیشرفت تمدن با تعلیمات عالیه اسلامی که توام با مساوات حقیقی وعدالت اجتماعی بود باکنار اقیانوس اطلس و دیوار چین کشیده شد

عملیات درخشان پیشوایان بزرك اسلام درتمام مراحل و شئون اجتماعی جالب قلوب و بسط تمدن درجهان بود ازجمله شبی علی بن

ابی طالب (ع) دوم تابعه اسمائی اسلام در خزانه و بیت المال مسلمانان مشغول
رسیدگی بحساب دخل و خرج خزانه ملی بود، دو نفر از بزرگان عرب
طلحه و زبیر بر آن بزرگوار وارد شدند چون شروع بصحبت کردند علی
چراغ را خاموش کرد و از این علت را پرسیدند در پاسخ آنان فرمود شما
مطالب شخصی با من داشتید میبایستی در خانه من میآمدید روغن این
از پول ملت و بیت المال است نباید در مطالب شخصی مصرف شود در اسلام
نظایر این قصه زیاد است

فصل بیست و دوم

حکمت و فلسفه حرام بودن خمر و قمار در اسلام

در چهارده قرن پیش که مردم جهان در ظلمت جهل و نادانی غرق وازسود وزیان بهداشتی عالم حیات بی خبر بودند وعلم پزشکی درمراحل اولیه بود پیغمبر بزرگ اسلام بطرز بی‌سابقه‌ای شرب خمر را حرام کرد و آنرا ام الخبائث گفت وفرمود (شارب الخمر کعابد الصنم) شراب خوار همانند بت‌پرست است با اینکه نبود کسی آنرا انکار نکرد اکنون زیان و گناه آن را بیش از نفع آن فرمود ولعن میکند برشارب خمر وبرساقی وفروشنده وخریدار آن درصورتیکه ملت مسیح آنرا حلال وثواب میدانند، در کتاب انجیل متی باب بیستم مینویسد عیسی نان بشاگردان داد و گفت این گوشت من است وپیاله شراب راگرفت وگفت این خون من است و همه ازاین نان وشراب بخورید ـ بدین لحاظ مقدس مذهب مسیح در عید فصح نان وشراب را زیاد میخورند، بعضی از کشیشان واساقفه تا آن مقدار که مستی بیاورد حلال دانسته‌اند ومقدار معتدل راجایز گفته‌اند لیکن متفکر آسمانی اسلام دانست که هر محرك بمقدار کم باقی نمیماند وپیوسته رو بافزایش میرود تا بدرجه مسمومیت شارب آن میرسد

شارع مقدس اسلام مواد الکلی را موجد ومسبب بروز نفاق وفتنه دانست ودرقرآن کریم وقانون اساسی اسلام سورهٔ مائده آیه ۹۰ مصرح است

است (انما يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوه والبغضاء بالخمر والميسر) يعني شيطان ميخواهد بين شما ايجاد دشمني وعداوت نمايد بوسيله شراب وقمار ـ ترديدي نيست كه اينهمه جنگها وكشمكش بيشتر دراثر مستي وبيماريهاي عصبي سياستمداران است كه جهاني را بوحشت انداخته و خون ها ريخته شده ونيز درنتيجه قمار چه خانوادههائي بخاك سياه فقر ونرشاني نشسته وچهخودكشيها شده وميشود، وزارت بهداري كشور فرانسه اخيراً آماري ازقربانيان موادالكلي منتشر كرده كه در روزنامه اطلاعات شماره (۴۹۷۰) هممندرج بود درهر بيستساعت يك نفر از مردم كشور فرانسه دراثر سم الكل تلف ميشود ـ درروسيه با استعمال آن مبارزه ميشود

اثر مستقيم الكل در سلسله اعصاب وسلولهاي مغزي است كهموجب اختلال فكر وافراط درشرب آنموجب خطاي ادراك وآفت عمل مآلـ انديش است دريكيك اعضاء توليدضايعات وبيماريهائي مانند ورم معده الكلي، ورم قلب ، ورم كبد و تشمع كبدي (سيروردووآ)كـه بسيار صعبالعلاج ومعتاد را بخطرمرك تهديد ميكند در اعصاب ضعف شديد (نوراستني) ايجاد ميشودكه زندگاني را برمعتاد وكسانش تلخوناگوار ميسازد و خون خمري در نتيجه ميخوارگي و اثر اين سم مهلك و خطرناك است

درخون معتادين بالكل هميشه مقداري الكل هست اگر درهر ليترخونمعتادنيمسانتيگرم اورودهشوديك نفر اورجهچشمهاقرمزوحالت خشونت دراو نمايان است واگريكسانتيگرم دريك ليترخون باقي بماند نظم دماغي او مختل ميسود وكنترل اعصابخودرا ازدست ميدهدكـه

ممکن ست مرتکب حیاتی نشود کم و زیاد مقدار الکل را در خون مختلف گفته‌اند، اجمالا در خون معتادین مقداری الکل همیشه هست حال در خون سیاستمداران و آتش افروزان جنگهای جهانی چه مقدار الکل باقی باشد که از هر طرف مستانه عربده میکشند و مارزمیطلسد خدا میداند حاصل اینکه پس از چهارده قرن که سطح دانش و تحقیقات علمی بدرجه اعلا رسیده‌اند حقیقت و بهی اکید شارع اسلام پی برده‌اند و در صدد جلوگیری از خطرات آن بر آمده‌اند

اخیراً در شهر سوربن از کشور فرانسه پروفسورها و پزشکان نامی اروپا گرد آمده و کنگره‌ای در طالار ریسیلیو صدراعظم سابق فرانسه تشکیل داده نطقها و بیاناتی در زیان این سم کشنده ابراد کرده و آماری بدست داده‌اند که خلاصه‌ای از آن بیانات را در اینجا مینویسم

گیلاس‌های اول مشروبات الکلی سبب تحریك مغز و سایر اعضاء بدن میشود ، پس از آنکه نوشیدن آن مواد تکرار شد والکل وارد خون گردید یك بیحالی و بیهوشی بوجود میآید مغز واعصاب موقتاً فلج میشود بر اثر فلج شدن اعصاب پیش آمدهای ناگواری دست میدهد آمار در اثر بلاهای حاصله از مشروبات الکلی است که پروفسور ها تشخیص داده‌اند

سه چهارم از مرگهای سرطانی و سه چهارم از مرگهای حاصله از خونریزی مغزی، یك چهارم از مرگهای حاصله از بیماریهای قلبی، نه دهم از بیماریهای کبدی و کیسه صفرا و نصف مرگهای حاصله از بیماریهای کلیوی، دوسوم از تصادفات و حوادث در اثر مستی، دوسوم از خودکشیها و آدم کشی‌ها، نصف مرگهای حاصله از بیماری سل و صدی ۲۵ از بیماری جنون در اثر افراط نوشیدن مواد الکلی است، البته میتوان گفت در کشورهای

اسلامی این‌عمل سوده واین‌بهی اسلامی کاملا احرا گردیده لیکن میتوان
گفت یك‌صدم بلکه یك‌هرارم بسست بمردم اروپا آلوده باس‌سم‌سوده‌اند
تا بیم‌قرن پیش که آداب ورسوم اروپائی درکشور ایران وملتهای اسلامی
بیامده بود ومی‌حانه‌ها باس انداره وحود بداشت تهیه آن بسیار محمی
ومشکل‌بود فقط ملت یهود وارامنه آنرا سهانی تهیه میکردند وباترس
بفروش میرسانیدند اگرعده‌ای‌ازاشراف شبانه ومحرمانه‌مرتکب میشدند
ازانظار مستور بود گاهی هم طلاب علوم مدهبی با تعصبات دینی به
محله‌های یهود وارامنه‌هحوم میکردند وحم‌هارا می‌شکستند وربانهایی
وارد میآوردند اگرچه‌این اقدام محالف قانون ونطام احتماعی بودلکن
ازنطر بهداشت وتقلیل اسعمال ان‌مایع‌سمی بی‌فایده نبود ـ ازطرفی
هم روحانیون مدهب قدرتی داشتند و شارب الحمر را محازات وکیفر
میدادند

فصل بیست وسوم

محمد (ص) دعوی معجزه و خوارق عادات نکرد

نابغه آسمانی اسلام با آنهمه اصلاحات امور اجتماعی و تغییر مسیر تاریخ جهان که با قوت فکر وعظمت روح انجام داد و هریك از آن عملیات را باید در عداد بزرگترین معجزات دانست خود را از محیط بشریت خارج ندانست وهیچگونه دعوی خوارق عادات نکرد، درقرآن کریم آیه ۱۸۷ ازسورهٔ اعراف آمده (قل لااملك لنفسی نفعاًولاضراًالا ماشاء الله الی آخر آیه) بگوای پیغمبر من مالك سود وزیان خودنیستم مگرآنچه راکه خدا خواسته باشد وغیب هم نمیدانم اگرغیب‌میدانستم خیر و برکت را زیاد میکردم و بدی هم به من نمیرسید و فرمود من بشری مانند شما هستم

پیغمبر گرامی اسلام آنهمه عملیات درخشان تاریخی راکه فلاسفه و روشنفکران جهان بدان معترف و تاریخ مدنیت جهان آنها را ثبت کرده و ودر این اوراق شمه ای از اعترافات دانشمندان و فلاسفه‌اروپا را نقل میکنیم همه را در محیط بشریت و قدرت کلام انجام داد ـ هرگاه بخواهیم با دقت کامل وامعان نظر دقیق درکردار و رفتار محمد (ص) و آنچه را درجهان بشریت انجام داده پی ببریم

باید خود را در برابر یك نفر عرب وحشی که دارای افکار خشك و تعصبات دوره جاهلیت بوده تصور کنیم و نفرض حمق را در نظر بگیریم آنگاه معلوم میشود که چه قوه و قدرت آسمانی وخارق العاده‌ای لازم است که حسیات وافکار اینگونه افراد و هزار ها امثال اورا تغییر بدهد که از اعمال وحشیانه توبه کند و راه سلم با تقوی پیش گیرد بنا شرح فساد اخلاق و آداب وحشیانه ای که درجزیرة العرب رایج بود من باب نمونه بار دراینجا متذکر میشوم

در قسمت های پیش آمدن عیینه بن حصین ووارد شدن بی اجازه در خانه پیغمبر را شرح دادم که جسورانه تقاضای عاریه گرفتن عایشه همسر محمد (ص) را نمود و بعد تغییرحال داد ـ نمونه دیگر قیس بن عاصم است که درسن پیری درمقابل پیغمبر گرامی شروع به تضرع والتماس میکند ومیگوید یا محمد چکنم تاکنون هشت دختر خودرا زنده بگور کرده ام چگونه میتوانم از عذاب الهی بر کنار باشم، پیغمبر میگوید هشت بنده را بخرو در راه خدا آزادکن عرب میگوید قدرت مالی این اندازه ندارم ولی شترانی دارم، محمد (ص) میگوید هشت شتررا در راه خدا انفاق نما و توبه کن

این کلام وقدرت خارق‌العاده با نیروی ایمان بود که درتمام شئون و مراحل انسانی آنهمه آلام روحی و آداب نکوهیده را از میان برداشت با آنهمه معجزات درحدود بشریت که با عقل و منطق سروکار دارد و فلاسفه دنیا بعملیات خارق العاده شارع مقدس اسلام معتقد و معترف گردیده اند احتیاجی بشرح و بیان معجزات خارج ازحدود بشریت نداریم، زیرا دشمنان آنرا افسانه ومسخره تعبیر میکنند وحربه خودقرار

میدهند بعلاوه دادن نسبت نقصان عمل و انحطاط فکر در صدد تجاوز ودست اندازی بامور اجتماعی مسلمانان بر میآیند چنانکه کردند و ملتهای اسلامی را بانواع دسائس مورد تطاول قرار دادند وتاهم اکنون بر سر تقسیم و استثمار این کشورها و ملتهای اسلامی سیاستمداران اروپا و دولتهای عربی با هم کشمکش دارند

خوارق عادات ومعجزات خارج ازحدود بشریت در انظار مردم دنیاکه بمحسوسات قائل و با ریاضیات و فلسفه سروکار دارند بعلاوه اینکه مورداستهزاء قرار میگیرد نتیجه بعکس و لطمه بشئون و حیثیت موصوف وارد میآورد وباین دلیل که اگردر محفلی ازشخص غائبی کسی تعریف کند فی المثل بگویندفلان شخص عالم کم نظیری است یاطبیب حاذق یا مهندس عالیقدری است باهر گونه صفات دیگر برای اوبشمارد شنونده گوش میدهد واحتمال درستی هم میدهد لیکن اگر گفت ۲۰ درع بدون ابزار بهوا میرود و معلق میماند شنونده اصلا باور نمیکند و گوینده را سفیه دانسته صفات کمالیه موصوف هم از میان آنهمه تعریف بدروغ تعبیر میگردد و لطمه شدید بموصوف میرسد

اشتباه نشود نظری برد معجزات خارج از حدود بشریت نیست قصد اینست که با عملیات درخشان شارع مقدس اسلام محتاج بمطالب شبه افسانه وخارج از درك عقول نیستیم وتصور میرود نظرشارع مقدس ازتبری وتحاشی از دانستن علم غیب که خود را بشری مانند سایرمردم دانسته برای این بوده که دشمنان آنرا حربه ودست آویز قراردهند و مردم نادان افسانه ها بسازندکه سبب سستي عقاید گردد

فصل بیست و چهارم

سوسیالیسم و اسلام

سوسیال بمعنی اجتماعی و سوسیالیسم مرام و مسلك اجتماع را شامل میگردد اسلام دین کامل اجتماعی است با توجه سیره و رفتار مسلمانان و آئین مقدس اسلام روشن میشود که پایه واساس آن بر تجمع و اتفاق قرار دارد احکام و سنن اسلامی اجتماع را در همه احوال لازم شمرده وروزی نمی گذرد که مردم درمساجد و تکایا برای نماز و پرستش خدای یگانه حاضر نشوند وروزهای جمعه گرد آمدن مسلمانان برای نماز جماعت واستماع تعلیمات دینی تقریباً الزامی است وفرق تسنن آنرا واجب و ازفرائض مذهبی میدانند امر اسلام بر تجمع واجتماع است چنانکه درکتاب مقدس (قرآنی) آمده واعتصموا بحبل‌الله ولا تفرقوا الی آخر آیه یعنی دست برشته پیمان خدائی عموماً بزنید و متفرق نشوند که سست و بی‌اعتبار شوید - مسلمانان جهان درماه محرم وصفر و ماه رمضان راکه‌ماههای عبادت وکسب فیض میدانند وبا وجود رخنه کردن تمدن مادی مردم اروپا درممالك شرق اسلامی باز مردم اجتماعات خود را ازدست نداده‌اند - واما سوسیالیستهای عصر کنونی که مرام آنها مبنی برمساوات وتعدیل ثروت است هرگاه بانظر دقت درمرام و آئین مقدس اسلام بنگریم ودقیقاً آنرا مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دانست اصل

وریشه مرامهای سوسیالیستی وحتی کمونیستی از سنت بالغه اسلام سرچشمه گرفته واز آنجا اقتباس شده وامتیازی که مرام اجتماعی واشتراکی اسلام دارد این است که با عدالت واقعی و آزادی باحکم آسمانی انطباق دارد و مستلزم هیچگونه جنگ وانقلابی نخواهد بود سوسیالیست ها مرام های مختلف دارند در اینجا بطور اجمال از مرام سوسیالهای افراطی وسوسیالیستهای اعتدالی مینویسم اگرچه همهٔ سوسیالیستها اصولا در تعدیل وتقسیم ثروت هم عقیده هستند لیکن درطرز اجرای مرام اختلاف کلی دارند. سوسیالیست های افراطی میگویند سرمایه داران رنجبران را آلت دست و ابزار کار خود قرار داده و از دسترنج آنان آقائی میکنند و تمام مزایای حیاتی را بخود اختصاص داده اند و بعضی غرق نعمت و ناز گردیده نخوت و غرور در آنها غلبه یافته که بخودی خود این قدرت و نعمت را ازدست نمیدهند باید انقلاب کرد و با ضرب مشت وبکار بردن سرنیزه آن قدرت را ازدست آنها گرفت و ثروت آنان را تقسیم نمود

سوسیالیست های اعتدالی میگویند باید نیروی کار را در برابر وسایل تولیدی تقویت کنیم و ترقی بدهیم و با این مرام بسوی هدف پیش برویم بی شك بدون انقلاب مسلحانه بمقصود اصلی خود که تعدیل ثروت ومساوات است موفق میشویم. سوسیالیستهای مساواتی هم بوده اند مانند اگوست کنت(۱) فیلسوف فرانسوی واو کتاب علم الاجتماع را نوشته وعقیده او این بوده که افراد بشر ازحیث غرائز و استعداد طبیعی مساوی آفریده شده اند باید از تمام مزایا و نعمتها نیز به تساوی بهره مند شوند کارلمارکس هم در ابتدا مساواتی بوده و بعداً افراطی شده عقیده مساواتی ها درست نیست وانکه میگویند درغرائز وحسیات

۱-Auguste Comte

همه متساوی حلقت شده اند منتهی بعضی از مردم موفق نشده افکار و عرائز حود را بکار برند با اصول فطرت و حلقت توافق ندارد ـ زیرا می‌بینیم دو برادر از یك پدر و یك مادر یکی دارای افکار بلند و هوش سرشار باخوی‌پسندیده نیکوکار گردیده ودیگری بسیار کودن‌وجنایت پیشه از آب در میآید و بالفطره جانی میسود که اینگونه افرادرا بزبان فرانسه سادیـك میگویند ، در کتاب مقدس اسلام هـم ایـن حقیقت روشن ذکر شده است (الشقی شقی فـی بطن امه و السعید سعید فـی بطن امه

در اینجا لازم است مثالی گفته شود ومختصر مقدمه ای‌هم اضافه گردد تردیدی نیست که مـوجودات واکوان ثلث یعنی جماد و نبات و حیوان همه تحت تاثیر عوامل جوی با نور و حرارت آفتاب نشو ونما میکنند و ذرات وجودی آنها همه تحت تأثیر همین عوامل هستند وهر ذره و قسمت از آب وخاك دارای خصوصیا ی میباشند گاهی هر یك بقدر استعداد و خصوصیاتی که در آنها است از نور آفتاب رنگی را بخود میگیرند یکی سرخ دیگری زرد و دیگری سفید و بنفش میگردد

مثال این که اگر یك نفر زارع بحم یك خربوزه شیرین را دریك زمین بکارد تمام اعمال زراعتی را ازشخم زدن،آبیاری،کردن‌کوددادن همه رامتساوی انجام دهد بار می‌بینم یك بنه ای زودتر میروید و بیشتر نمو میکند و بار شیرین تر میدهد و یکی بار ضعیف و تلخ و کوچك میدهد در اینجا روشن میشود که ذرات آب‌وخاك با اثر نور وحرارت در ایجاد موجودات اثرمخصوص دارد همین قسم در ذرات وفطرت‌افراد بشر مقتضیاتی به تفاوت بوجود میآید که با هم تفاوت بسیار دارند و

نمی‌توان همه را مساوی در بهره‌مندی از مزایا دانست البته از افراط و تجاوز بهر نحو باید جلوگیری کرد و تعادل را رعایت نمود

کمونیسم و اسلام ـ نباید دانست مرام اشتراکی کارل‌مارکس محصول فکر مردم اروپا نیست این مرام را مزدك نشابوری در زمان پادشاهان ساسانی آورد و خطر اختلافات طبقاتی وعدم تعدیل ثروت‌را بقباد پادشاه ایران خاطر نشان ساخت با این تفاوت که مزدك یزدان پرست بود و گفت باید اشتراك جاری شود حتی در زنان ولی نگفت در یك زن دومرد شرکت نمایند چون در خانه اشراف صدها زن بعنوان کنیز و غیره احتکارمیشد و با قرن اخیر پادشاهان ایران نیز زنان بسیاری درحرم سرا داشتند مزدك گفت باید این تعددلغو شود همانکه نگارش یافت مرام کمونیستها تعدیل ثروت و اشتراك در وسائل زندگانی است که ولو بزور سرنیزه و اعمال قدرت انجام گیرد شارع اسلام با علم و افکار آسمانی خود دانست که تعدیل ثروت با اعمال قدرت و سرنیزه باآزادی سازگار نیست زیرا اگر با اجبار و اکراه مال دیگری را بگیرند و بدیگری بدهند کاملا با آزادی و استقلال فردی مخالف‌است و نیز ابناء بشر آزادی را از تمام نعمتهای جهان بیشتر دوست‌میدارند و با کمال راحت و میل قلبی بهتر بکار و ابتکار مبادرت میورزند لـذا پایه تعدیل و تقسیم ثروت را بر اساس ایمان و عقیده قرار داد که جمع بین اضداد شده باشد یعنی هم مردم درعمل و امور زندگانی خود آزاد باشند وهم تعادل درثروت برقرار گردد اولا برخلاف گذشتگان که‌ارثیه بدختران وگروه زنان نمیدادند ارثیه برای آنها معمول و مقرر داشت بعد بر ثروتمندان فرض وواجب شمرد که قسمتی ازدارائی خودرا بعنوان

خمس - ذکواة - سهم امام- نذر - صدقه - فطریه - کفاره گناهان بمردم بدهند و آنان را بعنایات خدایـی و بهشت جاویدان وعده داد که از روی میل و رغبت از زیردستان دستگیری و ادای وظیفه نمایند اگر این مقررات چنانکه باید کاملا اجرا می شد مقصود کلی حاصل میگردید و اینهمه خونریزیها میان اقوام و ملل جهان بوقوع نمی پیوست چنانکه قبلا هم متذکر شدم ذخیره کردن طلا ونقره را که ثروتمندان اندوخته میکردند آنرا موجب عذاب خدائی فرمود ونهی کردو دانست که ثروت زیاد و عدم تعدیل ثـروت جنگ فتنه هـا و خونریزیها را مـوجب میکرد چنانکه می بینم پس از چهارده قرن ایـن حقیقت گوئی روشن گردیده تا دامنه آن بکجاکشیده شود

حاصل اینکه کمونیسم اسلامی اگر ازروی ایمان وعقیده اشتراك و تعدیل ثروت اجرا گردد فکری آسمانی است که همیشه صلح و آزادی را تأمین خواهدکرد پیغمبر گرامی اسلام حتی خـرید و فـروش کنیز و غلام راکه قانون عمومی آنرا جزء کالا قـرار داده و در ملکیت بـاقی بودند اصول مالکیت را لغو نکرد ولی آزادکردن کنیز و غلام را جزء خیرات وبالاترین اجر اخروی قرار داد چنانکه خود آنها را میخریدو درراه خدا آزاد میکرد

فصل بیست و پنجم

(وجد و سماع در اسلام)

اینموضوع نیز از مسائل فقهی است که مربوط برأی و فتاوی امنای مذهب است در اینجا آنچه را که علمای بزرگ نوشته و چاپ هم شده نقل میکنیم و نقل مقولات طبع و منتشر شده برای هر کس مباح و خالی از اشکال است در تعریف صوت خوش محمد غزالی از فلاسفه و بزرگان عالم اسلامی است تحت این عنوان مینویسد بیان(۱) الدلیل علی اباحه السماع- تحقیقات دامنه داری در حسیات و غرائز میکند آواز و صوت خوش را از جمله زینتهای جهان میداند و بآن آیه قرآن کریم استدلال نموده (من حرم زینته‌اله التی اخرج لعباده) یعنی کی زینت‌های خدائی را که برای بندگان خود قرار داده حرام کرده و حدیثی نقل میکند که پیغمبر گرامی درباره ابوموسی اشعری فرمود خداوند مزماری از مزامیر داود و بیناو عطا فرمود و میگوید همانقسم که چشم از دیدن آب، سبزه، صورت خوب لذت میبرد گوش از صوت خوش متلذذ میشود و از غرائز بشری است و صوت را تقسیم میکند بموزون و غیر موزون مفهوم و غیر مفهوم مینویسد صوت خوش کودک را در خواب میکند لیکن در مجالس

۱- نقل از کتاب احیاء العلوم محمد بن احمد غزالی فیلسوف مشهور اسلامی جلد دوم صفحه ۲۰۱

فسق حرام است و اثر صوت خوش را در حیوانات شرح میدهد
ومیگوید محمدبن یعقوب دینوری برایم حکایت کرد و گفت روزی بقبیل
اعراب در آمدم یکی از شیوخ مرا بخانه خود دعوت کرد همینکه وارد خانه
او شدم غلام سیاهی در زنجیر و شتر لاغری را بسته دیدم چون میزبان
برای تهیه لوازم پذیرایی بیرون رفت غلام سیاه با التماس از من تقاضای
شفاعت کرد رفت کردم هنگام سفره چیدن غذا نخوردم میزبان
علت را خواست گفتم تا این غلام در بند است غذا نخواهم خورد مگر
اینکه شفاعت مرا قبول کنی واورا از بند رها سازی میزبان گفت شما
نمیدانید این غلام دامن چه کرده هستی مرا از میان برده کیفت را جویا
شدم گفت من شترهائی داشتم که از کرایه آنها امرار معاش میکردم واین
غلام همراه شتران میرفت درراه شروع بخواندن آواز کرد از بس خوب
میخواند شترها برسرعت سیر خود افزودند واحساس خستگی نکردند
وسه روز راه را در یک شبانه روز طی کردند لیکن چون بمنزل رسیدند
همه از رنج راه مردند وفقط این شتر لاغر برایم باقی مانده معهذا غلام را
از بند بیرون آورد

غزالی دانشمند بزرگ اسلامی اثر موسیقی را درحیوان و انسان
چنان مؤثر دانسته که جزء غرایز نوشته است و آنرا از زیبائی جهان شمرده
فقط در مجالس فسق حرام گفته چون محمد غزالی شافعی و از
بزرگان فرقه تسنن بوده درعالم تشیع کمتر بعقاید او و بیاناتش ترتیب اثر
میدهند اکنون آنچه را پیشوای بزرگ شیعه شیخ مرتضی انصاری نوشته
است ودر مکاسب بچاپ رسیده نقل میکنم بعد از آنکه موسیقی وصوت
خوش را درمجالس فسق حرام فرموده این جمله رامیفرماید

لاافطن(۱) احداً بفتی باطلاق حرمةصوت الحسن بل اخبار بمدحه لابد من احمل الجمال یعنی گمان نکنم فردی باشدکه صوت خوش را حرام بداند بلکه اخبار درتعریف و مدح آن است برای اینکه آن از زیباترین زیبائیها است در اصول کافی که معتبرترین کتاب فقه جماعت شیعه ومقبول عامه است

این حدیث ازابو بصیرازابی‌عبداله(ع) نقل‌شده(قال‌النبی(ص)ان‌من احمل‌الجمال‌الشعر الحسن،و نغمةصوت الحسن)نغمه‌درلغت‌عرب آوازخوش است در کتاب لغت المنجدنغمه را چنین معنی میکند (النغمةالتطریب بالغناء یعنی‌فرحناکی ولذت بردن ازآوازخوش

درقرون اخیر پزشگان عصر کنونی براین عقیده شده‌اندکه اگر درموقع غذا خوردن صوت و آواز خوش شنیده شود اعصاب معده بهتر کارمیکند وغذا بهتر هضم میشود

مردم امریکاکشف کرده‌اندکه‌بااصوات‌موسیقی گاوها بهترو بیشتر شیر میدهند ودر مزارع آلات موسیقی برای گاوها قرار داده‌اند و با این‌عمل شیرزیادترمیگیرند چنانکه‌اخیراً درباب موسیقی از پاپ پی دوازدهم سئوال‌شد ودرجواب گفت موسیقی روح را تقویت‌میکند،صوت خوش‌کودکان‌را درخواب‌راحت فرو میبردکه برنمو آنها افزوده‌میشود اگربناس اخبار واحادیث معتمد شویم میتوان گفت پیغمبر بزرك اسلام خوشی و مسرت را برای امت خود نهی نفرموده زیبائیهای دنیا و آخرت را برای پیروان خود خواسته لیکن دنیای بعدی را مقدم‌داشته وعادات واعمال خیررا بالاتر فرموده تشخیص این‌موارد ومطالب‌مربوط

۱ـ نقل از کتاب‌مکاسب‌شیخ انصاری صفحه ۳۸-۲ نقل‌از کتاب اصول کافی صفحه ۵۹۵

بفقها و روحانیون است

اکنون عده‌ای از فلاسفه اروپا را نام میبرم که درباره شارع اسلام اعترافات صریح روشن نموده‌اند دراین اوراق متذکر میشوم

کارلایل فیلسوف معروف انگلیسی مینویسد ـ حاشا که محمد مردی دروغگو یاحیله گر باشد بلکه اوقطعه‌ای ازحیات ازلی وپاره‌ای ازابدیت بوده که در برابر او قلب عالم شکافته شد و بوسیله او نوری تابید که عالم‌را روشن ساخت

لامارتین شاعر و نویسنده معروف فرانسوی مینویسد ـ محمد شخصی است مافوق بشر ومادون خدا پس بدون شك فرستاده خداست

پروفسور گوستالوبن معلم علم‌الاجتماع فرانسوی مینویسد ـ من بشر ومسیحیان را باطل دعوت نمیکنم بلکه بدین عربی استواری که خداوند برسول خود فرستاده ووحی نموده دعوت میکنم که‌در رسالت خود با کمال دیانت قیام کرد و او در رسالتش حقاً بهترین افراد بشر بود با امانت وتقوی تاریکیهای جهان را روشن نمود وتیره گیهای جهل ونادانی‌را زدود سزاوار است ازچنین پیغمبری پیروی‌شود بویژه‌اینکه دین‌روشن او براساس شناسائی‌خداونهی‌از کارهای بداست محمداخلاقی ستوده وعالی وحکمتی بینماند و دلی پر ازمهر ورافت داشت عقل‌محمد ازبهترین عقلها و آراء او ازبهترین آراء بشراست اگر ارزش‌مردان از فکر ورایشان باشد باید اعتراف کنم که محمد ازبهترین اشخاصی است که تاریخ‌جهان‌نشان داده است درکتاب‌سانورسیاتوس ترجمه‌علی‌اصغر حکمت مینویسد بارتلمی هیلر فیلسوف مشهور ومترجم آثار ارسطو مینویسد دین محمد خیر و برکتی بزرك بود که اغلب بدان گرویدند

و بهره‌مند شدند

سیمون فیلسوف فرانسوی مینویسد ـ نمی‌شود بر خلاف اجماع حکم کرد ومحمد را دروغگو دانست باید بمطالب رسیدگی کرد ما فلاسفه ومحققین میگوئیم محمد وامثال او برای نجات دادن مردم آمده‌اند و برای رفع بیماریهای روحی ظهور کرده‌اند وحدانیت اساس اسلام بهترین وسیله فیروزی است سزاوار نیست که ما حقیقت اسلام را دراین روزگار درك ننمائیم

الرماله (۱) مورخ معروف فرانسوی مینویسد ـ پیشرفت دین اسلام در قرون وسطی موجب انتشار تمدن درخشان و تکامل فنون شگفت انگیز گردید، و باین آیه قرآن کریم سوره دوم استدلال نموده (لیس البران تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب الی آخر آیه که ترجمه فارسی آن آن این است طاعت و نیکوکاری نه همان است که روی خودرا بطرف مشرق ومغرب بگردانید بلکه ایمان بخدا وروز واپسین وفرشتگان وپیغمبران است تقوی بذل مال است در راه دوستی خدا بخویشاوندان ـ یتیمان ـ درویشان ومستمندان وراه‌نشینان وخواهندگان است، تقوی آزاد کردن بندگان اقامه نماز و دادن زکوة وفای بعهد، شکیبائی درمحنت، صبر در آفات ـ پایداری در کارزار است و نیز مینویسد پیشرفتی که اسلام درجنك باکفار کرد خود بمنزله بزرگترین کرامت است ـ زیرا در مدت کوتاهی دامنه آن تا اقیانوس اطلس کشیده شد پیغمبر بزرك اسلام چنان سادگی وفضایل اخلاقی زندگی کرد که معنی کامل روحانیت را بمردم نشان داد ـ کرامت اخلاقی او اینکه بر هر فردی از مسلمان در سلام

۱ـ نقل از کتاب تاریخ الرماله فرانسوی ترجمه هژ بر صفحه ۲۲

سفت می‌جست و اصلا بر خارف دنیا بی اعتنا بود

این بود مختصری از آراء و عقاید دانشمندان نامی و فلاسفه کشورهای اروپا اسلام درخت آزادی و عدالت اجتماعی را باخون پاك شهدای خود آبیاری نمود یعنی در زمان سلطنت و خلافت بنی امیه که روحانیت ساده و معنویت کامل اسلام تغییر یافت و بتقلید از پادشاهان روم و ایران به تجملات درباری و فرعونیت پرداختند مخصوصاً در زمان یزید بن معاویه که برخلاف سنت نابغه اسلام مرتکب شرب خمر گردید و درصدد تغییر احکام قانون اساسی اسلام قرآن کریم برآمد و علناً گفت ـ لعبت هاشم و بالملك فلاخبر جاء ولا وحی نزل یعنی پیغمبر باملك بازی کرد نه وحی نازل شد و نه خبری آمد با استبداد و خودسری بساط فسق و فجور گسترانید و بر همه قلمرو اسلام قدرت یافت در مدینه فرزند زاده رشید و قهرمان آزادیخواهان جهان حسین بن علی(ع) چون دید اسلام و قوانین عدل و مساوات دستخوش تطاول و تغییر گردیده باهمت و شجاعت بی‌نظیر خود زیر بار بیعت یزید نرفت و برای بقای آزادی و قانون اساسی اسلام قیام کرد و از مدینه عازم عراق گردید و مردم را از خطر استبداد و خودسری برحذر داشت، یزید درصدد جلوگیری و نابودی او برآمد و سپاهی که حداقل آنرا سی هزار نفر نوشته‌اند اعزام داشت آن نابغه آزادیخواه بخوبی میدانست که باهفتاد و دو نفر نمی‌توان برسی هزار سپاه دشمن غالب گردید و باز از جنگ هم اساس عدالت در خطر است لذا در مقام جانبازی و فداکاری برآمد که این درخت آزادی و ایمان بخدا را باخون خود و کسانش آبیاری نمود و مردانه بجنگ با دشمن پرداخت جنگی کرد و شجاعتی از خودشان داد که تاریخ جهان چنین

شهامت وقـوت قلبی را نشان نداده برادران درخون غلطیدند و رزنـد هجده‌ساله‌اش کشته شد اسارت زنان محرز گردید با اینحال گریه نکرد زیرا گریه علامت ضعف وفرسودگی است اگـر ضعف وفتوری میداشت تسلیم یزید میشد وبا او بیعت میکرد یزید هم هرچه میخواست باو میداد ومانند عبدالله بن عمر که بایزید ساخت ومورد احترام کامل یزید واقع شد اوهم می‌شد هرکس منظره آن میدان جنگ را مورد دقت قراردهدو نزد خود تصور کشته‌شدن یکی از کسان خودرادرنظر مجسم کندخواهد دانست چه نیروی آسمانی دراین پیشوای آزادی بوده دلیل آزادی ـ خواهی آن بزرگوار اینکه درمیدان بمشون دشمن خطاب کرد و گفت ایمردم (وان لم یکن لکم دین فکونوا احراراً فی دنیاکم) یعنی اگر دین نمیخواهید آزادی برای دنیای خود بخواهید ـ حسین بن علـی با دادن جان خود وفرزند وبرادران خود بمسلمانان جهـان درس شجـاعت و فداکاری درراه اجرای قانون وعدالت وآزادی دادکـه در این‌راه ترس بخود راه ندهید و گفت با هفتاد دو نفر میتوان با سی هـزار نفر دشمن جنگید وفرمود در راه حق وحقیقت قیام کنید و بشریت را ازچنگـال ظلم وستمگری نجات دهید افسوس که ما تعلیم عالی این پیشوای بزرك رادر راه عظمت اسلام فرانگرفتیم که گریه نکرد اگر درس شجاعت را از آن بزرگوار فراگرفته بودیم تااین درجه‌قدرت وشهامت راازدست نمیدادیم وشجاعانه دربرابر مشکلات سیاسی واجتماعی مبارزه‌میکردیم

فصل بیست وششم

(روحیات شرق وملتهای اسلامی

مقصود ومنظور از تعریف روحیات درشرق همانا کیفیات ادراکی ومزایای ایمان وتقوی است که فرد یا قومی را بوسیله تفکر و استدلال بعالم مأوراالطبیعه ودنیای دیگر متوجه سازد و حقایق معنوی را بالاتر از جهان مادی بداند وهمیشه از منبع فیض لایتناهی سعادت ورستگاری خود راخواهد این نتیجه مربوط به آداب ظاهری ورسوم معمول اخلاقی تنها نیست که غالب مردم متمدن دارند زیرا ممکن است فرد یا قوم و جماعتی دارای تمام آداب وروش مردم داری باشد لیکن ایمان بخدا وجهان بعدی نداشته باشد وپای بند بهیچ مبدأ و مذهبی نباشد سخن ما درتربیتهای روحی وادراکات معنوی است که عواطف انسانی را در نهاد افراد می پروراندو تعلیمات مذهبی والهامات غیبی را سرمشق زندگانی خود قرارمیدهد تردیدی نیست که این سجایای روحی ومعنویات درشرق وملتهای اسلامی بمراتب بیش ازغرب است ودراین کشورها ریشه عمیق تر دارد چنانکه قبلا نگارش یافت ودر شرح حال پادشاهان متذکر شدم پادشاهان هخامنشی درهر کار از یزدان پاك مدد و یاری می جستند و احمالی ازاحکام زردشت وپایه گذاری نکو نهادی مانند اندیشه نیك، گفتار نیك ، رفتار نیك نوشتم همین قسم افرادی مانند مانی نقاش و مزدك

نیشابوری که در ایران دعوی پیغمبری کردند ومبانی پایه مذهب خود را
بر روی دو اصل روشنایی وتاریکی بنهاد وجنگ یزدان با اهریمن را
عنوان کرد بنا بمقتضای آن بر ورمردم را بعالم ماوراالطبیعه ومعنویات متوجه
میساختند بویژه درچهارده قرن پیش که آفتاب جهانتاب اسلام ازافق مکه
و جزیره العرب اشراق نمود ادیـان الهی را کمال بخشید ودستورات
آسمانی اودرتقویت روح ایمان وتقوی در مکتب‌هـای دینی ومحافـل
اسلامی رواج یافت و پیروان خود را موظف ساخت که اطفال خود را از
اوان کودکی بکلمات مذهبی تلقین نمایندو آیات کتاب مقدس اسلام(قرآن)
را درگوش آنان بخوانندتا قبل از رخنه نمودن تمدن بی روح اروپا پدران
اغلب نام معصومین ومقدسین مذهب را بکودکان خود یادمیدادندوچون بزرگتر
می‌شدند و بمکتب میرفتندبازوتعلیمات دینی جزء برنامه تحصیلی آنان
بود و اصول دین ومبانی مذهب را فـرا میگرفتند چون بـدرجه رشد
بیشتری میرسیدند کتابهای ادبی و اخلاقی مانند گلستان سعدی ـ بوستان
و غیره که همه بـاز دارای اندرز های روحی و سجایای اخلاقـی بود
میخواندند و درمواقع فراغت اغلب با پدران خود درتکایای مذهبی و
محافل دینی میرفتندو به تعلیمات روحانیون گوش فرا داده و بخاطر می‌سپردند
تردیدی نیست که بعضی ازسالوسان روحانی نماکـه میدان را از دست
روحانیون بزرگ گرفته با افسانه‌های خنده آور وسنت‌های مسخره آمیز
این دین پاك وفلسفی را آلوده ساختند ولی بازصدی هشتاد آن مواعظ و
بیانات مربوط بتقویت روح ایمان واخلاق بوداین کودکان چون دارای سواد
می‌شدند آنهائیکه استعدادسرشاروقریحه افکار بلندعلمی داشتند ووسایل
برای تحصیلات عالیه در دسترس آنها بود وارد مدارس عالی می‌شدند و

بمقامات عالی میرسیدند و آن مدارس عالی و کانون فرهنگی تحت نظر
استادان دانشمند اداره می‌شد و از آن مدارس فلاسفه و نوابغ عالیقدر
بیرون آمدند که در اوراق پیشین عده‌ای را نام بردم و شمه‌ای از مراتب
علمی و نبوغ آنان بیان کردم و نیز بطور اجمال تعلیمات عالیه مذهبی و دروس
دینی ملتهای شرق اسلامی را شرح دادم که چگونه تحت تأثیر آن تعلیمات
بوده و از سیاست عده نیرنگهای تجاوزکارانه بر کنار بوده‌اند و تشکیلات
جاسوسی را با ایجاد فتنه و فساد برضد مذهب و آئین دیرینه خود دانسته‌اند

البته نمی‌توان گفت که درشرق وملتهای اسلامی فساد واخلاق و
جنایات وجود ندارد یا دزدی نمی‌شود لیکن میتوان گفت دزدیها ، آدم
کشیها، بی عفتیها ، انتحارها استعمال مشروبات الکلی، قمار، کاباره های
رقص ومناظر شهوانی درغرب بمراتب بیش از شرق و به نسبت هشتاد درصد
است وبقیه و کم بود را باید درنتیجه تعلیمات دینی مردم [illegible] دانست از
جمله مزایا خصوصیات تعالیم مذهبی این است که پلیس وقوای [illegible] درشهرها به تناسب جمعیت آنجا خیلی کم وتا قبل ازرخنه کردن آداب و
رسوم بیگانه محدود ومنحصر بعده معدودی نام گزمه وداروغه شب گرد
بود و با اینحال دزدی ها و جنایات خیلی کمتر از ایام کنونی می شدهم
اکنون درکشور ایران نسبت بشهرهای اروپا وامریکا یك دهم پلیس وقوای
تأمینیه نیستند نیست معهذا جنایات ودزدیها و آدم کشیها بمراتب از اروپا
کمتر است بده هم مرهون تربیتهای دینی واخلاقی مردم شرق است دراینجا
اشتباه نشود اینکه ملتهای اروپا راموردبحث و انتقادقرار داده ام غرض
سیاستمداران متجاوز و آتش افروزان جنك وجاسوسان و فتنه انگیز اروپاست
مردم اصیل و نجیب اروپا ازبحث وانتقاد ما خارج ومورد کمال احترامما

حواهد بوداراین مطلب بمیگذرم که فلاسفه بزرگ وداىشمداںعالیقدر
اروپا و محترعین لوارم حیاتی حق بزرگی نگردن اںاء بشر دارند وار
اثر وحودی آنان حهانی روشن گردنده وار بسیاری بیماریهای حطرناك
حلوگیری شده، روی سحن با داىشمندان عصر کنونی است که در اثر
تعبیرات روحی وانحراف ارحقایق معنوی افکارعالی حودرا بمصرف آلات
وادوات شر کشی وانهدام آثار مدنیت حهانی نکار برده‌اند وسیاستمداراںی
است که عرصه گیتی را میدان پهلوانی و برتری حود قرار داده میلیونها
دسترنج مردم رنجبر را بمصرف تسلیحات حنگی میرسانند و کشورها
وملتهای عقب مانده‌راموردا ستعمارواستثمارقرارداده‌اند معلوم نیست‌ازاین
غرور و نحوت منتهی به چه بلاها و حطراتی متوجه ابناء بشرو حهان
مدنیت گردد

این بود شمه‌ای از توحیه و تعریف روحیات در شرق و ملتهای
اسلامی درقسمت بعدی شمه‌ای ازروحیات غرب ومردم اروپا شرح‌میدهم
تاموردقضاوت روشن‌فکران قرار گیرد ووحه‌تمایزروشن شود

فصل بیست و هفتم

(روحیات عرب و ملتهای اروپا)

افکار و روحیات ملتهای عرب را میتوان در خلال سیره و عادات اجتماعی آنها جستجو کرد و نیز محیط تربیت و سوابق علمی آنان را در نظر گرفت تا دانسته شود که از کی در صحنه علوم و اختراعات وارد گردیده‌اند و فلسفه ماتریالیسم (مادیون) در اروپا از کی و چگونه پیدایش و توسعه یافته و چه تأثیری در افکار و روحیات مردم اروپا داشته

برای بیان و سیان این موضوع مهم اجتماعی باید قرنها عقب برگردیم و اوراق تاریخ را ورق بزنیم تا مطلب روشن شود

درقرن پنجم میلادی دولت روم و مرکز علم و حکمت در اروپا دستخوش تهاجم قبایل وحشی بربرها گردید آثار گرانبهای علمی و فرهنگی آن کشور بتاراج رفت و دولت روم غربی منقرض گردید و علم و حکمت اروپا در محاق اختفاق فرورفت مردم اروپا ده قرن که آنرا قرون وسطی گفته‌اند در تاریکی جهل و ظلمت نادانی فرورفتند در قرن نهم میلادی یك نفر ژربرت (۲) نام فرانسوی از کشور فرانسه به آندلس رفت که در

۱ـ نقل از کتاب سیر علم و حکمت در اروپا نگارش محمدعلی فروغی ذکاءالملك صفحه ۱۰۶

۲ ـ Gerbert

این اوقات کانون علم و فرهنگ اروپا بود درقدم اول به فراگرفتن زبان
عربی پرداخت و سپس وارد مدارس عالی گردید به تحصیل علوم عالیه از هیئت و
نجوم و ریاضیات وغیره مشغول شد بعد از فراغ از تحصیل و طی مدارج عالیه
علمی بکشور خود فرانسه برگشت و با آن ذخائر نفیس علم و دانش چنان
پیشرفت و ترقی کرد که بدرجه پاپی رسید و بسلوستر دوم معروف گردید

درقرون وسطی مردم اروپا بعلاوه جهالت و نادانی دارای عقاید
ورسوم مسخره آمیز و عادات وحشتناکی بودند که بسیار وحشیانه و رقت آور
بود قوم گل که ملت قدیم فرانسه را شامل میگردد رسوم و آداب
خطرناکی داشتند و قربانیهائی آنها اغلب از افراد بشر بود و آن افراد
بیگناه را گاهی بدریا میانداختند و گاهی سر میبریدند و بعضی را در
هیاکل عظیمه در آتش میسوختند از جمله آداب آنها این بود که هنگام روئیدن
گیاه گی که بندرتاً بر درخت بلوط سبز و پیدا میشود کشیشان آنرا بزر از بر آن
درخت مردم را گرد آورده جشن میگرفتند و قربانیها میکردند

ویبر مینویسد درروز ۲۷ دسامبر که روز قتل معصومین است همه
ساله جشن خر میگرفتند و بیاد آن روزی که عیسی با مادرش سوار بر خر
عازم بیت اللحم بودند (۱) خری را آراسته بزر و زیور کرده اسقفی را انتخاب
میکردند که او بنماز جماعت میخواند و برکت میداد و بعد سوار بر آن خر
میشد و براه میافتاد و گروهی دنبال او میافتادند و سرود میخواندند و
همگی بعرعر افتاده صدای خر میکردند ، در آن روز زنان تارك دنیا حق
داشتند دوستان خود را در کلیسا دعوت کنند و با آنها شراب بخورند و
برقصند این بود نمونه‌ای از خرافات مردم قدیم اروپا که تا هم اکنون
خرافات بسیاری در آن کشور رایج ومتداول است

---

۱ ــ نقل از کتاب تاریخ البرماله مورخ فرانسوی ترجمه عبدالحسین هژیر
صفحه ۱٦ جلد اول

البته نمیتوان گفت در شرق خرافات نبوده و نیست لیکن با آن رسوم و عادات وحشیانه که افراد بیگناه را بنام قربانی سر ببرند یا بسوزانند سابقه نداشته و ندارد در قرون وسطی یعنی از قرن پنجم میلادی تا قرن پانزدهم علم و حکمت در انحصار اساقفه و امنای مذهب مسیح و محدود بمدارس دینی (اسکولاتیك) بود اولیای مذهب علم و عقل را خادم دین میدانستند و اغلب کشیشها سواد نداشتند لیکن بقدری مقتدر بودند که هر کس را منحرف میدیدند در مجلس انگریسیون (تفتیش عقاید) جلب و بمجازات شدید میرسانیدند گاهی سر میبریدند و بعضی را در هیاکل عظیمه میسوختند یا بمرگ حکمی محکوم میکردند چنانکه گالیله دانشمند ایتالیایی کتابی مخالف فرضیه بطلمیوس مصری نوشت مبنی بر گردش زمین بدور خورشید آن مرد دانشمند را مانند دزد جنایت کاری تحت محاکمه کشیدند آنمرد شریف شجاعانه از خود و نقشه خود دفاع کرد لیکن بیرحمانه با ضربات شلاق مواجه گردید پس از ضربات شلاق سه سال اورا بزندان افکندند و بسختی مرد واما مرگ حکمی که بمراتب از مرگ با کارد و شمشیر بدتر بود در کشور ایتالیا استیان مورا نامی در زنده بودن مسیح تردید نمود هیئت تفتیش عقاید اورا جلب کرد کفر و الحاد اورا بعرض پاپ رسانیدند فرمان مرگ حکمی درباره او صادر گردید هیئت اورا احضار کرد اول با آهن سرخ کرده داغی به پیشانی او زدند که همه اورا مرده بدانند بیچاره محکوم بعد این نشان بهرجا رفت و بهر کس التماس کرد نانی بخرد و لوازم حیاتی خود را تهیه نماید یك نفر با اوحرف نزد زن و بچه‌های او ازاو بری شدند و اموالش را مصادره نمودند زنش را بعقد دیگری در آوردند شب عروسی خود را بزنش رسانید و گفت زنای

عزیزم تو زن من هستی چرا بدیگری شوهرمیکنی حضارهمه خندیدند زن یك کلمه باوحرف نزد بیچاره در کوچه‌ها میدوید وفریادمیکرد دارائی مرا بردند زنم را بدیگری شوهر دارند ـ روزی زن خود را در کوچه‌دید باو گفت زیبای عزیزم به من رحم کن گرسنه هستم لقمهٔ نانی به من بده زن سنگدل ابداً جوابی باونداد ـ بیچاره در کوچه بسختی جان داد

این محاراتهای شدید و محدودیتها در قرن هفدهم و هجدم دانشمندان اروپا را سخت درفشارروحی قرارداد واز هر طرف شروع بمخالفتهای سری کردند ودرطلب دانش بهروسیله‌ای دست زدند دراین قرون مقدم برسایرین‌دو نفرپاراازدایره‌انحصارمدارس‌دینی(اسکولاستیك) بیرون نهاده وبه‌تحقیقات علمی‌وفلسفی دست زدند اول فیلسوف‌انگلیسی فرانسیس بیکن(۱) بودکه درفلسفه وعلوم نشریات پرارزش انتشار داد دوم فیلسوف بزرگ ومشهورفرانسوی‌دکارت (۲) بود این دونفر باداشتن افکاربلند ازفلاسفه‌الهیون شمارند دکارت‌درالهیات وعلم ماوراءالطبیعه مشروحاً بحث نموده و در اثبات خالق دلائل فلسفی ذکر کرده میگوید فلسفه‌درختی‌است که‌ریشه‌اش ما بعدالطبیعه(متافیزیك) وسایرعلوم بمنزله شاخه‌های آن درخت بشمارند لیکن فلاسفه قرون بعدی که شمه‌ای از آراء وعقایدشان‌رادراین اوراق‌خواهم‌نگاشت‌متأسفانه مخالف عقیده او بمحسوسات وماديات گرويدند و تیشه بریشه درخت فلسفه زدند قدما فلسفه وعلوم را برسه‌پایه واساس بنا نموده ومورد بحث قرارداده بودند اول الهیات وما بعدالطبیعه یا فلسفه اولی ـ دوم ریاضیات سوم طبعیات فلاسفه قرون اخیر پایه اولی‌که سبب تقویت روح تقوی می‌شد وعواطف

1- Fransıce Bane   ۲ ـ Comte Descarte

اسانی را در نهاد انسان نشر تربیت مینمود شکستند در این قرون مردم اروپا متوجه شرق گردیده از کتب علمی ایران استفاده کردند در سال ١٦٢٤ فرانسویها کتاب بوستان و گلستان سعدی شاهنامه فردوسی منطق الطیر شیخ عطار رباعیات خیام کتاب حاوی زکریای رازی کتاب شفا و قانون ابن سینا کامل الصاعد اهوازی را ترجمه کردند و مردم اروپا رفته رفته بمدارج عالی علمی رسیدند

فصل بیست و هشتم

تحدید علم رسایس وپیدایش فلسفه ماتریالیسم دراروپا

از قرن هجدهم فلاسفه اروپا شروع به تحقیقات علمی نموده علاوه اینکه پا از دایره انحصار بیرون نهاده مخالف مذهب کتابها نوشتند دراین اوراق ازنظر استدلال بطوراختصارعده‌ای را نام میبرم

درقرن هفدهم وهجدهم فونتنل(۱) عضواکادمی فرانسه از فرقه مادیون بود وفقط بمحسوسات عقیده داشت چون خیلی‌شیرین مینوشت نشریات او مورد توجه وعلاقه شدید مردم اروپا قرار گرفت تحقیقات او درفلسفه خیلی‌مفصل است

ولتر (۲) نیزدارای عقیده ضد مذهب و از فرقه ماتریالست بود میگوید تعلیمات فلسفی که آنرا پایه‌دین قرارداده‌اند ومانند آنچه اولیای مسیحیت میآورند پایه ومایه‌ای ندارد هرکس پابند آنها باشد یا احمق است یا مردوزنایجرفهای مزورانه احمق راتسخیرمیکند و بر اوسوار میشود

رسو (۳) فیلسوف بزرگ فرانسه از فلاسفه قرن هیجدهم با مسیحیت‌وآداب‌مذهبی کشیشان مخالفت کرد وگفت مانمی‌توانیم بدانیم

---

۱ - Foutenelle نقل از کتاب‌سیرعلم وحکمت دراروپا نگارش ذکاءالملك فروغی‌صفحه ۱۰۴جلد دوم ۱۱۲

۲ - Voltaire ۳ - Jean Jaque Rosseau

عالم حادث‌است یا قدیم باقی است یا فانی است

ویدرو (۱) فیلسوف فرانسوی مخالف عقیده دکارت بود که فلسفه خود را در الهیات شرح داده مشاهده را در طبیعات و ریاضیات معتقد بود میگوید وسیله کسب علم سه چیز است مشاهده تعقل و تجربه بمشاهده باید موادرا فراهم کرد و به عقل باید آنها را جمع کرد و بهم مرتبط ساخت آنگاه نتیجه‌ای که بدست میآید برای اطمینان از درستی آن باید به آزمایش در آورد

کانت (۲) فیلسوف مشهور آلمانی عقیده بمحسوسات و تجربه داشت و گفت هرچه عقل در باره آن حکم کند درست است اما مسئله فلسفه اولی (ماوراء الطبیعه) از جسم و جان و مانند آنها مخلوق عقل مانیستند این است که تنها بفرض عقلی حقیقت‌شان بدست نمی آید

اگوست (۳) کنت فیلسوف معروف فرانسوی کتاب فلسفه مثبت یا تحقیقی را نوشت و در فلسفه تحقیقات وسیع و دامنه‌داری نمود میگوید آنچه بر آن میتوان بطور مطلق حکم کرد این است که هیچ امر مطلق نمی‌توانیم معرفت پیدا کنیم منتهی روابط امور را میتوانیم باهم بسنجیم حتی آنکه رابطه علیت و معلولیت را نمی‌توانیم دریابیم تنها مناسباتی که مابین امور میتوانیم درک کنیم بمناسبت هم بودی (مقارنه) در مکان و پیاپی بودن در زمان است واین مناسبات است که بقواعد کلی درمیآوریم وعلم را میسازیم از جواهر

---

۱ ـ نقل از کتاب سیر علم وحکمت در اروپا نگارش ذکاء الملك صفحه ۱۰۴ ـ ۱۳۳ـ۱۱۹ـ۴

۱– Didero ۲– Kant ۳– Auguste - Comte

وامور مطلق مانند جان وروان وعقل وعلت نخستین که با دراك آنها نایل نمیشویم میگذریم عارضه‌ها وخاصیت‌ها رامعلوم میکنم ومحقق میسازیم

اسپنسر(۱)فیلسوف بزرگ انگلیسی قرن نوزدهم ازجمله فلاسفه ماتریالیست بوده میگوید علم جز تحدید امور چیزی نیست که بدان نسبت وقیاس شود وحال آنکه ذات مطلق یا محدود است ونیز علم قیاس کردن نسبت دادن چیزی است بچیز دیگر درصورتیکه بیرون از ذات مطلق چیزی نیست پس در باب ادیان باید ازاین ادعا دست بردارند که از بی نشان نشان دهند وخدا را مانند یکی از افراد بشر معرفی کنند که توانایی و هوا و هوس فراوان دارد مهر میورزد کینه میجوید و همواره بانتظار نشسته است که هدیه وتعارف برای او برند مدحش کنند وتملقش گویند

ارنست رونان(۲)جلد دوم ۱۱۳ ازمعجزات والوهیت مسیح وسازمان دین مسیحیت انتقادکرد ومندرجات توراه وانجیل رابباد مسخره گرفت وکتابی دراحوالات مسیح نوشت که غوغایی درروحانیون انداخت وجای دیگر میگوید عجبا امروز هرحادثه‌ای اتفاق میافتد سرسخن اولش،تاریخ ولادت تاجگذاری صاحب ، جنگ بنای عمارات عالی وفات بزرگان تمامی را ازروی ولادت مجهول مسیح شروع میکنند با اینهمه تشریفات واحترامات اکتفا نکرده با حدیث هرچه تمامتر ما مسیحیان سعی میکنم ومیخواهیم جزآاورا خدای خود قراردهیم واوراکه بشری عاجز بیش نبوده گرداننده این دستگاه عظیم خلقت سازیم آیا درنزد عقل سلیم این چیزها منتهای گیراهی نیست

---

۱ ـ Spenser　۲ـ Erneste Renane

نقل از کتاب سیر حکمت در اروپا نگارش ذکاء الملك فروغی جلد دوم صفحه ۶۸ـ۱۰۴ـ۱۱۳

کارلمارکس فیلسوف المانی ۱۸۱۷ - ۱۸۸۳ - درقرن نوزدهم برضد مذاهب کتاب نوشت و گفت عالم بذاته مادی است عقل ومنطق از نوامیس ضروری طبیعت است واز قوانین تکامل بشمار است قوه عاقله نیز محصول ماده است مربوط بهیچ خدا و جان جهانی نیست فلسفه مارکیسم دراروپا توسعه یافت که در دسال اولین قیام کردوفلسفه لینیسم اضافه شد بعلاوه اثرات وسیع آن دراروپا درکشور پهناورچین را تحت تأثیر قرار گرفت وضدها ازفلاسفه مادی و بی ایمان به نشریات فلسفی وضد مذهب پرداختند سبب گمراهی مردم شدند والبته درزمان حیات خود تبلیغات شفاهی هم بسیار نموده‌اند که سبب تزلزل افکار گردیده است

روسان چون دارای قلم شیرین وشیوائی بود،ومردم اروپا هم تشنه مطالب علمی بودند و مدتها در محدودیت بسر میبردند مطالب فلسفی درروحیات وافکارمردم اروپا اثرزیاد نمود واین بیانات در طبقات بالاو عناصرمؤثر بیشترمورد واقع گردیدند بقسمی که‌دستگاه مذهبی قدرت ونفوذ سابق خود را ازدست داد و روحانیت ازسیاست بکلی تبد ودستگاه مذهبی صورت سربفاتی بخود گرفت این صداها و نشریات درافکار و اذهان مردم اروپا دوگونه اثر داشت یکی شدید و دیگری خفیف اثر شدید آن‌افرادرا کاملاازخدا دورداشت و آن‌افراد تسلیم فلسفه کمونیزم گردیدندقسم دوم ازشدت وحدت تعصبات‌مذهبی‌وعقایددینی آنها کاست که ترس ازعقوبت وکیفرالهی‌وامیدبه‌بهشت درآنها نقصان‌کلی یافت و عواطف انسانی را بقدری دراغلب کارمندان وزعمای کشوری ولشکری ضعیف کرد که یك‌نفر مسیحی‌بنام‌بانك‌ می کشندهصدهزارمردم هیروشیما راازرنان‌واطفال‌بیگناه باآتش‌شهوت خود سوخت وهمان امت‌مسیح‌در

جنگهای جهانی میلیونها مردم بیگناه را بخاك و خون کشیدند در شرق اسلامی اینگونه شریان و جنایات بشر کشی سابقه نداشته و ندارد در کشورهای اروپا تعلیمات مذهبی و تربیتهای روحی آنان نقدر شرق و تعلیمات اسلامی اثر نداشته زیرا عبادات آنها هفته‌ای یك روز آنهم با سرودهای مسرت را بخلاف شرق اسلامی که درمدت سال واغلب ماهها وروزها دروس دینی تکرار میشود ازاین مطلب نمی گذرم که دانشمندان و بزرگان اروپا و امریکا خدمات بزرگ حیاه‌بخش بجهان بشریت انجام دادند که عالمی را روشن ساختند و ابناء بشر را از بیماریها تا درجه‌ای برکنار داشتند سخن ما با آتش افروزان جنگ و متجاوزین سرحم اروپا است و این گفتار فلاسفه ماتریالیسم است که درقرون اخیر از الهمات و معنویات انحراف ورزیده و به تعلیمات عالیه حضرت مسیح بی اعتنا شدند روحانیون مذهب مسیح با همه سخت گیریها در تربیت روح تقوی و نیکوکاری هم نهایت جدیت را داشته و اکنون هم دارند نتیجه انحراف از دستور سعرای الهی و حکم آسمانی همین اوضاع وحشت زای کنونی اروپا و امریکا است که باولع هرچه تمامتر روح شهوت و بهیمیت را تقویت میکنند رقص و میخوارگی را اغلب هدف زندگانی خود قرار داده خودنمائی و جلوه گری زنان زیبا را قیمت‌های گزاف بمسابقه گذاشته لخت و نیم لخت درکاباره‌ها برقص میپردازند با ناموس اجتماع چگونه بازی میکنند با اینحال سلسله نژادی سخت درخطر است سیر اجتماعی بحران اخلاقی در اروپا شاهد این حقیقت بارز است عجب اینکه دانشمندان اروپا و امریکا هم نیروی دماغی و افکار عالی خود را جدا دوراه اختراع آلات بشرکشی بکار میبرند و در سال میلیاردها از دسترنج مردم عقب مانده را بعناوین مختلف گرفته بمصرف تسلیحات و بمب‌های آتش زا و اتمی می‌سازند

وجهانی را بوحشت انداخته ، وصحنه پهناور گیتی را عرصهٔ مبارزات غرور وسحوت مستانه خود قرارداده‌اند کشور فرانسه که روزی مهد تمدن اروپا ومادردموکراسی بشمارمیرفت بیرحمانه هزارها مردم الجزایر را بآتش حرص و طمع خود میسوزانند بگناه اینکه میگویند از خانه مـا بیرون بـروید همین قسم دولت انگلیس که بـا سیاست استعماری خود قسمتی ازدنیا را چه بزور و چه بامکر خدعه تصرف نمود .

ضعف عقیده وایمان درمردم جنگی وبطامیان امت مسیح‌بدرجه رسید که با تانکهای سنگین روی اجساد کشتگان وخوابان نیم مـرده چنان میتاختند که صدای شکستن استخوانها وصحه آن خوابان زخم‌ خورده کوچکترین اثری درروحیهٔ آنان‌نداشت . درجنگ دوم جهانـی که میلونها مردم جهان بخاك وخون غلطیدند یك نفر پروفسورایرانـی كة متصدی بیمارستان‌هامبورك آلمان بود بعد ازجنگ بکشور ایـران بازگشت نمود وشرحی ازآتش افروزی و بشرکشی درآن شهرراکـه خود درآن بوده ودیده برایم حکایت کرد که شنیدنش انسان تأثـر هر شنونده خواهدبود وبدین شرح‌بیان نمود درسال ۱۹۴۳ یك شب هـزار طیاره بمب‌افکن با بمبهای آتش‌زا برشهرهامبورك حمله کرد و بمبهای مخرب وآتش‌زا فروریخت یك قسمت شهر باخاك یکسان شد هزارها کودك وزنان بیگناه ومردم عـادی کشته شدند ودرآتش سوختند این قسمت ازشهرهامبورك ۲۵۰ هزارنفرسکنه داشت همه زیرخاك وآتش قرار گرفتند و گفت‌شهرهامبورك بیمارستان بزرگی‌داشت که من‌متصدی آن بیمارستان‌بودم‌هزار تحت‌خواب درآن‌بیمارستان بود ودرزمینهای بزرگ ووسیع داشته بعلاوه اینکه‌همه تحت‌خوابها اززخم داران‌پرشده

بود دیرزمینهای بیمارستان که هریك دو هزار نفرمیتوانست جای بدهد مملو اززخم خوردگان و کشته شدگان شده بود که روی هم چیده‌شده بودند ودرمیان آنها اطفال وجوانان نیم مرده وجود داشت کـه ضجه و فریاد آنان بسیاررقت آوروجگرسوزبود فاتحین بیرحم اجازه نمیدادند جنازه کشته شدگان با اطفال نیم مرده را بیرون ببرند دختران باکره را مورد استفاده شهوانی قرارمیدادند بعد ازاطفاء شهوات شکم آنان را پاره میکردند ، ازاین قبیل جنایات و بشر کشی دراروپا بسیار بود که ثبت تاریخ گردیده جـوانان اسیررا درحوض کارخانـه یخ سازی میانداختند چون آب بدرجه‌اعلای سردی میرسید وقریب بانجماد می‌شد این جوان دست وپامیزد ضجه‌هافریادها میکرد باطرین میخندیدند و کوچکترین تأثیری در روحیات آنان راه نداشت‌تردیدی نیست که جـنگ همیشه در جهان بوده لیکن در ادوارجاهلیت که بقول متمدنین کنونی عصرجهالت و توحش گفته میشود بزور بازوی مردانگی و با شمشیر و نیزه جنگ میکردند فقط سربازان و جنگ آوران کشته‌می‌شدندزن وبچه بیگناه یا مردم‌غیرجنگی درامان بودند ومردم آن عهد وزمان کمترمتعرض‌زنان می‌شدند بلکه‌غیرت‌ومردانگی بآنها اجازه نمیداد که بغارت اموال‌زنان دست بزنندومتعرض ناموس آنها بشوند اگر تمدن این است که ازاعمال و کردارجنگ آوران اروپا بروز وظهور نموده است نمیرد ایـن تمدن حاصل‌اینکه‌روحیات ومعنویات‌درابر بشر بات‌وتبلیغات‌فلاسفه‌ماتریالیست اوضاع‌واحوال‌روحی‌عالب‌مردم‌اروپارا تغییرداده‌وعواطف‌انسانی‌رادچار فتور ونقصان نموده وبدون شك درنتیجه غفلت از معنویات والیهات‌این شقاوت‌ها وبیرحمی‌ها بروزوظهورکرده ومیکند

عجبا یك حیوان وحشی درنده یك نفر تا ده نفررا پاره میکندو
این بشر متمدن درمدت کمی هزارها افراد بشررا به آتش غضب میسوزاند
بنابراین باید ادعان و اعتراف کنم که روحیات و عواطف توام با
ایمان وعقاید پسندیده درشرق بمراتب بیش ازغرب وملتهای اروپااست
درقسمت‌های بعدی موجبات وعلل استیلا و تجاوز غـرب را برشرق و
کشورهای اسلامی بامدارك تاریخی ودلایل منطقی شرح خواهم داد

فصل بیست و نهم

سرچشمه عداوت و تعصاء عرب نسبت بشرق وملتهای اسلامی

اگر بخواهیم بعمق موجبات وعلل تعصاء و عداوت بین ملتهای شرق وعرب آگاه شویم وحملات مذهبی وسیاسی مردم اروپارا برکشورهای اسلامی درنظر بگیریم باید صفحات تاریخ گذشته را ورق بزنیم تادانسته شود این نفاق و اختلاف ازکی شروع شده وازکجا سرچشمه گرفته که گاهی با تعصبات مذهبی وزمانی توام با سیاست استعماری ملتهای خاورمیانه وملت باستانی ایران مورد تهاجم وتطاول دولتهای عربی واقع گردیده‌اند

ریشه اصلی واساس این تعصاء رابایدازصدراسلام وسال پانزدهم هجری در نظر گرفت که درزمان خلافت عمربن خطاب لشکریان اسلام بیت المقدس وبیت اللحم را فتح کردند و تربت مسیح درتصرف مسلمانان در آمد بیت اللحم و تربت مسیح مانندکعبه ومکه مسلمانان زیارتگاه ملت نصاری است که در مدت سال هزارها زوارمسیحی بزیارت تربت مسیح مسیح میرفتند ومیروند ازاین واقعه روحانیون وملتهای اروپا خشمناك وکینه ور گردیده درصدد انتقام وچاره‌جوئی بودند وسالها دراین آرزو بسرمیبردند که تربت مسیح را ازتصرف مسلمانان بیرون آورند با این انتظار و آرزو بازبهانه بزرگتری برخوردند وآن فتح اندلس بود که

لشکریان اسلام بسرداری موسی بن نصر فاتح افریقا و بسرکردگی طارق بن زیاد وارد اروپا گردیده وقسمتی ازخاك اروپا راتصرف کردند رفتار و اخلاق فرماندهان لشکر اسلام با مردم بقسمی بود که در هر نقطه‌ای وارد می‌شدند بدون مقاومت پیش میرفتند زیرا ازجور و ستم عمال محلی خود سخت درآزارو ناراضی بودند از طرفی بنا بر دستور شارع اسلام هرنقطه‌ای که در تصرف مسلمانان قرار میگرفت مأمورین وسران لشکر موظف بودند در ترفیه حال مردم و عمران بلادکوشش نمایند چنانکه اندلس در اثر حدیث حکومت های اسلامی مهد تمدن عرب وکانون علم و فرهنگ اروپا گردید در اندلس مردم اسپانیا مقاومتی دربرابر لشکریان اسلام نکردند زیرا طارق‌بن زیاد با ۱۲ هزار سپاهی اینجا راگرفت وردریك پادشاه اسپانی جنگی کرد ولی زود شکست خورد اندلس مدت هفتصد سال در تصرف پادشاهان اسلامی قرار داشت در این مدت چه بناهای عظیم وکاخهای مجلل در آنجاساخته‌شد درشهرهای قرطبه، طلیطله، اشبیلیه آثار تمدن اسلامی درخشیدن گرفت درکتابخانه قرطبه چهار صد هزارجلدکتابهای‌علمی‌از هیئت‌هندسه، طب فلسفه و کشاورزی و غیره قرار داشت چنانکه در قسمتهای پیش نگارش‌یافت ژربرت پاپ فرانسوی که بسلوستر روم معروف گردید ازشاگردان مدرسه اندلس بود که اول زبان عربی رافرا گرفت و بعد وارد مباحث و تدریس علوم عالیه گردید وبا آن معلومات چون بکشور خود فرانسه وارد شد بدرجه پاپی رسید ، مردم اروپا با این کانون تمدن وفرهنگ چه‌کردند دراین اوراق شرح خواهم داد

واقعه سوم که‌آتش عصب و کینه توزی ملتهای اروپا را اشعله‌ور

ساحت وقبلا متذکر شدم قیام‌مردم اروپا و نهضت عموهی ملتهای مسیحی بود که نام‌جنگهــای صلیبی دویست سال طول کشید

درسال (۱) ۱۰۹۹ میلادی پاپ‌اوربن دوم درشهر کلرمون فرانسه مجلسی از شوالیه هـا و متحرمین تشکیل داده بود و در باب مطالب مذهبی سخن میگفت در این هنگام عده‌ای اززوار تربت حضرت مسیح که ازاورشلیم برگشته‌بودند باحالت رقت‌باری ازتعدی وستم مسلمانان نزد پاپ شکایت کردند بقسمی که پاپ بشدت تهیج ومتأثر گردید وقیام کرد ، این جمله از گفتار مسیح را عنوان نمود از خود بگذرید صلیب خود برگیرید وبدنبال من بیائید با این گفتاروفتوای پاپ مردم اروپا که پادشاهان‌هم‌مطیع روحانیون بودند مـانند سیل بطرف فلسطین و بیت‌المقدس براه افتادند مخصوصاً پاپ‌کشیش مورد احترام خود راکه پطرس نام داشت ودرفن تهیج وتبلیغ بسیارماهر بود ومردم بسیاری از امت مسیح‌بخود پطرس عقیده وایمان داشتند تاجائیکه موی‌دم قاطراو را برای شفا و برکت میکندند ومیبردند او را باطراف فرستاد و حکم جهاد پاپ رادرسایرشهرهای اروپامنتشرساخت همه صلیبها رابر گرفتند وبراه افتادند و هر کس را اعم اززن یا مرد وکودك بیگناه مسلمانـان در راه میدیدند میکشتند جنگها و خونریزیها بین دوملت مسیحی و مسلمان سالها دوام‌داشت عاقبت فتح‌وغلبه‌نصیب لشکریان اسلام گردید وسلطان صلاح الدین ایوبی آنان‌را شکست داد وهزارها دراین جنگ از دو طرف کشته شدند از این شکست فاحش بغض و عداوت ملتهای

۱ـ نقل از کتاب تاریخ الرمالةمورخ فرانسوی ترجمه عبدالحسین هژیر صفحه ۲۲۰

عرب بمراتب افزایش یافت وپیوسته منتظر فرصت مناسب بودند ، تازمان استیلا وحملات وحشیانه سپاه مغول که بیرحمانه بکشور هـای اسلامی وایران حمله کردند

درسال(۱)۱۲۴۵ میلادی ۶۴۳ هجری پاپ اینوسان چهارم دو هئیت مذهبی مرکب از چندنفر روحانی و کشیش مذهبی بریاست (یوهانس) کشیش ایتالیائی برای تحریك مغولها بردگیوك خان پسر اکتای قاآن خان مغول نواده چنگیز فرستاد پس ازحدی بمغولستان رسیده ودرقولتای (مجلس انجمن) کیوك خان رسیده شرکت کردند بوسایل وسرنگهائی خود را بخان مغول نزدیك کردند وتوجه خان راجلب نمودند کیوك خان مغولهارا بجنگ وحمله برمسلمانان آماده ومستعد ساختند

درسال ۱۲۴۷ دوسال بعد ازاعزام هیئت مذهبی لوی نهم پادشاه فرانسه معروف بمقدس که درسواحل بحرروم با مسلمانان درجنگ بود بیر بخیال افتاد که مغولها را بجنگ مسلمین برانگیزد سفرائی باهدایای گرانبها بدربارمنکوقاآن پادشاه مغول فرستاد وبا طرح دوستی پادشاه مغول اورا تحریك بجنگ وحمله بکشورهای اسلامی نمود در اثر این تحریکات بود که هلاکوخان با لشکریان خونخوار مغول حمله بعراق وشهر بغداد نمود وخلیفه‌ای که خود را رئیس و پیشوای اسلام میدانست بدست لشکریان مغول کشته شدودراین واقعه هشتصدهزار نفر ازمسلمانان را از دم تیغ گذرانیده بخاك و خون کشیدند ، و خلافت اسلامی را از میان برداشتند بعضی ازمسلمانان ساده وغافل از رموز سیاست شیطانی

۱ P Invosane

۱ـ نقل ازکتاب روابط ایران و اروپا نگارش آقای فلسفی استاد دانشگاه طهران درصفحه ۲

بیخبر بودند که دست دشمنان اسلام در کار است از این کشتار راضی و خوشحال شدند چنانکه گفتیم اروپائیها از هرموقع مناسب حد اکثر استفاده‌را نموده هر وقت درصدد انتقام بودند

با گذشت زمان نوبت بپادشاه سلحشور و کشورگیر اسلام سلطان محمد فاتح رسید که پای تخت کشور روم شهر بیزانس را تصرف نمود، درمطالب تاریخی ووقوع حوادث قصد و نظر برئوس مطالب وحوادث است که بطور اختصار مورد استدلال قرار گیرد وحقایقی روشن گردد نظر تاریخ نویسی ندارم

فصل سی ام

تحدید امپراطوری اسلام ووحشت مردم اروپا

در قسمت قبلی موجبات نعصا و نفاق بین مردم دوبلوك شرق و عرب را تا درجه‌ای شرح دادم که عاقبت منجر شکست اروپائیان در جنگهای صلیبی گردید این لطمه بزرگ روحی وحادثه عم‌انگیز هنوز فراموش‌نشده بودوحس انتقام شکست خوردگان صلیبی مانند آتش زیر خاکستر پنهان بود تا سال ۱٤٥۳ میلادی که‌سلطان‌محمدفاتح‌امپراطور اسلام درسایه‌تهور وشجاعت‌بی‌نظیر خودشهر بزانس(قسطنطنیه)پایتخت روم شرقی را گرفت و بموجبات دامنه‌داری نائل گردیدوقسمت مهمی ازقارات آسیا-افریقا واروپارا تصرف نمود. درآسیا ، قفقاز، عراق ، شام ،



سلطان محمد فاتح قسطنطنیه

فلسطین، حجاز،نجدرا گرفت درقاره افریقا،مصر،سودان، لیبی، الجزایر،مراکش وجزایرشرقی‌مدیترانه راتحت تصرف در آورد در قاره اروپا شبه جزیره اوکراین ،کشوررومانی ، مجارستان قسمتی ازلهستان ،کشور اطریش ، یوگوسلاوی ، آلبانی ، یونان را گرفت در هرسه قاره لشکریان انبوه ومنظم متمرکز ساخت

نقشه جهانگیری پادشاه فاتح لرزه براندام پادشاهان و ملتهای اروپا انداخت ومتوجه شدند که خطر بزرگتر از شکست جنگهای صلیبی حیات اجتماعی واستقلال کشوری آنان را تهدید میکند لذا درصدد چاره جوئی بر آمدند چیزیکه اسباب مسرت و خوشحالی آنها گردید واقبال بآنها روآورد این بود که پادشاهان عثمانی بخیال دست اندازی بایران افتادند که این کشوررا ازپای درآورند و فرق شیعه را ازمیان بردارند زیرا پادشاهان عثمانی خود را خلیفه وفرمانروای کل ممالک اسلامی دانسته وشیعیان را که نسبت بخلفای سه گانه اهانت میکردند کافر میدانستند ، در

زمان پادشاهی سلطان سلیم پادشاه مقتدرعثمانی فرمان قتل شیعیان اناطولی داده شدو گروه بسیاری راکشتند سلطان سلیم با ۳۰۰ هزارنفر سپاهی بخیال تسخیروتصرف کشورایران ازپادشاه اسمعیل صفوی که درآن اوقات ودرسال ۹۰۷ هجری الوندبیک آق قویونلو را شکست داده بود ودر شهر تبریز بپادشاهی نشست در سایه مراد و مریدی و ترویج مذهب تشیع دارای قدرت گردید بدفع دشمنان کوشید وکشور ایران را بصورت آبرومندی اداره کرد اطلاع یافت که سلطان سلیم با سپاه انبوهی بعزم تسخیر ایران حرکت کرده در حالدران باعده کم خودرا شجاعانه باردوی عثمانی زد ولی انبوه سپاه عثمانی که دارای توپ وادوات جنگی بودند وسربازان قزلباش با شمشیرجنگ میکردند این پادشاه نامی شکست خورد ، لیکن در تشکیل قدرت و استقلال کشور خدمات گرانبهائی انجام داد

حاصل اینکه نفاق بین سنی وشیعه با جنگهای متوالی دو کشور مسلمان نتیجه این شد که دولت عثمانی لشگریان خاطوی اروپا و

سایر نقاط را بایران سوق داد وخونریزیهای متوالی بین مسلمانان سود کامل مردم اروپا و کشورهای عربی تمام شد و آن دولتها از خطر حمله و استیلای دولت عثمانی آسوده خاطر گردیدند ادوارد براون مشرق انگلیسی مینویسد اگر دولت ایران نبود ترکها ما را محو و نابود میکردند

دراینجا باید گفت مردم اروپا چه خوب حق شناسی و تلافی کردند جنگهای بین دولت ایران و عثمانی بطریق مختلف مدتها تا زمان شاه عباس کشیده شد چون نوبت زمام داری شاهنشاه بزرگ ایران شاه عباس اول رسید

فصل سی و یکم

پادشاهی شاه‌عباس کبیر شاهنشاه ایران

در زمان پادشاهی این شاهنشاه بزرگ سیاستمداران عرب آتش کینه و نفاق را بین دو کشور ایران وعثمانی بشدت بیشتری دامن زدند چنانکه درقسمتهای پیش شمه‌ای ازجنگهای فیمابین دو دولت اسلامی رامذکر شدم که‌دولت مقتدر عثمانی‌ایران‌را چگونه‌مورد نظر استعماری خود قرار داد واین کشوررا به پرتگاه زوال و انقراض نزدیك کرده‌بود خدای ایران شاه اسمعیل‌را بحمایت ملت برانگیخت دراین‌اوقات کـه نوبت‌بشاه‌عباس‌رسید‌باز کشور ایران چنان مورد‌هجوم سیلهای‌مشکلات گردیده بود که روبزوال میرفت ودولت قوی و نیرومند عثمانـی قسمت مهمی را ازخاك‌ایران در تصرف داشت خدای ایران بازیکی ازذخایر ملی را بلندکرد تاعظمت دیرینه را تجدید نمایـد دراینجا شمه‌ای از وقایع ایام طفولیت اومینویسم که چگونه ازخطر رهایی یافت‌و بعداً بمقام شامخ سلطنت ایران رسید

روز (۱)چهارشنبه ۲۷جمادی‌الاول سال۹۸٤ شاه اسمعیل دوم که مردی سفاك وخونخوار بود بعدازشاه‌طهماسب‌بتخت‌شاهی تکیه‌زدار بدورزمامداری‌خود درصدد‌کشتن کسان وشاهزادگان صفوی برآمددر

۱ـ نقل ازتاریخ استاد دانشگاه نصراله فلسفی شرح حال‌شاه عباس صفحهٔ ۲۳

يك روز شش بعر را ار شاهرادگان درقروس كشت در آن اوقات محمدميررا برادر بررگ او درشيرار حكومت داشت شاه عباس در سن كودكی تحت سرپرستی مرشدقليخان استاجلو بسر ميبرد. شاه اسمعيل ولی سلطان دوالقدر را مأمور كرد كه بشيرار برود ومحمدميررا پدرشاه عباس را ار ميان بردارد. حسن ميررا پسر بررگ محمد ميررا و برادرشاه عباس كه درقروين بود فرمان داد اورا كشتند ودرصدد كشتن عباس ميررا افتاد روز اول ماه رمضان همان سال عليقليخان شاملو راكه ار سران طايفه بررگ شاملو بود بادادن لقب امير الامرائی حراسان ماموريت داد هرات برود وعباس ميررا راكه كودك بيگناهی بود بكشد مرشدقليخان استاجلو كه حكومت با حرروقائنات را داشت كه قسمتی ارخاك حراسان است درحدمت عباس ميررا وطرف دار او بود عليقليخان روز ۲۷ رمضان وارد هرات گرديد وحواست شاهراده را بكشد مادرش كه دايه عباس ميررا بود التماس كرد وگفت حالاكه ارحون شاهزاده نميگذری بگذار اين دوسه روز ماه رمضان بگذرد گناه بررگی است كودك بيگناهی را درايام عبادت بحون بكشی عليقليخان حواهش مادررا پذيرفت وسه روز مهلت داد شبی كه صبح آن بايد عباس ميررا را بكشد سواری ارقروين بهرات رسيد وحبر مرگ شاه اسمعيل را رسانيد عليقليخان حيلی حوشحال شد وحودرا لله عباس ميررا وحدمتگذار او معرفی كرد با اين پيش آمد معجره آسا اين دخيره ملی ارخطر نجات يافت اكنون بشرح بيشتری ار آشفتگی اوضاع كشور دررمان سلطنت شاه اسمعيل وحونريزيهای اوميپردارم

حونريزيهای وحشتناك ورفتار حونحوارانه شاه اسمعيل دوم سران قوم را سخت بيمناك وناراضی ساخته بود عرل ونصب‌های نفاق آميرشاه

بین طوایف قزلباش و تکلو از یکطرف وطوایف شاملو واستاجلو از طرف
دیگر اتحاد کینه وخصومت کرده بود که جداً درصدد شکست وخرابی
یکدیگر بودند وسران ترکمان نیز طرفدار قزلباش‌ها گردیدند چون درجه
ظلم وخونخواری شاه همه‌را ترسناك ووحشت زده ساخت حملگی اتفاق
نموده بوسیله کنیزکان حرم او را مسموم کردند وخود برای تعیین شاه و
جانشین او بمشورت نشستند بعضی طرفدار کودك شاه اسمعیل بنام
شجاع‌الدین محمد گردیده وجمعی طرفدار محمدمیرزا شدند محمدمیرزا
چون ازچشم علیل بود مخالفینی داشت لیکن نتیجه‌شوری این شد که
مأموری بفارس برود وخبر قتل‌شاه اسمعیل‌را بمحمد میرزا برساند اتفاقاً
قبل ازاینکه ذوالقدر ماموریت خود را انجام بدهد این خبر منتشر شد
ومحمدمیرزا سلطنت خودرا اعلام نمودو بطرف قزوین حرکت کرد چون کور
وبسیار بی‌حال بود خیرالنساء همسراوخودرا واردا وضاع سیاسی کردو
با خشونت تمام بامردم رفتارمینمود حمزه میرزارا که در آن وقت یازده
سال داشت بولیعهدی انتخاب کرد ودرصدد بر آمدعباس‌میرزا را ازهرات
بقزوین بیاورد که مباداسران شاملو واستاجلو اورا بقیام بر ضد حمزه
میرزاوادارکنند فرستاده مخصوصی‌عازم هرات کرد علیقلی‌خان ومرشد
قلیخان مخالفت کردند خیرالنساء پافشاری کرد از طرفی خشونت و
سختگیریهائی که‌خیرالنساء درباره سران‌طوایف بکار میبردومحمدشاه
هم دربیحالی‌افراط کرده بود سال‌اول سلطنت خودرا باره بپایان‌رسانیده
بود که سران قوم برضد ملکه اتحادکردند و بسلطان محمد خداسده
عرصه داشتند که ازدخالت خیرالنساء بیگم جلو کند شاه درویش‌مسلك
بی کفایت نتوانست ازعهده همسرش بر آیدلذا درتاریخ اول‌جمادی‌الثانی

۹۸۷ عده وارد حرمسرای شاهی شدند و خیرالنساء بیگم را از بغل او بیرون کشیده و بطرز فجیعی اورا کشتند شاه از ترس خود سه روز درخانه پنهان شد لذا سران قوم و کشنده ملکه باسوگند وفاداری اورا بار اطمینان داده بکار زمامداری خود ادامه داد معلوم است چنین شاهی آلت دست کشندگان همسرش وسران طوایف بود

پس از کشته شدن ملکه ایران مادرشاه عباس سلطان محمد خدابنده با همان سران قوم عازم تبریز گردید ولایات را بین سرداران طوایف تقسیم شد

در آنموقع قسمت غربی آذربایجان مانند خوی ـ سلماس ـ ارومیه تا حدود مراغه وازطرفی گرجستان ـ تفلیس ـ ایروان را بهرام پاشا و حسن پاشا تصرف کرده با پنجاه هزار سوار بان نواحی تاخت وتاز مشغول بودند ازطرف شرق ازبکها نواحی خراسان را بباد غارت گرفته و مردم بیگناه را بآتش غضب میسوختند ـ ازشاهی نامی بیش باقی نمانده بود شاه و میرزا سلمان اعتمادالدوله اصفهانی وزیر وسرداران بمقابله برخاستند لیکن نفاق بین سرداران مورد استفاده قشون عثمانی بسرداری عثمان ـ پاشا موجب شد که قره باغ شروان بادکوبه و تبریز را متصرف شدند اوضاع کشور بکلی واژگون گردید هرج و مرج و ناامنی در داخله کشور و تهاجمات خارجی این کشور و ملت باستانی را با لب پرتگاه زوال و انقراض رسانید دراین موقع یاس و ناامیدی خدای ایران نابغه ای راازذخائر ملی وارد صحنه سیاست و زمامداری نمو ـ سال ۹۸۸ درخراسان بدستیاری علیقلیخان شاملو و مرشدقلیخان شاملو پادشاهی خود رااعلام نمودودر آنموقع هیجده سال بیشتر نداشت در ماه ربیع الاول سال ۹۱۹ در نیشابور جشن

پادشاهی شاهزاده جوان برپا گردید و در تمام کشور انتشار یافت شاه عباس در برابر سه مشکل مهم قرارداشت اول مخالفت پدر که رسماً پادشاه ایران ومخالف او بود دوم ازدست رفتن شهرهای شمالی قفقاز بادکوبه گرجستان قره باغ تبریز تا مراغه و تهاجم پی درپی لشکریان



شاه عباس کبیر

دولت مقتدرعثمانی ومعاهده شومی که پدرش با دولت عثمانی امضاکرده

بود وشهر مشهد هم تحت تصدی وحکومت مرتضی قلیخان پرناك اداره می‌شد، وبیرادبکها هم مکرر بشهرهای خراسان حمله‌ورمی‌شدند و بیرحمانه‌دست بغارت وکشتن مردم بیگناه میزدند وآنهارا رافضی وکافر میدانستندوازطرفی هم پاشیدگی اوضاع کشوروهرج ومرجی که زوال وانقراض را نزدیك کرده بود شاه عباس با نیروی عقل و تدبیر میخواست بدون جنگ وخونریزی با پدر وبرادران مقرسلطنت یعنی شهر قزوین را تصرف نماید عده‌ای ازافراد محترم ومؤثراصفهان بنام زیارت مرقد امام هشتم نزد شاه‌عباس بار یافتند شاه دستوری به آنها دادکه بسرعت برگردند وبامردم دیگرهمدست شده پدروبرادرانش را باصفهان دعوت کنند که شهرقزوین خالی بماند همین کارراکردند سلطانمحمدخدابنده و پسرانش بدعوت وجوه اهالی باصفهان رفته و شهرقزوین خالی شد شاه‌عباس با سپاهیان خود بسرعت عازم قزوین گردید وبدون خونریزی آنجا را تصرف نمود

فتوحات شاه عباس و خدمات گرانبهای اورا درراه عظمت کشور ونجات ملت نویسندگان توانا نوشته‌اند غرض این است که مردم اروپا از قدرت این پادشاه وجنگهای خونین بین‌دو کشور اسلامی‌واختلاف بین سنی وشیعه چه استفاده‌هاکردند وچگونه‌این آتش نفاق وخونریزی را دامن زدند ـ برای نمونه وتلفات بیشماری‌که بالغ برمیلیونهاتلاف نفوس در سایه تعصبات مذهبی بوقوع پیوسته در ایـن اوراق متذکـر میشوم ـ درکتاب مطلع‌الشمس تاریخ مشهد محمدحسنخان‌صنیع‌الدوله مینویسد

عبدالمؤمن‌خان ازبك درزمان شاه‌عباس که‌خودرا پادشاه‌ازبکها

میدانست با سپاه زیادی برای گرفتن شهر مشهد و نواحی خراسان
وارد آن ناحیه گردند وشهر مشهد را محاصره کرد دران اوقات امت خان
از طرف شاه عباس حاکم خراسان بود در برابر عبدالمومن وسپاه ازبک
سخت مقاومت و پافشاری کرد بقسمی که خان ازبک خسته وحاضر برای
صلح شد باین شرط که مبلغی باو بدهند تا دست از محاصره بردارد و
برود عبدالواسع نامی را با چند نفر ازبک نزد امت خان فرستاد در این
موقع امت خان خبری دریافت نمود کـه شاه عباس بـا سپاه زیادی از
اصفهان حرکت کرده و بخراسان میآید امت خان شرایط صلح را
نپذیرفت و دستور داد عبدالواسع را از بام بزیر افکندند او بشدت وزحمت
خود را بخان رسانید

از طرف دیگر چون خط محاصره نزدیک شهر بود وصدای اذان
از گلدسته حرم بگوش ازبکها میرسید علی بك نام مؤذن که در گلدسته
حرم اذان میگفت بعد از اذان خلفای سه گانه را سب ولعن کرد عبدالمومن
فوراً انگشتهای خود را در گوش کرد که این کلمات را نشنود وبگوشه
خیمه خود خزید ـ اتفاقاً آمدن شاه عباس تکذیب شد زیرا شاه پنجاه
روز در شهر دامغان مریض شد و در بستر بیماری افتاده بود امت خان
بوحشت افتاد این دفعه او تقاضای صلح کرد وعده ای نزد خان ازبک
فرستاد که یکی از آنها همان علی بیك مؤذن بوده همینقدر که آن افراد
بخان معرفی شدند تا نام علی بیك برده شد امر کرد جلو چادر او را
سر بریدند وقسم خورد که دراین شهر چنان خون بریزم که تا زانو برسد
و فرمان یورش داد امت خان شکست خورد مردم پناه بحرم مطهر بردند
آنروز اینقدر از مردم مشهد و زوار واکشت که خون در حرم جاری

گردید و بعباس حرم را بغارت برد و چه خسارتها وارد آورد ازبك‌ها در مذهب تسنن بسیار متعصب بودند زیرا شیخ الاسلام عثمانی فتوی داده بود که هر کس یك رافضی (شیعه) را بکشد مثل این است که هفتاد مشرك را کشته این کینه و بغض مذهبی که ازهیجانات روحی الهام میگیرد در ازبکها و تیموریان ومغول ها بطوری شدت داشت که منتها درجه شقاوت را درباره کشتن افراد شیعه و قتل عام ها بکار میبردند ـ و ملیونها از مسلمانان کشته شدند

درزمان سلطنت شاه عباس که دولت و ملت ایران به منتهی درجه فخر وعظمت خود رسید درسایه قدرت و کفایت این شاهنشاه در عداد کشورهای بزرگ جهان بشمار بود اروپائی‌ها ازین موقعیت استفاده بیشتری کردند و برای افروختن آتش جنگ بین کشورهای اسلامی بانین پادشاه متوسل گردیدند شاه عباس که با غرور و نخوت فوق‌جانب خود مایل بود شهرت جهانی او بیشتر شود میل داشت بادولتهای دوروبرد بك رابطه داشته باشد بر تولد (۱) نویسنده تاریخ مبلغین مسیحی در ایران مینویسد ، کنت اسکس (۲) وزیر امور خارجه انگلیس برای ایجاد روابط آن دولت با شاه‌عباس نقشه‌ای کشید وپاپ کلمان هشتم را برانگیخت که با شاه عباس مکاتبه نماید و پای مبلغین مذهب مسیحی را در ایـران بگشاید وپاپ هم با این تقاضا موافقت کرد و نامه‌ای که خلاصه آن ذیلا درج میشود بشاه‌عباس نوشت بعد ازعنوان و تعارفات زیاد ، نبوغ جنگی و استعداد سیاسی آن اعلیحضرت دهان بدهان میگردد بـا وجود موانعی که بزرگان دشمنان ما و شما ایجاد کـرده‌اند شهرت وافتخارات شما در

۱ـ Berthold ۲ـ Comte Essex

دنیای مسیحی بهمه جا رسیده مساحت بین ما و شما هرچه باشد ما نمی‌توانیم که در تحسین و شجاعت شما خودداری کنیم واحساسات دوستانه خود را پنهان سازیم همیشه دعا میکنم که افتخارات دیگری نصیب شما شود که شهرت و افتخارات شما را ابدی سازد، بقیه نامه پاپ راجع بآزادی مذهب بود و بیست نفر مبلغ مسیحی بایران فرستاد که در ترویج آئین مقدس مسیح تبلیغات لازمه را بنمایند و با مردم تماس بگیرند و زمینه را برای سیاست خارجی صاف و آماده نموده از تعصبات مذهبی مسلمانان بکاهند (مامورین سری وسیاست پنهانی هم با آنها بایران آمده باشند موضوع دیگری است) سپس دولت انگلیس ظاهرا برای خدمت بشاه عباس وباطنا برای تجهیزات جنگی ودامن زدن آتش نفاق وایجاد خونریزی بین دولت عثمانی وایران انتونی شرلی وبرادرش روبرت شرلی را که متخصص توپ ریزی هم بودند با عده‌ای انگلیسی بدربار شاه‌عباس فرستاد وورود آنها بایران موردتوجه مخصوص شاه واقع گردید ووسایل لازمه را در اختیار آنان قرار داد ۵۰ عراده توپ وچند هزار تفنگ و فشنگ برای دولت ایران ساختند درمدت توقف شرلی شاه‌عباس بقدری اورا مورد لطف قرارداد که اورا محرم وطرف اطمینان کامل خوددانست ودر صدد برآمد که بوسیله شرلی پادشاهان اروپا را با خود دمساز و مربوط سازد هدایای گرانبها برای پادشاهان اروپا و نامه‌ها باوداد که مطالبی دایر برمخالفت بادولت عثمانی درآن نامه‌ها بود واین مردحق ناشناس هدایا رادرمسکو واسلامبول فروخت ونامه‌هائی که برضددولت عثمانی بود بپادشاه آن دولت داد و آتش نفاق را شدت دامن زد وبا این حق ناشناسی بمأموریت خود خاتمه داد بطرزم تاریخ نویسی بیست

تهاجم سیاست‌شیطانی اجانب را برای‌خرابی این کشور میتوسم‌اسگونه وقایع و ایجاد نفاق تازمان شاه سلطانحسین باشکال مختلف در جریان بود قصد و منظور اجانب از پای درآوردن هردو کشور بود برای خرابی ایران نقشه فتنه افغانهاوحمله بایران کشیده شد

درتاریخ ایران نگارش عباس اقبال صفحه ۳۹٤ مینویسد اورنگ زیب پادشاه هندوستان محرك میروس افغانی رئیس طوایف غلجائی کلانتر افغانستان گردید و نقشه حملـه بایران کشیده شد در آن عصر و زمان بین ایران و هندوستان موجبات دشمنی و ضدیت وجـود نداشت اورنگ زیب سخت تحت نفوذ انگلیس‌ها واعضاء کمپانی هند شرقی وآلت اجرای نقشه بود دلایل وامارات خود حکایت میکند

میرویس در ایران تحریك باگرگین‌خان حاکم افغانستان که از طرف شاه سلطان حسین پادشاه ایـران منصوب ، بود باطناً در افساد و شکایت ها بدربار ایران از ظلم او در افغانستان نمود جـواب داده نشد میروس خود عازم اصفهان ودربارایران گردید شاه را مردی بی کفایت دانست ووقت تماس باشاه هم حاصل نمود از آنجا عازم عتبات گردیددر بغـداد بـزیارت قبر شیخ عبدالقادر و ابـوحنیفه رفت بـا حـالتی رقت‌را شکایت ازظلم گرگین‌خان وتعصب او در تشیع نمودکه بفرقه‌سنی ظلم وتعدی‌مینماید حتی بنوامیس ما تجاوز میکند‌چون‌مردم‌افغانستان‌همه ازفرقه تسنن بوده وهمه علمای‌سنی‌درین شکایت تهییج شـدند ومیروس فتوای قتل گرگین‌خان را ازعلماء گرفت و از بغداد بـافغانستان رفت و خودرا درخانه گرگین‌خان‌انداخت ومتوصل‌باوشدکه ازتقصیراو بگذرد گرگین‌خان با سادگی که داشت مقدم اورا محترم شمرد واورا مـورد

عموقرارداد میرویس محرمانه وعده مواصلت باو داد که دخترش را بازدواج گرگین خان در آورد گرگین خان هم کلانتری اورا تصدیق کرد وموقعیت اورا بالا برد در حال افغانستان اطراف او جمع شدند با همه آنها بمهربانی بدوست نمود و در اتحاد با او بقرآن سوگند یاد کردند میرویس بالحن مؤثری در مجمع دوستان سوگند خورده گفت تعصب وغیرت در ما نیست گرگین خان میخواهد دختر مرا بزور بگیرد من هم ناچار شدم وعده دادم اما غیرت شما قبول میکند از این گفتار رنگها بر افروخته شد و قسم خوردند که هرچه بگوئی اطاعت میکنیم فتوای علمای تسنن مبنی بر وجوب قتل گرگین خان را بر حال افغانستان ارائه دادند و رنکه عده از رجال افغانستان نزد میرویس بودند گرگین خان فرستاده محرم خود را نزد میرویس فرستاد و وعده ازدواج را یاد آور گردید چون عده‌ای را در آن محلس دید بطور اشاره تذکر داد میرویس گفت این مطلب اشاره نمی‌خواهد واضح وروشن باید گفت ازدواج پنهانی نمی‌شود فرستاده هم مطلب را عریان کرد و بیان نمود حاضرین همه شنیدند و شدن خشمناك شدند میرویس با وعده نزدیك فرستاده را روانه نمود و با یاران خود تصمیم بکشتن گرگین گرفته روزی اورا در باغی دعوت کردند و او را کشتند واین واقعه درسال ۱۱۱۳ اتفاق افتاد

پادشاه ایران که در اثر بی کفایتی کارهای کشوررا به قضا وقدر سپرده بود دراین قتل خدان عکس العملی نشان نداد برجرئت میرویس افزوده گردید وطبق نقشه خود را آماده حمله بایران نمود چون عمرش وفا نکرد پسرش محمود آنهمه فجایع را در ایران مرتکب شد وهفت سال کشور ایران مورد تطاول و خونریزی بیرحمانه افغانها گردید چه

گردید تاریخ ایران همه را ثبت دارد و این حمله از حمله مغول وارنك کمتر نبود بلکه شدیدتر بود

همانقسم که دراوراق قبلی متذکر شدم نویسنده گان ایران تاکنون بیشتر از اشراف تحت تأثیر مقتضیات سیاست بوده از جاه و مقام هم بی نظر و بی نصیب نبوده اند مطالب عربان و روس نوشته نشده می توان گفت این نقشه باتحریك اوربنگ ریب تهیه شده و بافکر قوی تر و عالمانه تری این نقشه جامه عمل پوشیده باشد

دراینجا بازمشیت الهی شامل حال ملت ایران بود و نابغه ای را از پس پرده غیب اردخائر این کشور در انگیخت و بیاری ملت فرستاد و آن شخص باعظمت و پادشاه مقتدر ایران بادرشاه افشار بود که درسایه نبوغ جنگی وسیاسی خود قیام و تلافی ها کرد مجدوعظمت ایران را تجدید نمود سیل خروشان سپاه بادرشاهنشاه ایران بطرف هندوستان متوجه گردید

فصل سی و دوم

فتح هندوستان ازطرف نادرشاه و نگرانی دولت انگلیس

انگلیسها از دیر زمانی بخیال تصرف کشور پهناور هندوستان افتاده بودند از حمله نیرنگهای سیاسی دولتهای استعمار گرایان است که کشورهای مورد نظر را از راه تأسیس موسسات تجارتی یا بیمارستانها و یا مدارس و تبلیغات دینی وارد میشوند و در پس این سنگرها سیاست شیطانی خود را پیشرفت میدهند لذا انگلیسها در سال ۱۵۹۹ تجارتخانه‌ای در سواحل هندوستان بنام کمپانی هند شرقی تشکیل دادند رفته رفته آنرا توسعه داده و تقویت کردند تا رنگ سیاسی بخود گرفت



نادرشاه شاهنشاه با عظمت ایران

و سیاست کارکنان آن کمپانی مانند سیاست فریبنده و مخرب کمپانی نفت جنوب درایران دولتی در دولت هندوستان تشکیل داد و حمله نفاق بیندازد و حکومت کن دست باتحاد نفاق بسر راجه‌های هندوستان زد و هم باجاره کاری املاک و پرگنه‌های هندوستان پرداخت در آن زمان هندوستان

تقریباً بصورت ملوك الطوایفی درآمده بود و هر قسمتی تحت ملکیت یك نفر راجه اداره می‌شد عمال کمپانی بامسرده یکسال املاك یکی ازراجه‌ها را اجاره میکرد و پول زیاد هم میداد سال دیگر ملك راجه دیگر که بااولی رقابت داشت اجاره مینمود که آنها بجان هم میافتادند و جنگ برپا می‌شد کمپانی باین بهانه عده نظامی و سپاهی بنام محافظت خود وارد ساحت در آن اوقات فرانسویها هم در نواحی حیدرآباد دکن دست بتاسیساتی زده بودند که شاید آنها هم بی‌مقصود نبودند لذا دولت انگلیس برای بیرون کردن فرانسویها که رقیب انگلیس‌ها بودند افسر کاردان خود (کلایو) را بهندوستان فرستاد باسیاست وتدبیر شیطانی خود فرانسوی‌ها را ازهندوستان بیرون کرد وقدرت یکسره دردست انگیسها افتاد وداشت تملك وتصرف هندوستان صورت عمل بخود میگرفت که سپاه سیل آسای نادری وارد هندوستان گردیدند و آنجا را فتح کرد انگلیسها ازاین فتح و غلبه سریع و کم نظیر سخت نگران گردیده خود را عقب کشیدند لیکن این نگرانی درمدت کوتاهی رفع شد زیرا نادرشاه بامحمدشاه کورکانی بدوجهت صلح کرد یکی برای اینکه پادشاهان اسلامی را دریك جهة واحد برضد عرب متحد نماید وجهة دیگر اینکه خودرا تاج بخش درجهان معرفی کرده باشد هندوستان را به محمدشاه پس داد وتاج هندوستان را باو بخشید

بیمناسبت نمیدانم که بعد ازتذکر نبوغ جنگی این نابغه شرق شمه‌ای ازنبوغ سیاسی اوشرح دهم زیرا درنبوغ جنگی او نویسندگان ایران و کشورهای خارج مانندفرانسویهاشرح داده‌اند ، از جمله ولتر(۱)

---

۱ - Voltair

نویسنده ودانشمند معروف فرانسوی مینویسد تاریخ جهان هرگز نشان نداده که سپاهی باین کوچکی کمتر ازهشتاد هزارنفر سپاه بزرگی راکه متجاوز اردومیلیون بود دراندك مدتی شکست بدهد ولترخود معاصر نادرشاه بوده درآن اوقات فرانسوی‌ها ۱۵ جلدکتاب درنبوغ جنگی و حالات نادرشاه نوشتند لیکن مورخین دیگرعده، سپاه هندوستان رادر میدان جنگ با نادرشاه سیصدهزارمرد جنگی با دو هزارعراده توپ ودوهزارفیل جنگی نوشته‌اند وسپاه‌نادررا۱۳۰هزار گفته‌اند

فکر بلند و نبوغ سیاسی نادرشاه‌افشار اینکه‌شرط اول‌قبول‌زمام‌داری خودرا براتحادملتهای‌اسلامی ورفع‌اختلاف بین فرق سنی وشیعه قرارداد بایداورا شاهی سیاستمدارادانست زیرا خرابی کشورها وملتهای اسلامی را درنتیجه‌نفاق واختلاف‌بین‌این‌دوفرقه درك‌نمود وباین حقیقت پی برد که میلیونهامردم دردوره مغولها وتیموریان وازبکها درنتیجه‌اختلافات و تعصبات مذهبی بخاك و خون کشیده شده‌اندکه قسمتی از خونریزی ازبك‌ها را بوسیله سردار ازبك عبدالمؤمن درصحن مقدس رضوی شرح دادم ونادرشاه دانست این آتش را دولتهای عربی شدت دامن زده و میرسند بدین لحاظ بعد از فتوحات پی در پی و نجات کشور از تجاوز بیگانگان چنانکه قبلا نگارش یافت هیئت موسسان مرکب ازصدهزار نفر ازمحترمین‌شهرهای کشورگردآورد که‌تاآن‌عصروزمان‌سابقه نداشت وخواست پادشاه انتخابی ملت باشد اول شرط قبول زمام داری خود را اتحاد ملل اسلامی قرارداد که اختلاف سنی و شیعه راکه موجب آنهمه خونریزیها گردیده ازمیان بردارد وعلت عمده این نفاق را سب وناسزاگوئی نخلفای ثلاث دانست و آنرا منع نمود مثل اینکه علماء و

استیلای دولتهای عربی ووصعیت دولت‌های اسلامی‌را پیش‌بیبی کرده‌بود برای این مںطور حدمت سںیار و اقدام کافی کرد دولت عثمانی ار قںول این تقاصا طفره رفت بادرشاه چون دید پادشاه عثمانی ار موصوعی کـه به ںفع حوامع اسلامی است طفره میرود به دولت عثمانی اعلان حںگ داد پس‌ار ردوحوردها بادرشاه ںعداد را تصرف‌کرد وعراق عرب ںتصرف ایران در آمد بادرشاه بار ار در دوستی درآمد ںعداد را پس داد کـه شاید مطلب حود را مںنی بر اںحاد سںی وشیعه احرا ںماید وںطرش این ںود که چهار مدهب تسںن‌که شافعی ، مـالکی ، حںفی ، حںلی گفته میشود مدهب شیعه هم حعفری گفته شود ومدهب پںحم اسلام نام‌داشته باشد بار دولت عثمانی ںپدیرفت بار سوم و چهارم بادرشاه درحواست ںمود پیشرفت ںکرد ناچار به دولت عثمانی حمله‌کرد کرکوك وموصل راگرفت دولت عثمانی راصی شد ومقرر گردںد علما وپیشوایان مدهب سںی و شیعه آرادانه محلسی تشکیل دهںد و ںا مباحثه دقیق علمی اطهارںطر ںماںںد ورفع احتلاف در این موصوع بپردارںد بادرشاه حود ںا اماکن مقدسه رفت ںا حصوع ںـی سابقه‌ای مرقد امیرمومںان علـی علیه‌السلام را ریارت‌کرد و گںںد مطهررا طلا گرفت‌و ار طـرف دیگر ںـآرامگاه ابوحںیفه رفت و روسای فرقه تسںں را مورد تفقد و ںـوارش قرارداد

دولت عثمانی در این مسافرت احیر بادرشاه‌مںتهی درحـه احترام وتحلیل را ارشاهںشاه ایران ںحاآوردواحمد پاشا حاکم ںعداد رامأمور پدیرائی مقدم شاه و تشکیل محلس علما ںمود بادرشاه ںحواست دریك مسئله مدهبی مانند پادشاهی مقتدر وارد عراق گردد سپاه حود را در

تپه‌قراتپه گذاشت وجود با عده کمی وارد بغداد گردید احمدپاشا حاکم بغداد در نجف اشرف ودرصحن مقدس امیرمومنان علی (ع) مجلس علما را تشکیل داد ویك نفر ازعلمای سنی را بنام شیخ عبدالله مأمور نمود که با سایر علمای فرق تسنن در مجلس حاضر شود و بــا علمای شیعه وارد مذاکره گردد

بادرشاه عده‌ای ازعلمای شیعه را مانند ملاباشی وروحانیون بلخ و بخارا وافغانستان راهمراه آورده بــود طرفین در آن مجلس بمباحثه و مذاکره پرداختند بحث درشخصیت امام جعفرصادق (ع) ومقام علمی او بمیان آمد طرفین اعتراف و تصدیق کردند که آن بزرگوار فرزند زاده پیغمبر گرامی و وارث علوم اسلامی است بالنتیجه اختلاف مرتفع شد و منشوری بمهر وامضای علمای سنی وشیعه در دو نسخه تنظیم گردید مبنی براینکه ازسیاست شاه اسمعیل و جانشینانش اظهارتأسف شود و نسبت بخلفای احترامی بشود وجماعت شیعه مذهب پنجم اسلام و بنام جعفری گفته شود با مواد دیگر که یك نسخهٔ آنرا احمدپاشا باسلامبول فرستاد ونسخه دیگردرخزانه علی علیه‌السلام ضبط شد ومفاد آن منتشر گردید در آن مسافرت بادرشاه بعلاوه طلا گرفتن گنبد مطهر در نجف و زنجیر طلا بمردم کربلا و نجف وخدام انعام زیاد داد، همسر بادرشاه رضیه خانم دختر شاه‌سلطان حسین صفوی که همراه او برای زیارت آمده بود بیست هزارسکه‌طلای نادری برای تعمیرات لازمه اماکن متبرکه اهداء نمود

ازجمله نبوغ و تدبیر بادرشاه اینکه روس ها را از شمال بدون جنگ وخونریزی بیرون کرد وشاهکارسیاسی خودرا بکاربرد باین نحو که چون خبر یافت بین دولت روس ودولت عثمانــی مقدمات جنگ

شروع شده به دولت روس پیغام داد که اگر شهر های شمالی را تخلیه نکنید من با دولت عثمانی همراه میشوم وهردو کشور برضد دولت روس حکم جهاد صادر میکنیم روس‌ها با این پیغام شهرهای شمالی را رها و تخلیه کردند

افسوس که این پادشاه بزرك ونابغه شرق در اواخر سلطنت خود در اثر عدم رضایتی که اطرافیان او نموده وپسرش رااشتباه کاری مقصر وانمود گردند تافرمان خود اوراکور کرد وبعدا دانست بیگناه بود تغییر حالت داد و افکار او دچار اختلال گردید و بخلاف گذشته که پادشاهی رئوف ومهربان بود بسیار حریص وبیرحم شدکه درنتیجه درشهرقوچان بدست علیقلی‌خان برادرزاده‌اش کشته شد وباید آنرا فصلی جدا گانه‌در زندگانی اودانست که بمرض روحی دچارشده بود

چنانکه قبلا نگارش‌یافت هیچیك ازپادشاهان جهان رانمی‌توان ازخطا واشتباه یا قساوت وبیرحمی مبرا دانست ومیباید عملیات آنان‌را آنچه مربوط بحیات سیاسی‌واجتماعی ملت است و آنچه را برای عمران کشور ورفاه جامعه انجام داده‌اند برای همیشه مورد سپاس گذاری‌ملت قرارگیردو آنچه‌راکه‌ازراه خود خواهی‌واز روی هوا وهوس‌از آدم کشی وجنگهای بدون مصلحت جامعه انجام داده‌اند باید مورد تقبیح شدندو تنفر دانست

ازمطلب دورافتادم سخن درفتح هندوستان وفتوحات نادر بودکه دولت انگلیس را نگران ساخت چون انگلیسها دیدند نادرشاه هندوستان را پس ازمدت کوتاهی تخلیه کرد نقشه قبلی خود را تعقیب نمودند وهندوستان را از آن خود دانسته درصدد برآمدندکه آنرا بهر

قیمت باشد از دستبرد دیگران حفظ نمایند و باین خیال افتادند که اگر بار دیگری از ایران برخاست و حمله باین کشور کرد هندوستان و ملکیت آنها درخطر خواهد افتاد واز این و نقشه تجزیه وخرابی ایران را که با آن عصر قریب صد ملیون نفوس داشت کشیدند و در مدت کوتاهی این ملت کهن سال را ازپای درآورده و این کشور پهناور را که تا زمان شاه عباس کبیر از کشورها ودولت های مهم ومعروف جهان بود در عداد کشور های کوچك وعقب افتاده در آوردند که دراوراق بعدی حوادث گوناگون وحملات سیاسی کشور های غربی را شرح خواهم داد

فصل سی و سوم

نقشه تخریب و تجزیه و آمدن جان ملکم انگلیسی در ایران

درقرن نوزدهم میلادی که دانشمندان اروپا وارد صحنه اختراعات و اصلاحات امور اجتماعی گردیدند و برای تشکیلات و مبارزات درراه آزادی‌واستقرار اصول‌دموکراسی کوشش‌ها کردند باید دانست‌در آن عصر کشور ایران چگونه دستخوش تطاول و کشمکش سیاسی دولتهای‌غرب گردید و با چه وسایلی دست به تخریب و تجزیه این کشور زده شد وچگونه این ملت کهن‌سال را مورد حملات سیاسی قرار دادندچنانکه نگارش یافت بعد از فتح هندوستان بوسیله نادرشاه افشار این کشور و ملت در دست تحلیل و تجزیه قرار گرفت و از همه جانب تحریکات و دست اندازیها شروع شد روس‌ها از طرفی ناپلئون از طرف دیگر بعد دولت انگلیس تیشه بریشه اقتدار و حیثیات این ملت زدندکه نتوانست باکاروان توسعه فرهنگ و صنایع پیش برود و هر یك از این دولتهـا ضربت کاری وخردکننده‌ای برپیکر این کشوروملت وارد آوردند

مبدأ ومنشأه این کشمکش‌های سیاسی را درایران ازطرف روس و ناپلئون باید در نتیجه دست اندازی دولت انگلیس بکشور پهناور هندوستان وبرهم خوردن توازن سیاسی در اروپادانست‌که ازیکطرف ناپلئون امپراطور فرانسه را برانگیخت بویژه اینکـه دولت انگلیس

فرانسوی ها را بوسیله مستر کلایو از حیدرا باددکن بیرون کرد و امپراطورمغرورفرانسه را برای انتقام تحریک نمود ازطرفی دولت روس را نگران و تهیج کرد که از راه ایران بدریای آزاد برسد و بهندوستان دست اندازی کند چون پطر کبیر نتوانست وعمرش وفا نکرد کاترین دوم برای اجرای همان نقشه بخیال دست اندازی بخاك ایران افتاد که شاید راهی باز کند بدین لحاظ هراکلیوس حاکم گرجستان ایران راکه عیسوی مذهب بود بوعده ووعید فریب دادو با خود همراه ساخت واو گرجستان را تسلیم روسیه کرد آقا محمدخان قاجار با تهور و شجاعت کم نظیری گرجستان را پس گرفت وهراکلیوس بداخله کشور روسیه گریخت باز درزمان فتحعلیشاه قاجار دولت روس بگرجستان حمله کرد و آنجا را تصرف نمودفتحعلیشاه فرزند رشیدخود عباس میرزا را بطرف گرجستان فرستاد واو روس ها را شکست داد و گرجستان را پس گرفت وجنگ روس با ایران شروع شد در سال ۱۲۱۹ هجری که نایره جنگ بین دو کشور مشتعل گردید در آن اوقات دولت انگلیس با دولت ایران معاهده امضا کرده بود که هر گاه دولت دیگری بایران حمله نماید آن دولت کمکهای لازمه نماید وهمراه باشد چون دولت روس وانگلیس در آن اوقات متحد و با ناپلئون در جنگ بودند هیچگونه کمك و مساعدتی بدولت ایران نکرد ، از طرفی ناپلئون اطلاع یافت که دولت روس با ایران با هم در جنگ هستند منشی مخصوص خود ژوبرت نام را با هدایای گرانبها بدربار فتحعلیشاه فرستاد ژوبرت مدتی در کشور عثمانی توقیف شد لذا ناپلئون رومیو نام را بجای اوفرستاد برای امضای معاهده نامه میرزا رضا خان قزوینی در تاریخ ۲۵ صفر ۱۲۲۲ در فنکن اشتاین

لهستان رفت عهدنامه‌ای در ۱۶ ماده بین ناپلئون و فتحعلیشاه بامضا رسید و قرار شد تا پایان جنگ روس با ایران ناپلئون ودولت فرانسه با ایران همراه باشد و مساعدت نماید بعد از علیه ایران وپس گرفتن گرجستان بلافاصله دولت ایران به دولت انگلیس اعلان جنگ بدهد و اتباع خود را اعم از افغانها وغیره وادار کند که حمله بخاک هندوستان نمایند ، در صورت لزوم بنادر ایران دراختیارفرانسویها قرار گیرد ، پس از امضای معاهده ناپلئون سرتیپ گاردان را با عده‌ای متخصص توپ ریزی و[1] مهندس بایران فرستاد با لوازم وتجهیزاتی فتحعلی‌شاه آنان را بمیدان جنگ و نزد عباس میرزا فرستاد انگلیسها چون دیدند دشمن سرسخت آنها با ایران عهدنامه امضا کرده و عده‌ای فرستاده است خیلی نگران شده بخیال افتادند که آنرا لغو کنند و خود وارد صحنه سیاست ایران شوند سرجان ملکم رابایران فرستادند چون وارد بوشهر گردید فتحعلی‌شاه از مقصود انگلیسها باخبر شد اجازه نداد جان مالکم بایران بیاید ناچار بهندوستان برگشت و او برای تلافی این شکست حکومت هند را برای تصرف جزیره خارك وسواحل خلیج فارس تحریك نمود

با این پایداری دولت ایران درعهد اتحاد خود ناپلئون عهدشکنی کرد وچون با دولت روس اصلاح نمود اسمی ازمتعاهد خود ایران نبرد و دستور دادسرتیپ گاردان وهمراهانش ازسپاه ایران خارج شوند وبدین عمل ضربت مهمی بسیاست وحیثیات ملت ایران وارد آورد وبرکینه انگلیسها بمراتب افزوده گردید با اینحال دولت ومردان جنگی ایران بفرماندهی سردار رشید خود عباس میرزا توانست سالها در برابر قدرت دولت روس مقاومت وپایداری نماید

---

۱ ـ نقل از تاریخ ایران نگارش عباس اقبال صفحه ۳۶۳

دولت انگلیس ازاین موقعیت حد اکثر استفاده‌را نمود با همان
نظریه‌ای که بعد از فتح هندوستان و سپاه نادری داشت و هم اینکه
سفیر او را از بوشهر برگردانیده بودند و با دشمن سرسخت او عهد
مودت بسته بودند وارد صحنه سیاست ایران گردیدند درسال ۱۲۲٤هجری
۱۸۰۹ میلادی جان ملکم انگلیسی با اعتبارنامحدود و با همان قلب
مملو از کینه دیرینه بایران آمد مالکم طبق معاهده‌ای که قبلا هرفورد
جونز با دولت ایران امضا کرده بود مبنی براینکه دولت انگلیس بعلاوه
کمکهای نظامی سالی یکصد وبیست هزار لیره کمك مالی وهزینه تمام
جنك را بپردازد لذا عده‌ای نظامی بسرکردگی لیندسای (۱) انگلیسی
بایران آمدند فتحعلی شاه هم آن عده را بجبهه جنك اعزام داشت و
آتش جنك بیش ازپیش دامن زده شد عباس میرزا وسپاه ایران با تهور
وبیباکی مشغول جنك بودند و سپاه ایران در حال پیشرفت بود ناگاه
دولت انگلیس بادولت روس صلح کرد سرگوراوزلی خودبمیدان جنك رفت
و به نظامیان انگلیس دستور داد که از جنك دست بکشند و خود
میانجی اصلاح بین دولت روس و ایران گردید نتیجه خیلی روشن است
در قدم اول شهرهای شمالی ایران به دولت روسیه داده شد سپاه ایران
عقب نشینی کرد این ضربت بمراتب از ضربت ناپلئون شدیدتر بود از
طرفی هم در مرکز کارشکنی‌ها کردند و نگذاشتند پول و لوازم به
عباس میرزا فرمانده سپاه برسد انگلیسها هم آن کمك مالی ۱۲۰۰۰۰
هزارلیره‌را ندادند سفیرانگلیس برای ظاهرسازی‌خمس مورنه‌انگلیسی
را با میرزا ابوالحسن ایلچی بلندن فرستادند که آن وجه تعهدی را

۱- Lindsye

دریافت دارند، مونیه میرزا ابوالحسن را ساد مسخره گرفت وروممان
حاج بابای اصفهانی را نوشت وملت ایران را مسخره کرد این عنصر
کثیف از نوابع ایران وکتب علمی دانشمندان این کشور را مانند کتاب
شفای ابن سینا وکتاب قانون او وکتاب خیام یا سعدی و فردوسی و غیره
که مورد تدریس و استفاده علمی مردم اروپا بود سخنی نگفت و نقاط
ضعفی که مردم اروپا بمراتب بیشتر داشته و دارند چیزی ننوشت

حاصل اینکه میانجی انگلیسها بعلاوه شکست و از دست رفتن
شهرهای شمالی خسارت کمرشکنی بملت ایران تحمیل شد و بعهدنامه
گلستان منجر گردید وملت ایران از پای درآمد

جان ملکم انگلیسی با اعتبار نا محدود البته برای کمك بمردم
ایران نیامد برای تخریب و تجزیه این کشور آمده بود اولا باب رشوه
و ارتشاء را بازکرد و با دادن هدایا با عناصر مؤثر کشور تماس گرفت
و هر یك را از طرف خود و دولت انگلیس وعده کمك سیاسی و
مساعدت داد و در زمان فتحعلی شاه با هر یك از پسران او از در
دوستی و خیرخواهی درآمد و همه را به پشت گرمی و پشتیبانی دولت
بریتانیا امیدوار ساخت واطمینان داد چنانکه دیده‌شد که درزمان حیاة
و بعد از مرك فتحعلی شاه هریك از پسران در قسمتی از کشور دعوی
شاهی کردند و بنام خود سکه زدند که اگر وزیر بی نظیری مانند
قائم مقام زمام دار امور نبود کشور ایران بعد از فتحعلی شاه از هم
متلاشی شده بود که در قسمتهای بعدی به تفصیل خواهم نوشت نقشه
جان ملکم وسیاست شیطانی او درایران سالها مورد اجرا وعمل بود

فصل سی وچهارم

حنگ دوم روس وایران تا عهدنامه ترکمانچای

دست ناپاك بیگانه در کار تحریب و تحریه ایران نارنکار افتاد ریرا دیدند حندی نگدشت که دولت ایران قدرتی یافت و سردار رشید ایران عباس میررا درحنگ‌نادولت عثمانی بفتوحاتی نائل گردید شهرهای موش ـ احلاط ـ وان تفلیس وکردستان را اران‌کشور تصرف نمود وارزنه الروم را محاصره‌کرد ارطرف دیگر شاهراده دولت شاهی تا نردیکی نغداد پیشرفت و همه حا سپاه دولت عثمانی را شکست داد نار نقشه حنگ دوم باروس کشیده شدکه دوباره نایره حنگ بین‌روس وایران مشتعل گردید ونعهد نامه شوم ترکمانچای کشیده شد نایی‌شرح وتفصیل

تحریکات(۱)ودسیسه‌هائی درشهرهای شمالی مبنی نرتعدی وستم روس‌ها درباره مسلمانان قفقار و دیگر شهر های ار دست رفته نایران رسیدکه ار روحانیون و ملت ایران استمداد کرده نودند آصف الدوله دولو (الیهارخان که حود طرف دار حدی انگلیس ها نود و چنانکه نگارش یافت وعده امارت مستقل حراسان‌را ناوداده‌نودند نردپیشوایان

---

(۱) نقل ار کتاب دست نهان سیاست انگلیس در ایران نگارش‌خان ملك ساسانی صفحه ۲

مذهب روث و با فریاد وا اسلاما احساسات علمای مذهب اسلام را
برانگیخت تا حکم جهاد برضد دولت روس دادند شاه ایران هم بحکم
ناچار ازرای علما و بهصت مردم تبعیت کرد و باز شاهزاده عباس میرزا
را بطرف شمال فرستاد وجنگ دوم روس وایران شدن تحدید گردید
برای شکست سپاه ایران واس سردار بزرگ بیرگها بکاررفت ازحمله
شکست عمدی آصف الدوله بودکه کار را یکسره کرد باین نحو که حبر
بیشرفتهای عباس میرزا بمرکز میر سید آصف الدوله را با هیجده هزار
نفر سپاهی ویکصد ده عراده توپ طاهرا بکمك عباس میرزا فرستادند
قبل ازحرکت او عباس میرزااطلاع یافت وچون میدانست آصف الدوله
ازدستیاران انگلیسها اسب شرحی بطهران و اولیای امور نوشت که از
حرکت اوجلوگیری شودفایده نبحشید آن نوشته را حان ملك ساسانی
گفت نزد من موجود است با اس حال آصف الدوله با سپاه و تجهیزات
کافی حرکت کرد درموقعیکه سپاه روس ازجنگ خسته شده بود و با
سکوبج فرمانده آن سپاه مایل باصلاح بود آصف الدوله بدون اینکه
بعباس میرزا برسد ودستور بخواهد بشهر گنجه یورش وحمله نمود و با
داشتن آن سپاه وتوپهای زیاد خودراشکست داد وعقب نشینی کرد حبر
این شکست بفرمانده روس رسید بر جرئت او افزوده شد و از طرفی
نگذاشتند پول بفرمانده سپاه ایران برسد این سردار رشید را بیچاره
کردند با شکست خورد و ازکثرت تالم مسلول گردید باز انگلیسها
بعنوان میانجی گری وارد شده وقسمت مهم دیگر شهر های شمالی را
بروس هادادندو برای خسارت جنگ مبلغ کمرشکنی ده کرور تومان تحمیل
نموده حکومت قونسولی (کاپیتولاسیون برقرار نمودند لطمه بزرگی

حیثیت ملت ایران واستقلال کشور وارد آوردند ـ وچنانکه گفتیم عهد نامه شوم ترکمانچای بسته شد

نقشه جنگ سوم سرکشیده شد که آن اتفاقاً عملی نشد و آن کشته شدن گریبایدوف سفیر روس بود که با نیرنگ عجیبی واقع گردید وشرح آن این است تعزیه گردان این واقعه آصف الدوله و کارکنان انتلیجنس سرویس بودند یعقوب ارمنی که اصلا از ارامنه قفقاز بود در امور مالی کشور دخالت میکرد و از جاسوسان دولت انگلیس بود مبلغی باقی آورد مورد تعقیب و مطالبه واقع شد بدستور آصف الدوله در سفارت روس متحصن گردید وچون مرد زرنگ وزبر دستی بود خود را بسفیر روس نزدیك ساخت بقسمیکه مورد توجه و اطمینان او واقع گردید گریبایدوف جوان ساده ومغروری بود یعقوب خان ارمنی بگریبایدوف پیشنهاد کرد که زنان گرجی راکه تبعه روس هستند و ایرانیان آنان را بایران آورده وبزور تصاحب نموده‌اند نجات دهید و بزادگاه خودشان بفرستید و آصف الدوله هم دوزن گرجی داشت سفیر ساده و بیخبر از نیرنگ سیاسی انگلیسها امر کرد زنان گرجی را بسفارت روس بردند وزنان گرجی آصف الدوله را نیز بسفارت بردند آصف الدوله فریاد وا اسلاما واناموسا را بلند کرد و بخانه پیشوایان مذهب رفت و آنان را تحریك نمود میرزا مسیح استر آبادی که ازعلمای معروف بود عده‌ای را بطرف سفارت روس فرستاد که زنان راازسفارت روس ولو بزورهم باشد بیرون بیاورند آن جماعت بسفارت روس هجوم کردند وزنان گرجی را خواستند سفیر مغرور وجوان روس ازاین حرکت بخشم آمد وباشاره ودسیسه یعقوب ارمنی فرمان شلیك داد دراین جنگ وشلیك هشتاد نفر

مسلمان کشته شد واز آنطرف سفیر روس با ۳۶ نفر اعضاء سفارت نیز کشته‌شدند حسن اتفاق اینکه دران اوقات دولت روسیه بادولت‌عثمانی درجنگ بود واین مطلب بطرز مسالمت آمیزی حل شد وفیصله یافت آصف الدوله وامثال او این کشوررا برای مقاصد شوم خود با شکست وناکامی روبروکردند واین ملت باستانی را با همدستی استعمارگران خارجی از پای در آوردند بقول شیخ بزرگوار سعدی شیرازی ـ که بحکمت و بلاغت سروده

اگر بر که‌ای پر کنند از گلاب   سگی‌دروی افتد شود منجلاب

تردیدی نیست که آنچه را بیگانگان در این کشور خواستند و انجام دادند با دست ناپاك عناصر خائن داخلی بودکه در هر کشور وملتی اینگونه افراد پست وپلید یافت میشوند

کتاب‌مشروح ومفصلی که درهشت جلد بقلم‌نویسنده‌توانا محمود محمودبنام روابط ایران وانگلیس نوشته شده وبطبع رسیده مداخلات ودسائس بی‌حد وحساب انگلیسها را بامدارك شرح داده ودراینجا یك موردآنرا ذیلا میگذارم

فریزر (۱) انگلیسی که ازعمال دولت انگلیس و دو سال از سال ۱۸۳۳ تا سال ۱۸۳۵ در ایران مشغول باشندن تخم نفاق وتحریکات بود دوجلدکتاب ازعملیات خود نوشت وقبل‌ازفوت و فتحعلی شاه بلندن رفت چون فتحعلی شاه مرد دوباره مأمور ایران‌گردید بطرف خراسان‌رفت. مینویسد فتنه وآشوب خراسان چندی‌بضرب‌شمشیر عباس میرزاخوابید

---

(۱) نقل از کتاب روابط ایران و انگلیس نگارش محمود محمود صفحه ۲۴۵

بعد ازاو فقط دسائس مختصری لازم بود که آن فتنه بیدار گردد - تراکمه بشدت مضطرب و آماده بودند فقط لازم بود یکی دو نفر اوضاع دربار را کاملا بآنها حالی کند و بآنها قوت قلب بدهد و نیز مینویسد خطه خراسان مرکز فتنه و آشوب بود امرای آنجا باندک اشاره ای تحریک می‌شدند همینکه قضایای افغانستان بین دولت انگلیس و ایران حل شد آنجا را باز رواج تریاک وشیره برای همیشه بخواب کردند (فریزر خواسته بگوید بخواب کردیم) باخود اوضاع دربار را برای ترکمن‌ها بیان کرده وقوت قلب بآنها دادم در قسمت اخیر این اوراق اشاعه تریاک راشرح میدهم که انگلیسها چه کردند

فصل سی و بنجم

(آقاخان محلاتی و نقشه انگلیس)

آقاخان(۱) محلاتی پسر میرزا خلیل‌اله و میرزا خلیل‌اله پسر سید ابوالحسن معروف بسید کهکی بود میرزا خلیل اله از پیشوایان فرقه اسمعیله در یزد ریاست و عنوانی داشت درسال ۱۲۳۲ قمری نزاعی بین مردم یزد و فرقه اسماعیلیه درگرفت میرزاخلیل‌اله خود وارد جمعیت گردید وکشته شد چون درایران وهندوستان دارای پیروان زیاد و احترامی داشت فتحعلیشاه برای دلجوئی آن فرقه وخانواده او دخترش سرو جهان را به



آقاخان محلاتی

آقاخان پسر میرزاخلیل‌الله دادواو را بحکومت قم ومحلات منصوب نمود درزمان صدارت قائم‌مقام حکومت یزدوکرمان باو داده شد قائم مقام با سیاست معتدل خودوحسن تدبیری که‌داشت حکام وعمال دولت را بقسمی

۱ـ نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس درایران صفحه ۱۵

تحت تأثیر ومورد عواطف قرارمیداد که همه رضایت داشتند وراه نفوذ اجانب مسدود بود پس از آنکه بادسیسه وبیرنگ اجانب که بعداً شرح داده میشود آنمرد بزرگ و سیاستمدار عالیقدر را بکشتن دادند نوبت بملاعباس معلم محمدشاه رسید که بعداً بنام حاج میرزا آقاسی صدراعظم ایران گردید اینمرد بی کفایت عمال وحکامی راکــه قائم‌مقام مأموریت داده بود روی بغض و عداوتی که باقائم‌مقام داشت همه را معزول کرد و آقاخان را بادستورر بنده‌ای بطهران احضارکرد آقاخان‌محلاتی ازنیت اینمرد بی‌سیاست اطلاع یافت وازآمدن بطهران‌استنکاف نمود ودرقلعه بم کرمان متحصن گردید دولت‌انگلیس که ازهرفرصتی برای‌خرابی‌ایران استفاده میکرد ، آقاخان راکه بعدازپدر رئیس فرقه اسماعلیه شده‌بود واین فرقه درهندوستان وایران زیاد بودند بوسیله عمال خود باﺍو بندو بست نموده وعده امارت یزد کرمان وبلوچستان را باو دادند آقاخــان برای داشتن قدرت حکومت مرکزی حاکم‌فارس را واسطه قرارداد که مورد عفو قرار گیرد وطهران بیاید بدین‌وسیله ازبم عازم طهران گردید ودرصحن امامزاده عبدالعظیم واقع درشهرری متحصن گردید چون سید بود عمامه سبز بسر گذاشت و نزد حاج میرزاآقاسی رفت دید اوضاع کشور سخت‌دچارهرج‌ومرج گردیده ودرنتیجه عدم کفایت ولیاقت صدر اعظم آشفتگی وناامنی همه‌جا را فرا گرفته انگلیسها نقشه تجزیه آن قسمت ازخاک‌ایران‌راکه بدان اشاره شد بدست اودادند آقاخان‌بعنوان زیارت کربلا واماکن‌متبرکه ازمحمدشاه اجازه گرفت که بدانجا عزیمت نماید پس‌ازکسب‌اجازه‌عائله خود را بعتبات فرستاد وخود قریب پانصد اسب خرید وافرادی را درقید استخدام درآورد ومریـدان خود را از

فرقه اسماعلیه که در یزد و کرمان بودند باخود همراه ساخت فرمان
دروغی بخط میرزا احمد کاغذساز اصفهانی تمام کرد مبنی براینکه طبق
فرمان شاه آقاخان بحکومت یزد و کرمان و بلوچستان منصوب گردید
و باید مردم آن نواحی از او اطاعت نمایند چون این خبر بطهران رسید
قبل ازورود آقاخان مأموری بسرعت یعنی شش روزه خود را بکرمان
رسانید و به فضلعلیخان حاکم کرمان دستور رسید آقاخان را دستگیر
کند و روانه طهران نماید. فضلعلی خان هم قوائی تحت امر وسرکردگی
برادرش اسفندیارخان برای مقابله با آقاخان ودست گیری او فرستاد جنگ
خونینی بین آن دودسته شروع شد گروه بسیاری ازطرفین کشته شدند از
جمله اسفندیارخان برادر حاکم کرمان هم بقتل رسید چهارده ماه این
جنگ وزدوخورد طول کشید آقاخان نتوانست وارد کرمان شود در زمستان
سال ۱۲۵۹ بطرف میناب و بندرعباس رفت و فضلعلی خان همانقسم حاکم
کرمان بود. انگلیسها که پیشرفت آقاخان را مشکل دیدند بتقویت او
کوشیدند چندعراده توپ بااسلحه زیادی باودادند باکمک مالی باز عازم
کرمان گردید وشروع بجنگ وخونریزی کرد عاقبت شکست خورد و
ازراه کوه برلوط بطرف قندهار و افغانستان رفت و آنجا را تحت حمایت
انگلستان درآورد در سال ۱۲۵٦ چون دیدند سپاهی از انگلیسها عازم
بلوچستان است وقصدشان این است که شهر کراچی و بلوچستان را از
ایران جدا و تصرف نمایند با آنها همراه شد هنگامیکه بدانجا رسیدند
وخواستند منظور خود را عملی سازند خان کلات مانع گردید ودر برابر
سپاه انگلیس ایستادگی ومقاومت کرد ودرصدد برآمد که بدانها شبیخون
بزند

آقاخان از نقشه خان کلات اطلاع یافت و سر کرده سپاه انگلیسی گفت او هم محل اردوگاه را تغییر داد و از خطر جست لیکن در نتیجه قدرت و اسلحه کافی بلوچها شکست خوردند آقاخان با دادن رشوه و برقرار نمودن مستمری ها رؤسای بلوچ را به تسلیم وادار کرد با این عمل قسمت مهمی از خاك ایران تا رود سند و کراچی بتصرف انگلیسها در آمد

آقاخان در کتاب خود بنام (عبرت افزا) کـه در طهران چاپ کرده اعتراف نمود که بهمراهی سپاه انگلیس باخان کلات و بلوچها جنگ کرده و در آن جنگ بسیاری از بلوچها کشته شده اند

این یك قسمت از حوادث خارجی بود که قسمت مهمی از خاك ایران از دست رفت ملت ایران از این قبیل حوادث خرد کننده را بسیار دیده و با شهامت برقرار و پایدار مانده است ممکن است گفته شود این ملت باشهامت چرا در برابر مداخلات اجانب و مشکلات دیگر نهضت و قیام نکرد در صورتیکه ملت هندوستان سالها اسیر قدرت انگلیسها بود هندیها رشیدانه استقلال خود را پس گرفتند و نیز ملت آلمان بـا آن شکست خرد کننده حیات اقتصادی خود را تجدید کرد

پاسخ اینکه انگلیسها در هندوستان بحالت مستقیم کردند و خونها ریختند احساسات مردم تحریك شد ـ آلمانها دارای علم و صنعت بودند علم و صنعت نمیمیرد لیکن در ایران بحالت مستقیم نکردند دانستند که در ملت غیور ایران با آن عشایر سلحشور و فتاوی روحانیون بنام جهاد مذهبی نمیتوان بحالت مستقیم کرد بحالت بیگانگان در پرده و در حدود اطلاعات درباریان و متصدیان امور بود که برای حفظ جاه و مقام خود

مطالب را بنام مقتضیات سیاسی از مردم پنهان میداشتند که مبادا انقلاب شود و لطمه‌ای بمقام ومنزلت آنان وارد آید واگر از طبقه متوسطین هم ابراز احساساتی میشد آنان را وارد کارهای دولتی نموده دهان آنان بسته میشد چون فقر اجتماعی حکمفرما وکار آزاد هم نبود ناچار برسکوت بودند چنانکه گفتم با گرسنگی قوت تدبیر نماند افلاس عنان از کف تقوی بستاند ـ شاهد عدم مداخله مستقیم انگلیسها شرحی است که ادوارد استریك انگلیسی مینویسد و دستور میدهد درمعامله (۱) با ایرانیها و ایرلندیها بیمتوان با دلایل و براهین خشك کنار آمد بلکه در مورد هر دوی آنها بایستی باعواطف مخصوص و امیال باطنیشان توجه داشت خصایل وصفات مخصوص آنهارا در نظر گرفت حب ذات وغرور شخصی بچیزی شمرده نمیشود آنها با این خصلت بار آمده‌اند با اظهار انسانیت و نزاکت واحترام گذاردن بافکار واحساسات آنها شاید هم قدری تملق ورشخند بهتر بتوان به نتیجه رسید ـ میگویند این عقیده در کتاب لرد نیوتن صفحه ۲۴۴ نیز مندرج است

نقل از کتاب روابط ایران وانگلیس نگارش محمود محمود صفحه ۵۷۶

فصل سی و ششم

ایران وقوانین اجتماعی

بعضی ازمردم غافل و بی‌اطلاع براین عقیده ودراین اشتباه بوده‌اند که مرام دموکراسی و قوانین آزادی را مردم اروپا بایران آورده‌اند این مطلب درست نیست کشورایران بشهادت تاریخ از قرنها قبل‌ازتولد مسیح دارای قوانین و نظامات اجتماعی بوده چنانکه مورخین یونانی مانند هرودت و گزنفن وغیره قوانین و نظامات کشورایران را اززمان سلاطین هخامنشی شرح‌داده‌اند که درقسمت اول این اوراق شمه‌ای از آن نگارش یافت - بویژه ازچهارده‌قرن پیش که آئین مقدس‌اسلام درایران رواج‌یافت درتمام شئون ومراحل اجتماعی دارای قوانین لازمه بوده‌که بامطالعه این‌اوراق‌روشن‌می‌شود که‌مردم‌اروپاازاین‌قوانین‌اقتباس واستفاده کرده‌اند چنانکه درقسمت‌تعلیمات وتمدن‌اسلامی شرح دادم تدوین قانون‌اساسی (قرآن کریم) شوردرامورجمهور (وشاورهم‌فی‌الامر) آزادی- مساوات- عدالت‌اجتماعی- وضع قوانین‌حقوقی وجزایی - عقود وایقاعات-شرکت ومعاملات وغیره همه‌اینها اصول‌ومبانی حکومت‌ملی واساس‌دموکراسی را شامل میگردد تاکنون درایران باوجود موانع ومشکلات سیاسی این اصول وقوانین کمابیش جاری بوده - اگر کاملا اجرا نگردیده دلیل برفقدان قوانین نمی‌شود

در تشکیلات قرون اخیر سه قوه را قائل گردیده و از هم مجزا

کرده‌اند قوه مقننه ، قوه قضائیه وقوه مجریه این سه قوه ازقرنها پیش در ایران وجود داشته‌قوه مقننه محدود ومنحصر بهمان قانون اساسی اسلام (قرآن کریم) وسنت بالغه اسلام است که آنرا قوانین آسمانی باید گفت وقابل تصرف و دخالت عقول نیست و باید همان مواد اجرا گردد ، قوه قضائیه دردست قضات ازطبقه روحانیون بود که در تسویه امور واحقاق حقوق مردم بطرزی بسیار ساده عمل میکردند ، قوه مجریه عبارت از حکام عرف بود که مجری احکام قضات بودند

دستگاه قضائی دارای تشکیلات و هزینه پرسنلی و کاخهای مجلل نبود وهزینهٔ دادرسی هم نداشت قضات اغلب درمساجد وخانه‌های خود بدعاوی وشکایات رسیدگی میکردند آنچه راکه دارای مدارك وشهود بود بموجب آئین اسلام البینةعلی المدعی والیمین علی من انکر، یعنی مدرك وشهود برعهده مدعی است وقسم برعهدهٔ منکر ومدعی علیه است بدین گونه عمل میشد امور جزائی نیز تحت بررسی و محاکمه قرار میگرفت بعد ازتحقیق واثبات رای وحکم قضات برای اجرا نزد حاکم محل وقوه مجریه فرستاده میشد و بمرحلهٔ اجرا میرسید قضاوت مجانی بود اگر کسی بمیل خود چیزی میداد که آنهم دو کلمه قند و مانند آن بود و اگر نمیدادند هم مطالبه نمیکردند اعاشه آنها از وجوه بریه بود که مردم بروحانیون میدادند و اگرهم بعضی درخواست حقی میکردند خیلی جزئی بود نمیتوان گفت اشتباه با حق شکنی وارتشاء درمیان نبود لیکن میتوان گفت یك صدم زیان مادی و رشوه خواری و بی ایمانی عصر کنونی را نداشت وتا این درجه عمر گرانبهای مردم بدونده گی تلف نمی‌شد درموارد مجهول و عدم مدرك کافی که تحقیقات و بازرسی ها

بجائی نمیرسید قضاة حکم قسم میدادند که بقرآن و کتاب آسمانی اسلام سوگند بر برائت ذمه خود یاد نماید مردم اغلب دارای ایمان وعقیده بودند وازقسم دروغ میترسند واگر حقی بر ذمه آنها بود ادا میکردند وسوگند یاد نمیکردند یااینکه تشکیلات عریض وطویل پرازاوراق و پرونده‌های قطور نبود مردم دارای خوی مردانگی بوده اعتمادواطمینان بدرستی وراستی یکدیگر داشتند اغلب معاملات باسند عادی ومهر شخصی انجام مییافت و گاهی بدون سند بهمان قول وتعهد لفظی داد و ستد میکردند

درایلات وعشایر ایران که قسمت اعظم نفوس را شامل میگردید امورقضائی بطورکه جدا مبنی تصفیه میشد با سادگی که ایمان بخدا و مقدسات داشتند سوگند یادنمیکردند ودرمورد امور جزائی اگر قتلی اتفاق میافتاد ریش‌سفیدان وسالخوردگان آن‌طایفه وعشیره برای اصلاح و باصطلاح خودشان خون‌بست گرد آمده و باین‌عقیده که خون‌را باخون نمی‌توان شست اغلب باین‌نحو قضیه را اصلاح وخاتمه میدادند که‌دختر قاتل را بامبلغ کلی‌وجه نقدبه‌پسران مقتول‌داده وصلت وازدواج‌میکردند و آنهاصاحب‌اولادکه‌میشدند حس انتقام ازمیان میرفت واگرقاتل‌دختر نداشت خواهر یا خواهر زاده اورابا‌پول‌بیشتری به‌پسر مقتول‌میدادند تا رفع‌عائله‌شود وهرگاه قاتل وجه کافی برای خون‌بست وجریمه‌نداشت افرادآن طایفه روی‌سرشماری‌خانوادگی آن مبلغ را سرشکن‌میکردند وپس‌ازجمع آوری بورثه مقتول میپرداختند

قوه مجریه‌هم چنانکه بنگارش یافت عمال دولت وحکام ولایات بودند که مطالب وشکایات حقوقی وجزائی را که محتاج بمحاکمه بود

بزد حکام شرع میفرستادند وپس از صدور حکم ازطرف قضاة اجرا میکردند.البته نمی‌توان گفت آن روش ورسوم پیشین برای تضمین حقوق ورفاه مردم کافی یاقابل دوام بوده چنانکه‌هم نمی‌توان گفت تشکیلات کنونی مورد اعتماد وموجد اصلاح امورجامعه وتسویه حقوق میگردد غرض این است که‌ایران درتمام قرون واعصار دارای قوانین ثابت و کافی طبق مقتضیات زمان بوده وهست مردم اروپا سه‌قرن بیش نیست که‌دارد صفحه علوم واخترعات گردیده‌اند وریشه دانش وفرهنگ آنها ازشرق و کشور ایران گرفته شده که شمه‌ای را دراین اوراق نگاشتیم واما سابقه آزادیخواهی وطرفداری از تشکیلات اداری امور جمهور همانقسم که بذکر داده شد قوانین کافی درکشور بود(۱) برای اجرای قوانین وروش تشکیلاتی میتوان اززمان عباس‌میرزا نایب‌السلطنه شروع آنرا دانست که شاگردان برای تحصیل فنون وعلوم بروسیه وکشورهای خارج فرستاد درزمان ولیعهدی خود وفرمانفرمایی آذربایجان بآشنا کردن مردم‌ایران بتمدن جدید ونظم امورلشکری وکشوری پرداخت علاوه برآن باصلاح نظام جدید مانند توپ ریزی اسلحه‌سازی وتأسیس کارخانجاتی چند از نساجی ومافت ماهوت ـ وطبع کتب موفق گردید اول کسیکه حروف و چاپ سربی را بایران آورد عباس میرزای نایب‌السلطنه بود که باتدبیر وزرای کاردان‌خود امیرنظام گروسی‌وقائم‌مقام انجام داد ومردی روشن‌فکر بود ودرشجاعت کمتر نظیرداشت

درزمان سلطنت‌محمدشاه‌قاجار افراد برجسته وروشن‌فکر ایرانی درخارج کشور که دارای تجارب وثروت بودند انجمنی در اسلامبول

۱ـ نقل ازتاریخ ایران نگارش عباس‌اقبال صفحهٔ ۳۹۷

تشکیل دادند برای تشکیلات و آزادی خواهی شرحی بوسیله حسین خان صاری اصلانی که طرف توجه شاه بود نوشتند مبنی بر اینکه اگر شاه ۱۲ نفر از رجال باکفایت را که مورد اعتماد پیشوایان مذهب و مراجع تقلید باشد انتخاب کند و امور مهمه کشور را باتشکیلات منظم بآنها واگذار نماید که باصلاحات بردارند ماحاضریم باشش سال مخارج ادارات کشوری ولشکری را بپردازیم بعداز اصلاحات وموفقیت آنچه را داده‌ایم باقساط طویل المدت دریافت نمائیم این نامه و پیشنهاد درزمان صدارت ملاعباس (حاج میرزا آقاسی) بشاه رسید ایمرد بی کفایت ذهن شاه رامشوب کرد واین مثل را برای شاه آورد که درزمان انوشیروان یك نفر کفش دوز دارای تمول زیاد بود شاه میخواست بمیدان جنگ برود کفش دوز پیشنهاد کرد که تمام مخارج ایام جنگ را بدهد بشرط اینکه پسرش از صنف کسبه درصف دبیران درآید انوشیروان قبول نکرد که با هر قیمت پیشه‌وری درردیف دبیران قرار گیرد

ازکجا معلوم است که اینها قصد تغییر سلطنت را نداشته باشند در جواب آنها نوشته شد که لازم است خودتان بطهران بیائید در اینجا مذاکره شود

درزمان ناصرالدینشاه بار آزادیخواهان برای تشکیلات واصلاحات کشور در اسلامبول گرد آمده شرحی بمقام شامخ پیشوای عالم تشیع حاج میرزاحسن شیرازی درسامره نوشته نماینده گانی فرستادند پیشنهادی بوسیلۀ معظم‌له بشاه درشش ماده دادند

ماده‌اول تقسیم کارهای دولتی بین وزرای درست کار ومتدین

ماده‌دوم تشکیل دارالشورائی مرکب از نماینده گان مسلمان مورد

اعتماد مراجع بملید

ماده سوم داشتن دفاتر منظم مالی که عواید دولت حیف و میل نشود

ماده چهارم کشیدن خط آهن سرتاسری کشور با سرمایه داخلی و بوسیله تجار ایرانی

ماده پنجم نگرفتن قرضهٔ خارجی از دولت‌های بیگانه

ماده ششم تشکیل عدالتخانه که بامور حقوقی وجزائی رسیدگی نماید این پیشنهاد چون ناصرالدین شاه رسید بر استبداد خود افزود و بیشتر به اذیت و آزار آزادیخواهان کوشید چنانکه در شرح حال امیر کبیر روشن میشود پایه گذار تمدن جدید و تشکیلات این نابغه سیاستمدار بود

از رجال بزرگ و پرچمداران علم و آزادی آقاشیخ هادی نجم آبادی و سید جمال‌الدین اسدآبادی بودند که با قلم توانا و نطقهای آتشین در بیداری مردم کوشیدند سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف بافغانی در آسیا و اروپا داد سخنوری داد و ندای آزادی را بوسایل نشریات گرانبها بعالمیان خاطر نشان ساخت مدتها در مصر و جامعه‌الازهر کتاب شفای بوعلی سینا را در فلسفه بمصریان درس میداد شیخ محمد عبده رئیس آن جامعه از شاگردان سید جمال بود در سایه افکار عالیه آزادی خواهی در بیداری ملت کوشید تا ریشه درخت استبداد قطع گردید این گفته میرزا رضای کرمانی قاتل ناصرالدین شاه است که در موقع بازپرسی گفت تیشه بریشهٔ استبداد زدم

فصل سی و هفتم

سلطنت ناصرالدین شاه و ایجاد جنگهای داخلی

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه کشور ایران دارای صدهزار سرباز و افسر نظامی بود وسیاست مدبرانه امیرکبیر برای ترقی وتعالی کشور روز برو رپیشرفت میکرد دست ناپاك اجانب بادسیسه و نیرنگ آن رادمرد بزرگ را بکشتن داد وازهرطرف تحریکات ووسه انگیزیها شروع شد و بیگانگان تیشه برریشه قدرت و پیشرفت این کشور وملت زدند ازجمله دسائس تسخیر شهر هرات بود که ناصرالدین شاه آنرا گرفت در واقعه تسخیر هرات انگلیسها ازین موقع وفرصت مناسب استفاده کردند شهر هرات ازتوابع خراسان وجزء کشورایران بوددر(۱)سال ۱۲۷۳ انگلیسها باامیر دوست محمدخان حاکم کابل وقندهار برای ایجاد جنگ بادولت ایران وارد مذاکره شدند واو را بگرفتن هرات تحریك کردند دوست محمدخان عازم تسخیر آن شهر گردید محمدیوسف میرزا حاکم هرات از حسام السلطنه فرمانفرمای خراسان استمداد نمود حسام السلطنه باو کمك رسانید انگلیسها حاکم هرات راهم فریب دادند چون حسام السلطنه حسب الامر شاه عازم هرات گردید پس ازمدتی که شهر رادرمحاصره گرفت آنجا را تصرف کرد هرقدر انگلیسها اورا تهدید کردند ترتیب

۱ـ نقل ازتاریخ ایران نگارش عباس اقبال صفحه ۴۲۰

اثر نداد بااینکه در آن اوقات دولت انگلیس بادولت ایران معاهدهٔ دوستی امضا کرده بود بحمایت افغانها برخاست و بنادر جنوب را باروز سر بیره و آوردن کشتی‌های جنگی تصرف کرد و عــده‌ای نیز کشته شدند وسپاه انگلیس تااهواز داخل خاك ایران گردید و پس دادن شهر هرات را جداً خواستند دولت ایران هم بحکم ناچار آن شهر را پس داد بااین عمل افغانستان از ایران جدا شد وقسمت مهمی را از پیکر ایران تجزیه نمودند.
دوم درسال ۱۲٦٦ فتنه حسن خان سالار درخراسان بود که بوسیله عمال دولت انگلیس وعــده امارت مستقل خــراسان را بپدرش اللهیار خان آصف الدوله دولو داده بودند وفداکاری برای آنها کرده بود دراین جنگ چه خونریزیها شد وعاقبت حسن خان مغلوب گردید وحسام السلطنه او را دستگیر کرد و کشته شد

درسال ۱۲٦۰ سیدعلی محمد باب در شیراز ادعای بابیت کرد بعد خود را امام عصر معرفی نمود وجمعی از مردم شیراز و اصفهان باو گرویدند نهضتی شروع شد انگلیسها که از هر نهضت وموقعیت استفاده سیاسی میکردند بخیال افتادند که همان استفاده‌ای را بکنند که شاهان صفوی در سایه مراد ومریدی استفاده کردند وسلطنت تشکیل دادند این جماعت را تقویت کردند که از این فرقه یکی را بسلطنت برسانند وناصرالدین شاه را ازمیان بردارند دستور اول کشتن امیرکبیر و بعد شخص شاه بود توطئه قتل امیر کشف شد دولت ایران امر بکشتن این فرقه داد در بعضی شهرها مقاومت کردند وباقوای دولت جنگیدند عاقبت دوشهر زنجان ومازندران درسال ۱۲٦۰ درتصرف لشکریان دولت در آمد و آنها مغلوب گردیدند خود سیدباب درسال ۱۲٦٦ درتبریز کشته شد دراین فتنه بسیاری ازمردم

ساده و بیگناه کشته شدند

میرزا(۱)جعفرخان خور موجی در کتاب خود بنام خلاصه‌الاخبار ناصری می نویسد بابیها بتحریك انگلیسها ناصرالدین شاه را در راه شمیران هدف گلوله قرار دادند این کتاب درهمان اوقات بچاپ رسیده است

ناصرالدین شاه درمیان پادشاهان قاجار از همه بهتر و بالاتر و علاقمند بکشور بود از جمله دسایس و نیرنگهای سیاسی عمال دولت انگلیس و گربه رقصائی‌ها برای ایجادفتنه وخونریزیها درایران ، فرستادن جاسوس زبردست وکهنه کار خود لایارد انگلیسی بودکه برای تحریك و برانگیختن ایل بختیاری و محمد تقی خان رئیس طوایف چهار لنگ وهفت لنگ پانزده سال درآن ایل باقیماند تا بتواند افراد ایل بختیاری راکه قریب پانزده هزار مردان جنگی وسلحشور بالغ میگردید بجنگ دولت مرکزی وخرابی کشور تجهیز نماید

درسال۱۲۵۲ هجری لایارد جاسوس انگلیسی وارد ایل بختیاری گردید و خود را در دستگاه محمد تقی خان چهارلنگ واردکرد برای جلب توجه خان وافراد ایل بختیاری لباس لری پوشید چون مدتها در ایران‌مأموریت داشت زبان فـارسی‌راخوبی میدانست در بختیاری سعی کردکه لهجهٔ لری رافرا گیرد و بزودی آنرا آموخت ومانند لرها صحبت میکرد بطوری خودرا شبیه لرها ساخته بود

که‌درسال۱۲٤۷ (بارون‌دوبود)نایب اول سفارت انگلیس که برای تحقیق عملیات جاسوسی بدانجا آمده بود لایارد را بشناخت بارون از

۱ ـ نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس در ایران نگارش خان ملك ساسانی صفحه ۱۰۱

او پرسید که شنیده‌ام جاسوسان انگلیسی در این ایل آمده‌اند لایارد با



لایارد جاسوس انگلیسی در لباس بختیاری

لهجه لری خیلی غلیظ ساب سفارت پاسخ دادو گفت جاسوسی درایجا نیامده است سپس خودرا معرفی کرد پیش ازورود لایارد به ایل بختیاری درسال ۱۲٤٦ یك نفر جاسوس یهودی انگلیسی که بظاهر مسلمان شده بود ونام خود را درویش علی گذاشته ومشغول خدمت بدایره انتلجنس سرویس بود از بختیاری ها زنی گرفت و مدتی در آن ایل اقامت داشت چون لایارد بجای او آمد مأموریت اوخاتمه یافت وبلندن احضار شد لیدی(۱) شیل زن سفیرانگلیس درطهران بی‌شرمانه ضمن سفرنامه‌خود مینویسد درویش علی هنگام رفتن به لندن زن بختیاری خود را با یك خری عوض کرد وچند شلیك‌هم ازاین راه منفعت برد

لردکرزن در سفر نامه خود مینویسد محمد تقی خان از طائفه کنورسی ازنژاداصلی رشید خان برادر علیمردان خان‌بود بواسطه‌نیروی لیاقت شخصی بمقامات رسید ابتدا رئیس ایل‌چهارلنگ بود بعددرسایه کفایت خودرئیس تمام طوایف‌بختیاری ازچهارلنگ‌وهفت لنگ گردید لرهای فعلی و مردم کوهلکوئیه نیز از او متابعت میکردند مینویسد محمد تقی خان از اشخاص نادرالوجودی بودکه میخواسته است بعالم انسانیت وتمدن بفهماندکه در ایلات وحشی ومردم قدیم اشخاصی پیدا شده اندکه صاحب عقاید عالی دارای‌سیاست ومردانگی بوده‌اند محمد تقی‌خان‌قهرمانی دلیر تیراندازی‌ماهر سوارکاری کم نظیرودرشمشیرزنی معروف بوده است ودر زندگانی خصوصی خود خیلی پرهیزکار و در امور حکومتی خود بسیار ملایم بود در عقایـد سیاسی آزاد و قیافه

۱ - نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس در ایران نگارش احمدخان ملك ساسانی صفحه۲۱

بخیانه ای داشت درمیان بختیاری ها دزدی را جداً جلو گرفت خیال داشت زندگانی ایلاتی را بدهقانی مبدل سازد و اهتمام داشت تمام ایل بختیاری را در یك جا جمع وسکونت دهدوتجارت را در آنجا رونق بخشد محمد تقی خان میتوانست سه هزار سوار جنگی و۱۲ هزار نفر سپاهی تجهیز نماید شهر شوشتر و دزفول در تصرفش بود بهبهان وهویزه و فلاحیه(شادگان) را مسخر کرد و شیخ کعب را تغییر داد لایارد در ایل بختیاری و در دستگاه محمدتقی خان همه کاره شد رئیس تفنگداران خان بود برای مردم ساده بختیاری طبابت میکرد برای زنهای خان قصه ها میگفت بالاخره در مدت پانزده سال توقف خود در آن ایل توانست مقصود شوم خود را عملی سازد با نیرنگهای شیطانی اورا برضددولت مرکزی برانگیخت وسرکشی وطغیان وادارکرد و البته دستگاه تحریک و جاسوسی هم در مرکز زمینه را برای ایجاد نفاق و خونریزی فراهم کرده بودند این خان ایران نژاد اصیل را برضد دولت وارد صحنه کارزار نمودند بعد از ختم عائله هرات دولت ایران سپاهی بفرماندهی منوچهر خان معتمدالدوله اعزام نمود پس از جنگ و خونریزی محمدتقی خان شکست خورد و اسیرسپاهیان مرکزی شد و او را تحت الحفظ وارد طهران کردند و بزندان افتاد و در آنجا مرد

دولت انگلیس لایارد را در ازای این خدمت بمقام لردی مفتخر ساخت (۱)

این هم یکی از قربانیان سیاست ظالمانه عمال انگلیس بود که نظایر

---

۱ ـ در کتاب روابط ایران وانگلیس نگارش محمود محمود صفحه ۳۶۶ شرح داده

آن بسیار بوده استطالب را خود لاپارد در سفرنامه خود صفحه ۲۹۹ مینویسد
خان ملك ساسانی در کتاب خود بنام دست پنهانی سیاست انگلیس در
ایران شرح داده در تاریخ بختیاری نگارش مرحوم سردار اسعد تفصیل
را مندرج داشته عکس لایارد گراور شده

بحرین ملك مسلم ایران را انگلیسها چگونه تحت تسلط گرفته و در آن
تصرف عدوانی میکنند همانقسم که سایر مستعمرات را در سایه دسائس
و ایجـاد نفاق بر قلمرو خود افزود این جـزیره را بعنوان نظم و امنیت
در خلیج فارس از دولت ایران درخواست نمود که آنجا را اجاره کند
کند دولت ایران چون از سیاست مزورانه آن دولت اطلاع داشت قبول
نکرد ناقریب دادن اعراب ساده از سیاست بی خبر و هم نارو سر بیره تاکنون
در آن جزیره رزخیر دخالت و استفاده میکند نامدارك تاریخی و تصدیق
رسمیء نال خود آن دولت که در آرشیو وزارت امور خارجه ایران موجود
است و نارو شنی افکار عمومی در این عصر که روشنفکران جهان با دقت ناظر
اعمال دولتها هستند دولت انگلیس نمیخواهد باین مدارك و سوابـق
تاریخی تسلیم شود مسقط و بحرین از هزار سال پیش ملك متصرفی ایران
بوده تا زمان ناصرالدین شاه حاکم بحرین از طرف دولت ایران بدانجا
میرفت و بر آن جزایر حکومت میکرد در اینجا برای نمونه مدرك اجمالی
را متذکر میشوم

در (۱) سال ۱۲۸۷ هجری ۱۵ ربیع الاول سفارت انگلیس در
طهران نامه ای بمیرزا سعیدخان وزیر امور خارجه ایران مینویسد و
تقاضا میکند که جزایر بحرین را بدولت انگلیس اجاره بدهد دولت ایران
قبول نمیکند

۱ـ نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس در ایران صفحه ۵۱

میرزا حسن‌خان سپهر ایران در اسلامبول و دربار دولت‌عثمانی در پنجم ربیع‌الاول سال ۱۲۸۷ هجری وژوئیه ۱۸۷۰ تحت شماره ۲۴ شرحی بدین‌مضمون بمیرزا سعیدخان وزیرامورخارجه‌ایران مینویسددر تلگرافنامه‌مورخه بیستم ربیع‌الاول ۱۲۸۷ مرقوم‌میدارید که‌مدحت‌پاشاوالی بغداد درباره بحرین خیالات فاسد دارد ومیخواسته است واپوردرآنجا بفرستد و آنجا را تصرف نماید بعد از آنکـه دولت انگلیس ملکیت بحرین را برای ایران اعتراف نمود و آنجا را ملك طلق ایران شناخت دولت عثمانی چه حقی دارد که واپوربآنجابفرستد و درخیال تصرف آن جزایر باشد درصدد منع آن برآئید

درجواب عرض میکنم که‌آن حقی راکه شما بیان میفرمائید از درستی وحق شناسی نشأت میگیرد آن دردنیا وجودندارد خلاصه‌نامه سفیر نامبرده بحریه کافی راضرورت دانسته بیمناسبت‌نمیدانم که‌مختصری از وضعیت طبیعی این جزایرزر خیز تذکر دهم تا دانسته شود چگونه منافع سرشار این جزایر را میبرند ومالك حقیقی را بی‌بهره نموده‌اند

جزایر بحرین درساحل عربی خلیج فارس واقع شده بزرگترین جزیره بحرین‌جزیره اووال است که سی کیلومترطول وده کیلو مترعرض آن است و درنزدیکی اووال جزیره‌کوچکی است که محرق نام دارد حاکم نشین این جزایر شهر منامه است که تقریباً چهل هزار سکنه و نفوس در آنجا زندگی میکنند و این افراد مرکب است ازعرب وهندو وایرانی‌جزیره محرق دارای هشت هزارنفرسکنه است و ادارات دولتی در آن جزیره واقع گردیده جمع نفوس و سکنه این جزایر ۱۵۰ هزار نفر میشودمردم آنجاازمرواریدجزایربحرین‌سودسرشاری‌میبرندکه‌بالغ

بر یکصد و پنجاه ملیون ریال میشود منافع نفت و سود آن بسیار و به میلیونها لیره میرسد بعلاوه محصول جزیره‌های این جزایر بقیمت زیادی فروخته میشود ـ مور ـ لیمو ـ انگور ـ انار ـ ماهی زیاد که آنها را خشك میکند و بخارج میبرند و سود بسیاری عاید میدارند خلیج فارس و محل صید مروارید بحرین ازغنی‌ترین دریاها است

این جزایر ۱۵۰ هزار نفری که بقدر یك شهر کوچك ایران است چگونه میتواند مستقل باشد

فصل سی و هشتم

ملکم خان و ترویج تمدن غرب در ایران

ملکم خان پسر یعقوب ارمنی از ارامنه جلفای اصفهان بود پدرش یعقوب از جاسوسهای زبردست انگلیس درسفارت روس کارمیکرد لازم است اول شمه ای ازخدمات پدر و بعد بعملیات پسر بپردازم

(۱) در سال ۱۲۷٤ هجری که حسام السلطنه سلطانمراد میرزا قاجار هرات را فتح کرد انگلیسها درصدد بر آمدند خان خیوه واورگنجی هارا وادار کنند بمرو شاهجهان حمله نمایند در طهران میرزا یعقوب ارمنی را برای برانگیختن خان خیوه و اورگنجی ها با لباس آخوندی عمامه و عبا بنام شیخ شمس الدین قونوی فرستادند و آنها را تحریص وتهییج کرد با دادن رشوه حمله نمودند پیغام میرزا یعقوب ارمنی از طرف انگلیسها بخان خیوه این بود که شما در فلان تاریخ حمله بمرو شاهجهان کنید مطمئن باشید که شما رانها نمی گذاریم خبر آمدن خان خیوه بآن حدود بطهران رسید دولت ایران قشون مجهزی برای حفاظت مرو شاهجهان فرستاد این دفعه سرکردگان را چون با پول ورشوه زیاد آستن کرده و نفاق انداختند قشون ایران شکست خورد ناصرالدینشاه سرکردگانی که رشوه گرفته بودند درطهران با چارقد زنانه آنها را

---

۱ - نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس در ایران صفحه ۱۰۵

سوار الاغ کرده در شهر گردانیدند و از آنها جریمه هنگفت گرفت اما وطن ابومسلم خراسانی مرو شاهجهان برای همیشه از دست رفت

خان ملک ساسانی مینویسد عکس باعمامه یعقوب ارمنی را خودم در نزد صادق مستشارالدوله دیدم که مرحوم شیخ محسن خان مشیرالدوله زیر آن عکس نوشته بود. مدارا گر این کافر نمیکردم چه میکردم خدمت دیگرش این بود که پس از عزل و تبعید امیرکبیر چون در سفارت روس منشی بود دانست که سفیر روس شرحی بامپراطور روس نوشته مسئی براینکه بخط خود شرحی بناصرالدین شاه بنویسد وخواهش کند که امیر را دوباره صدر اعظم خود قرار دهد و احتمال کلی داشت عملی شود یعقوب ارمنی این خبر را بجهان خانم (مهدعلیا) ودارو دسته او اطلاع داد بابرسرعت افزودند و امیر را بکشتن دادند

با قرائن و امارات میتوان گفت یعقوب هم پسرش را بافتخار نام خان ملکم انگلیسی ملکم نامگذاری کرد وچون بزرگتر شد اورا برای تحصیل باروپا فرستاد پس از اتمام دروس لازم بایران برگشت و نزد میرزا آقاخان نوری بخواهش پدرش بسمت مترجمی پذیرفته شد بعد بقدری از او حمایت کردند که ناظم الدوله لقب یافت و بمقام سفارت درلندن رسید چون دارای استعداد بود و قلم شیوائی داشت در فواید آزادی و تعریف از تمدن اروپا نشریات فریبنده منتشر ساخت که بعضی اورا ایران خواه دانسته اند

در سفر (۱) سوم ناصرالدین شاه ۱۳۰۷ هجری بفرنگستان که به تشویق امین‌السلطان و دلالی ملکم خان ارمنی کـه اصلا از ارامنه

---

۱ ــ نقل از کتاب تاریخ ایران نگارش عباس اقبال صفحه ٤٣٦

حلفا و مردی جاه طلب وپول پرست بیمانه و شیادی بود درلندن بعضی امتیازات بسیار مصر بنام اتباع انگلیس گرفته شد این امتیازات بادادن رشوه زیاد بملکم (که تا پنجاه هزارلیره نوشته‌اند) وهدیه های گرانبها به ناصرالدین شاه ورشوه بامین السلطان بتحصیل آنها نائل گردید بدانجمله این امتیازات حق قرعه کشی ولاتاری و افتتاح قمارخانه درایران بودکه ملکم بنام خودگرفت سپس آن اجازه نامه را بانگلیسها فروخت دیگر امتیاز انحصاری خرید وفروش توتون و تنباکو و انفیه ایران بودکه بنام تالبوت انگلیسی گرفت بمدت پنجاه سال که سالی پانزده هزارلیره ناصرالدینشاه بدهند

این مرد شیادکه بی شك از جاسوسان انگلیس بود سالها در لندن دارای مقام سفارت ایران گردید ـ روزنامه (قانون) را نوشت رساله‌ای را بنام رساله آدمیت منتشر ساخت خیلی خوش بیان وشیرین مینوشت بقسمی که مردم ساده وکم عمق را مسحور خود ساخته بود توصیف ازرسوم وعادات مردم اروپا و ملتهای غرب عقاید ورسوم‌دیرینه ملت ایران را تلواً مورد انتقاد قرار میداد عادات ملی راکهنه وپوسیده وانمود میکرد البته درپرده استتار و اختفا بدیهی است هر قوم و ملتی میبایست باحفظ رسوم‌وعادات قدیم خوددر سایه فرهنگ‌ملی‌سیر تکاملی را انجام دهد دخالت رسوم وعادات اجتماعی بیگانه‌که با روح شرقی و ایمان وعقاید ایمردم سازگار نیست مسلم سبب فساد اخلاق وتباهی افکارمیگردد چنانکه می‌بینیم ترویج عادات مردم غرب که ازآن زمان سرچشمه گرفته چگونه مفاسد اخلاقی ازقبیل قمار ومیخوارگی که در هرخیابان‌مراکز نوشابه فروشی‌تأسیس یافته‌وچگونه در ناموس‌اجتماعی رخنه نموده‌زنان‌نیمه‌لخت وبنام عریان‌مخالف‌عفت وبحالت‌درکشورهای

شرق اسلامی دیده میشود واگر امتیازلاتاروتأسیس قمارخانه رسمی که مالکم از ناصرالدین شاه گرفته بود لغو نمی‌شد و عملی میگردید اثر وجودی اینمرد شیاد چه مفاسدی در برداشت

حاصل اینکه انگلیسها عمال مخرب برای واژگون ساختن آداب ورسوم ملتهای شرق اسلامی مانند مالکم و غیره بسیار داشته که در تمام کشور هاپشت سنگرهـای صابونی شرکت ها بیمارستانها مدارس علمی دراین کشورها تخم نفاق پاشیده و کشورایران نیز یکی از آنهااست

فصل سی و نهم

نگرانی دولت انگلیس از قدرت روحانیون و الغاء امتیاز رژی

چنانکه گفتیم امتیازی راکه مالکم از شاه ایـران برای تالبوت انگلیسی گرفت و مبلغ کلی حق دلالی دریافت نمود کمپانی رژی هم ششصد و پنجاه هزار لیره سرمایه خود را بکار انداخت و مؤسساتی تشکیل داد که شعب آن در شهرها دایر گردید بعلاوه اینکه پانزده هزار لیره ناصرالدین شاه داد مبلغ زیادی هم بامین السلطان و کامران میرزا داده شد دخالت اجنبی در ایران ملت با هوش ایـران خطراتی را در ورود و دخالت اجانب احساس کرد و مردم رشیدانه قیام کردند و قدرت روحانیون در همه جا بکار افتاد و شدیداً تحت قیادت و اوامر پیشوایان روحانی که همیشه مدافع کشور بوده اند مخالفت شروع شد و بدفاع پرداختند بویژه اینکه پیشوای بزرگ اسلام حاج میرزا حسن شیرازی استعمال دخانیات را حرام کرد طبق آن فرمان نیز حـاج میرزا حسن آشتیانی در طهران و حاج میرزا جواد آقا عالم بزرگ در تبریز و سایر شهرها و آقا نجفی (شیخ محمد تقی) در اصفهان در الغاء امتیاز کمپانی رژی و بیرون کردن انگلیسها پافشاری و مبارزه کردند و نهضت ملی شروع شد شدت نمود و اثر فتوای روحانیون حتی در اندرون ناصرالدین شاه

و خدمه درباری خان بود که خدمه علیان که از تنباکو آماده میشود و
و شاه بکشیدن علیان عادت داشت باو بدادند مردم با ایمان کاملا تحت
نفوذ وفتاوی علماء مذهب بودند

ناصرالدین شاه باتمام قدرتی که داشت سخت مقاومت کرد مردم هم بر-
شدت مبارزه خود افزودند و بطرف خانه کامران میرزا نایب السلطنه
هجوم نموده کامران میرزا فرمان تیراندازی داد سربازها اطاعت نکردند
آقا بالاخان سردار که مرد سفاك وبی ایمانی بود شلیك کرد و عده‌ای
راکشت علماء اعلان جهاد دادند سفرای خارجی همگی وحشت کردند
مخصوصاً سفیر انگلیس و همراهانش از همه بیشتر ترسیدند و شاه
ایران نوشتندکه اگرحکم جهاد داده شود یك نفر از ما زنده نخواهد
ماند ناصرالدین شاه و دولت انگلیس هر دو ناچار گردیده امتیاز را
لغو کردند و کمپانی رژی در ایران برچیده شد دولت انگلیس پانصد
هزار لیره از دولت ایران خسارت گرفت این قدرت ونفوذ روحانیون را
چگونه درهم شکستند دراوراق بعدی شرح آن میپردازم

عمل دیگری که ملکم ایرانی انجام داد و خدمتی که بانگلیسها
کرد دلالی امتیاز درست وکشور بر باد دهنده ای بود که با گرفتن
رشوه زیادی درسال ۱۲۹۰ قمری بنام رویتر انگلیسی گرفت و منابع
اصلی و تولیدی را مانندکشیدن خط آهن سرتاسری کشوری-تراموای
استخراج معادن استفاده از جنگلها - آبادکردن زمینهای بایر- حفر
قنوات - آسیابها - کشیدن خط تلگراف - ساختن راهها - تأسیس
بانکها - با عملی شدن این امتیاز دیگر چیزی برای مردم کشور باقی

نمی ماند باز ملت با استعداد و مبارز به رهبری وپشتیبانی روحانیون قیام کردند و برضد میرزا حسینخان سپهسالار که این امتیاز را داده بود مبارزه نمودند ملکم راکافرو خائن دانسته‌و سپهسالار معزول گردیده تبعید شد وسالها این ادعا باقی بودبالاخره منجر بتأسیس بانك انگلیس در کشور بنام بانك شاهنشاهی ایران گردید و تـأسیس شد که لطمه بزرگی به بنیه اقتصادی ملت و دولت وارد آورد ـ تنها بانك نبود که باقتصادیات کشور ضربت وارد آورد تجارت کشور وملت ایران در دست در اختیار انگلیسها رفت موسسات دولتی و ملی ناچار بودند کالاهای انگلیس را بقیمت گران بخرنـد در صورتیکه همان کالاها را با قیمت خیلی کمتر ممکن بود از کشور دیگری بخـرند البته با همان سیاست مرموز و دست پنهانی اجرا و عملی میشد زیرا مقامات عالی کشور را تحت قدرت‌ونفوذ در آورده ودرباطن‌خود مجری کارها بودندناصرالدین شاه را جان در قید سیاست خود فشرده وبیچاره کرده بودندکه‌نمی‌ـ توانست اقدام کافی در اصلاح امور کشور نماید میرزا آقا خان نوری صدراعظم تبعه انگلیس بود وطرف داران‌دیگر زیاد داشتندلیدی‌شیل(۱) زن سفیرانگلیس درکتاب خاطرات خود مینویسد میرزا آقاخان نوری بعد ازقتل امیر کبیر کاغذی بشوهرم نوشت‌که چون ساهست صدر اعظم ایران بشوم خواهشمندم مـرا ازتبعیت دولت انگـلیس معاف نمائید شوهرم در جواب او نوشت تبعیت دولت انگلیس افتخارش از تاج کیان بیشتر است

ناصرالدین‌شاه با اینکه بسیار مغرور و مستبدبود به ایجادصنایع

۱ ـ نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس نگارش خان ملك ساسانی صفحه ۱۰۰

وعمران کشور مایل بود درزمان او با جدیت و اقدام میرزا علیخان ـ امین الدوله ومرتضی قلیخان صنیع الدوله کارخانه قندسازی در کهریزك تاسیس گردیدوقندهم دادجاسوسان و کارکنان اجانب بیرنگ ودسیسه‌ای بکار بردندتا آن کارخانه ازمیان رفت باین نحو که آخوندی را بالای منبر کردند واو بمسلمانان خطاب کردو گفت قندی که از این کارخانه بما میدهند یکی از اجزاء آن خاك استخوان مرده وحرام است مردم هم از کیدو سیاست بیگانگان اطلاعی نداشته باور کردند و قندان کارخانه را نخریدند تا رفته رفته از کار افتاد و از میان رفت درزمان ناصرالدینشاه آزادیخواهانی در خارج مشغول فعالیت بودند از جمله آزادیخواهان که درزمان سلطنت ناصرالدین شاه فداکاری کردند و خود دراین راه کشته شدند میرزا آقاخان کرمانی وحاجی شیخ احمد روحی و حاج میرزا حسن خان خبیرالملك بودند که در اسلامبول با سید جمال‌الدین اسدآبادی درراه آزادی اتحادیه اسلامی تشکیل داده و بهرطرف اعلامیه میفرستادند میرزا آقاخان وحاجی شیخ احمد روحی را بابی یا بهائی گفتند این نسبت تا درجه ای در اوایل مصداق داشت زیرا دختران صبح ازل را بزنی گرفتند و در سلك فرقه ازلی درآمدند لیکن بعداً باسلامبول رفته و با سید جمال الدین پیوستند از فرقه ازلی بر کنار شده بدین اسلام درآمدندچون سید دنیا رابدرود گفت بامر ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷٤ هجری علاءالملك سفیر ایران در اسلامبول این سه نفر را از دولت عثمانی خواست و آن دولت هم این سه نفررا دستگیر کرد و بایران فرستاد و مدتهادر تبریز زندانی بودند تا زمان ولیعهدی محمد علی میرزاکه هرسه‌را سر بریدند ودرپوست سر آنان کاه پر کردند و بطهران فرستادند

در زمان ناصرالدین سطح فرهنگ و علوم بالا رفت و مردمان دانشمند
مانند رضا قلیخان هدایت محمد حسن خان صنیع الدوله- علیقلی میرزا
اعتضادالسلطنه - فرهاد میرزا معتمدالدوله کتابها مانند مجمع الفصحا
فرهنگ انجمن آرای ناصری - جام جم - مرآت البلدان - متمم کتاب
تاریخ روضه الصفا که همه سبب روشنی افکار و زمینه سازی برای
آزادیخواهان بود چون ناصرالدین شاه کشته شد اوضاع بصورت دیگری
درآمد

فصل چهلم

سلطنت مظفرالدین شاه و انقلاب مشروطیت

در زمان سلطنت مظفرالدین شاه که پادشاهی علیل المزاج و بی حال بود اوضاع کشور بشدت دگرگون گردید هرج و مرج در تمام کشور رواج یافت دزدی و ناامنی بدرجه افراط رسید دست ناپاك اجانب که از دیر زمانی شالوده انتظامات کشور را درهم فرو ریخته بود از این موقعیت استفاده بیشتر و کامل بر کردند دخالتهای ظالمانه اجانب در پرده استتار و از نظر توده ملت پنهان بود فقط معرکه گردانان سیاست و جاه طلبانی که متصدی مقامات و پستهای مهم دولتی بودند اطلاع داشتند بملاحظه سود و مقام شخصی خود افکار عمومی را متوجه خطرات و عواقب وخیم کشور نمی کردند که مبادا انقلاب شود و جاه و مقام آنان متزلزل گردد و آنرا مقتضیات سیاست روز تعبیر میکردند درنتیجه تحریکات اجانب و ضعف دولت مرکزی متنفذین و سران قوم مالیات بدولت نمیدادند گمرکات و تلگرافخانه‌ها هم در گرو قروض بود و بلژیکها دررأس امور مالی قرار گرفته بودند افلاس و ورشکستگی دولت را بجائی رسانیدند که اگر مسیو نوز پول نمیداد مخارج شاه و دربار تأمین نمیشد چنانکه اعتماد همایون گیلانشاه که از رجال درباری ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه

بود و فعلا در قیدحیاة است خاطرات خود را در مجلات ایران منعکس کرد این خاطره زیر را درمجلات مندرج نمود و نوشت روزی درزمان صدارت عین‌الدوله مسیو نوز ندیدن شاه رفت درآن روز وزراء همه در دربار بودند بدون اعتنای درستی نسبت بصدراعظم‌ووزراء خود راپشت دراطاق شاه رسانید و با انگشت ضرباتی بدرکوفت ووارد اطاق شاه گردید سعدالدوله از جمله وزرا چون این قسم ورود را مشاهده نمود خیلی افسرده شد و بعین الدوله صدر اعظم گفت این چه افتضاحی‌است نوز هنگامی‌که من سفیر ایران دربلژیك بودم این آدم چند نوبت‌آمد مرا به بیند موفق نشد تا وقتی‌که از سفارتخانه بیرون میرفتم مرا دید و خواهش کرد اورا وارد استخدام دولت‌ایران‌کنم اکنون می‌بینم‌بدون اجازه پشت در اطاق شاه با انگشت زنگ میگیرد وارد اطاق شاه میشود صدر اعظم گفت چه‌کنیم اگر این آدم پول ندهد خرج شاه و دربار لنگ است و مسیو نوز بلژیکی بعدری تحت دستور اجانب‌ومورد حمایت آنان قرار داشت‌که اورا وزیر گمرکات و امور مالی‌کشورقرار دادند وآن عنصر کثیف‌چنان مغرور گردیدکه مقدسات‌ملی وروحانیون مورد احترام ملت را باد مسخره گرفت‌با عبا وعمامه شروع بمسخرگی کرد اوضاع و احوال دیگر قابل تحمل نبود آزادیخواهان از داخل و خارج تهییج شده ونهضت شروع شد چنانکه قبلا نگارش یافت‌نهضت اززمان عباس میرزا و بعددرزمان محمد شاه و صدارت قائم‌مقام‌وسپس درزمان ناصرالدین شاه وصدارت امیر کبیر سرچشمه گرفته دانشمندان زمان ناصرالدین‌شاه‌وبداهای جرایدی مانندروزنامه حبل‌المتین وچهره

بنا و انجمن ملی در آلمان وعده زیادی بودند که درراه استقرار آزادی
و تشکیلات کشوری قیام کردند

انگلیسها که همیشه از آب گل آلود ماهی گرفته اند برای سه
منظور و مقصود مهم سیاسی و اقتصادی برحسب ظاهر با نهضت
آزادیخواهان همراه شدند اول جلوگیری ازپیشرفت و استقرارسلطنت
محمد علی شاه که در آنوقت ولیعهد ودر تبریز بود و تحت نفوذدولت
روسیه قرارداشت و شاپشال معلم و مشاور او بودو نفوذ دولت روس در
امور تجارت و سیاست بحد وفور رسیده بود قوای تأمینه دردست بریگاد
قزاق ولیاخوف روسی قرارداشت

دوم مقصود انگلیسها از هم پاشیدن اوضاع کشور و ضعف کلی
قدرت حکومت مرکزی وقوای ملی بود که بتواند امتیاز نفت دارسی را
بدون رادع ومانع بمرحله اجرا و عمل درآورد و این ثروت گرانبهای
ملی را بلندن ببرند

سوم درهم شکستن قدرت وسد سدید روحانیت بود باین نظر که
مبادا آن امتیازمانندامتیاز دخانیات وکمپانی رژی به نهضت و فتاوی
پیشوایان مذهب برخوردنماید ولغو گردد ـ برای اجرای این سه مقصود
با سه فرقه تماس گرفته و آنان را تقویت کردند اول فرقه بهائی که قائل
بوطن محدودی نیستند و حس ایران خواهی درایشان منتفی است دوم
فرقه یهود که با مسلمانان کینه دیرینه و اختلاف شدید مذهبی دارند
سوم ارامنه که هم کیش مردم غرب و سیاستمداران متجاوز میباشند
آنان را تحت حمایت قرار داده تقویت کردند و در پستهای حساس
کشوروارد ساختند ـ از عناصر پست و فرومایه‌ای که درهر کشور
و ملت یافت میشوند جاسوس‌های حقوق بگیر استخدام کردند وتحت

تعلیمات خود در آورده که با اندك تحریکی شورش و بلوا راه انداخته اخبار دروغ بر ضد مصالح عمومی انتشار میدادند. بالنتیجه انگلیسها هر سه مقصود خود را جامه عمل پوشانیدند محمدعلی شاه را از میان برداشتند سد روحانیت وقدرت پیشوایان مذهب راکه همه‌وقت درراه شعائر ملی ودخالت اجانب بمنزله حصار آهنین شمار بودند دراثر ایجاد نفاق بین ملت شیخ‌فضل اله نوری به تهمت استبداد با طرزفجیعی بکشتن رفت و ازطرف دیگر آقـا سید عبدالله بهبهانی قـائـد ولیدر مشروطه خواهان نیز کشته شد احـزابی در کشور بنام دموکرات ـ و اعتدالی تشکیل گردیدانگلیسها دراینجا بیشتر استفاده کردند زیرا این احزاب‌را چنان مخالف یکدیگر بحرك کردند که هردورا ازمیان بردند وهروقت جمعیتی بنام حزب در این کشور تشکیل شدجاسوس ها و فسه‌انگیزانی وارد آن جمعیت گردیده با هروسیله و دسیسه آن جمعیت وحزب را از هم متلاشی میکردند چنانکه تا هم اکنون دولت دمـوکراسی ایران دارای حزب وتشکیلات حزبی نیست وبدون احزاب متشکل پیشرفت شایان بسیار مشکل است در هرحال این نهضت مقدس را دست ناپاك اجانب بصورت انقلاب خونینی در آورد که بزیان ملت تمام شد لیکن آزادیخواهان در مقابل این نیرنگهای سیاسی ودخالت اجانب که‌میتوان گفت از حملات مغول و تاتار کمتر نبود استقامت نموده دستخط آزادی و مشروطیت را ازمظفرالدین شاه که شاهی خوش قلب و بسیار علیل‌ـ المزاج بود گرفتند وباصلاحات پرداختند بعدازمدت کوتاهی مظفرالدین شاه زندگانی را بدرود گفت

وقایع مشروطیت را نویسندگان دانا وتـوانای ایران نوشته اند نگارنده‌بنتیجه مطالعات خود را بمناسبت ضرورت استدلال متذکر شدم

فصل چهل و یکم

سلطنت محمد علی شاه قاجار

چنانکه نگارش یافت محمد علی شاه در مدتی که ولیعهد و در تبریز بود روس ها اورا کاملا تحت نفوذ خود در آورده شاپشال روسی را معلم و مشاور اوقرار داده بودند انگلیسها که سخت از او ناراضی بودند هنگام ورود وزمام داری او دستگاه انتلجنت سرویس بکارافتاد و از هرطرف آتش انقلاب دامن زده شد روزنامه ها شروع بفحاشی‌ها کردند هرج‌ومرج درکشور با جنگهای داخلی شروع شد نارنجك‌جلو کالسکه شاه انداختند کاری کردندکه آن شاه نادان و بی سیاست تاب تحمل نداشت ومجلس را بتوپ‌بست و آزادی خواهان راکشت واوضاع کشور بسیار وخیم گردید وخائنین داخلی هم از فرصت استفاده کردند و بتحریك اجانب بحبایات وخونریزیها دست زدندوهریك ازاین‌خائنین و جنایت کاران مورد تعقیب کیفری ملت واقع می‌شدند بسفارت روس‌یا انگلیس پناهنده می‌شدند و تحت حمایت قرار میگرفتند رفته‌رفته آنان را تقویت کردند و در پستهای مهم و حساس دولتی وارد ساختند و فرزندانشان را بلندن برده بنام تحصیل تربیت کردند که وارث پدران وفادار خود باشند

در اینجا یك‌مقصود عمده انگلیسها که‌عزل محمدعلی‌شاه‌بودخاتمه

عمل پوشید البته در این گونه موارد سیاسی مدرك بکسی نمیدهند و اسم ظاهری هم از آنها درمیان نیست درایموقع مثلی بخاطرم آمد

شخصی شیطان را در خواب دید از او پرسید که این چه سری است که تو تمام فساد وفتنه‌ها را مرتکب میشوی ونامی از تو برده نمی‌شود شیطان لبخندی زد و گفت باید امروز با من باشی تا این مطلب برای تو روشن گردد آنمرد قبول کرد وباهم رفتند در خانه ای را زدند که ظاهراً کاخ مجللی بود کلفتی دررا باز کرد شیطان گفت فلانی اینجا است نام صاحب خانه رابرد کلفت جواب منفی داد ـ شیطان گفت اجازه میدهی در حیاط خانه رفع خستگی کنیم شاید ارباب شمارا هم ملاقات کنم کلفت اجازه داد قدری استراحت کنند بز پرواری خیلی درشت به میخ بسته بود شیطان در نزدیکی میخ بز دراز کشید خرده خرده پای خود را به میخ نزرسانید وبا آن بازی کرد تا میخ بز را شل کرد و آن میخ کنده شد بز فربه وچاق شروع بجستن و دویدن کرد و بطرف سرسرا رفت آینه قدی راکه درسرسرا قرار داده بودند برعکس خود را در آن دید به تصور اینکه بز دیگری است پس رفت و پیش آمد چنان کله‌ای به آئینه قدی زد که آنرا شکست شیطان ورفیقش دربیرون آستانه دررفتند ومشغول تماشا شدند ازشکسته شدن آینه کلفت مضطرب گردید که جواب ارباب وخانم را چه بدهد چنان سنگی بکله بز زد که در دم جان داد پسر ارباب که علاقه زیادی باین بز داشت چون بز خود را کشته دید بکلفت پرخاش کرد وبا او گلاویز شد که اوراکتك بزند کلفت هم دفاع کرد پسر ارباب ازسرسرا پرت شد واوهم مرد خانم خانه وارد گردید بز و پسرش راکشته دید با اضطراب از کلفت علت را پرسید

کلفت هم ماوقع راگفت خانم دسته هاون را برداشت و چنان بر فرق
کلفت کوبید که اوهم مرد صاحب خانه وارد گردید دید پسرش و بر اونا
کلفت هرسه کشته شده‌اند ازخانم پرسید خانم هم آنچه شده بودشوهرش
گفت ارباب خانه با فریاد بخانم گفت کلفت را چرا کشتی که مارا تعقیب
کنند خانم هم درشتی کرد ارباب چنان لگدی بشکم خانم زد و او هم
فوراً جان سپرد همسایه‌ها شنیدند به برادران خانم خبر بردند و گفتند
داماد شما زنش راکشت برادران زن با هیجانی مسلح شدند و آمدند
چون خواهر خودراکشته دیدند بشوهر خواهرخود حمله کردند واورا
کشتند ویك خانواده ازمیان رفت شیطان روبرفیقش کرد و گفت دیدی
من کاری نکردم فقط میخ بزرا شل کردم
دراینجا باید گفت انگلیسهاهم درایران کاری نکردند فقط میخ‌
های بزها را شل میکردند درزمان محمد علیشاه بیش ازهروقت میخها
شل شد واوضاع کشور دچارانقلاب وخونریزی گردید دراثر تحریکات
مجلس شوری ونمایندگان ملت رامحمد علیشاه بتوپ بست آزادیخواهان
را بطرز فجیعی کشت دراینجا سفرای جنوب وشمال که سبب ایجادفتنه
وانقلاب بودند وبنظر آنها این بودکه ازآب گل آلوده ماهی بگیرند درب
سفارتخانه‌هارا باز گذاشته بودند که رجال مؤثررا شکار کنند یعنی هر کس
وارد شد وضامن جان ومال او می‌شدند تا بااو معاهده محکم عمری نکنند
از اوحمایت نمیکنند و پس از بستن عهد او را تحت نظر جاسوسان
زبر دست قرار میدادند که امکان فرار برای آنان کمتر بود ودر صورت
وفاداری اورا برای همیشه تحت حمایت خود قرار میدادند و تا قبل
از سنوات اخیر ورمام داری شاهنشاه فقید درپستهای حساس دولتی باقی و

بر خر مراد سوار بودند شخص مورد اطمینانی میگفت محمد علیشاه
قبل از تحصن در سفارت روس قصد داشت خود را تسلیم ملت نماید و
چند نفرهم ازوجوه ملت‌قصد داشتند اورا ملاقات‌کنند واطمینان بدهند
لیاخوف فهمید و بشاه تلفن کرد که تا دوساعت دیگر بیشتر نمی توانم
مقاومت کنم شاه درخطر است او هم ترسید و بسرعت خود را بسفارت
رسانید میگویند لیاخوف تطمیع شد ورشوه گرفت سیاست (۱) بیگانه
دراین بود که سالار الدوله یاشعاع‌السلطنه‌را بجای محمد علیشاه به‌تخت
سلطنت برساند

۱ـ نقل ازتاریخ مشروطیت کسروی صفحه ۸۸

فصل چهل ودوم

سلطنت احمد شاه قاجار

بعد ازعزل وپناهندگی محمدعلی شاه بسفارت روس زعمای ملت فرزند ۱۲ ساله‌اورا بشاهی برداشتند وعضدالملك كه‌از مردان‌سالخورده قاجار و مورد احترام شاهزادگان بود او را نایب السلطنه احمد شاه قرار دادند موقعیت بهتری بدست بیگانگان افتاد از هر طرف شروع بفعالیتهای مخفی وایجاد فتنه نموده آتش نا امنی و هرج مرج را دامن زدند وازقدرت دولت‌مرکزی واصلاحات امور کشوری بیشترجلوگیری کردند عمال دولت روس و انگلیس که درمواردی برای خرابی و از پای در آوردن ملت ایران با هم سازش میکردند بالاتفاق دولت ایران را در محاصره گرفته اولتیماتوم داده بودند که دولت ایران با هیچ دولتی وارد قرار داد و دادن امتیازکه با سیاست آنان مغایرت داشته باشد نشود وازهر گونه پیشرفت اصلاحی وصنعتی مخالفت میکردند وبادست مخفی هر گونه اقدام را نقش بر آب میساختند چنانکه کارخانه قند کهریزك را چنانکه گفتیم شهرت اینکه گرد استخوان مرده در این کارخانه باقند مخلوط وحرام است آنرا از کار انداختند صنیع الدوله

(مرتضی قلیخان) که مردی دانشمند وسیاستمدار بود بجرم اینکه می‌خواست با دولت آلمان محرمانه قرار دادی برای کشیدن خط آهن در کشور با شرایط سودمندی ببندد روز روشن بدست دو نفر قفقاری او را ترور کرده کشتند ـ دیگر اینکه دولت ایران که سخت درمضیقه‌مالی افتاده بود دست بطرف امریکا دراز کرد واز آن دولت یك نفر مستشار مالی خواست دولت امریکا مستر شوستر را فرستاد ایمرد شریف و با همت بلند باکمال دقت وحسن نیت شروع بکارکرد و در اصلاح امور مالی کوشیددرمدت کم‌موفقیتهائی حاصل‌نمود وپیشرفت کرد همسایگان شمال وجنوب عملیات اورا مخالف نیات پلید ومصالح خود دانسته‌بهانه جوئی‌ها کردند شوستر بهرجا دست زدکه مالیات طبقه اول را دریافت نماید بدست آویزاینکه بستگی بآنها دارد علناً مخالفت و ممانعت کردند بایبهم اکتفا نکرده عزل مستر شوستر را جدا در ظرف مدت کوتاهی ازدولت ایران خواستندنمایندگان ملت واولیای دولت باتهور وشجاعت آن التیماتوم روس و انگلیس را ردکردند روس و انگلیس نیرحمانه با فشاری نمودند وروس‌ها بتبریزحمله کرده عده‌ای ازرجال ومردم آزادیخواه راکشتند تا قزوین و اصفهان وارد گردیده خرابی ها وخسارتها وارد آوردند انگلیسها در جنوب نیز تجاوز کردند دولت ایران ناچار گردید و آنمرد شریف و لایق را برکنار نمود و او کتابی بنام اختناق ایران نوشت که آن خود نیز از اسناد و مدارك روشن برای تجاوز همسایگان و چگونگی حوادث آن زمان خواهد بود

درسال ۱۹۰۷ همسایگان دولت وملت ایران را ازپای درآورده

بودند و ازدولت مرکزی جز نامی باقی نمانده بود دولتین روس و انگلیس کشور ایران را بین خود تقسیم کردند چنانکه نگارش یافت روس‌ها درشمال وانگلیسها درشیراز بدون اعتنا و اجازه دولت ایران قشون تشکیل داده (آنرا اس ـ پی ـ آر) گفتند وسا کس افسر انگلیسی معنا فرمانفرمای فارس وجنوب گردید

ازآنجائیکه آفریدگارجهان همیشه درمواقع خطیر وطوفانهای مهیب حوادث این ملت باستانی را حفظ کرده ونیروی استقامت بخشیده تا ارزوال و انقراض برکنار ماند رژیم سلطنت تزاری در هم شکسته شد وواژگون گردید هیولای زوروقلدری جای خود رابرژیم سوسیالیستی برهبری لنین داد دولت روس درصدد دلجوئی همسایگان خود ازجمله دولت ایران بر آمد دولت جمهوری و سوسیالیستی روسیه بجبران گذشته معاهدات تحمیلی خود را درباره‌ایران لغو کرد بانك استقراضی خود را باسود وسرمایه بدولت ایران جوانمردانه بخشید که هیچوقت ملت ایران آنرا فراموش نمیکند

انگلیسها درمدتی که عمال روسیه مشغول اصلاحات اموردا خلی بودند موقع را مغتنم شمرده صحنه سیاست ایران دربست در اختیار انگلیسها در آمد نقشه‌ای کشیدند که ایران راکاملا تحت قدرت واستیلای خود در آورند و در صدد بلعیدن ایران بر آمدند ـ با حسن وثوق (وثوق الدوله نخست وزیر ایران که خود آنها اورا روی کار آورده بودند معاهده‌ای درسال ۱۹۱۹ امضا کردند که با آن معاهده قشون و مالیه دربست تحت امر وقدرت انگلیسها میرفت هر کس میداند حیات واستقلال هرقوم وملت بسته بقوه سپاه ودارائی است باازدست رفتن این دوقوه

استقلال معنی ومفهومی ندارد با امضا شدن معاهده و احراز موفقیت آرمیتاژ اسمیت انگلیسی را برای اداره کردن امور مالیه[1] وارد طهران کردند نمایندگان ملت ورعمای قوم مردانه قیام وایستادگی نموده و با تمام قوا در لغو آن معاهده شوم پافشاری کردند تا آن معاهده لغو و نخست وزیر معزول گردید و بخارج رفت تجاوزات طالمانه دولت انگلیس و نقشه های مخرب عمال بیرحم بریتانیا به نقدری است که نتوان شرح داد

آرمیتاژاسمیت پس از زحمت پیمودن راه دور ودراز کوهستان بختیاری که در آن اوقات راه شوسه واتومبیل رو نبود وطیاره هم وجود نداشت با لب ولوچه آویزان از راه کوهستانی سوار بر قاطر مراجعت نمود خود نگارنده درچهارمحال منزل مرحوم یوسف خان امیرمجاهد بختیاری قلعه شمس آباد بودم و ارمتیاژ اسمیت را ملاقات کردم که با قلبی پراز کدورت از آنجا ناهموار و سپس عازم لندن گردید ـ کشور و ملت شجاع ایران صدها امواج مهیب بزرگتر ازین را در طی اعصار و قرون پشت سر قرار داده وباهمه مشکلات سیر تاریخی خود را شروع نموده وبطرف مجد وعظمت دیرین خود پیش میرود

در اینجا ممکن است مورد اعتراض واقع شوم بر اینکه ملت ایران آن ملت اصلی وقدیمی نیست مخلوط با اعراب وترک ونژادهای مختلف گردیده وخالص نمانده درپاسخ باید موضوع را ازنظر سازمان طبیعی و کیفیت حب وطن مورد تحلیل وتجزیه قرارداد تا خلاف نظریه گویندگان روشن گردد ـ بحث دراین عقیده ونظریه را در دوقسمت و دوصورت میتوان شرح دادیکی ازنظر کمیتی ودوم ازنظر کیفیتی صورت

اول ازنظر کمیت یعنی مواد جسمانی وسلولهای حیاتی است که از مرد دررحم زن جنین تولید میشود وبعقیده ابن سینا که در باب قوه مولده منی برای تولید مثل میگوید و یاخذ من کل عضو عضوا یعنی از هر عضو عضوی برمیدارد چنانکه می بینیم چشمان واغلب اعضاء فرزند به پدر شبیه میشود گرمچه‌های تناسلی (اسپرماتوزوئید ها) همان سلولهای حیاتی هستند وبیرجنین ازخون وذخائر حیاتی مادر چه دررحم وچه در ایام شیرخوارگی تغذیه میکند این مواد و ذخائر همه از حاصلات ارضی ودرختی آن سرزمینی است که آن کودك بدنیا آمده است این اثر کمیاتی دروجود افراد برای همیشه باقی ومؤثر است و مادام العمر اثر خودرا ازدست نمیدهد

واما قسمت کیمیاتی که در اعصاب و روحیات افراد تأثیر عمیق و زوال ناپذیر دارد این است که چون نوزادی بمرحله احساس و تمیز رسید وچشم بازکرد دراول نظر چهره پرمهر مادر را می‌بیند و صورت زیبای مادر درلوح خاطر وصفحه پاك و ساده دماغی او مانند نقش بر سنگ رسم ونقش میشودکه این مهر وخاطره باشیردربدن شد وباجان بدر شود بعد سیمای پر عطوفت پدر را می بیند این نیز دران لوح منعکس میگردد واثری درروح فرزند برای همیشه باقی‌میگذاردهمین قسم آنچه را از مناظر طبیعی درنظر اول دید ازکوه ـ دره ـ خانه و محله تمام مرئیات اولیه را چنان بخاطر میسپارد و درشبکیهٔ اعصاب ناصره وصفحه دماغی اوثبت وباقی میماندکه مانند مهرمادر دراوشدیداً مؤثر است وفراموش شدنی نیست واین‌خاطرات روحی وعلاقه جسمانی یکی از رموز عالم خلقت و شاهکار طبیعت است که آفریدگار جهان و

بخالق طبیعت خواسته است همه نقاط جهان اعم از خوش آب هوا یا بد آب وهوا گرم سیر وسردسیر معمور ومسکون بماند اگر حب وطن نبود واین غریزه نمی بود کسی در آن صحراهای سوزان و بیابانهای خشک زندگانی نمیکرد اینها مقدمه برای روشن شدن مطلب بود اکنون باصل موضوع میپردازم

اگر فردی از کشور خود مهاجرت کرد و در کشور دیگری ساکن گردید ومدتها در آن کشور باقیماند طبق قاعده طبیعی وظایف الاعضاء سلولهای حیاتی او پیوسته در دست تغییر وتبدل است یعنی هر چهل روز سلولهای پیر میمیرند وسلولهای جوان جایگیر آنها میشوند سلولهای جوان ازمواد غذائی و بدل مایتحلل که از حاصل ارضی آن کشور بوده تولید گردیده واگرمدت بسیار طولانی شود تمام سلولهای اصلی تغییر حاصل نموده این کشور وآب و خاك را وطن دوم خود میداند واگر درمدت اقامت فرزندی برای اوشود نطفه این فرزند از بدل ما یتحلل و مواد غذائی کشور مسکونی انعقاد یافته و چون بدنیا میآید همان قسم که شرح داده شد از نظر کمیات وسلولهای حیاتی وهم ازنظر کیفیات روحی شدت تحت تأثیر عوامل جوی و تغییرات نژادی قرار میگیرد واگر فرزند او بزرگ و دارای فرزندی شد یا تسلسل پیدا کرد آن نژاد مولود همان کشوری است که در آن آب و خاك بدنیا آمده وکاملا دارای مزایا وخصوصیاتی است که افراد آن آب و خاك دارند چنانکه می‌بینیم در کشور ایران سادات عرب نژاد یا افراد ترك نژاد هستند ومانند ایرانیان اصیل ایران را مادر خود دانسته و در راه

میهن خاساری میکسد یا مردم کشور امریکا مرکب از چندین ملت و
نژاد امریکا را مادر حود میداسد ودر عظمت آن میکوشند سابر این
احتلاط نژاد معنا و مفهومی ندارد همه افراد این آب و خاك ایرانی
نژاد ودارای مزایا و خصوصیات مخصوص بخود هستند اصل مقتضیات
آب وخاك وعوامل جوی است

فصل چهل وسوم

مردان بزرگ وبا سیاست ایران چگونه کشته شدند

از یك قرن و نیم پیش که کشور ایران صحنه کشمکش سیاسی و میدان زورآزمائی بیگانگان گردید چنانکه قبلا نگارش یافت ملت ایران درنتیجه عذر وفریب وعهد شکنی‌ها از پای درآمد و دستخوش تطاول و اعمال نفوذ واقع گردید و از هر طرف ضربت خرد کننده‌ای بحیثیات این ملت ناسانی وارد آوردند وهرفرد ممتاز وسیاست مداری‌را که خارراه ومخالف پیشرفت خود میدیدند بهر وسیله و نیرنگ اورا بادست خائنین داخلی ازمیان برمیداشتند این سنت شوم تا قرن اخیر جاری بود ـ اول قربانی را باید حاجی ابـراهیم خان اعتماد الدوله دانست که ۱٤ سال با قدرت صدارت کرد و امور کشور را بخوبی اداره نمود در(۱) سال ۱۲۱٤ زمانی که لرد ولسلی (۲) درهندوستان حکومت میکرد زمان شاه نواده احمد خان درانی بهندوستان حمله کـرده بود مهدیعلی خان نماینده کمپانی هند شرقی را باپول زیـاد و اعتبار کافی بایران ودربارفتحعلی‌شاه فرستاد نقشه این بود که‌دولت ایران بافغانستان سپاه بفرستد و باین وسیله زمانشاه بافغانستان برگردد مخالفتهائی شد

۱ـ نقل از کتاب تاریخ ایران نگارش عباس اقبال صفحه ۳٦۱

۲ـ welleslay

مهدیعلی خان با خرج کردن پول زیاد نقشه لرد ولسلی را عملی کرد

اعتماد الدوله با نقشه برادر کشی مخالف بود با میرزا شفیع مازندرانی بد و بستهائی شد این پیر مرد حیله باز با نقشه شیطانی که بدون تحریك بود اعتماد الدوله راباطرز فجیعی درسال ۱۲۱۵ بکشتن داد

قربانی دوم راد مرد بزرگ‌قائم مقام فراهانی وزیر بی‌نظیر محمد شاه قاجار بودکه شرح حال و نبوغ سیاسی او را نویسندگان توانا نوشته‌اند وعملیات درخشان اورا تاریخ ایران با خطوط زر جسته ثبت نموده در اینجا نیز شمه‌ای را متذکر میشویم

حسن تدبیر ونبوغ سیاسی اینمرد بزرگ به تخت وتاج رسانیدن محمد شاه بودکه درمیان آنهمه فرزندان بزرگ فتحعلی شاه پسرزاده اورا به تخت شاهی رسانید وآن موانع بزرگ رااز میان برداشت که بایدآنرا معجزه سیاسی گفت در موقعیکه پسران فتحعلی شاه هر یك خود را وارث تخت وتاج دانسته وعمال خارجی آنانرافریفته وبپشت‌گرمی دولت متنوعه خود امیدوار ساخته وبرای تجزیه ایران هریك‌را قسمتی ازکشورحکومت مستقل وعده داده‌بودند چنانکه بعد ازمرگ فتحعلی شاه هرفردی از آنان درنقطه‌ای پرچم شاهی برافراشت ودعوی استقلال وتجزیه نمود هنوز محمدشاه در تبریز بود علیخان ظل‌السلطان در طهران تخت سلطنت رااشغال کرد وخودرا پادشاه اعلام نمود وسکه بنام خود زد حسنعلی میرزا فرمانفرما در فارس پرچم شاهی بلندکرد و سکه بنام خود زد - حسنعلی میرزا شجاع السلطنه نیزد - کرمان بلوچستان را مقر فرمانروائی خود قرارداد - محمدقلی میرزا ملك‌آرا

حطه مازندران را قلمرو خود قرار داد و سکه شاهی زد - در اینجا باید دانست چه قوه و نیروی تدبیر لازم است که این مشکلات راازمیان بردارد

قائم مقام (میرزا ابوالقاسم) فراهابی تمام این مشکلات راازمیان برداشت ونقشه تجزیه ایران را نقش برآب کرد محمد شاه و قائم مقام هنوز در راه تبریز بطهران بودند که ظل السلطان مدعی شاهی دراندرون خود دستگیر شد وزندانی گردید رسیدن محمد شاه فرمان داد او را بکشند دختران فتحعلی



قائم مقام سیاستمدار بزرگ ایران

شاه واسطه شدند از کشتن نجات یافت قائم مقام برای سرکوبی فرمانفرما منوچهرخان معتمدالدوله را با سپاهی مجهز بطرف فارس فرستاد پس از جنگهای خونین اورا دستگیر کرد و تحت الحفظ او را بطهران فرستاد و بزندان افتاد رضاقلی (۱) میرزاولیعهد حسینعلی میرزا

---

۱ - ۲ - نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس در ایران نگارش خان ملك صفحه ۱۰ وصفحه ۵ نسخه خطی کتابخانه ملك ،

فرمانفرما به‌پشت گرمی قونسول انگلیس عازم بوشهر گردید واز آنجانا دو نفر از برادران خود نجفعلی میرزا و تیمور میرزا بلندن رفت دولت انگلیس برای هریك ماهیانه سیصد تومـان مقرری معین کرد و آنها را به بغداد فرستاد

رضاقلی میرزا درسفرنامه‌خود بلندن مینویسد درحیات‌فتحعلی‌ـ شاه ازروابط پدرم بادولت انگلیس استحصار یـافت پـدرم را بطهران خواست چون نامبرشاه عازم طهران گردید این وصیت نامه را نوشت و به من داد و بدین مضمون اکنون که شاه نجوبی تولای مـا را بدولت انگلیس میداند و اعتمادی بما وتوجهی بامورات ماندارد لذا مصلحت برآنست که آن‌فرزند به بوشهر رفته قراردادی محکم وعهدی مستحکم با دولت‌علیه انگلیس به‌بندید وقلعه بوشهررا ازحیث آذوقه ومستحفظ توپخانه آراسته لشکردشتی ودشتستان وکوهلکوئیه عربستان‌را جمع‌ـ آوری نموده مستعد ومظبوط نشسته حبانچه برحسب تمنا از دربـار پادشاهی مراجعت نمودم فبها والا اگرشاه بفارس آمد بخلاف رای مـا اموراتی رامقرر فرمودند بعدازمراجعت موکب همایونی آنفرزندلشکر آراسته چون آتش سوزان ازجای حرکت کرده خشك و تررا سوخته عرصه‌را برساکنین آن بلاد تنگ سازد تا دستور سرکاری به آن‌فرزند بر"

شجاع‌السلطنه ودیگر شاهزادگان یاغی وعاصی همه درابراقدام وتدابیر سیاستمدار نامی (قائم‌مقام) دستگیر شدند ودر اردبیل زندان

۱ـ نقل‌از کتاب دست پنهانی‌سیاست انگلیس‌درایران نگارش‌خان‌ملك صفحه ۱۰ وصفحه ۵۰ نسخه خطی کتابخانه ملك

افتادند لیکن بعد ازقتل قائم‌مقام همه آنهـا بدستیاری عمـال دولت انگلیس از زندان بیرون آمدند دولت انگلیس بهمه آنها ماهیانه و برای هریك مخارج کافی مقرر داشت وورزندان آنها هم بعد ازپدران سالها آن مخارج ومقرری را دریافت میداشتند

اینگونه اقداماتی که سیاستمدار ایران برصدنبود و قدرت سیاسی احاسب بکار میبرد بغض وعداوت دشمنان ایران راکه بویرانی اینکشور علاقمند بودند وازهرطرف نقشه برای ایجاد نفاق وخرابی طرح میکردند تا موفق بنابودی آن راد مردبزرك گردیدند

محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه‌در کتاب‌خودبنام (رویای‌صادقانه) مینویسد خدا وخلق دانندکه ترتیب نظام ونظم هرچه درایران ازاواسط سلطنت خاقان تا اواسط سلطنت محمد شاه ظهور و وجود یافت همه بکاردانی پدرش میرزا بزرگ قائم‌مقام وحسن‌تدبیر خودش بـنایان و تقریری که‌سخنان‌سپرانداردوبا انشائی که حریری خودرا پنهان سازد مدعیان ولی‌نعمت خودرا متقاعد نمود وگوئی از آن میدان سیاست و بلاغت ربود که رقیبان بل‌حبیبانش او را ساحر خواندند ودرجادو گری او سخن‌ها راندند ـ مگرسحرخراین میکند که چندعشره فرزند بلافصل خاقان کـه‌هریك خودرا از احاد الوف میدانستند ازحق سلطنت خود دست کشیده و چون‌پاشکستگان در گوشه وجائی خزیدند واز کارهای او و پدرش تشکیل قشون منظم نظامی است که در تبریز ترتیب دادند واساس واسامی نیکو بر آن نهادند مهارت او درامور سیاسی و تدابیراو مشهود است در دانش وبینش او احدی حرفی ندارد

قائم‌مقام درامور کشوری ولشکری اقدامات برجسته وکافی نمود

درامور مالی و مرمت حریمه و بودحه مالیاتی کشور کمال حدیت را
حود نشان داده وموفق گردید ار نفوذ ومداحله احانب در کارهای کشور
حلوگیری کرد

علاوه برایىکه نقشه تحریه ایران را لعو و باطل ساحت ار تماس
مردم ورفتن مأمورین دولت بسفارتحانه‌های حارحی بشدت حلوگیری
کرد درایىحا بیر دستگاه تحرىب وسیاست شیطانـی احانب بکار افتاد
با دادن رشوه بافراد عاقل وحائن وبیرىگها همه حا شهرت دادىـدکـه
قائم‌مقام حیال دارد حود شاه شود آحوىد ملاعباس ایروانی معلم محمد
شاه را وعده صدارت ایران دادىد محمد شاه هم که مردی بی‌حال و
حرافاتی بود کاملا تحت نفود وسالوسی این آحوىد شیاد رفته بودملا
عباس که بعداً حودرا حاح میرزا آقـاسی شهرت داد شاه را گاه ی به
پیش گوئی وتطر بات‌عیبی تحت تأثیر می گرفت حاسوسان‌هم بهتکاپوافتاده
کارشکىی‌ها کردىد تا نقشه شوم حود را پیشرفت داده موحبات بیمهری
شاه وسوءطن اورا فراهم آوردىد چنانکه حود قائم‌مقام هم کشته شدن
حودرا پیش بیىی‌نمود وقبل ارمرك حود نامه‌ای به برادرش موسی‌حان
نوشت وباو حبر دادکه عنقریب کشته میشوم اىن رور را درنطرداشتم و
میدانستم ودانسته در راه حدمت نملك وملت ارحودگدشتم

این رادمرد بزرگ بیر قربانی نقشه وبیات پلید احانب گردید و
ملت ایران را برای همیشه عرق‌تأثر وتحسر نمود که هیچگاه آنرافراموش
نحواهدکرد

فصل چهل و چهارم

قتل میرزا تقی خان امیر کبیر

بعد از قائم مقام نوبت قربانی این نابغه سیاسی رسید این دست پرورده قائم مقام و سیاستمدار بزرگ باز از ذخائر این ملت کهن سال آستین همت بالا زد و مانند استاد خود بلکه بهتر قد مردانگی را علم کرد و در برابر مشکلات و هرج و مرجی که در مدت صدارت حاج میرزا آقاسی در ایران فراهم گردید و از بی اطلاعی او در امور سیاسی نیز استفاده کرده بودند رشته انتظامات بکلی از هم گسیخته شده با نا امنی و طغیان سران کشور صورت ملوک الطوایفی بخود گرفته بود چون محمدشاه علیل و بی حال و نمیتوانست از عهده کشور داری برآید جهان خانم همسر او که بمهدعلیا معروف گردید در زمان حیات شوهرش از موقع استفاده کرده دخالت ها در امور کشوری میکرد بعد از مرگ محمدشاه تا مدتی که ناصرالدین شاه از تبریز نیامده بود خود زمام دار امور گردید و بمیل خود همه گونه امر و نهی در کارهای سلطنتی میکرد

بخشش ها مستمری ها بطرفداران خود میداد و بمردم نالایق مقام و مأموریت ها داد و بقدری در اتلاف عواید دولت افراط کرد که خزانه بکلی خالی شد چون ناصر الدین شاه و امیر کبیر وارد طهران شدند اوضاع را

خراب و آشفته دیدند خزانه خالی شیرازه انتظامات ازهم گسیخته بود ناصرالدینشاه در آنموقع شانزده‌سال داشت اختیارات تمام به امیرکبیر داد آنمرد بزرگ باشجاعت وسیاست دست باصلاحات زددربرابرطغیان سران کشور وبااعمی‌ها امنیت بی‌سابقه‌ای فراهم نمود وهمه‌راتحت‌اطاعت دولت مرکزی درآورد خزانه دولت را مرمت نمود مالیاتها را وصول



امیر کبیر

کرد از مستمریهای بیمورد و اتلاف عواید دولت بشدت جلوگیری نمود نظامات لشکری و امور کشوری را بصورت آبرومندی درآورد نقشه سربازگیری وبنیچه‌بندی بطورشایسته‌ای موردعمل‌قراردادوسپاه‌منظمی

گرد آورد برای توسعه علم و فرهنگ دارالفنون تشکیل داد که درعلم و فن هردو پیشرفت حاصل شود معلمین شایسته ازخارج خواست شاگردانی برای تحصیل بخارجه فرستاد فرا وده را با سفرای خارجی ممنوع کرد کارها را بین وزرا تقسیم نمود وزارتخانه ها تشکیل داد خود بامور کلی و مهمات کشور رسیدگی میکرد تماس سفرای خارجی را بوزارت خارجه و کارها را بین وزارتخانه ها تقسیم نمود سفرای خارجه که باتشریفات خاصی همیشه باصدراعظم وقت تماس میگرفتند همه از این کار رنجیده خاطر گردیده و باامیر کبیر کینه ورزیدند امیر کبیر بامشکلات عظیمی روبرو بود اول جوانی و بی تجربگی شاه دوم قدرت نفوذ اجانب که در تمام رشته امور کشور اعمال قدرت و نفوذ بسیار مؤثر داشتند سوم خودسری و عملیات خرابکارانه جهان خانم مادر ناصرالدین شاه که بعلت قطع مستمریات و بخشش های بیمورد او کمر دشمنی را باامیر بسته بود و با میرزا آقاخان نوری سر دوست و سروسری داشت و همه درصدد محو نابودی امیر بودند مشکل چهارم کینه توزی عمال خود این بود که دراطراف جهان خانم گرد آمده بودند و خزانه دولت را غارت میکردند و امیر از آنها جلوگیری کرده بود

جهان خانم (مهدعلیا) صد روز از روز مردن محمدشاه تا آمدن ناصرالدین شاه از تبریز زمامدار امور بود با اینکه درزمان محمدشاه هم مداخله کلی در امور کشور مینمود برای سجع مهر خود واجرای فرامین این مصرع رادر مهراسم خود رسم کرده بود ،

مهین مادر ناصرالدین شهم

آمدن شاه وامیر کبیر مهدعلیا بخیال افتاد که دل امیر را سرد و

بار بر خرمراد سوار شود دید امیر از آن کسانی نیست که بتوان اورا در دام انداخت وازسیر عقلائی منحرف ساخت او دختر شانزده ساله خود ملکزاده خانم (عزت الدوله) را بعقد امیر درآورد که شاید از اینراه اورا با خود همراه سازد باز موفق نشد از آن روز دسته بندیها برای خرابی این مرد بزرگ و نقشه ها کشیده شد

در موقعیکه بتحریك احاب فتنه حسن خان سالار در خراسان بر پا شد محرکین در طهران غوغائی راه انداختند و سپاهیان را بر ضد امیر تحریك کردند که بخانه او حمله کنند واورا بکشند ناصرالدین شاه سخت مقاومت نمود و گفت سربازان وعاملین را تمام خواهم کشت دیدند این نقشه هم نقش بر آب شد

روزی سفیر عثمانی نزد امیر رفت و نظرش این بود که مانند زمان حاج میرزا آقاسی اطاق را خلوت کند و تشریفات خاصی انجام دهد چون مطابق میل او پذیرائی نشد نزد شاه شکایت کرد ناصرالدین شاه از امیر علت راپرسید امیر عرض کرد عثمانی ها هیچوقت با ما دوستی نداشته دشمنی آنها از این جهه است که دولت عثمانی همه کشور های اسلامی را گرفت لیکن نتوانست کشور ایران را بگیرد و همیشه باین کشور تجاوز می کرد و گفت دیروز که سفیر عثمانی باسفیر انگلیس نزد من آمدند دیدم انتظار دارند اطاق راخلوت کنیم با آنها مطالب خودرا بگویند گفتم اگر برای تبریك ونشان اعطائی شاه آمده اید بسیار ممنون هستم اطاق خلوت کردن لازم نیست واگر برای مطالب دولتی آمده اید وزیر امور خارجه معین کرده ام باکدورت از منزل من رفتند

چند روز قبل وزیر مختار انگلیس برای من پیغام فرستاده بود که

ممکن است بین دولت وسالار که خراسان را بآتش کشیده است او واسطه اصلاح شود من جواب دادم ایران مصر نیست که شما یك محمدعلی پاشای ثانوی بتراشید ما خدیو لازم نداریم

امیرکبیر روزنامه و ترجمه کتب را موجد گردید دستگاه(۱) جاسوسی وفتنه انگیزی براه افتاد و همه جا شهرت دادند امیر میخواهد شاه شود و حتی خدمه اندرون ورقاصه‌ها همه این خبر را شهرت دادند سلطان خانم رقاصه مهدعلیا که طرف توجه شاه بود بالحن مؤثری بشاه گفت امیر نقشه شاهی می کشد شاه در ضمن مذاکرات باامیر این مطلب را که رقاصه گفته بود اشارهٔ کرد امیر دسته بندیها و کارشکنی های مهدعلیا را در بی بی زبیده شرح داد و گفت درخانه یکی از سادات هندی که در تهران تدریس می کند یك نفر فرنگی بالباس مبدل وارد میشود درموقعیکه عده زیادی از هر طبقه ازوزرا و شاهزادگان وغیره بنام تحصیل در آنجا گرد آمده بودند خطابه بحضار میکند ومیگوید همه میدانید میرزا تقی خان پسر آشپز است وشماها که همه‌تان از قدیمترین و بزرگترین خانواده‌های ایران هستید چطور راضی میشوید که یك نفر آشپرزاده برشما حکمفرمائی کند و حقوق همه را قطع کند و شما شخص نفروشند امیر آن گزارش را که خفیه نویس نوشته بود بعرض شاه رسانید و نیز قسمت تحریك آمیز ان فرنگی را که خفیه - نویس گذارش داده بود بدین مضمون

گمان ندارم اینمرد مسلمان باشد زیرا مسلمانان به تقدیر وسرنوشت قائل هستند وهرچیز را از خوب وبد ازجانب خدا میدانند اگر باسلام

۱ـ نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس نگارش خان ملك ساسانی صفحه ۳۵

اعتقاد داشت بایستی بداند که این اوضاع ایران از جانب خدا است و کوشش بی‌جهة بکند ومردم را برحمت بیندارد ودیگر اینکه اینهمه تأسیساتی که می کند ازقبیل کارخانه‌های پارچه‌بافی رنگرزی وقندسازی وغیره برای این استکه باسرباسرفرنگستان رقابت کند از شماميپرسم آیا همچه‌چیزی ممکن است نتیجه‌دیگر عملیات اوان است که بالاخره ایران را بجنگ بکشاند وعزیزان شمارا بکشتن بدهد پس برشما واجب است که این عرایض بنده را درمیان مردم پراکنده کنید ونگذارید که اواین مقاصد را انجام دهدوهمه‌جا شهرت دهید که اوخیال سلطنت داردازاین راه میتوانید شاه جوان را با او دشمن کنید ونتیجه برسید

حال آن‌فرنگی که بوده هرکس میتواند باقرائن وامارات بداند که ازکدام کشور بوده است خلاصه اینکه شهرت این خبرها شاه‌جوان‌را از امیرجداکردوامربعزل اوداد وبفین کاشان تبعیدش کردومیرزاآقاخان‌نوری راکه خود تبعه انگلیس بود روی کار آوردند سفیرروس بخیال افتاد که ازتزار روس بخواهدواو ازناصرالدینشاه درخواست نماید امیرراادوباره بصدارت منصوب نماید وشاید باسیاست روس همراه‌شود اینخبر بجهان‌خانم ودستگاه فتنه‌انگیزی رسید وتصورکردند اگر پادشاه روسیه این تقاضارا نماید شاید مورد قبول واقع شود لذا بر فعالیت خود افزودند چنانکه گفتیم علت تسریع راپورتی بودکه یعقوب ارمنی پدر ملکم از سفارت‌روس کسب‌خبر کرد واحتمال درخواست‌پادشاه روسیه‌رابمهدعلیا گزارش داد مهدعلیا همه همدستان خودرا ازداخلی وخارجی دربی‌بی زبیده‌جمع کرد ومطلب‌را درمیان گذاشت وزیری گفت‌این کاربایدبدست حاجب‌الدوله که‌فراشباشی است انجام شود ولی متاسفانه حاجی‌علیخان

مقدم فراشباشی درخرگه مانیست و اراامیرمحبت دیده و ممکن است باینکار دست نزند این امردستخط کتبی شاه‌را لازم دارد مهدعلیا گفت راضی کردن حاجی‌علیخان و گرفتن‌دستخط‌شاه با من

چهل‌روز(۱) بعد ازسعید امیر سه‌شبانه‌روز اندرون شاه چراغان شد و سلطان‌خانم رقاصه را برای اعتضادالسلطنه کابین بستندشبی‌همه مطربان وخوشکل‌ها را مهدعلیا جمع کرد وشاه را درمجلس عیشی که برای اینکار تهیه دیده بود چنان‌مست کرد که سرازپا نمیدانست در این موقع فرمان قتل امیررا بامضا رسانید وهمان شب بخانه حاجی‌علیخان مقدم رفت و باتمام وسائلی که قبلاآماده‌کرده بود اورا بکاشان فرستاد حاجی‌علیخان باکمال نارضایتی باجبار حرکت کرد طرف صبح که ناصرالدین‌شاه بهوش آمد فرستاد ودستورداد حاجی‌علی‌خان تامراسیند حرکت نکند خبردادند همان نیمه‌شب حرکت‌کرده است

حاجی‌علیخان با میرزا احمدخلودارش وعلیخان نایب‌نقم‌رفسد خود درقم تمارض کرد بعلی‌خان نایب ومیرزا احمد دستور داد بروید درکاشان‌حکم‌راارائه‌دهید وبامیر عرض کنید زودبرفرار کند که‌تاحاجی علیخان برسد اودرآنجا نباشد این‌دو نفر بفین کاشان آمدند امیر درحمام بود میرزا احمد وعلیخان وارد حمام‌شدند ودستخط شاه رانشان‌دادند وعرض کردند حاجی‌علیخان درقم مانده وخاکران رافرستاده که بامیر عرض کنیم‌بطرفی فرار کندامیر گفت حاجی‌علی‌خان بسیارغلط کرده‌است خیال‌کرده امیر ازمرگ میترسد دلاك آنجا حاضر بود دستور داد و

۱ــ نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس درایران‌نگارش‌خان ملك ملك ساسانی صفحه صفحه ۴۱

گفت رگ دست مرا قطع کن بدین تفصیل نابغه بزرگ ایران چشم از جهان پوشید وشهید دسته بندی وتحریك احانب گردید وزن ناپاکی بیشتر دراین راه حس فطرت نشان داد

انسان(۱) وقتیکه تاریخ سه سالی اندی راکه امیر کبیر مصدر امور مملکت ایران بوده مطالعه میکند روحش شاد وقلمش خوشحال میشود وازخوشحالی درون سینه می طپد ولی همینکه بآخر روزگار اومیرسد برمین ورمان بهرس می کندواز درون سینه آه سوزناکی می کشد وبمسببین این جنایت که ملتی را بعزا وماتم او نشاندند لعنت میفرستد بلی چنین بود سیاست جاهلانه سلسله قاجار که بتحریك عمال اجنبی با هرمرد با عزم ایرانی مخالف بودند وهرسیاستمدار دولت وملت خواه که بعرصه وجود میآمد اورا معدوم میکردند ، معتمدالدوله فرهاد میرزا در کتاب جام جم می نویسد وازحاج میرزا آقاسی انتقاد می کند وازسوء تدبیر او بدمیگوید ومی نویسد حاجی میرزا آقاسی معلم سرجانه بی اطلاع از اصول مملکت داری وعاری از هر نوع معلومات جز همان تربیت آخوندی بدون اینکه مدعی داشته باشد احانب میگذارند چهارده سال ایران مدار باشد هرگاه دارای فهم وشعور ودانش بودممکن نبود بگذارند پیش ازچند صباحی صدارت کندچنانکه حاجی ابراهیم اعتمادالدوله ومیرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی رانگذاشتند صدارت کند

همانقسم که درقسمتهای پیش متذکر شدم ایرانیان دارای استعدادو

۱ــ نقل ازکتاب روابط ایران و انگلیس نگارش محمود محمود صفحه ۴۵۳

نوع فکری هستند و مردان رشید و باکفایت داشتند که اغلب دارای معلومات علمی بوده ودرمکتب سیاسی تحصیل نکرده بودند ازجمله نام مردشجاع و آزادیخواه ستارخان سردارملی وهمدست او باقرخان سالار ملی را باید نام برد که چون شنیدند محمدعلی‌شاه مجلس را بتوپ بسته‌و آزادی‌خواهان را مورد قتل‌وشکنجه قرار داده مردانه قیام کردند

درهنگامیکه‌سپاه‌فراوان محمدعلی‌شاه‌ومستبدین بسرداری‌شجاع نظام گروسی اطراف شهر تبریز را گرفته وآن شهر را محاصره کرده بودند وبعضی از روحانی نمایان هم فتوای جهاد برضد آزادیخواهان داده وقسمت مهم شهر تبریز درتصرف دولتیان بودیك‌محله را سنگر گاه خود کرد و باجرقه‌های مهیج عده‌ای را تشجیع نمود وهمراه ساخت وخود شجاعانه جنگید قونسول روس اورا بشدت تهدید نمود اعتنائی نکرد و بشدت ازشهر دفاع نمود درحین جنگ بار قونسول روس اورا ملاقات کرد و گفت تو با این عده‌کم با دولت نمی‌توانی جنگ را ادامه بدهی اگر تحت حمایت دولت روسیه بروی ریاست انتظامات راباماهی بیست هزار تومان مقرری بشما خواهیم داد ستارخان این پیشنهاد را رد کرد و گفت به‌پول وبه‌مقام میخواهم برای‌استقلال‌و آزادی کشورم تاجان دارم می‌جنگم

فداکاری ایمرد شجاع‌را مردم ایران هیچوقت فراموش نمی‌کنند

افسوس که‌بارحمه‌خواران‌اجانب‌ایمرد جنگی راکه بافتح‌وغلبه‌بطهران آمده بود ومیخواست همیشه با اسلحه در راه میهن خود سربازی کند باین عنوان که اسلحه باید دردست سپاهیان دولت باشد خواستند او را

حلع سلاح کسد او که اسلحه راسپرحاں حود و اساء وطں میداسست ار دست دادں اسلحه حودداری کرد حواستمد برور اراو بگیرند دفاع کرد تیر بپایش حورد ایں یکی هم قربانی سیاست تحریك ودسیسه گردیدهمیں قسم تا دوراں احیر همه داعیاں دارای افکار بلىد قربانی شدند

فصل چهل و پنجم

سلطنت شاهنشاه پهلوی رضاشاه کبیر

درقسمتهای پیش متذکر شدم که درهر دور ورمان که اوضاع کشور ایران شدت آشفته و بحرانی می‌شد خدای ایران فرد ممتاز ورشیدی‌را ازذخائر ملی همین‌ملت برمی‌انگیخت و بیاری جامعه کمر همت می‌بست وافتخارات گذشته را تجدید مینمود چنانکه درقرون و اعصار متمادی این سنت جاری بوده واین وقایع تکرارشده است

درقرن اخیر ودوره زمامداری احمدشاه قاجار که اوضاع کشور بی‌نهایت رو بوخامت میرفت و به‌پرتگاه زوال وانقـراض نزدیك شده و هرج ومرج‌وناامنی درتمام کشور حکمفرما بود رشته نظامات کشوری ولشکری‌ازهم گسیخته‌وقوای‌تامینه‌ای‌وجود نداشت قدرت‌نفوذاجانب بحد اعلای خود رسیده بود درایموقع افسر رشیدی ازذخائر ملی قیام کردو وآن افسر رضاشاه کبیر بودکه مانند پادشاهان سلف خود شاه‌اسمعیل صفوی شاه عباس کبیر نادرشاه افشار دامن‌همت بکمرزد وقد مردانگی علم کرد اول درسایه لیاقت ونبوغ ذاتی ازدرجه سربازی بافسری و بعد خودرا بمقام شامخ سلطنت‌ایران‌رسانید درموقعی که این افسر رشیدزمام دارامور گردید عمال خارجی بقدری افرادپست وفرومایه راسام‌جاسوس

حقوق بگیر دراختیار خود داشتند و خائنین در پستهای حساس وارد بودند که بیك اشاره میتوانستند شورش و بلوا برپا نموده ایجاد مشکلات نمایند وسدراه اصلاحات شوند این افسر رشید که درهیچ مکتب سیاسی تحصیل نکرده بود برای نجات ملت خود مدبرانه با سیاست روز همراه شد



رضاشاه کبیر

چنانکه عمال کهنه کار دولت انگلیس اغفال شدند این مرد ممتاز درقدم اول بتأسیس قوای لشکری و نیروی انتظامی پرداخت وقشون منظم و

محهری را تشکیل داد و شروع باصلاحات نمود در آنموقع چگونه
میتوانست در راه اصلاحات قدم بردارد درحالیکه کشور صورت ملوك‌
الطوایفی بخود گرفته قدرت حکومت مرکزی خردشده بود وهر یك از
سران قوم و خوانین ایلات دارای چنان قدرتی شده بودند که مالیات
نمی‌دادند بلکه حکومت‌ها رابین خود تقسیم می‌کردند ودولت مرکزی
باضعفی که داشت احکام را امضا می‌کرد قدرت قانون در کشور نبود
تشکیلات حزبی وجود نداشت دربرابر لجام گسیختگی افراد ماجراجو
جزاینکه با قدرت دیکتاتوری بتواند قدرتهای کوچك را درهم بشکند
تا قدرت دریك‌جا متمرکز و دولت مرکزی قوی شود چاره ای نداشت
وچگونه می‌توانست باین هرج ومرج وبا امنی بشور ومشورت با افراد
متلون سست‌عنصر بپردازدو باین اوضاع خاتمه دهد ومسلط گردد

درقدم دوم باقدرت نظامی مالیاتهای عقب‌مانده را وصول کرد و
خزانه دولت را مرمت نمود سران خائن وقدرت های کوچك را درهم
شکست وحکومت مرکزی را بدرجه اعلای قدرت رسانید امنیت بی‌
سابقه‌ای درکشور ایجاد نمود دردان وراهزنان‌را قلع وقمع کرده در
توسعه علم‌ودانش‌اقدامات کافی نمود دانشگاه‌بزرگ وآبرومندی‌تأسیس
کرد که درخاورمیانه بی‌نظیر است‌ومعلمین شایسته وعالیقدر ازخارج
خواست وهمه‌گونه وسایل ولوازم درآن بوجود آورد و برای تحصیل
علوم‌وفنونی که‌باید درخارجه‌فرا گرفته‌شود شاگردانی بکشورهای‌خارج
فرستاد تا بتحصیل علوم عالیه بپردازند شهرطهران را بصورت زیبائی‌در
آورد وخیابان‌ها را بخوبی وسعت دادکاخهای مجلل وآبرومند برای
ادارات کشوری ولشکری بنانمود

درتمام‌استانها وشهرهای کشور دستورداکیدبرای زیبائی وخیابان بندی و عمران داد که اقدامات لازمه را بنمایند سفارتخانه های خارج ازکشوررا بصورت آبرومندی درآورد کارخانه‌های متعدد مانندکارخانه قندسازی ، نساجی ، اسلحه‌سازی، کارخانه برق واردکرد راه آهن شمال وجنوب راکه تصور آن نمیرفت بدون قرضه خارجی کشید ومخارج آن را ازمبلغ جزئی‌افزودن برقیمت قند وشکر مصرف داخلی تأمین نمود چون قدرت کافی بدست آورد درنفوذ اجانب وتماس افراد ایرانی‌را با سفارتخانه های خارجی ممنوع و جلوگیری کرد کیفر و مجازات جاسوسانی راکه بنفع اجانب مرتکب این عمل می‌شدند اعدام مقـرر داشت امتیازنفت جنوب‌راکه بوسیله‌فریب‌دادن‌زمامداران نادان گذشته گرفته بودند و در مقابل سیل طلای ایران مبلغ ناچیزی بدولت ایران میدادند باشجاعت وتهورپاره کردکه برسود ملت افزوده شود وقرارداد بهتری منعقدگردد افسوس که اطرافیان‌آلوده چنانکه باید وظیفه خیر-خواهی را انجام‌نداده قراردادی امضاء شدکه مبلغ کمی افزودند ومدت را زیادکردند ولی نفع مطلوب عاید نشد درتوسعه کشاورزی و ازدیاد محصولات ارضی‌ودرختی‌اقدامات‌لازمه را مبذول داشت‌درکرج‌دانشکده آبرومندکشاورزی دایرکردکه مهندسینی ازآن بیرون‌آمد و بولایات فرستاده‌شد درشهرها مزارع‌نمونه تشکیل شدکه دهقانان وکشاورزان را بطرز نوین وعلمی آشنا سازند درازدیاد وبالا بردن سطح صادرات بذل همت نمود

فرودگاههاقربطیه‌ها بهمت‌این شاهنشاه دایرگردید برای‌صنعتی کردن‌کشورنمایشگاه دستورداد وصنعت‌گران‌را تشویق‌کرد درجریان امور ونظم ادارات‌دولتی باسرکشی‌های مکرر مراقبت می‌کرد افسوس

که دست ناپاك وسیاست ظالمانه اجانب که همیشه این کشور را مورد تطاول وتجاوز قرار داده بود اورا غافلگیر کردند ونگذاشتند چنانکه شایسته دوران عظمت تاریخ گذشته ایران باشد مرام ومقصود اصلی او جامه عمل بپوشد باحملات دوجانبه شمال و جنوب اورا بدست امواج دریا سپردند وملت ایران را برای همیشه از خود متنفر ساختند ناگفته نماند ودرقسمت‌های پیش هم متذکر شدم باشواهد تاریخی نمیتوان هیچ یك از شاهان وزمام داران را ازخطا واشتباه مبرا دانست یا درهر نهضت وتحول افرادی بحق یا ناحق کشته نشوند چنانکه غالب پادشاهان دوران گذشته کسان خود را برای استحکام مبانی سلطنت وپیشرفت مصالح ازمیان برداشتند

شاه‌عباس کبیر فرزندان خود وبسیاری ازمردم وسران قزلباش را در راه استقلال و عظمت کشور یا بنای سلطنت خود از میان برداشت نادرشاه‌فرزندخود راکور کرد فتحعلیشاه هم‌حسینقلی‌خان برادر خودرا کور نمود چیزی‌که مورد سپاس گذاری ونام نیك پادشاهان با عظمت است همانا خدماتی است که درراه استقلال وعظمت کشور وفداکاریهائی است که درراه آسایش ورفاه ملت انجام داده‌اند بی‌شك شاهنشاه فقیددر عدادشاهنشاهان بزرگی که ایران رااز خطر زوال وانقراض نجات‌داده‌اند میباشد غرض از نگارش وقایع تاریخی تشریح وتوضیح حملات عرب بر شرق وتجاوزاتی است که باین‌ملتهاشده وعلت عقب‌ماندگی ازصنایع و ترقیات عصر کنونی را متذکر شوم

در زمان‌زمامداری شاه‌فقید سودپرستان جرئت اختلاس وارتشاء نداشته‌زیرا از ابهت وقدرت او بخودمیلرزیدند ومانع بود ازاینکه‌افراد

زیادی و بیکار برادارات دولتی افزوده و بر ملت تحمیل گردد لیکن بعداز شهریور ۱۳۲۰ باز اوضاع کشور تا درجه‌ای دچار اختلال گردید متصدیان بی ایمان برای ابقا ودوام بیشتر جاه و مقام خود با توصیه وسفارش یا ارفاق واحسان درحق کسان و بستگان خود افرادی را بنام کارمند بعناوین مختلف براین ملت و بودجه کشور تحمیل کردند در زمان شاهنشاه فقید عده کارمندان قریب شصت هزار نفر بود درمدت کوتاهی بالغ برصدوپنجاه هزار نفر بر کارمندان افزوده شد چنانکه وزیر دارائی درمجلس شورایملی گفت صدی هشتاد ودو بودجه کشور بمصرف کارمندان دولت میرسد علاوه براین ارتشاء واختلاس بحداعلی وافراط رسید چون اوضاع داد گستری هم صورت خوب وقدرت اجرای کیفر نداشت مانع مفقود ومقتضی هم موجود بملیونها اختلاس دست زدند شرکت ملی نفت درداخله کشور ایران دولتی دردولت تشکیل داده بود وعمال انگلیس درپس این سنگر عظیم کاملا با مقدرات این کشور بازی میکردند ازملیونها لیره وثروتی که از جریان نفت میبردند مبلغی را هم برای مزدوران وطرفداران خوددرمرکز خرج میکردند وماهیانه مقرری آنان را میپرداختند وهر کس راه خلاف میدیدند اورا بآبادان دعوت کرده و با مقداری لیره اورا ساکت میکردند غرض اینکه کمپانی نفت ایران وانگلیس درکشورایران بعنوان تهاجم یك کشور غارتگر بکشور وملت ایران لطمه وارد آورد وسیاستمداران غرب برای خرابی شرق وملتهای اسلامی بهروسیله دست زده وازهرفرصت حداکثر استفاده را نموده‌اند چنانکه درسنوات اخیر کشور پوشالی اسرائیل را در قلب ممالك اسلامی تشکیل دادند زیرا میدانستند بین این دو ملت اختلافات شدید ودشمنی‌های آشتی ناپذیری وجود دارد ومیتوانند کانون

فساد وایجاد فتنه درمیان اعراب باشد ودولتهای استعمارگر بتوانند این ملتهای مسلمان را همیشه ضعیف نموده واستثمار نمایند تجاوزات دولتهای غربی بر ممالك شرق اسلامی و کشور باستانی ایران به حدی است که نتوان شرح داد اوراق تاریخ همه را ثبت نموده باحصول آزادی بیشتری حلقها باز وافکار روشن‌تر میشود وحقایق چنانکه باید ازپرده بیرون میافتد شاعر ملکوتی ایران جلال‌الدین مولوی میگوید

چونکه بدکردی بترس ایمن مباش   زانکه تخم است وبروياند خداش

باگفته نمیگذارم که بحث وانتقاد ما درباره مردم اروپا عرض آتش افروزان جنگ‌های جهانی وجاسوسان وعمال دولتهای متجـاوز و ستمگر اروپاست که دولت وملت ایران وسایر ملتهای اسلامی را مورد تطاول قرار داده ازپای درآورده‌اند دانشمندان عالیقدر و خانواده های اصیل ومردم نجیب اروپا ازبحث وانتقاد ماخارج وهم مورد کمال احترام نگارنده بوده وهستند

فصل چهل و ششم

رازهای پنهانی ودستهای ناپاك داخلی

درقسمتهای پیش آمدن خان ملکم انگلیسی‌را بااعتبار نامحدود شرح دادم که با دادن هدایا و رشوه زیاد چگونه باب رشاء وارتشاء را بازکرد و تخم نفاق پـاشید اکنون همدستان او را بارازهائی که کمتر بمعرض بیان آمده‌دراینجا متذکر میشوم سردستهٔ(۱)جاسوسان انگلیس در آن اوقات‌میرزا ابوالحسن ایلچی خواهرزاده حاجی ابراهیم خـان اعتمادالدوله بود واز جمله کارکنان و جاسوسان در دربار فتحعلی شاه اللهیارخان آصف‌الدوله‌دولو را بایدنام‌برد که‌زمام‌داری قاجاراق‌قویلو را باطناً مخالف بود با اینکه دائی محمد شاه بود نقشه خـرابی آنها را در نظر داشت عبدالله‌خان‌امین‌الدوله اصفهانی نیز از زمره جـاسوسان وخدمتگذار بیگانه بود خدماتی به دولت انگلیس انجام داد و در راه احراز مقام ننگ جاسوسی و خدمت انگلیس را بر خود هموار نمود

درزمان محمدشاه جـاسوسان وکارکنان دولت انگلیس میرزا محمد علی‌خان شیرازی خواهرزاده میرزا ابوالحسن‌خـان ایلچی وزیر

---

۱ ـ نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس درایـران نگـارش خان ملك ساسانی ۹۹

خارجه ایران بود ، میرزا شفیع خان صاحبدیوان شیبانی ، صدرالممالك اردبیلی ، حکیم نطرعلی قزوینی نیز از جاسوسان زبردست و کارکنان انتلیجنت سرویس بودند

درزمان سلطنت ناصرالدین شاه سردسته جاسوسان وخدمتگذاران انگلیس میرزاآقاخان نوری بود که ورقه تبعیت داشت البته شنیده اید که در زمان صدارت حاج میرزاآقاسی خبر باو دادند که میرزاآقاخان نوری شبانه بسفارت انگلیس میرود حاج میرزااقاسی درخفیه ماموریی گماشت همینکه خان نوری از سفارتخانه بیرون آمد او را دستگیر کردند و برد حاجی میرزاآقاسی بردند او را بچوب بست وپانصدچوب باو زدند قبل از آمدن ناصرالدین شاه بطهران و به تخت نشستن چنانکه گفتیم بامهد علیا پیوست رفته رفته اورا برصد امیرکبیر بناصرالدینشاه تحمیل گردند وبعد ازقتل امیراورا بمقام صدارت رسانیدند

لیدی شیل (۱) زن وزیر مختار انگلیس درکتاب خاطرات خود مینویسد میرزاآقاخان قبل ازاحراز مقام صدارت نامه ای بشوهرم نوشت که چون قرارست صدراعظم شوم استدعا دارم فعلا مرا ازتابعیت دولت انگلیس معاف دارید شوهرم در حاشیه نامه او نوشت افتخار تابعیت انگلیس بیشتر ازتاج کیان است

ذکر نام جاسوسان و دستیاران اجانب در این اوراق که نظایر آن تا سنوات اخیر هم بوده اند برای عبرت آیندگان و نژاد بعدی است که بدانند ننك توسل باجنبی و خدمت به آنها بعلاوه اینکه

---

۱ ـ نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس درایران نگارش خان ملك ساسانی صفحه ۱۰۰

دولت و ملت حـود را بطـرف روال و فقر اقتصادی سوق میدهند لعن ملت و نفریـں ابدی بـرای همیشه در باره آنان ثبت تاریخ ایـران حواهد شد

اگر بحواهیم از مطالم و تحاورات دولت های هم‌حوار سویسیم کتاب های قطورلازم‌است ودراین‌باب نویسندگان تواناشرح‌داده واگر بعداً آزادی عمل‌بیشتری فراهم‌شود رازهای پنهانی دیگری ازپرده برون حواهد افتاد

عکس‌العمل کردار و کیفراعمال مورد ادعان و اعتراف بسیاری‌از دانشمندان است چنانکه مولوی متفکر بزرگ و شاعر ملکوتـی ایران میگوید از مکافات عمل غافل مشو گندم ازگندم بروید جو ز جـو باتحولات و تغییراتی‌که درسنوات‌احیردر اوضاع سیاست حهانی‌پدیدار گردیده می‌بینیم عکس‌العمل تحاورات و فتنه انگیزیهای استعمارگران اروپا ودولت انگلیس‌ازچند سال بایطراف بحوبی نمایان‌گردیده‌بعلاوه بلای حنگ حهانی‌که انگلیس رابفقر اقتصادی ومشکل بزرگ حیاتی روبرو ساحت‌که اگر دولت امریکا بـه آن دولت کمك مالی وسیاسی نمیکرد روبانحطاط‌میرفت

مستعمرات انگلیس یکی بعد از دیگـری حود را مستقل نموده گنج بادآورد هندوستان، مصر، حاورمیانه،کانادا،استرالیا، وغیره را از دست دادند نقیه هم درسایه روشنی افق افکارکه برحسب ناموس‌تکامل روز بروز در تزاید است و نتیجهٔ اعمال گدشته در معرض بیان و ظهور حواهد رسید همه مستعمرات رااردست حواهند داد و آنهمه تشکیلات عریض و طویل ایام عظمت استعماری البته محارج زیاد حواهد داشت

بدین لحاظ نظرف افلاس و نقصان فـاحش قـدرت سیاسی میرود و آن نفوذ فتنه‌انگیری درایجاد نفاق در کشورهای دور دست با گذشت زمان و مرگ طبقه رجاله وفرتوت امثال نوری سعید و امثال در کشور های دوردست بیر نفود آنان ارمیان میرود طبقه ونسل جوان که معنی شرافت نفس وارزش‌حیاه را درحفظ حثیات‌ملی وعظمت‌کشورخود میداند ننگ ورسوایی تن درنمیدهند و عزت را به ذلت اخلاقی مبادله نمی کنند ولو وزارت وصدارت بوسیله اجنبی بآنها داده شود

فصل چهل و هفتم

تبلیغات سمی برای ایجاد یأس و ضعف روحی

ازجمله حربه هائی که بیگانگان با سیاست شیطانی خود برای درهم شکستن قوه مقاومت و ایجاد ضعف و یـأس ملتهای تحت‌نفوذ و استیلای خود بکار میبرند همانا تبلیغات سمی وشبهات ناروائی است که نیروی فعاله آن قوم وملت را فلج نمایند البته این اشاعات و تبلیغات چنان درلفافه‌های حقیقت نماپیچیده میشود که بصورت راست تلقی‌می‌گردد بویژه اینکه ازحلقوم ناپاک‌افرادپست وفرومایه یامردم غافل‌همان ملت منتشر گردد

دانشمندانی اثر تبلیغ را ازضربت شمشیر برنده‌تر گفته‌اند حکیم نظامی قمی معروف بگنجوی ازدانشمندان معروف ایران میگوید

شمشیری یکی تاده توان کشت

رائـی لشکری را بشکنی پشت

شاعر دانشمندی نیزچنین سروده است

کارها راست کند عارف عاقل بسخن

که بصد لشکر جرار میسر نشود

شبهه‌اول موضوع علم و بی‌علمی است که مردم اروپا را عالم وملت

ایران‌را بی‌علم گفته‌اند دوم ملت ایران فقیر وملتهای اروپا را ثروتمند میدانند سوم ملت ایران ضعیف وملتهای‌اروپا دارای قدرت و نیرومندند چهارم ـ ملت ایران وملت‌های اسلامی را درانحطاط دانسته‌اند

بانشر و اشاعه اینگونه شبهات مزدوران اجانب و عمال بیگانه حداکثر استفاده را نموده‌اند و دراثر این القاآت ضربت کاری بافکار و روحیات ملت زده و خدمت مهمی در بـاره بیگانگان انجام داده‌اند اکنون برفع این‌شبهات ناروا میپردازم

شبهه اول درموضوع علم و بی‌علمی در مرحله نخستین باید نوع علم و اثراتی‌راکه بر آن مترتب است درنظر بگیریـم قضاوت و عقیده دانشمندان جهان را بدانیم که چگونه علمی‌رابرای صلح جهان‌و آسایش افراد بشر الزم وارجح‌دانسته‌اند‌از‌منطق قوی‌واستدلال هزارها روحانیون جهان میگذریم آراء وعقاید فلاسفه اروپا را مورد بحث وبیان قـرار میدهیم‌البته بطور نمونه واختصار زیرا مبنای نظردرمندرجات این‌اوراق ایجاز و اختصاراست

افلاطون(۱) فیلسوف بزرك یونانی۴۲۷ق‌ـ م میگوید محسوسات ظواهرند نه حقایق عوارضند و گذرنده نهاصیل وباقی ـ علم بر آنهاتعلق نمی گیرد

ارسطو(۲)فیلسوف‌مشهوریونانی۳۸۴ ق‌ـم میگوید فنون‌علم‌هرچه ازسود ونفع مادی دورتر باشند شریف‌ترند

دکارت فیلسوف فرانسوی که در قسمتهای پیش شمه‌ای ازافکار و

۱و۲ ـ نقل از کتاب سیرحکمت در اروپا نگارش ذکاءالملك‌فروغی صفحه ۱۸و۲۴

عقاید او در این اوراق نگارش یافت اساس و بنیان فلسفه و تحقیقات خود را بر علم ماوراءالطبیعه والهیات قرار داده میگوید فلسفه بمنزله درختی است که اصل وریشه آن علم ماوراءالطبیعه (متافیزیك) وعلوم دیگر بمنزله شاخه‌های آن درخت هستند

درکتاب مشروح ومفصل او این حقیقت را بسیار بحث وروشن نموده است مترلینك فیلسوف مشهور بلژیکی درکتاب عقل وسرنوشت خود درعلوم معنوی وحقایق آسمانی تحقیقات عمیق نموده ازجمله مینویسد جهان صنعت وعلوم مادی هرقدر توسعه یابد وپیشرفت نماید بپایه علوم وحقایق معنوی نمیرسد ونمی‌تواند سعادت بشر راتأمین نماید بسیاری از فلاسفه اروپا بالهیات و معنویات گرویده‌اند تردیدی نیست که علوم وحقایق آسمانی بمنزله روح عالم حیات وعلوم مادی مربوط بجسمانیات است و بمنزله جسم جهان زندگانی است مسلم روح از جسم افضل است زیرا علوم معنوی وتعلیمات الهی عواطف را درنهاد بشر میپروراند روح فضیلت وتقوی را درافراد تقویت میکند بطورمسلم این علوم درایران ودرمشرق بمراتب بیش ازغرب است مردم غرب وملتهای اروپا بیشتر بجهان مادی پرداخته شهوات جسمانی را تقویت کرده‌اند اگر لذت حیات در مادیات ومقصود ازجهان زندگانی پرورش جسم وارضای شهوات باشد حیوانات و غزالهای کوهی بمراتب بیش از افراد بشرلذت میبرند زیرا بهترین گیاههای نیرو بخش را درهوای خوش وخرم میچرند وگوارا ترین آب چشمه‌سارها را منوشند خیاط قدرت وطبیعت چنان لباسی براندام آنها پوشانیده که خرده‌ای چین وچروك ندارد سالی یك نوبت در فصل

نهـاد نو میشود و آن پشمهای کهنه میریزد و پشم نو براقی بجای آن میروید

بنابراین امتیاز انسان برحیوان همان معنویات وفضایل اخلاقی است که با آن شیمه وسجیه افرادبشر را بسرمنزل سعادت سوق دهد روح ایمان وتقوی را درنهاد بشر بپروراند و جهان مادی را برای بقـای جسم در مرحله دوم جهان معنوی قرار دهد

واما درمادیات وصنایع بشهادت تاریخ وباتوجه اجمالی که دراین اوراق نگارش یافت تا دوقرن نیم پیش در صنایع ولـوازم زندگانی از مردم اروپا ملت ایران اگرجلوتر نبود عقب‌ترهم نبود ازقرن نوزدهـم و ایجاد صنایع ماشینی وبخار در صنایع واکتشافات جلوافتادند در عقب ماندگی ملت‌ایران باید بوقایع تاریخی که شمه‌ای دراین اوراق نگارش یافت مراجعه شود که دولت وملت‌ایران ازقرن نوزدهم بابیطرف چگونه درقید محرومیت‌ها ومحدودیت‌ها قرار داشت

دراینجا نوع ونتایجی که برعلم مترتب است تـا درجه‌ای روشن گردید که چگونه علمی میتواند رفاه وآسایش افراد بشررا تضمین نماید وصلح را مستقرسازد

واما علم بامور اداری و زندگانی مدنی این‌مطلب محرز ومسلم است که علم‌محصول ومولود فکرواستعداداتی افراد است پیامبر گرامی اسلام دراینباب میفرماید العلم نور یقذفه‌الله‌فی‌قلب من‌یشاء

یعنی دانش روشنی درخشانی است که آفریدگار جهان درنهـاد هر کس که بخواهد واردمیسازد

حکیم اموالقاسم وردوسی میگوید

خرد پرورد حـاں بیسدگاں

حرد ره ىمايـد ىداسد گاں

حرد مر حهاں را سر و گوهر است

رواں را مداىش حرد رهىر است

فصل چهل و هشتم

فرق وتفاوت نبوغ فکری وعلوم تدریسی

با اندك توجهی خواهیم دانست که بین نبوغ فکری وعلوم تدریسی فرق وتفاوت بسیاری است چنانکه درفصل پیش نگارش یافت علوم تدریسی درنتیجه استعداد فکری وخواهش عقل و روان است که در افراد ایرانی این استعدادرا بذکردادم اکنون فرق وتفاوت نبوغ فکری وعلوم تحصیلی وتدریسی را شرح میدهم

تردیدی نیست که علوم تدریسی عبارت از تجربیات واطلاعاتی است که ازفرد دانشمند واستادی بشاگرد وتحصیل کننده‌ای میرسد وآن را فرامیگیرد این علم دریك رشته معین پیشرفت میکند وبدرجه اعلای خود میرسد یعنی علم پزشگی پزشك وعلم هندسه مهندسی شیمی دواساز همین قسم هریك در مسیر خود پیش میرود لیکن نبوغ فکری حتی درافراد عامی تحصیل نکرده چنان اثری داشته و دارد که سبب تحولات سیاسی، اقتصادی، اخلاقی وصناعی گردیده ومیگردد که تحصیل کردگان ودانشمندان را بحیرت انداخته اکنون برای روشن شدن این حقیقت عده‌ای را دراین اوراق نام میبرم

در مرحله اول پیامبران وسفرای آسمانی مانند موسی و عیسی و

محمد(ص) را نام میبرم که هریك ملیونها جوامع بشری را بشاهراه سعادت سوق داده اند و آنهمه تحولات شگرف سیاسی و اخلاقی را موجد گردیدند درهیچ مدرسه ای تحصیل نکرده بودند پادشاهان بزرگ ایران و سایر کشورها که اغلب بنیان گذار تمدن جهان بوده اند مدرسه ندیده شارلمانی ۷۴۲ـ۸۱۴ میلادی امپراطور فرانسه که بر قسمت مهمی از قاره اروپا فرمانروائی داشت سواد خواندن و نوشتن نداشت درسن بزرگی مختصر سوادنوشتن وخواندن فراگرفت الب ارسلان پادشاه سلجوقی لیث صفار پادشاه ایران و نادرشاه افشار ازعلم وسواد بی بهره بوده وهمه دارای استعداد ذاتی ونبوغ فکری بودند دراین سنوات اخیر رضاشاه کبیر پادشاه بزرگ ایران که درسایه شهامت ونبوغ ذاتی کشور ایران را با آنهمه مشکلات ازخطر زوال وانقراض نجات داد درهیچ مدرسهٔ علمی و سیاسی تحصیل نکرده بود ازپادشاهان میگذریم ارباب اختراع و صنایع درسایه افکار عالیه ونبوغ ذاتی توفیق یافتند پاستور نابغه بزرگ فرانسوی راپزشکان مخالف بودند ومیگفتند حق ندارد درامور پزشکی دخالت کند ازمساعدت مادی باو وتهیه آنچه برای دستگاه میکروب شناسی (لابراتوار) خود لازم داشت جلوگیری کردند او درسایه تحصیل علوم تدریسی این کشف بزرك را نکرد درسایه نبوغ فکری بود

مارکونی جوان ایتالیائی مخترع تلگراف بی سیم اختراعات خودرا از استاد ومدرسه تدریسی وتحصیلی نیاموخت در سایه عظمت واستعداد فکری موفق گردید

ادیسن آمریکائی روشن کننده جهان کودنی اغلب ازمدرسه وتعلیم گریزان بودعشق وفکر اورا مشهور جهان ساخت

تردیدی نیست که علوم تدریسی کلید در گنج سعادت و راهنمای افراد
بشر در راه ترقی و تکامل است اگر با حسن فطرت و نیکی سیرت توام باشد
و اگر نباشد و آن علم در راه خیر و سعادت ابناء بشر بکار نرود باید گفت
بمیرد آن علمی که جهان بشریت را بلرزه در میآورد و دنیا را بورطه
هولناکی کشیده و میکشاند

حاصل اینکه ریشهٔ درخت فلسفه و علوم در شرق است و ملت ایران
دارای علوم معنوی و استعداد ذاتی میباشد و شبهه اول مردود است
شبهه دوم موضوع فقر و غنا است که میگویند ملت ایران دچار فقر اجتماعی
است و ملتهای اروپا ثروتمند هستند در این باب باید نوع فقر را مورد بحث
قرار داد فقر دو نوع است طبیعی و اتفاقی فقر طبیعی آن است که فرد یا
ملتی فاقد استعداد و نیروی فعالیت باشد و بالطبع فقیر مانده باشد فقیر
اتفاقی آن فقیری است که فرد یا قومی در نتیجه سادگی و غفلت دچار
دزدان غارتگر شده باشد و کالای حیاتی آن قوم و ملت را به یغما برده
باشند و نیز در سایه استیلا و قدرت بازوی توانای او را بزنجیر سیاست مکر
و خدعه بسته مانع و عائق فعالیت آن قوم و ملت گردند

با توجه باوضاع و احوال قرون اخیر و مطالعه شمه‌ای از حوادث
ناگواری که در این اوراق مندرج است سیاست استعماری غرب و شقاوت
بیرحمانه مردم اروپا موجد و موجب فقر اجتماعی ملت ایران گردیده و
با قدرت سرنیزه آنچه داشته برده‌اند و از هرگونه پیشرفت اقتصادی این
ملت و سایر ملل شرق اسلامی جلوگیری کرده‌اند

شبهه سوم که سبب ایجاد ضعف روحی گردیده موضوع قوی و
ضعیف است که ملت ایران را ضعیف و قوای غرب را برخ مردم کشیده‌اند در این

موصوع بحث دقیق وامعان نظر شایسته لازم است تا این مطلب روشن گردد زیرا تا درجه‌ای مربوط نقواعد واصول روانشناسی است

با دقت میتوان پی باین حقیقت برد که ترس وتوهم درهرفردیاملت ایجاد صعف ویاس مینمایدلیکن درباطن امر صعیف درمحیط عرائز و احساسات صعیف نیست باین دلیل که اگر شماطفل کوچك وناتوانی راتحت شکنجه وقدرت مرد زورمندی به‌بینید که اورا آزار میدهد وشدت اورا میزند صحه و فریاد او در روحیه و حس سامعه شما چنان تأثیرمی ـ کند که بارقه‌ای اررحم‌وعواطف باحس تأثر و نفرت ارطالم‌درشما ایجاد می گردد و بی احتیار بحمایت آن کودك وفـرد صعیف میشتابید و در صورت امکان بارسده گلاویز میشوید واگر تنها نه دفع او قادر باشید هرفردی که ارآنجا عبور کندوصحه‌وناله این کودك‌را بشنود همین‌حالت دراوبروزمیکند احساسات وعرائز او با احساسات وعواطف شماانطباق حاصل می کند وبدفع ظلم وطالم قیام می کنید وهمچنین تمام عابرین ار این منظره متاثر میشوند وبحمایت آن مظلوم برمیخیزند تا اورا تسلیم دستگاه عدالت نمایند این موصوع درباره هـرفرد صعیف یاقوم وملتی صادق است‌بنابراین پروردگار جهان ابناء بشرراتحت‌حمایت‌احساسات وعرایز یکدیگرقرارداده وبارهای نامرئی الکتریسته‌درنهاد یکایك‌افراد بشر ارهرقوم وملت قرار داده که بحمایت همدیگرقیام نمایند چنانکـه درقسمتهای پیش‌نگارش یافت سعدی دانشمند بزرگ ایران سروده

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند	که درآفرینش ز یك گوهرند
چوعضوی‌بدردآورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار

با این دلیل صعف ویاس ناشي ار ترس وتوهم است و ملت ایران

ضعیف نیست واما اینکه دشمنان اسلام عقب ماندگی ملتهای شرق اسلامی را از جهان صنعت برخ مردم کشیده و آنرا در نتیجهٔ تعلیمات اسلامی گفته‌اند پاسخ این شبهه در قسمت تمدن اسلام داده شده بآن قسمت مراجعه شود

شبهه چهارم موضوع انحطاطی است که متجاوزین اروپا بملت ایران وملت‌های اسلامی نسبت داده‌اند در اینجا نیز باید پاسخ داده شود تا مفهوم ومعنای ترقی وانحطاط روشن گردد محتاج باقامه دلیل نیست که اقوام وملل گیتی دارای طبایع وخوی مختلف هستند ودر افکار وعقاید اختلاف محسوس دارند وهریك طبق مشتهیات وتمایلات روحـی واخلاقی خود ترقی یـا انحطاط را تعبیر وتفسیر میکنند قوم وملتی عقیده دارند ثروت وسرمایه داری ماندگانی تجملی توام باقدرت سرنیزه ملاك ترقی وسند رجحان وبرتری است ولو با ایجاد نفاق وخونریزی‌ها درسایه قدرت حاصل شود وملتهای کوچك طعمه حرص وشهوت آنان گردد وجز زندگانی مـادی هدف ومنظوری ندارند وآنرا ترقی مینامند از طرف دیگر افراد واقوامی هستند که زرق وبرق زندگانی تجملی وصورت ظاهـر را بتنهائی ملاك ترقی ندانسته ارتقاء را درسایه معنویات وفضایل اخلاقی دانسته و آنرا ارجح ومقدم برجهان مادی گفته‌اند زیرا چنانکه نگارش یافت وسایـل مادی مربوط بجسمانیات است لیکن توجه بمعنویات و حقایق آسمانی عواطف انسانی راتقویت میکند ایمان وتقوی رادرنهاد بشرمیپرورانند وبقدر احتیاجات زندگانی ولوازم حیاتی ازمادیات استفاده میکنداین‌گونه مردم‌شیوه‌غدر وفریب‌را مخالف انسانیت وشیوه جوانمردی‌دانسته گرد اعمال جاسوسی و ایجاد نفاق نمیگردند و سالی ملیونهـا بمصرف مدارس وتعلیمات جاسوسی نمیرسانند وافکار خودرا در کشف واختراع

ادوات و آلات بشرکشی بکار نمیبردند اکنون لازم است روشنفکران درباره
این ملتها قضاوت نمایند تردیدی نیست که قبل از توسعه فلسفه ماتریالیسم
دانشمندان اروپا و بزرگان غرب مانند پاستور فرانسوی مارکونی
ایتالیائی وادیسن امریکائی و دیگر مخترعین اروپا که در جهان صنعت و
اکتشافات خدمات گرانبها بعالم انسانیت انجام داده اند و افکار بلند خود را در
راه خدمت و آسایش افراد بشر بکار برده اند آنها با آئین مقدس مسیح ایمان
داشته اند لیکن بعد از پیدایش واشاعه فلسفه ماتریالیسم در اروپا و انحراف
فلاسفه ودانشمندان از الهیات وحقایق معنوی بعلاوه تجاوز واعمال قدرت
سیاستمداران بملت های ضعیف دانشمندان و مکتشفین غرب با ختراع
آلات وادوات بشرکشی پرداختند و دراختیار سیاستمداران بیرحم قرار
دادند و آنها با جهان بشریت چه کردند و نام صلح و آزادی ملیونها نفوس
بیگناه را بآتش نخوت وغرور توام باحرص وطمع خود سوخته و تاهم
اکنون بر پیکر گرسنه ونیم مرده ملتهای اسیر میتازند آیا معنی ترقی و
ارتقاء همین است بعلاوه این آتش سوزیها ووحشت روزافزون بشر از آتیه
نامعلوم و زجر خوابیهای سیاستمداران مغرور که عالم بشریت را بلرزه
انداخته اند چنانکه گفتیم سرمایه داران اروپا ناموس اجتماع را بیر نورطه
خطرناکی سوق میدهند حسن وزیبائی دختران زیبا وقشنگ را بمرایده
نهاده مورد استفاده مادی وانگیزه شهوات قرارداده در کاباره ها افرادی
عریان برقص پرداخته بحران اخلاقی وفساد را بحدی رسانیده و میرسانند
که ناموس وسلسله نژادی مختل میگردد عفت وپاکدامنی ازمیان میرود
آیا معنی ترقی همین است ازطرف دیگر ملتهای شرق اسلامی وملت
ایران که با آنهمه سوابق درخشان عامی براستی وسادگی رفتار کرده اند

و بیشتر تحت تعلیمات مذهبی وحقایق معنوی قرارداشته‌اند و بدین لحاظ
مورد تطاول وستمگری مردم عرب واقع گردیده‌اند آیا میتوان آنان را در
انحطاط دانست ازاین نکته نمی گذرم که گناه زعمای قوم ومسئولین واقعی
ملت ایران دربرابر اینهمه غفلت ونادانی بخشودنی نیست لیکن گناه دزد
ازگناه صاحبخانه بمراتب بیشتر است زیرابرای دزد کیفر وضع شده و
برای صاحبخانه گناه کمتری میتوان قائل گردید یااگرفردشجاع ونابغه‌ای
را بافریب وغدر درخواب بگیرند ودست قدرت اورا ببندند آیا میتوان
اورا نالایق دانست واگرسوارمسلح وزورمندی برعالمی بی دفاع حمله نماید
وهستی اورا ببرد آیا میتوان سواررا مترقی وعالم را منحط گفت

فصل چهل و پنجم

مدیحه سرائی وخوی بردگی

درقسمتهای پیش بطور اجمال و اختصار از حوادث خارجی و موانع گوناگونی که در راه ترقی ورشد افکار عمومی درکار بود نوشتم و این ملت با هوش واستعداد را از آنچه باید داشته باشد باز داشت درداخله نیز موانع ومشکلاتی درراه سیر ترقی وتربیت افکار آنها از قرنهاپیش بوجود آمده است که اثرات وزیان مادی ومعنوی آن ازحوادث خارجی کمتر نبوده است و راه وصول بمراحل علمی و مزایای حقوقی را بر توده ملت بست فقط عده معدودی که توانستند خود را وارد صحنه علوم عالیه نمایند بمرتبه نبوغ وشهرت تاریخی رسیدند باقی افراد ملت پشت دیوار و دروازه انحصار ومزایا متوقف و بی بهره ماندند

در وهله اول باید شعرای مدیحه‌سرا و اثرات مدیحه‌سرائی را نام برد که درروح وافکار توده ملت چگونه اثرات زیان بخش داشته‌است و تا چه درجه خوی بردگی را در نهاد افراد تزریق و تقویت کرده البته برای روشن شدن این موضوع مهم اجتماعی شرح وبسط شایسته‌ای لازم است

متجاوز از هزار سال پیش درکشور باستانی شعرا و دانشمندانی

درصحنه ادبیات وعرصه دانش ظاهر گردیدند که درحکمت و اخلاق سمت پیشوائی داشته و ازمفاخر بشمارند لیکن عده‌ای هم شیوه مدیحه‌سرائی و اغراق گوئی‌را در باره طبقه اشراف بحد افراط شعار خود ساختند که از طرفی حس نخوت و غرور را در آنها بقدری تقویت نمود کـه با این تملقات شاعـرانه و چاپلوسی‌های فزون از حد و شمار امر بر آنها مشتبه‌شد که تصور کردند ریاست و عظمت مقامی راکـه در سایه اعمال قدرت یا بطور توارث بآنها رسیده موهبت آسمانی و عطیه الهی بوده و با اراده و تمایل خـود با مقدرات ملت حتی با جان و نـاموس مردم بازی میکردند و هیچ مسئولیتی برای آنها نبود اکنون برای نمونه‌چند شعر اغراق آمیز رادراینجا تذکر میدهم‌ظهیر فاریابی‌درمدح قزل‌ارسلان اتابک آذربایجان میگوید

نعل سمند شاهجهان است کآسمان

هر مـاه نـو بفرق نهد بهر افتخار

باز میگوید

نه کرسی فلك نهد اندیشه زیر پای

تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند

عنصری در مدح سلطان‌محمود غزنوی قصیده اغـراق آمیزی گفته که مطلعش اینست

خدایگان خراسان و آفتاب کمال

که وقف کرد بر او کردگار عز و جمال

شعرای مدیحه‌سرا در دوران این ده قرن و اندی بسیار بودند تا قرن اخیر معمول بوده است

قاآنی شیرازی درمدح محمد شاه قاجار میگوید

گردی که ز نعلین توخیزد گه رفتار
در چشم خرد با دو جهان است برابر

ونیز در مدح ناصرالدین شاه گفته است

حلولی ازنه جمال تودیدارچه گفت حلول کرده خداوند درلباس بشر

تا پای عرش الهی او را بالا برده است و اما اثری که در توده ملت و طبقات عادی داشت ایجاد خوی بردگی و ستایشگری بود که مردم و توده ملت بی اطلاع از بیانات و ستایشگری شعرای مدیحه سرا تعلیم یافته تقلید میکردند زیرا آنان را از طبقات ممتاز ودانشمند کشور دانسته از کردار و گفتارشان استفاده میکردند اشراف و امرا هم از این موقعیت حد اکثر استفاده را نموده صله های بسیار هنگفت شعرا میدادند که درس بردگی و شیوه ستایشگری را بیشتر و بهتر بطبقات زیر دست بدهند چنانکه در چهار مقاله عروضی مینویسد رودکی از (۱) یك بدیهه گوئی ده هزار دینار صله در یافت نمود ونیز مینویسد عنصری ازیك بدیهه گفتن سه بار دهان اورا ازجواهرپر کردند مسلم در مکارم اخلاق ویا در عدالت اجتماعی نبوده و در مدح بوده است رودکی ازصله های دریافتی در عداد بزرگترین ثروتمندان بشمار بود چنانکه عبدالرحمن جامی سروده است

رودکی آنکه درهمی سفتی مدح سامانیان همی گفتی صله شعرهای همچو درش بود بار چهارصد شترش رودکی دویست غلام حاضر بخدمت داشت سلطان محمود غزنوی هفتصد شاعر مدیحه سرا و غیره را دردربار خود گرد آورده بود

بنابراین روش و تملقات شاعرانه توده ملت که ازنعمت سواد و

---

۱ ـ نقل از کتاب هشت مقاله استاددانشگاه نصرالله فلسفی صفحه ۱۷٤

معلومات بی بهره بودند چنان تحت تأثیرقرارگرفتندکه خوی بردگی و ستایشگری در آنان تقویت شد بقسمی که سایر گفتار شعرا تمام مزایا و افتخارات را برای اشراف واولی الامر ارحاب جدا دانسته هیچگونه حقی را برای خود قائل نشده ودنبال آن نرفتند حتی فکر آنرا هم نکردند وبا تزریقات این خوی نکوهیده و نبودن وسایل تعلیم وتربیت در حال توقف فکری باقیماندند وشکاف عمیق وپهناوری بین این دوطبقه ایجاد گردیده ، ازاین نکته نمی گذرم که درسایرملتها تملقات واغراق گوئیهای شاعرانه درحق اشراف فراوان بوده لیکن مانندکشور ایران کتابهای شعری وهزارها دیوان‌مدیحه‌سرائی نداشته‌اند ، هرکس میداند در زمان سابق سینما و تاتری نبود وسائل تفریح عبارت از افراد با سواد بودکه دریك جا جمع شده کتابهای شعرا را مورد بحث و تفسیر قرار میدادند این مطالعات و مشاهداتی که از رفتار شعرا در نهاد آنان صورت عمل بخود میگرفت خوی بردگی وجنبه ستایشگری در طبقه سوم بحدوفور تقویت یافت که جزء طبیعت آنها گردید و این طبع و خوی اکتسابی چنانکه احساسات وکیفیات روحی از پدران بفرزندان منتقل میشود حس بردگی و ستایشگری از طریق توارث نسلا بعد نژاد بعدی انتقال یافت که تاکنون باقی است

برای توضیح وروشن‌شدن این موضوع وچگونگی انتقال کیفیات روحی و عادات اکتسابی از پدران بفرزندان از نظر علماً روانشناس اقتباس و استدلال نموده

درفصل یازدهم گفتار روانشناسان ونظرهائی که درتوجیه غرائز داده‌اند نوشتم از جمله نظریات آنها در غرائز منحط بود یعنی آنچه

راپدران درضمن صنعی وکوشش تعلیم وفرا گرفته‌اند درنسل ونژاد بعدی انحطاط میپابد وعزیره‌نام میگیرد چنانکه سایر کیفیات روحی واخلاقی ازپدران بفرزندان منتقل میگرددخوی بردگی وستایشگری هم دراثر گفتاروتعلیمات مدیحه‌سرایان باعقاب سرایت کرده‌وازطریق توارث بفرزندان رسیده این خوی ناپسندکه مخالف احرازشخصیت‌وغرورملی است بقدری مؤثر گردیده که تاهم اکنون دربسیاری ازمردم کشورباقی‌است این‌اغراق گوئی مدیحه سرایان رفته رفته ازنظم به نثرکشیده شد بصورت القاب وعناوین در آمد مانند اقب ضرغام الدوله هژبرالسلطنه سرداراکرم امیر اعظم این القاب رعب‌آور درتوده درمردم بی سوادجهان اثری داشت‌که در برابراشراف تاراتو خم شده به تعظیم میپرداخته

عناوین برای اشراف حضرت اشرف اقدس امنع والا وبطایفران وضع کردند وبمسمی این لغات مسخره‌آمیز رواج یافت‌که خود اشراف آن را سخریه‌دانسته ولغوکردند اول کسیکه عنوان رابنجان تقلیل داده امیرکبیر بودعنوان برای طبقات پائین چاکر-جان‌نثار- خانه زاد -غلام که هنوز باقی است این سیره وعادات‌ازیکطرف خوی بردگی تقویت‌شد وازطرفی نخوت‌وغرور را در اشراف بمرحله افراط رسانید دانشمندان جهان مدیحه سرائی‌را بسیار نکوهش کرده‌اند

فصل پنجاهم

نکوهش بزرگان علم و ادب از مدیحه‌سرائی

رهبر حقیقی عالم اجتماع محمدبن عبدالله پیغمبر گرامی اسلام مدیحه‌سرایان را مذمت نموده و مدیحه‌سرائی‌را بشدت نکوهش فرموده ودستور داده که هروقت دیدید و شنیدید که مداح وستایشگری درباره کسی مدح میگوید خاك بصورت او بریزید چنانکه روزی یك نفر شاعر مدیحه‌سرا در مجلس عثمان اورا مدح گفت مقداد بن اسود از صحابه پیغمبر مشتی خاك بصورت او زد بقسمی که چهره عثمان خاك آلـود گردید عثمان علت آن را باعتاب وخطاب پرسید مقداد گفت این دستور پیغمبر گرامی است که فرموده است (اذا سمعتم المداحین فاحثوا فی وجوههم التراب) یعنی وقتیکه شنیدید مداحی مدح کسی میگوید خاك بصورت او بپاشید درعرب این عمل بزرگترین اهانت شمار بوده است

شیخ عطـار فریدالدین ، از اقطـاب و بـزرگان شعر و ادب از مدیحه‌سرائی تبری نموده ومیگوید

بعمر خویش مدح کس نگفتم　　　دری از بهر دنیا من نسفتم

ناصرخسرو علوی ادیب دانشمند بزرگ ایران مدیحه سرایان‌را سخت مذمت نموده و نکوهش کرده است میگوید

بعلم و بحکمت کسی مدحست او را

که مایه‌است مرجهل و بدگوهری را

به نظم اندر آری دروغ و طمع را

دروغ است سرمایه‌مر کافری را

من آنم که در پای خوکان نریزم

مر این قیمتی درّ لفظ دری را

شیخ بزرگوار سعدی شیرازی استاد سخن و نابغه شعر و ادب ایران میگوید

چه حاجت که نه کرسی آسمان | نهی زیر پای قزل ارسلان
مگو پای عزت بر افلاك نه | بگو روی اخلاص بر خاك نه

در اینجا ممکن است گفته شود سعدی خود نیز مدح گفته است پاسخ اینکه سعدی نصایح و اندرزهای حکیمانه خود را مسی نرتبه وتذکر بامیرانکیانو حاکم سیاسی وزورمند معمول بر زبان شعری سروده که البته برای حسن اثر تعریف هم کرده‌لیکن نظر ارتزاق وکسب جاه‌و مقام نداشته ودرمدح شاه شجاع وغیره نظرش راهنمائی آنان بوده‌است لیکن مدیحه‌سرایانی که شعر وادب را وسیله تقرب یا ارتزاق قرارداده‌ند بحکم عقل مذموم وشایان نکوهش‌میباشندالبته در سایه رشد وروشنی افکار این روش خاتمه خواهد یافت میشله مورخ مشهور وآزادیخواه فرانسوی ۱۷۹۸ ـ ۱۸۷٤ درمقدمه کتاب خودسام عشق وزن، که درباب اخلاق وسن اجتماعی بحث میکند مینویسد

موضوع بسیار وسیع و مهم عشق درزیرا اعماق زندگی انسانی

۱ـ Michelet

حادارد وپایه اول واساس زندگانی بر آن استواراست خانواده بر پایه عشق وجامعه براساس و پایه خانواده قرار دارد پس عشق مقدم بر همه چیزاست وهر جامعه همانگونه خواهد بود که آداب ورسوم افرادبر آن متکی است ـ اگر (۱) مردم آداب وخوی بردگی را درخود حفظ کرده باشد آزادی کلمه پوچ وبیمعنائی خواهد بود

مدیحه‌سرائی در حق اشراف بدانگونه درکشورهای عرب سابقه ندارد بخاطر دارم که دوست دانشمندی نیم قرن پیش برایم حکایت کرد که خود سالها درلندن بوده میگفت درزمان ادواردهفتم پادشاه انگلیس یك نفرشاعرا یرانی که گویا شعری برای شاه ایران گفته بود وصله قابلی دریافت نکرده و قدردانی ازاو نشده بخیال افتادکه بلندن برود و آن قصیده را بنام شاه انگلیس نماید با زحمت ومخارج زیاد بلندن رسید و خود را بدربار رسانید بشاه خبر دادند که شاعری ازایران آمده و برای شما شعر گفته ادوارد با حیرت و تعجب گفت برای من موضوع چیست اجازه داد اشعارش را بخواند شاعر با مسرت و صدای بلند اشعارش را خواند

از آنجمله هزارلحه نهنگ است دریکی خفتان

هزار پشه پلنك است در یکی مغفر

شاه گفت ترجمه کنید چون ترجمه کردند شاه برآشفته گردید شعردوم نگاه کینه خوگرزگران بکف گیرد شاه دیگر طاقت نیاورد با شدت و تغیر گفت این آدم به من فحش میدهد وتوهین میکند من حیوان هستم

۱ـ La Liberté serait un mot si L'on gardait meore d'esclave

آنهم بقدر يك بيشه ، من سا گرر بمردم حمله ميكنم الساعه بدادگاه شكايت ميكنم اطرافيان ديدند شاه خيلى متغير است بعرض رسانيدند كه درشرق وكشورايران اينگونه تعريفات واغراق‌گويى‌ها رسم ومورد پسند ومطلوب اشراف است شاه تغييرحال داد و از تقصيرش صرف نظر نمود شاعر بخيالش كه از اشعارش تعريف ميكند مدتى منتظر صله ماند بشاه عرض كردند صله وپرى ميخواهد شاه هم خيرى روى ورقه رسمى نوشت وباو داد شاعر تصور كرد كه حواله صندوق است چون بيرون رفت آنرا بيك ايرانى كه زبان ميدانست نشان داد شاه نوشته بود اين شاعر خوبى است فوراً بدربار برگشت وگفت من صله ميخواهم وبمترحم‌حالى كرد شاه گفت پس شماكه براى گدائى آمده‌ايد چرا فحش ميدهيدمبلغ باقابلى باودادند العهدةعلى‌الراوى اشتباه نشود نگارنده مخالف‌اشراف واشرافيت نيستم و در اين اوراق شمه‌اى از امتيازطبيعى افراد نگاشته‌ام عرض درشايستگى‌واستحقاق تخصصى است كه توام به تقوى واحساسات پاك باشد ترديدى نيست كه بر هر فرد يا قوم و ملتى لازم بلكه واجب است شاه يا رئيس امور جمهور راكه بمنزله شبان قوم وسرپرست افراد جامعه هستند ودرراه رفاه‌وآسايش ملت صميمانه فداكارى ميكنندبحد پرستش آنهارا بايد دوست داشت ورزائى كه درراه عمران كشوروتوسعه علوم و فرهنگ ازروى حسن‌نيت وتخصص فنى وعلمى ميكوشند برافراد واجب‌است حداكثراحترام را براى آنان‌قائل گردند همچنين‌نمايندگان حقيقى ملت كه اوقات خودرابى‌شائبه‌بمصرف‌تدوين قوانين ميرسانندحق همه‌گونه تجليل و احترام دارند و نيز قوانين بايد نزد هركس محترم و واجب الاجرا باشد ، قصد و منظور در اينجا عده‌اى از متصديان نادان

بی‌علاقه و بی‌ایمانی است که در زمانهای گذشته این کشور و ملت باستانی را به پرتگاه زوال وانقراض نزدیک کرده بودند همانهائیکه کشور بزرگ وپرجمعیت ایران را درعداد کشورهای کوچك وعقب افتاده در آوردند از طبقه اشراف که بگذریم بنامهای مذهب و روحانیون میرسیم تردیدی نیست که پیشوایان بزرگ درتقویت روح ایمان وتقوی حق بزرگی شایسته تجلیل واحترام دارند با اینکه آئین مقدس اسلام بسیارساده وبرای فهم وادراك افراد بشر از آسمان مشیت الهی نازل گردیده لیکن چنانکه باید توده ملت ایران استفاده شایانی نکرد زیرا کتب دینی و کتابهای علمی بزبان عربی تدوین گردید، حتی کتابهای طبی وفلسفی نیز بالغات بسیارغامض ومشکل عربی نوشته شد چنانکه عربی دانهای متوسط هم اکنون از کتاب شفای ابن‌سینا استفاده شایانی نمی‌کنند فقط عده‌ای که وسایل کافی در دسترس آنان بود توانستندچندسال عمرخود را صرف تحصیل زبان‌عربی کنند وبعد بتحصیل علوم دیگر بپردازند وآن افراد هم در نتیجه هوش واستعداد ذاتی که در مردم ایران است بمرتبه شهرت ونبوغ رسیدند بنابراین فرهنك و علوم در انحصار روحانیون مذهب وعده‌ای که وسائل بکارانداختن افکاروعرائزخود دردست داشتند قرار گرفت در صورتیکه ملتهای دنیا همه‌بزبان‌مادری خود بتحصیل میپرداختند و مشکل تحصیل زبان غیررا نداشته‌اند مگردرسن رشد وهنگام‌ضرورت که درقرون‌اخیر احتیاجات بشری همه‌ملتهارا بهم‌ارتباط‌داده‌است،ازصدهزارنفریك‌نفرازفرهنك وعلوم قرون گذشته استفاده نکرد واکثریت ازنعمت علم وسواد محروم ماندند همانقسم که شرح داده شد مدیحه‌سرایان درچنین مردمی خوی بردگی وستایش گری را درنهاد آنان بوجود آوردند از طرفی چنانکه

گفته شد حسه مالك‌الرقابی وفرعونیست در طبقه مافوق تقویت‌شد آیه شریفه اطیعوالله و اطیع‌الرسول داولی‌الامر منکم که در ضمن دروس مذهبی آنرا فراگرفتند واولی‌الامر بافراد باشایسته نسبت داده شد مرید پرگرش وستایشگری توده ملت گردیده درصورتیکه اسلام البته صفات مخصوص توام با فضیلت وتقوی را شرط برای اولی‌الامر دانسته

ازطبقه روحانیون که بگذریم جماعات و فرقه صوفیه میرسیم در اینجا نیز رشدفکری اجتماعی حاصل توده‌ملت‌بشدزیراعلوم‌واسرار‌ادرانحصار اقطاب ومراشدبودومریدان مطیع صرف ومامورامرمرادخودبوده مدتها زحمت میکشیدند تااینکه رمزی واسراری بآنان گفته شودآنهم راجع بعالم ناسوت ولاهوت بود در اینجا اشتباه نشود نظر انتقادی درباره فرقه صوفیه ندارم اقطاب و مراشد عالی قدری در این فرقه بوده‌اند مانند شیخ فریدالدین عطارشاه نعمت‌الله ولی نورعلیشاه واخیراً صفی‌علیشاکه مرد دانشمند و وارسته‌ای بود غرض عدم رشد افکار عمومی است که متوقف‌مانده‌حاصل‌اینکه‌موانع ومشکلاتی که در این فصل نگارش‌یافت دراثراین‌تعلیمات وتزریقات‌است‌که‌ازقرون خیلی‌پیش سرچشمه گرفته‌در اکثریت جامعه اتکاءواعتماد بنفس نقصان یافته شجاعت اخلاقی‌ورشد فکری‌برای‌اصلاح اموراجتماعی‌بقدری تقلیل‌یافته که‌همه‌مردم‌چشم‌بدست اشراف واعیان دولت دوخته وهمه چیزخود را از دولت میخواهند غافل ازاینکه دولت عبارت است از افراد بی‌سرمایه که آنچه خرج میکند از کیسه خود ملت است وخود ملت‌بهترمیتوانند آنرا بدون حیف و میل بمصرف اصلاحات خود برساند و افکاررا ترقی بدهد تردیدی نیست رشد افکار عمومی و ایجاد شخصیت‌های انفرادی بهترین وسیله ترقی و

ضامن عظمت واستقلال هر کشور وملت است که درسایه نیروی فعالیت اجتماعی وپشتیبانی کامل ازپیشقدمان ملی میتوان ازهرخطر دفاع نمود وبرهرمشکلی فایق گردید زیرا همانطوریکه درعصرکنونی تقسیم اراضی را برای عمران و آبادی هرقطعه‌ای لازم میشمارند باین عقیده که چون زارع و دهقان ملک‌را ازخود دانست تمام نیروی خود را بکار میبرد تاآن‌زمین محصول بیشتری بدهد واستفاده بیشتر کند همین قسم افراد اگردارای رشد فکری شوند و باین حقیقت پی‌ببرند که کره ارض ارث مسلم ابناء بشر است و برحسب تقسیمات جغرافیائی کشور ایران متعلق بافراد ایرانی است بانهایت جدیت ازروی ایمان وعقیده ونه ازروی‌ترس وتحریک بوظایف ملی خودقیام میکنند وباکمال دلگرمی بعمران کشور وآبادی ملک موروثی خود قیام‌خواهندکرد وبا فداکاری ازهر تهاجم جلوگیری میکنند وهرمشکلی را ازمیان برمیدارند واگرغیرازاین باشد عده‌ای بسهم آنها تجاوز نماید مقام ومزایا مخصوص عده‌ای باشد و بر خلاف‌حق وحقیقت با مقدرات آن قوم وملت بازی کنند حال مملکت مشابه همان‌دهقانان وزمینهائی است که بمالکیت شناخته نشده است بعلاوه متصدیان در هنگام بروز حوادث وایجاد مشکلات از پشتیبانی واقعی‌ملت برخوردارنمی‌شوند زیرا دراین عصرروشن مردم جهان‌بویژه ملت با هوش و استعداد ایران بیدار شده ومیشود دروغ هرقدر درلفافه حقیقت نما پیچیده شود دیده‌های تیزبین آنرا بخوبی می‌بیند چنانکه دیده‌ایم‌متصدیان‌غافل ادوار گذشته که ازنادانی ملت وغفلت آنهااستفاده کرده علم ومقام را باقدرت نامحدود درانحصارخود گرفته بودندچگونه دستخوش مکروفریب‌گردیدند یا مرتکب خبط و خیانت شدندکه بنا

آزادی بیشتری نامه اعمال آنان بر صفحه اوراق تاریخ بعدی منعکس خواهد شد - اگر زعمای قوم با آن سابقه تاریخی و فرهنگ درخشان در فکر ترقی افکار و توسعه علم افراد بودند و آنان را بیدار میخواستند بعلاوه اینکه با هر تجاوز و تهاجم مبارزه و فداکاری میکردند آزادانه مانند سایر کشورها و ملتهای مترقی عصر حاضر تاکنون احزابی مرکب از روشنفکران و علاقمندان تشکیل میدادند و مقدرات خود را خود در دست میگرفتند رئیس دولت را خود ملت انتخاب می کرد که افکار عمومی را محترم شمارد و وقت خود را صرف مصالح ملت نماید و نمایندگانی انتخاب میکردند که همیشه ملی باشند و جز نمایندگی ملت نظری بمقامات دولتی نداشته باشند زیرا نمایندگانی راکه احزاب انتخاب میکردند از افراد علاقمند بمصالح ملت میبود که در واقع قوه و قدرتی در مقابل قوه مجریه و ناظر بر اعمال و افعال متصدیان امور تشکیل می شد و اقدامات دولت را در معرض افکار عمومی قرار میدادند و در اصلاحات هر امر ضروری را بر سایر امور مقدم قرار میدادند از هر حیف و میل دستبرد ملت جلوگیری میکردند اگرچه معناً دولت و ملت را از هم جدا نباید دانست لیکن در انجام وظیفه کنترل اعمال متصدیان امور حق مسلم نمایندگان ملت است چون زعمای قوم بوظیفه شناسی خود رفتار نکردند گرگها در گله افتادند و آنچه کردند در اوراق تاریخ مندرج است لیکن در این عصر روشن که وسایل تحصیل و تنویر افهام فراهم گردیده

خواهان دانشمند که مزایای شرافت و حفظ حیثیات ملی را دانسته‌اند از تجارب تلخ ادوار گذشته پند و عبرت میگیرند تجاوزات توام با مکر و فریب همسایگان شمال و جنوب را از نظر دور نمیدارند و فریب نخواهند

خورد و بخوبی خواهند دانست که حرقانون وحقیقت محض نمیتواند در رفاه و آسایش جامعه‌را تضمین وتامین نماید دروغ هرقدر درلفافه حقیقت نما پیچیده شود دربرابرهوش سرشار وقریحه استعداد افراد ایرانی ازپرده بیرون خواهد افتاد و نیزدانسته‌اند که اگرغیرازاین باشد مردم کشور از دادن مالیات طفره میروند قوانین‌را محترم نمی‌شمارند پشتیبان متصدیان امور نخواهند بود قوه مجریه همیشه دچار زحمت خواهد شد واصلاحات امورجمهور مشکل میشود بخلاف سایر کشورها که اجرائیات بسهولت انجام میگیرد اگروزیر بهداری اعلام نماید که تلقیح آبله لازم است یا سرنجات خوردنی باید ضدعفونی شود همه‌میدانند که این وزیر متخصص و بی‌نظر است وانتخابی ملت است یا اگروزیر دارائی حادثه یاضرورت مالی را اعلام نماید همه میدانند که هم تخصص دارد وهم علاقمند ودرستکار است ومال خودشان است وهرقدر بتوانند نظراورا تأمین خواهند کرد

جای بسی امیدواری است که درکشور باستانی ایران با توجه بسیر ترقی وپیشرفت ملت‌های جهان افراد برجسته بسوی‌هدف وتجدید عظمت دیرین خود پیش میروند وافتخارات گذشته را مرام اصلی خود قرار داده‌اند

بخاطر دارم که قریب نیم قرن پیش دراهواز یك نفر ازروسای کمپانی نفت ایران وانگلیس بنام‌مستر الیشه انگلیسی که رئیس اداره امور کمپانی در اهواز بود معالجه کورك (فورنکل) که درران اودر آمده بود مراخواست بمعالجه وپانسمان پرداختم در آن اوقات آبادان مرکزیت نداشت بعد ازمسجدسلیمان پست‌مهم کمپانی در اهواز بود بمستر الیشه گفتم شما با داشتن دکتر مجرب و برجسته‌ای مانند دکتر یك درمسجدسلیمان چرا بمن مراجعه

کرده‌اید گفت علت این است که من نارئیس کل کمپانی نفت طرف هستم و دکتر نیك نارئیس دوستی دارد ممکن استکه این کورك را سفلیس بنویسد وحربه‌ای بدست رئیس بدهد واو با این دست آویز بر من غالب گردد زیرا اما درقرارداد و کنترات خود امضا کرده‌ایم که هر کس بمرض سفلیس مبتلی گردد کنترات نامه او خود بخود لغو و باطل تلقی میشود رئیس کل اگر از این راه موفق نشود بهیچ نحو نمی‌تواند مرا از کار بر کنار نماید در آنجا بودم که رئیس نفت ازمسجدسلیمان برای سرکشی بمؤسسات نفتی وارد اهواز گردید خبر بمستر الیشه دادند اصلا بروی خود نیاورد تارئیس وارداطاق شد مستر الیشه باسردی تمام دفاتر را دراختیاراو گذاشت ولی بسیار درهم بود بالاخره کار بعتاب وخطاب رسید رئیس گفت شما بمن بی‌اعتنائی و بی‌احترامی کردید، من رئیس تو هستم مستر الیشه گفت شما رئیس این دفتر ومؤسسه هستید رئیس من قلم و بازوی من است واما احترام در کنترات نامه ما قید نشده است احترام یا دوستانه و یا رسمی است رسمی همان است که گفتم شق دوم دوستانه است که من با شما دوستی ندارم رئیس مقداری اوراق دفاتر را بررسی کرد وخشمناك از اطاق بیرون رفت من گفتم مستر الیشه بارئیس خود اینگونه رفتار ممکن است بضرر شما تمام شود خندید و گفت مادر حصار آهنین قانون زندگی میکنیم جز خیانت هیچ قوه‌ای نمی‌تواند برخلاف قانون برما غالب گردد این است مزایای حکومت قانونی بگذارید هم در این باقیمانده عمر بگانه آرزوی این حصار آهنین را دارم که ابناء میهن عزیز وفرزندانم در آن زیست و زندگی نمایند

فصل پنجاه ویکم

اشاعه سم مهلك تریاك درایران

تریاك سم مهلك وفریبنده‌ایست که هر فرد شجاع وتوانائی را در مدت کوتاهی بدل بموجودی رنجور وناتوان نموده در گرداب فرو برده حتی غرق ونابود میکند درهرقوم وملت این شرنگ خانه برانداز رخنه نمود واشاعت یافت آن قوم وملت رابه پرتگاه زوال و انقراض نزدیك ساخته نیروی کار وفعالیت افراد رافلج مینماید بقسمیکه دولتهای متجاور سرحم میتوانند باسهولت وآسانی آن قوم وملت را با این حربه ازپای درآورند وافراد سلحشور وعناصر مؤثررا بصورت افراد نیم مرده ازکاربیندازند اکنون برحسب وظیفه پزشکی خودشمه‌ای ازچگونگی این گیاه‌سمی و اثرات فریبنده آن مینویسم ودراوراق بعدی باقرائن وامارات شرح اشاعه آن درایران میپردازم

گیاه سمی خشخاش که از آن شیره‌ای بنام تریاك گرفته میشود نوعی ازشقایق کوهستانی بوده که بعداً بصورت کشت وبستانی درآمده تریاك‌را ترياق هم گفته‌اند چنانکه شیخ بزرگوار سعدی شیرازی در بوستان سروده است ودر قحطسالی دمشق آورده

بدو گفتم آخر تورا باك نیست کشد زهر جائی که تریاك نیست

باردرغزلی ازغزلیات خود آنرا تریاق گفته است

هرغمی را فرجی هست از آن میترسم

پیش از آنم بکشد زهر که تریاق آید

در ازمنه واعصار خیلی قدیم چون باشمشیر و نیزه زخم برمیداشتند برای تسکین دردها تریاک بکار میبردند بصوریت درد راتسکین میداد مردم آنرمان درد را سم واین مسکن راضدسم وتریاق آن می داستند و پزشکان قدیم هم بهمین نظر آنرا در معاجین بنام تریاق فاروق و تریاق جالینوس میساختند این گیاه درزمان بقراط هم برای خواب وتسکین سرفه گرد خشخاش بنام کوکنار مورد استعمال داشت یونانی ها این گیاه را آپیون یعنی خواب سنگین آور مینامیدند درزمان پادشاهان قدیم برای کیف ونشاط آنرادرشراب حل کرده ومیخوردند چنانکه خواجه حافظ شاعر شیرین سخن شیراز سروده است

از آن افیون که ساقی در می افکند

حریفان را نه سر ماند و نه دستار

درزمان سلاطین مغول وپادشاهان صفوی نیز معمول ومحدود در شاه وزجال درباری بود شاه طهماسب اول تریاک را باداروها بنام معجون زیادمیخورد شاه اسمعیل دوم نیز باین سم معتاد بود که دشمنان او مقداری سم درمعجون اوداخل کرده واورا بدینوسیله کشتند شاه عباس جداً با این سم مبارزه کرد وکیفرمرتکبین را اعدام قرارداد واجرا کرددرقدیم کشیدن معمول نبود وبتوده ملت سرایت نکرده بود واما اثرات فرسنده آن شربک خانمان برانداز که عناصر برجسته ودانشمندان بنام را اسیر

ودر دام انداخته ومیابدازدشرح زیراست

تریاك دروهله نخستین واستعمال مقدارکمی ازآن در اعصاب و سلولهای‌معزی اثرتحریکی ایجاد میکند دوارش خون را سرعت‌بیشتری میدهد درجه حرارت بدن راکمی بالامیبرد اثر تحریکی این‌سم‌تخیلات شیرین ورویا مانندی که بخوابهای طلائی آنرا میتوان تعبیرنمود در دماغ مرتکب آن بوجود می آوردمثل اینکه درفضای روشن‌واردشده خودرا خوشبخت بلکه متفکر تصورمی کند اگرآوازه‌خوان است دراثرتحریك بهترمیخواند بوازنده باشد خوبترمینوازد عضلات حنجره را تحریك‌می- کندبقسمی که اومیل‌دارآوازبخواند باخوشحالی وخنده بامردم برخورد می‌کند ولی بعدازساعاتی‌اثرتحریکی آن‌ازمیان‌میرودعکس‌العمل‌شروع میشود بدن‌کمی سرد میشود سرسنگین قلب گرفته خمیازه ودهن‌دره‌او را ناراحت‌می کند این‌فرد نادان وغافل آن‌حالات فریبنده راساعات‌خوش زندگانی دانسته بسراغ آن‌خوره یاآن‌کس میرودکه این‌سم رااباو داده یکی دوحب می‌کشد بازآن حالات دست میدهد بعدازچندی یك حب ودوحب دراو اثرتحریکی وایجاد مسرت نمی‌کند ناچار است مقداررا زیادکند رفته‌رفته افزایش میباید تا بدرجه مسمومیت میرسد مرفین و هروین همین اثرات را بمراتب شدیدتر دارند در این فرد مسموم قبض وبسط عضلات‌مشکل‌وحرکت‌اوخیلی کندمیشودوپی کارنمیرودگوشه گیری و انزوا را دوست میدارد اگرساعتی این‌سم باو نرسد چنان درشکنجه خماری میرودکه مانند سکرات مرگ اورا رنج میدهد همینقدرکه لب بوافور زد مثل این است که روح در بدن او دمیده مـی گوید تریاك روح و قوه بمن میدهد این علت اورا تا سرحد مرگ میبرد اعضاء یکایك مسموم میشوند سوء هضم یبوست مزاج ورم کبد ضعف اعصاب

(بوراستی ،کم خوبی) (اسمی) طپش قلب بزدگی او بالاخره عارضه مزاجی خاتمه میدهد

واما موضوع کشت واشاعه این سم در ایران بطور کشیدن وافور معمول بود بعضی گفته‌اند این سم را اعراب درصدر اسلام هنگام تهاجم به ایران همراه آوردند این گمان بازندگانی اعراب بادیه نشین که حرزراعت وحشم داری چیزی نمیدانستند صدق نمی کند با قرائن وامارات ومطالبی که دراوراق بعدی نگارش خواهد یافت ازهمسایگان مجاور وازهندوستان این سم در ایران آمده واشاعت یافته است چون کشورهندوستان همسایه ایران است ویك قرن نیم پیش مردم ایران باکشورهای عربی آمد ورفتی چندان نداشته‌اند وبیشتر بهندوستان رفت وآمد می کردند با امارات و قرائن ومدارکی که در اوراق بعدی مندرج میگردد کمپانی هندشرقی کشت خشخاش را بمقدار خیلی زیادی درهندوستان رسانید وتریاك رابحد ووفوردرآن کشور رواج داد وانگلیسها مردم هندوستان راتریاکی کردند از آنجا بایران سرایت نمود چنانکه چندسال پیش مسافرتی بشهر کرمان کردم که بیش ازسایر شهرهای ایران باین سم آلوده ومسموم شده بودند پیرمردی از مردم کرمان گفت هشتاد سال پیش چند نفر درویش هندی وارد ماهان از توابع کرمان بودند بنام زیارت قبرشاه نعمت‌الله ولی مدتی مجاور آنجا شدند و مقداری تخم خشخاش در آن جا کشتند و تریاك گرفتند و می گفت ما تا چند سال بعد نمی‌دانستیم تریاك چیست

اکنون شمه‌ای ازکتاب هندوستان درچه‌حال است و بنام اختناق هندوستان گفته شده است راجع بکشت خشخاش وترویج تریاك در هندوستان مینویسم وبعدا اشاعه آنرا درایران شرح میدهم ،

فصل پنجاه و دوم

ویل دورانت فیلسوف ومورخ آمریکائی راجع به تریاك چه میگوید

ویل‌دورانت(۱) فیلسوف ومورخ امریکائی در کتاب‌خودمینویسد که من برای‌بسط وتوسعه معلومات‌وتزئید اطلاعات خود راجع بکیفیات دماغی که تاریخ‌فکری وعقلانی آنهارا درج ودرکتاب خود مورد تحقیق قرار دهم بهندوستان‌عزیمت کردم بهیچوجه منتظر نبودم که اوضاع‌اهالی این سرزمین عواطف مرا بخود جلب کند منظور من فقط اطلاعات‌علمی وتمدن‌قدیم بود ومیخواستم بعضی از آثار قدیم وصنعتی این‌سرزمین‌را بچشم خود دیده باشم پس از آن دنیای معاصر را برای همیشه فراموش کنم و به تحقیقات علمی خودادامه دهم ودرقسمتی‌از کتاب درباره‌تریاك چنین شرح میدهد

خانم انگلیسی (میس‌مایو) نویسنده‌ای‌که زنان هندی رامذمت میکند که زنان هندی کودکان خودرا در سن کـودکی بتریاك عادت میدهند وهنوز این‌کشور لایق خود مختاری نیست راست‌میگویـد و

۱ـ نقل‌از کتاب «هندوستان درچه‌حال است» نگارش دورانت ناشر دکترشفق صفحه ۵۵

صحیح است ولی عدم تذکر نکات دیگر معماً این گفتار راست را بدروغ مبدل میکند

او نمیگوید مادران هندی چرا کودکان خود را به تریاک عادت میدهند با اینکه خودش از حقایق مطلع است ـ نمیگوید این زنان مفلوک سیه ـ روزگار باین جهة اطفال خود را باین سم عادت میدهند که آنها را در خواب کنند تا خود بتوانند برای معاش روزانه خود و انجام کارهای طاقت فرسا بکارخانه‌ها بروند نمیگوید تریاک فقط وفقط بوسیله دولت و گماشتگان او کشت میشود و توسط دولت انگلیس بفروش میرسد ، نمیگوید با وجود اعتراضات شدید کنگره ملی هندوستان ومجاهدت کنفرانس‌های اجتماعی وصنعتی واقدامات (برهماسوپی) و (آریاسوبی) وسایر جمعیتهای مسلمان و مسیحی فروش تریاک بهمان نهج اول مانند فروش مشروبات الکلی در سالن ها در جریان است ، نمیگوید امروز هفتصد دکان تریاک فروشی در پرجمعیت‌ترین مراکز عبور ومرور ازطرف دولت برپا شده نمیگوید در سال ۱۹۲۱ کنگره هندوستان لایحه‌ای مبنی برعدم کشت خشخاش گذرانید ولی دولت بهیچوجه راضی نشد مقررات آن را بموقع اجرا گذارد ، نمیگوید دویست الی هفتصد هزار جریب زمین که باید در آن حبوبات و غله کشت شود دولت آنرا برای کشت خشخاش اختصاص داده است ، نمیگوید یك نهم کلیه عواید مستقیم و غیرمستقیم دولت ازفروش تریاك وصول میشود

این خانم نمیگوید در ایالت برمه قبل از استیلای بریتانیا کشت و زرع تریاك ممنوع بود دولت انگلیس پس ازتصرف برمه بمردم آنجا مجاناً تریاك میداد که بدان عادت نمایند و باین وسیله بازاری برای

فروش تریاك تهیه شود ، میگوید دولت انگلیس ده در صدصادرات تریاك را تقلیل داد و برمصرف داخلی افزوده است میگوید کمسیون تحدیدبطر دولتی در راپورت‌خود سال۱۹۲۵ اهمیت تصمیم فروش‌تریاك راکه یکی ازمهمترین منابع عایدات است تائیدکرد ولزوم مصارف آنرا تأکید نمود ودرعین‌حال‌سفارش‌کرد توسعه فرهنگی از آنچه‌هست‌بیشتر لازم‌نیست ، میگوید هنگامیکه گاندی نایك نهضت آرام وصلح‌جویانه صدتریاك ارقام مصرف آنرا به نصف آنچه بود تقلیل داد دولت‌اقدامات اورا باعنف وشدت متوقف ساخت وچهل‌وچهارنفر از همدستان او را زندانی کرد، می گویداقدامات روح کشانه از طرف مردمی‌که خود را پیرو دین مسیح میدانند علت العلل ضعف و انحطاط روحی یك ملت شمار است

ونیز مینویسد لردمکارلـی انگلیسی مجلس مبعوثان انگلیس را مخاطب قـرار داد وگفت بطوری‌که درهندوستان مشاهده کرده‌ام این اشخاص جابر ستمکار آدم حساس وتوانائی‌راکه میدیدند ووجود اورا مخالف منافـع خود تشخیص‌میدادند درصورتیکـه میترسیدند آشکارا وسایل قتل اورا فراهم‌کنند با زردستی مخصوص اورا مبتلای تریاك‌می‌ کردنداین‌موجودتوانا‌پس‌ازمدت کوتاهی‌درنتیجه‌ابتلاء به‌سم‌مهلك‌تریاك مزایای روحی واخلاقـی خودرا ازدست‌میداد، نیروی فعالیت و سعی و اقدام ازاوسلب میشد، قوای فکری واندیشش‌روبانحطاط میرفت وطولی نمی کشیدکه همان موجود زنده وتوانای‌چندماه پیش‌یك‌مخلوق‌مفلوك وناتوانی مبدل میشداین‌زردستی فرسنده ومنفورکه بمراتب ازآدمکشی بدتر وخطرش بیشتر است حقیقتاً در خور همان اشخاصی بود که آن

را بموقع اجرا میگذاشتند این اقدامات وقیح را نمیتوان مقیاس شخص
ملت انگلیس دانست ما هیچوقت راضی نیستیم که یك جامعه وملتی را
باین طریق مبتلای تریاك کنیم و باعث فلج فکری و انحطاط اخلاقی یك
ملت عظیم شویم

در اینجا و بمندرجات کتاب ویل دورانت و لرد های
انگلیسی پایان میدهیم ـ ویلیام (۱) بولیت سفیر امریکا در کشور فرانسه
مینویسد انگلیسها با فرستادن قوای نظامی و کشتیهای جنگی ملت
بزرگ چین را تریاکی ومعتاد کردند دولت انگلیس جزیره هانك کنك
راکه دارای دومیلیون جمعیت است وجزیره بسیار زیبائی است در سال
۱۸۳۹ بزوراسلحه وقدرت نظامی تصرف کرد تریاکی که بوسیله کمپانی
هند شرقی بدست انگلیسها میرسید بطور غیرمشروع بملت چین داده
میشد درسال ۱۸۵۰ مقدار ۵۲ هزارصندوق تریاك بجزیره هانك کنك
فرستاده شد بمردم چین تحمیل و در آنکشور ترویج شد ـ گلادستون
سیاستمدار نامی انگلیس چون بمقام نخست وزیری رسید بدولت قبلی
خود وملت انگلیس حمله کرد و از این عمل اعتراض نمود گفت اینکار
لکه ننگی است که بدامان دولت وملت انگلیس نشسته که هرگز پاك
نخواهد شد

ومینویسید لین نسه امپراطور چین خواست از اینکار جلوگیری
کند دولت انگلیس کاپیتن الیوت را با کشتی جنگی مأمور نمود که بازور
سرنیزه وجنك این سم کشنده را در گلوی ملت چین بریزد وآنرا تعمیم
دهد جنك دوم تریاك در چین درسال ۱۸۵٦ تا دو سال دوام داشت

۱ـ نقل ازمجله ماهیانه اطلاعات ۳۰ مرداد ۱۳۳۰

عاقبت دولت چین شکست خورد و در سال ۱۸۵۸ در تین تسن و در سال ۱۸۶۰ در پکن قراردادهائی بین دولتین انگلیس و چین منعقد گردید که تریاک آزاد باشد با این قرارداد استعمال تریاک بصورت قانونی در آمد بعلاوه قسمتی از شبه جزیره کولون هم بتصرف دولت انگلیس در آمد

با این قرائن و امارات و استیلای قدرت و نفوذ دولت انگلیس آیا این عمل را نمیتوان بعمال آن دولت در ایران نسبت داد

در کتاب آفت زندگی نگارش دکتر آذرخش از پزشکان دانشمند ایران مشروحاً از عملیات عمال کمپانی هندشرقی و کشت تریاک و فرستادن صندوق‌های تریاک بچین و جنگهائی که برای تعمیم تریاک در کشور چین و چگونگی شیوع آن در ایران بوسیله بیگانگان نگاشته و منتشر ساخته است

از جمله وسایلی که تریاک در ایران آورده شد این است که در زمان فتح هندوستان از طرف نادرشاه افشار و مدتی که در دهلی اقامت داشت بطرزی مرموز و سیاست شیطانی عده‌ای از سپاهیان ایران و برادر زن نادر را آلوده کردند و نیز دراویش از هندوستان که شاید بدستوری بایران آمده و ایرانیان را آلوده کردند بگفتار فریزر انگلیسی در صفحه ۲۰۱ نگارش یافت آلودگی مردم خراسان را نوشته افکار روشن بخوبی آنرا درک خواهد کرد

در چهل سال پیش انگلیسها در ایران نفوذ کلی داشتند و متصدیان امور بدستور محرمانه آنها عمل میکردند مأمورین دولت تریاک بزور بنام ازدیاد عواید دولت در خراسان وغیره بمردم تحمیل میکردند

فصل پنجاه وسوم

مطالم دولت انگلیس درهندوستان ومشاهدات ویل دورانت

اگرچه مطالب مندرج دراین فصل ازموضوع بحث ماخارج است
لیکن ازنظر ادله وامارات وعملیاتی که دولت انگلیس درهریك از کشورها
باشکال مختلف در واژگون ساختن اوضاع آن کشور واستثمار آن ملتها
انجام داده درکشورایران چنانکه ادوارداستریك انگلیسی دستور داده
ودرهمین اوراق درج گردیده ملت ایران را مغرور گفته و اظهار عقیده
نموده که باید باتمایلات روحی واحساسات آنها رفتارشود ودحالت علمی
را مخالف سیاست انگلیس دانسته مسلماً چنین دولت ستمگری که طرز
رفتار وعملیات اورا درهندوستان نوشته اند درایران با استیلا وقدرت
نفوذی که داشت همان اعمال را منتها شکل مرموز ومخفی انجام داده
چنانکه آشکارا ملت ایران آنرا دیده ودرآن نمیتوان تردیدداشت اینك
گفتارویل دورانت،من نمیخواهم دراین فصل ازروی تأثر وجانبداری که سابقه
ونظیر نداشته است سخن بگویم من خودرا شایسته آن نمیدانم که راجع
بهندوستان چیزی بنویسم فقط دومرتبه هندوستان را از شرق بغرب و
یکمرتبه هم ازشمال بجنوب گردش وسیاحت کرده ام وبیش از۱۲شهر آن
را ندیده ام برای اطلاعات جامع وبیشتری بیش ازیکصد جلد کتاب معتبر

را راجع بهندوستان مطالعه کرده‌ام بالاخره می‌بینم در پیشگاه تمدن پنجهزارساله مملکتی که درفلسفه وادبیات وصنعت وهنر باعلوم ماوراء ـ الطبیعه سرآمد دیگران است عظمت مقام آن ازخرابه‌های آثارقدیمه‌و ازعمق کشاکش فعلی آن برای حصول آزادی هویدا و آشکار است من جماعت بسیاری را دیده‌ام که دربرابرچشمم جان میدهند برمن ثابت شده‌است که این قحط وغلابرخلاف آنچه بعضی‌ها مدعی هستند بهیچوجه نتیجه تکثیر نفوس باجهل وتعصب نیست بلکه این اوضاع وتیره بختیها معلول این است که دسترنج یك ملت بطورفجیعی که درتمام تاریخ بی‌نظیر است توسط ملت قاهردیگر بغارت میرود من میخواهم نشان‌دهم که چگونه ملت انگلیس خون مردم هندوستان را سال‌بسال مکیده‌و آنها را به پرتگاه مرگ ونابودی نزدیك کرده‌اند

درصفحه ۱٤ همان کتاب مینویسد فلسفه وادبیات عرب مولودفلسفه وادبیات هندوستان است و مینویسد در قرن شانزدهم زمان پادشاهی اکبرشاه‌هندوستان درتمام مظاهر تمدن بدرجه عالی ترقی وتعالی‌رسیده بود، مردان عالی‌مقامی مانندبودا ، راماکرشنا، گاندی که جهان‌انسانیت را زینت داده‌اند بوجود آورد

درصفحه‌۱۲۸ مینویسددرموقع اجتماع مردم برای‌تماشای آزادی‌ژنرال دایرانگلیسی فرمانداد اجتماع بیش‌ازسه نفرممنوع است جمعی‌ازمردم بی‌اطلاع‌هند درباغ (چیبانوالد) برای انجام مراسم عید مذهبی‌خودگرد آمده روستائیان بی‌سواد بودندکه ازاین‌امریه خبرنداشتند ژنرال دایر امردادهمه راباشلیك‌توپ بستند وهمه‌راکشتند ژنرال‌دایر باخوشحالی ومسرت گفت کشتارخوبی کردم

درصفحه ۱۳۰ مینویسد مجلس اعیان انگلیس پس از آنهمه فجایع که جرئی از شقاوت ژنرال دایر نوشته شد باز رسما فرستادند و آنها ژنرال دایر را مقصر خونریزیها گزارش دادند معهذا مجلس اعیان اورا تبرئه نمود بلکه مقرری کافی اورا متقاعد کرد ـ میلیتاریستیهای انگلیس این را در ادای خدمت او کافی ندانسته ۱۵ هزاردلار بایك شمشیر جواهر نشان باو جایزه دادند درصفحه ۱۴۰ مینویسد درسال ۱۹۳۰ کنگره ملی در شهر لاهور تشکیل شد و قرار بود دولت انگلیس برحسب وعده استقلال هندوستان را عملی سازد نقض عهد کرد گاندی عدم اطاعت کشوری را اعلام نمود مالیات کمرشکن نمك را لغو کرد اورا بادو پسرش گرفتند روز سی ام مارس نهروی جوان رئیس کنگره ملی را نیز دستگیر کردند روز ۲۳ مه در شهر پیشاور عده کثیری برای اعتراض علیه توقیف گاندی ورئیس کنگره ازدحام کردند در این حادثه جمعیت مزبور خوب نشان داد که درس عدم اعمال شدت و نهضت آرام را چقدر خوب از معلم خود گاندی فرا گرفته بودند آنها را باد گلوله میگرفتند صف اول چون تیر خورده ومیافتادند صف دوم جلو آمده سینه را برهنه می کردند وخود را هدف گلوله قرار میدادند ومی گفتند ما هم آزادی میخواهیم ۲۳ گلوله به بدن یکنفر جوان خورده بود جوانانی باعزم راسخ صف کشیده بودند بدون اینکه درصدد دفاع برآیند خویشتن را هدف تیرهای جانسوز می کردند یك پسرجوان از قبیله سیخ سینه خودرا با کمال رشادت جلو سربازی گرفت و گفت منهم آزادی میخواهم ودرخواست کرد گلوله‌ای هم درقلبش جا دهد سرباز وظیفه‌شناس هم بدون ارتعاش و تردید خواهش اورا انجام داد واورا شهید کرد زنی پیر و ناتوان دید تمام کسانش کشته شده‌اند جلو آمد وسینه خودرا سپر تیر قرار داد و کشته شد

مردی پیر وشکسته دو کودك هفت‌ساله و یکی چهارساله بر دوش داشت
جلو سرباز آمد که منهم آزادی می‌خواهم این سرباز هم مانند همکارانش
تیری درقلب پیرمرد جای‌داد که بادو کودك نقش برزمین گردید آنروز
قریب‌صدنفر ازاین مردم بیگناه کشته شدند

درصفحه ۷۳ونل‌دورانت مینویسد ـ می گویند انگلستان وحدت
واتفاق بهندوستان داده است‌برعکس انگلستان بواسطه‌طرفداری باطنی
و غیرمستقیم دراختلاف طبقاتی و باستعانت هفتصد شاهزاده در هفتصد
ایالت مستقل کـه همه دست‌نشانده دولت انگلیس وبالنتیجه مأمورحفظ
منافع انگلیس بودندو برتانیامقاصد خودرا بدستیاری آنها انجام میداد
واجرا می کرد ازاتفاق واتحاد درهندوستان جلو گیری کرد

درصفحه ۱۷٤ مینویسد ـ می گویند دولت انگلیس قانون انتظام
وامنیت بهندوستان داد مقصود ازاین ادعاچیست باید مطلب را دانست
بریتانیا ایالات هندوستان‌را بواسطه قتل‌وغارت و آدمکشی که درقاموس
نظام بفتح وغلبه تعبیر میشود یکی بعدازدیگری را متصرف شده و با
صد ویازده فقره جنك و خونریزی اساس امنیت هندوستان را متزلزل
ساخت‌وهریك‌ازافرادهندی که بعملیات‌جابرانه وستمکارانه آنهااعتراض
میکرد درزندان میرفت یا اعـدام می‌شد قشون هندوستان را مجبور
می کرد که برای هرجنك بمنظور آنها فداکاری نمایدمگربرای آزادی و
آزادی وطن خود

مینویسدانگلیس هندوستان را بیك‌بیابان لم‌یزرع وغیرمسکونی
مبدل ساخت میگویندامنیت‌درآنکشور حکمفرما است هیچ‌امریکائی
نمیتوانیدا مبکنم که بی انتظامی‌وهرج‌ومرج‌رابراین امنیت‌ترجیح‌ندهد

در صفحه ۱۲۵ مینویسد نایب سرهنك (ژان کوك) قبل از آنکه هندوستان را از کمپانی منتزع نماید دستور ذیل را داد

مخاصمات ما باید کاملا تقویت شود وتوسعه یابد این بیگانگی و نفاق که مابین نژادها وپیروان ادیان مختلف وجود دارد بهیچوجه نباید درصدد متحدساختن آنها بر آمد وپیوستن وارتباط بایکدیگر رانخواهیم بر و گرام دولت درهندوستان باید براساس تجزیه کردن وحکومت کردن استوار باشد برای اینکه رعایاوتوده ملت مغلوب ومقهور نمائیدو باسهولت حکومت کنید تخم نفاق وتفرقه را در آنها بنشانید وحکومت کنید کتاب ویل دورانت که بنام اختناق هندوستان گفته شده تماما از جنایات وفجایع اعمال دولت انگلیس مینویسد که از نظر استدلال وتعیین قراین و اما رات این مختصر ازمطالب آن کتاب دراینجا نقل گردید

آیا دولتی راکه رویه وسیاست بیرحمانه او در هندوستان با این فجایع ودر کشورهای دیگر وتصرف آنهمه مستعمرات و اعمال قدرت ونفوذی که درمدت یکقرن حتی درعزل ونصب وزرای ایران ومتصدیان امور داشت نمیتوان آن دولت را بزرگترین عامل بدبختی ملت ایران وملتهای شرق اسلامی دانست وبا آنچه در آشکار انجام دادند نمی توان دست پنهانی آنهارا درتجربه ایران نشان داد و قرائن وامارات را شرح دادار فیلسوف امریکائی هم بگذریم بگفتار جان دیون پورت انگلیسی میپرداریم که این گفتار و مطالب را تثبیت وتأئید می کند

فصل پنجاه‌وچهارم

جان دیون پرت انگلیسی چه میگوید

جان‌دیون پورت انگلیسی که خود یکی از نویسندگان انگلستان است و کتابی بنام عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن نوشته در دو موضوع قلم فرسائی نموده است یکی راجع بعظمت و عمران کشور هندوستان که قبل از تصرف دولت انگلیس بچه پایه ای از نعمت وحسن امور سیاسی بوده ودولت انگلیس در آن اوقات درچه حالی بوده دوم اینکه شهرت داده و میدهند انگلستان از هفتصد سال پیش کشور دموکراسی بوده مندرجات کتاب جان‌دیون پورت برخلاف این ادعااست اینک شرح شمه‌ای از مطالب آن کتاب مینویسم که تا درجه ای گفتار فیلسوف امریکائی ویل دورانت را تأئید میکند زیرا معنی دموکراسی این نیست که دولتی کشور وملت خود را معمور و بی‌نیاز کند و ملتها را بانواع طرق ووسائل خلاف وجدان و مروت فدای شهوات حرص‌و طمع خود سازد دموکراسی که توام با افتخارات ملی وعدالت اجتماعی نباشد مایه مباهات هیچ دولت و ملتی نخواهد بود ـ اینك مطالب و مندرجات کتاب جان دیون‌پورت‌راکه اول در مظالم و تجاوزات دولت انگلیس وقسمت‌دوم‌در شرح اوضاع‌هندوستان‌است‌چون بسیارمشروح و

مفصل است اجمالی آنرا شرح میدهم

قرن هفدهم(۱) سال ۱۶۲۹ میلادی اقتدار حکومت استبدادی جیمس بصورت قانون تحمیل شد چهار نمونه ذیل برای روشن ساختن جریانات ظالمانه دستگاهی که برخلاف حقیقت عدلیه نامیده شده بود کافی خواهد بود

۱ ـ کلنل(پی بورن) متهم شده بود که رساله‌ها ای بمنظور شورش و انقلاب نوشته است حکم کرده بودند این شخص مورد بازپرسی واقع شود و سوگند بخورد او از سوگند خوردن امتناع کرد چون امتناع او برای دربار انگلستان تحقیر و توهین تلقی می شد امرشد او را شلاق زدن شروع کرد از مظالم و ستم جمیس پادشاه انگلیس حرف زدن بامر شاه اورا خفه کردند

۲ ـ پریم که یك نفر وکیل دعاوی بود کتابی تألیف کرده بود که مخالف منافع حزب سلطنتی بود و باین جرم محکوم شد ومقرر گردید در وست مینستر(چیپ) باید بدار آویخته شود قبل از دار زدن هردو گوش وی بریده شده یك گوش او دروست مینستر گوش ودیگر او در چیپ باید و پنجهزار لیره جریمه از او گرفته شد

۳ـ (ویلیام ربی سون) دانشمند(لیکلن) که مواعظ او سبب تهیج کینه و حسد (آرك بی شوب) (کشیش بزرگ) شده بود اورا هشت هزار لیره جریمه کردند مطلب باینجا ختم نشد موقعیکه خانه اورا مورد بازرسی وکتابهای او را ضبط کردند نامه ای از او کشف شد نام ازبسان و دمیتسون بار به پنجهزار لیره جریمه شد وگوشهایش به تیری که جلو مدرسه اش بود میخ کوب کردند ٤ سال ۱۶٤۱ ـ در ایرلند شورش شدو

---

۱ ـ نقل از کتاب جان دیون پورت ترجمه دانشمند سید علاء رضا سعیدی صفحه ۱۱۵

چهل هزار پروتستانی را در انجا کشتند سال ۱۶۴۹ چارلس را خائن و ظلم او را بی حد دانستند زیرا باعث قتل نفوس شده بود ومخالف حکومت کرامول بوددر دوازدهم ژانویه محکوم گردید ودر ۳۰ ژانویه در (هویت هال) سر بریده شد وحکومت کرامول اعلان گردید سال ۱۶۵۶ ـ کرومول در تاریخ ۲۶ ژانویه بعنوان لورد پروتکتور حشن گرفت شدت عمل وطرز حکومت او بطوری بود که اشخاص بدون محاکمه در محاکم قانونی اعدام میشدند اسرای زیادی درجنگ با پنجاه نفر از مجرمین در حالیکه ازحکومت او راضی نبودند دستگیر کرد و به باربادوز تبعید کرد و درانجا بعنوان غلام فروخته شدند ومینویسدبا عطف توجه بادوار اخیر که مالك هندوستان شدیم باید دیدرفتارما دراین کشور ازچه قرار بوده است درباره نتایج حاصله ازانفصال میرقاسم ازحکومت بنگال که بدست ما صورت گرفت کلیو مینویسد من فقط میتوانم بگویم که حنان منظره ای از هرج و مرج و فساد و نهب وغارت درهیچ مملکتی غیراز بنگال دیده یا شنیده نشده بود سه ایالت بنگال و بهاراریسا که درسال مبلغ سه میلیون لیره مالیات آن بود پس ازبازگشت میرجعفر بعنوان صوبه داری تحت حکومت مطلقه مأمورین کمپانی قرار گرفت واین عده اعم ازلشکری وکشوری ازهر فردی که توانائی داشت ازنوان گرفته تا بازلترین کشاورزان مالیات وعوارض میگرفتند تجارت ازدست بازرگانان آزاد منتزع گردید وکار تجارت و معاملات بدست اشخاصی افتاد کـه گماشتگان مأمورین کمپانی بودندو بنام این مامورین کارهائی رامرتکب شدند که مردم انگلیس را بدنام کردند تا جائیکه نام انگلیسی بقدری نفرت آور ومتعفن گردیده بودکه عفونت آن شامه هندو یا مسلمان را

ادیت‌میکرددرصفحه ۱۱۸ مینویسد (مستر هستنکس)وقتیکه‌هنور خودش در هندوستان دارای قدرت فائقه و اختیار فرمانروائی بود و اوضاعی راکه خودش تا حدی موجب ومسبب آن بوده است تشریح میکند و میگوید

متأسفم که روح تعدی و سوء استفاده ما و خسارت و اهانتی که با عنف و جبر اعمال شده است موجب آن گردیده است که متفقین ما همانطور که مرعوب قوای انتظامی هستند ازسایر منابع قدرت هندوستان نیز نگران باشند خان دیون پورت چند صفحه ازمظالم دولت انگلیس رادر هندوستان با اسناد ومدارك شرح میدهد که مختصری رامتذکر شدم در باره وفور نعمت و نظامات هندوستان مینویسد ـ درزمان سلطنت شاهجهان نواده اکبر شاه درخشنده ترین دوره تاریخ هندوستان بود در محیط حکمرانی او آرامش مستمر وانتظامات و انضباط برقراربود ـ سرتوماس از وفور ثروتی که در سال ۱۶۱۵ در اردوگاه او دیده بود حیرت کرده است و میگوید در این اردوگاه اقلا معادل دو جریب زمین مستور از پارچه های ابریشمین وقالیهای زربفت ومخمل‌های زردوزی‌شده‌وجود داشت که روی آنها قطعات جواهر بکاربرده شده بود همان کسی که تخت طاوس برای اوساخته‌شده‌بود درجشن تاجگذاری هموزن خودش پول و جواهرات میان‌مردم پخش میکرد در میان رعایای خودش مانند یك پادشاه زندگی نمیکرد بلکه پدری که میان خانواده اش زندگی میکند بیشتر شباهت داشت

شاهجهان لاینقطع در کارهای دولتی مراقبت میکرد وهیچ‌پادشاهی ازلحاظ حسن اداره امور دولتی درهندوستان بپایه او نمیرسید ـ دردوره

سلطنت همین پادشاه با عظمت بود که کانال دهلی تحت نظارت علیمردان خان مهندس او ساخته شد این منبع عظیم آب یاری پس از اینکه در طول چند صد میل وسیله رفع حوائج کشاورزان شده بود مورد استفاده ارباب ذوق و سلیقه مقیم در شهر پایتخت نیز واقع گردیده بود از بستر این رودخانه هزار جوی بهر طرف کشیده شده بود به تمام اطراف و جوانب شهر دهلی آب سرازیر می‌شد و باشکال مختلف برای تفریح مردم آب از فواره ها جستن میکرد چمن زارها وحتی خانه دهقانان و کارگران آب میرفت در صفحه ۱۰۷ مینویسد پادشاهان مسلمان در مقابل آنچه گرفتند ارزش کامل آنرا دادند آنها یک دستگاه کامل قضائی را اداره میکردند که عالی ودانی از آن برخوردار بود ودر دوران حکومت آنها هر بازرگانی میتوانست کالای خود را هر طور میخواست در طـول چند صد میل راه صحیح وسالم حمل کند و بالاخره در این طرز حکومت هر نوع نقصیه‌ای پیدا شود یک نکته مسلم است و آن این است که انبوه مـردم در آن روزگار در کمال وفور نعمت و امنیت زیست میکردند درحقیقت بدون ترس و هراس از تکذیب دیگران باید گفت که هـر یک از این سلاطین (وحشی) برای کارهای عام المنفعه همانقدر خرج میکردند که این روزها برای تسلیحات لشکری خرج میکنند

اگر عملیات شرافتمندانه این سلاطین و امرای شرقی را با پیشرفت هائی که مقارن همان اوقات در کشور ما (انگلستان) یا در هر یک از ممالک اروپـا صورت میگرفت مقایسه کنیم مطالبی بدست ما خواهد آمد در هرحال باید از این عمل بشدت وحشت کرد زیرا تصویر اوضاع اروپا در آنزمان تاب مقاومت ومقایسه با مشرق زمین را ندارد

بطوریکه میدانیم در آن عصری که بدان اشاره شد بهیچوجه در مملکت انگلستان حتی یك کانال وجود نداشت و راههای ما باستثنای معدودی عبارت بود از جاده های باریکی که فقط قابل عبور چهارپایان بود و بزرگترین شهرهای ما منبع آبی نداشت و از دستگاه پلیسی که در کوچکترین قصبات دهلی وجود داشت دراین شهرهای ما اثری موجود نبود و از آن امنیتی که حقیرترین رعایای شاه جهان که ازسرحد پنجاب تا دهلی یا ازدهلی به الله آباد مسافرت میکرد و بهره مند بود یك نفر انگلیسی ازلندن به (هایکیت)(۱) مسافرت میکرد بهره ای نداشت و مطمئن نبود که مانند یك نفر هندی باآرامش و آسایش بمقصد برسد

مستر پل‌ول درباره مردم بنگاله که تحت حکومت محلی میزیستند بما اطلاع میدهد که اگر از زبان شخصیکه خودش سالها مقیم آنجا بوده است و از اوضاع و احوال آنجا آشنائی داشته صادر نمی شد میگفتم افسانه است

در حقیقت مراحمت ایمردم سعادتمند ظلم است زیرا تنها آثار و علائم زیبائی ـ صفا وتقوی و نظم وعدالت ومتانت حکومت هندوستان در این شهرستان دروجود همین ها مجسم است در اینجا آزادی‌ودارائی مردم مصون ومحفوظ است مسافرچه باکالا و چه بی کالا باشد مورد محافظت ومراقبت دولت است دولت برای‌مراقبت مسافرین ومحافظت آنهاقراولانی میگمارد که بدون گرفتن پول ازمنزلی بمنزل‌دیگر برسانند وچون بمنزل رسانیدند رسید میگیرند مسافر باین شکل در داخله آن کشورعبورداده میشود اگر احیاناً کیسه پول یا کالائی گم شود وکسی

۱ ـ هایکیت یکی ازدهات نزدیك لندن بوده است که حالاجزءشهرشده

به بیند به نزدیکترین پاسگاه اطلاع میدهد

جان دیون پسورت در چندین صفحه از مظالم دولت انگلیس و انتقامات در کشور هندوستان شرح میدهد که چگونه اینمردم ثروتمند مورد نهب وغارت انگلیسها واقع گردیده اند این است نمونه‌ای از مظالم دولت انگلیس در هندوستان و در سایر مستعمرات نیز این سنت و روش ظالمانه جاری بوده غرب برشرق تجاوزات بیرحمانه خودرا ادامه داده

فصل پنجاه و پنجم

متجاوز از نیم قرن پیش که خود در خوزستان و خرمشهر مدتها نزد شیخ خزعل بعنوان پزشک معالج و شاهد اوضاع بوده ام در این فصل مطالعات و شهودات خود را که جنبه تاریخی هم دارد مینویسم تا دانسته شود که در آن اوقات چگونه نقشه تجزیه خوزستان و منابع سرشار نفتی از ایران و نقشه تجزیه عراق عرب از دولت عثمانی کشیده شد



درسال ۱۳۲۷ هجری از طرف دولت انگلیس بوسیله میجر کاکس که در آن اوقات جنرال قونسول بوشهر بود نشانی بنام ستاره هند برای

شیخ خزعل آمد با تجلیل واحترامی که شیخ بقونسول انگلیس گذاشت ودرحالتهائی که انگلیسها درامور داخلی خوزستان مانند آوردن جهازات جنگی وغیره مردم خوزستان سخت نگران وتهییج شدند وبویژه اینکه انقلاب مشروطیت واوضاع مرکزرا نیز آشفته میدیدند آوردن این نشان را مقدمه تجزیه خوزستان وضمیمه شدن بهندوستان دانستند روحانیون روشنفکری درخرمشهر بودند ومأمورین گمرك وغیره هم ساکت ننشستند مأمورعالیقدر ایران خواهی ملقب اعتلاء الدوله کارگذار ونماینده دولت ایران بود که اسم کوچك اورا فراموش کرده‌ام کارگذار خرمشهر واز طرف دولت ناظر امور سرحدی بود آمدن این نشان بعلاوه نقشه تجزیه خوزستان تجزیه عراق عرب از دولت عثمانی هم جزء نقشه بود که شیخ در آن شرکت نماید

چون شیخ خزعل دربصره املاك زیاد داشت وباتمول سرشارخود متنفذین عراق را بخود جلب کرده بود انگلیسها بشیخ خزعل وعده داده بودند که پس ازتجزیه عراق تشکیل یك سلطنت عربی بدهند خوزستان راکه منبع نفت مسجد سلیمان است ودرنقاط دیگر مانند آقاجاری و گچساران که احتمال نفط میدادند باشوشتر ودزفول بهبهان وعراق راضمیمه سلطنت شیخ خزعل نمایند. در آن اوقات عمال دولت انگیس وسرویس انتلجنت نه تنها اوضاع کشور ایران تنها بلکه درکشورعثمانی وهمه خاورمیانه طبق سنت دیرینه نفاق بیندازد و حکومت کن دولت عثمانی را دچار اختلالات داخلی نموده بویژه آنکه آن دولت را بادولت ایتالیا برسرطرابلس عرب باهم بجنگ انداخته بودند وزمینه‌را بخوبی دردست داشتند

درخرمشهر که در آنوقت محمره گفته می‌شد اجتماعاتی شد علماء روحانی و روشنفکران در اطراف اعتلاءالدوله کارگذار گرد آمده در صدد رفع ودفع نفوذ اجانب بر آمدند منهم که در عنوان شباب بودم و شور ایران خواهـی درسر داشتم خود را ازدستگاه شیخ بیرون آورده بخواهان و مردم ایرانخواه پیوستم نقشه مردم خرمشهر این بود که شیخ خنطل برادرزاده شیخ خزعل زمام امور را بدست گیرد که جوان بسیار شایسته وایرانخواهی بود ومحرمانه با او تماس داشتند

روزی بدیدن کارگذار رفتم چون مرا محرم میدانست درددل کرد واشك ازچشمان اوجاری گردید علت راجویا شدم گفت قبل از آمـدن کاکس و آوردن نشان ستاره هند شیخ خزعل بمن تلفن کرد که فردا باید با هم استقبال کاکس ونشان دولت انگلیس برویم جواب دادم اگر شما با لباس رسمی میآئید من هم بالباس رسمی بیایم شیخ گفت من با لباس رسمی خواهم بود من هم فردای آنروز باللباس رسمی رفتم و دیدم شیخ خزعل باللباس معمول عربی آمده وبه نشانهـای عدیده که از دولت متنوعه خود داشته اعتنائی نکرده فوق‌العاده کسل شدم بعد ازاینکه کاکس وارد جهاز شیخ شد که چندفرسخ ازاو استقبال شده بود بعدازمختصر استراحت شیخ خزعل گفت من باشما صحبت محرمانه‌ای دارم ودست همدیگر را گرفته باطاق خلوت رفتند درصورتیکه قانوناً باید باحضور من صحبت کنند کـه نماینده دولت ایران هستم اینموضوع مرا سخت درفشار روحی قرارداد بوسیله رمز بمرکز گذارش دادم اصلا مورد توجه واقع نشد جواب هم ندادند

واما موضوع تجزیه عراق چنانکه گفتیم دولت عثمانی ازیکطرف گرفتار اوضاع داخلی بود که درسلانیك انجمن ترقی تشکیل شده بود و

طبق نقشه طلعت پاشا کار را بر سلطان عبدالحمید سخت گرفته بودند وهمه جا دم از حریت و مساوات زده می شد از طرفی ایتالیائیها مدعی ملکیت طرابلس غرب بوده جنگ با عثمانی شروع شد درایموقع فرصت مناسبی بدست خزعل وانگلیسها افتاد در عشار بصره سیدطالب نقیب از رجال سیار متنفذ عراق عرب بود که باشیخ خزعل نهایت صمیمیت و یگانگی را داشت واغلب شیخ بخانه اومیرفت وجود بیرنگی دو دوست باشیخ بخانه اورفتم قرارشد باپول شیخ خزعل ولیره های بادآورده او در بصره انجمنی بنام اتحادیه عراق تشکیل دهند این انجمن با عطایای زیادشیخ مرکب ازسیصد نفر محترمین عراق بریاست سیدطالب نقیب تشکیل یافت ظاهراً برای حمایت دولت عثمانی درجنگ باایتالیا وباطناً برای تجزیه عراق عرب ازدولت عثمانی همینقدر که انجمن قدرت یافت شرحی بسلیمان نظیف والی بغداد وشرحی هم بوالی بصره نوشت مبنی براینکه اوراق دولتی که ازباب عالی باین ناحیه میرسدهمه زبان ترکی است واعراب ترکی نمیدانند وازاین جهة مورد اجحاف وتعدی واقع می شوند استدعا داریم اوراق لازمه را برای مردم عراق بزبان عربی ارسال دارند سلیمان نظیف پاسخ داد موضوع را به باب عالی (اسلامبول) نوشته ام تاچه جواب برسد والی بصره نیز همین جواب را داد

چندی بعد بازانجمن شرحی بهردو والی نوشت مبنی براینکه چون مأمورین ترک که بعراق میآیند بانژاد عرب اختلاف کلی دارند وازاین لحاظ مورد تعدی وتحقیر واقع میشوند استدعا داریم مأمورین لازم را برای عراق ازخود مردم عرب انتخاب نمایند تا رفع این اختلافات نژادی بشود درتعقیب این نامه سیدطالب نقیب بدیدن والی رفت وجواب خواست کماندان

ورئیس قشون بصره درخدمت والی بود سیدطالب بالهجه رنده‌ای باوالی بصره صحبت کرد کماندان که جوان سپاهی وسربازمعروری بود باسیدطالب پرخاش کرد و گفت سید یکباره بگو عراق‌عرب باید ازکشور عثمانی مجزا شود و گفت تمام این فسادهازیرسرتو یکنفراست و بدگوئی کرد سید با خونسردی ازبزد والی رفت سه‌روز بعد کماندان باچند نفردربلم نشسته ازنهرعشار بداخل بصره میرفت که باو شلیك شد وهمه آنها کشته شدند جز غلام سیاهی که خودرا در نهر انداخت ومسافتی رازیر آب طی کرد وسالم بیرون آمد درموقع بازپرسی نزد والی بصره اقرار کرد که خودم دیدم سید طالب نقیب فرمانداد ارباب مرا کشتند چون دولت عثمانی در آن اوقات دچاراختلال و آشفتگی اوضاع داخلی خودبودعکس العملی ازخودنشان نداد بانقشه انگلیسها ولیره‌های شیخ خزعل اتحادیه عراق توسعه یافت سیدطالب نقیب تعزیه گردان این معرکه بود اعیان واشراف حتی بعضی ازروحانیون را نزد شیخ‌خزعل میفرستاد وازاین خوان نعمت استفاده میکردند با این صحنه‌سازی دولت انگلیس بسهولت بصره‌را تصرف کرد ومردم عراق دفاعی نکردند ازطرف دولت عثمانی سپاهی بفرماندهی سلیمان عسکری برای‌پس گرفتن بصره اعزام گردیدند بارشادت‌وتهور سپاه دشمن را شکست دادند وانگلیسها را بیرون کردند درایموقع دستگاه سیاست غدر وفریب بکار افتاد

محمدعلی پاشا معاون فرمانده سپاه راکه مردی خیانت‌پیشه و با بیگانگان محرمانه بند وبست داشت طبق نقشه سپاه انگلیس نوبت دوم برای تصرف بصره حرکت کرد محمدعلی درموقعیکه سپاه‌عثمانی درحال استراحت وبیخبرازتهاجم ثانوی انگلیسها بودمحمدعلی صدای شکست

وفریاد الفرار بلند کرد وسوارشد و بمنزل سلیمان‌عسکری رسیدو گفت
محاصره شدیم زود سوار شو والا اسیر دشمن میشوی وفرار کردسلیمان
عسکری پایش درجنگی تیرخورده بود نمیتوانست بتنهائی سوار براسب
شود باید دوسه‌نفر باو کمك کنندتا سوارشود وقتی‌سوار می‌شدفرماندهی
شجاع ولایق بود افرادکافی آنساعت حاضرنبودند هرچه‌خواست‌سوار
شود نتوانست ازترس‌اینکه مبادا بدست دشمن افتد خودرا کشت‌وسپاه
عثمانی ازبصره بیرون رفت انگلیسها با یك نیرنك سیاسی بندربصره را
تصرف‌کردند وهمه عراق‌عرب طبق زمینه‌سازی سفرف انگلیسهادرآمد
وعراق را ازدولت عثمانی جداکردند اول کاری که کردند سیدطالب‌نقیب
راگرفتند وبردندکه احدی نفهمید بکجابردند ونابودش کردندسیاست
انگلیس همواره براین‌محور بوده که هرکس‌را دارای افکاربلند سیاسی
وفعالیت فوق‌العاده میدیدند او را با خود همراه‌کرده بادست او مقاصد
مهمی‌را انجام میدادند سپس آنان را باوسایل‌مرموز ازمیان برمیداشتند
که مبادا درصدد آنها قیام‌کنندبعد از تصرف عراق‌عرب میجرکاکس ژنرال
قونسول انگلیس دربوشهر وآورنده نشان ستاره هند برای شیخ خزعل
که طراح نقشه تصرف عراق بود حاکم سیاسی آنجا قرار دادند شیخ-
خزعل‌که آنهمه لیره را خرج کرده بود بانتظاروعده انگلیسهاوسلطنت
مستقل خود بود چنانکه سیدطالب رابردند شیخ را هم‌مأیوس و ناامید
ساخته چون اورازیرك وباسیاست میدانستند انگلیسها همیشه آدمهای
ساده وکم‌عمق‌درسیاست را موردحمایت‌واجرای‌مقصود خودقرارمیدهند
لذا شیخ فیصل راکه مردی ساده وآلت دستی بیش نبود سلطان‌عـراق

نامیدند

شیخ خزعل با آن خسارت هنگفت وزحمات زیاد از این رفتار انگلیسها بی اندازه کدر وکسل گردید درآینجا نقشه تجزیه خوزستان و سلطنت شیخ نقش بر آب شد واین خاطره تلخ را همیشه درنظرداشت و با انگلیسها نیز کجدار ومریز وگاهی هم باخشونت رفتارمیکرد وازطرفی هم بادولت متبوع خود ایران مخالفت می کرد برای محمدعلیشاه وسالار۔ الدوله پول میفرستاد سالارالدوله بالباس مبدل وطرز مخفی باشیخ ملاقات می۔ کرد بارشیخ در نقشه استقلال بود تازمان زمامداری شاهنشاه فقید بخیال مخالفت افتاد موقعیکه شاه فقید وزیر جنگ بود اتحادیـه مثلث تشکیل داد باحسینقلی خان ابوقداره وصولت الدوله قشقائی همدست شد که احمد شاه را از اروپا بخواهند وبرضد دولت مرکزی قیام نمایندودرنظرداشت که خوانین بختیاری را هم باخود همراه نماید درموقعیکه ایلخانی و خوانین بختیاری مطابق معمول سنواتی بقشلاق تا اطراف شوشتر میرفتند مرحوم امیر مجاهد بختیاری مرا هم بعنوان پزشك اردوی خوانین بختیاری که در آن اوقات ایران مدار بودند باقرارداد معین وکنترات بگردشگاهها ومناظر زیبای طبیعت همراه بقشلاق بردند درعقیلی نزدیك شوشتر پسر شیخ خزعل عبدالحمید باهدایای زیاد بدیدن خوانین آمدوایشان را بخرمشهر واهوازازجانب پدردعوت کرد خوانین اززفتن خود داری کردند وگفتند شیخ خزعل خودش بیاید بعدازاو بازدید میکنیم ایلخانی بختیاری نرفت لیکن امیر مجاهد یوسفخان وسلطان مرادخان منتظم الدولـه نماینده فعلی مجلس شوری ونگارنده بعمیت ایشان دراهواز بدیدن شیخ خزعل رفتیم البته این دیدار پس ازچندسال بعدازسالهای پیش که نزدشیخ

بودم اتفاق افتاد قرار ملاقات خوانین با شیخ خزعل در مسجد سلیمان
داده شد و در اینجا ملاقات کردند در آن سال مؤیدالدوله وپدرزن دکتر
لقمان الملک ساپور فعلی مجلس سنا حاکم اهواز بود در آنوقت خبر
رسید که محمد حسن میرزا ولیعهد از اروپا وارد خرمشهر میشود که از
راه بصره و بغداد عازم طهران شود مؤیدالدوله از شوشتر امیر مجاهد
منتظم‌الدوله نگارنده با ایشان چند روز نزد شیخ خزعل در خرمشهر
بانتظار ولیعهد بودیم محمد حسن میرزا با کشتی بزرگ انگلیسی که
پرچم ایران را بربالای آن افراشته بودند وارد گردید و آقای لقمان ـ
الملک همراه ایشان بود با کشتی شیخ همه استقبال تا یك فرسخ بالا
تر از آبادان درشط کارون رفتیم چون کشتی ولیعهد لنگر انداخت شیخ و
امیر مجاهد وحاکم خوزستان ازکشتی خود وارد کشتی والاحضرت
شدند شیخ پای ولیعهدرا بوسید بنابرقاعده بایدحاکم خوزستان استقبال
کنندگان را معرفی نماید شیخ خزعل پیشدستی نمود و همه را بولیعهد
معرفی کرد در اینموقع ولیعهد یك کلمه حرف با مؤید الدوله
حاکم خوزستان نزد شیخ خزعل‌هم با نماینده دولت وشاه فقید میانه
خوبی نداشت و برضد حکومت او تحریك میکرد ولیعهد سابق چون
وارد کشتی شیخ شد وصندلی‌ها گذاشته بودند اجازه جلوس بهمه داداز
طرف سرپرسی کاکس معاون او بك بنر افغانی بود با حاج مفتخ‌الملك
ژنرال قونسول ایران در بغداد باستقبال‌ولیعهد آمده بودند که ترن‌مخصوص
در بصره حاضر است معاون کاکس سرپا استاده بود شیخ خزعل دستور
داد صندلی آوردند اجازه جلوس باو داده شد میرزا حسن‌خان رئیس
مؤیدالدوله‌حاکم خوزستان دیرتر رسید سر پا استاد صندلی‌نبود شیخ

حرعل اعتنا نکرد نگارنده باحترام مؤیدالدوله برخاستم وصندلی خود را باو دادم ولیعهد هم با سراجازه جلوس داد

همه منتظر بودیم که بیانات اولیه ولیعهد را بشنویم متأسفانه ایشان ازپیراهن خانم های پاریس ومدلباس آنها صحبت کرد وبعد ازربع ساعت باطاق بالای کشتی برای استراحت رفت وحاج مفتح الملك ژنرال قونسول را با خود بالا برد مؤیدالدوله فوق العاده ازبی اعتنائی ولیعهد کسل شد چون با نگارنده مهربان و طرف اعتماد او بودم علت گرفتگی او را پرسیدم گفت با این بی اعتنائی ولیعهد چگونه میتوانم در خوزستان حکومت کنم و جلو تحریکات شیخ را بگیرم حاج مفتح الملك برای کاری پائین آمد باو گفتم فکری بحال حاکم خوزستان بکنید با این بی اعتنائی والاحضرت چگونه میتواند حکومت کند رسماً ایشان باید طرف و مخاطب فرمایشات ولیعهد باشند ژنرال قونسول بعرض رسانید بعد ازدودقیقه روی پله ها آمد وگفت آقای مؤیدالدوله والاحضرت شمارا احضار فرمودند مؤیدالدوله خوشحال شد وبالا رفت وروی همان خیر خواهی درطهران با نگارنده طرف مهربانی بود بعد از رفتن ولیعهد با کشتی و خود شیخ از خرمشهر باهواز آمدیم در کشتی گفت من سه میلیون تومان خرج انگلیسها برای گرفتن عراق کردم این کشتی را بـه من دادند که چهل هزار تومان ارزش دارد این بود مشهودات نگارنده که شاید جنبه تاریخی داشته باشد در خاتمه هنگامیکه مشغول نگارش وپایان دادن باین اوراق بودم نامه ای ازفرزندم که درپاریس مشغول تحصیل است رسید وپاسخی بطرزشاعرانه باو نوشتم که اورا تشویق بخدمت و دوست داشتن میهن کرده باشم وشاید درفرزندان میهن هم اثری داشته

باشد لذا در این کتاب درج گردیده

ایرج ای نور دیدگان پدر — فدای تو باد جان پدر
پسر خوب و مهربان من — قوت جسم ناتوان من
یاد تو مونس شب و روزم — روی تو شمع محفل افروزم
پیک فرخنده پی رسید ز در — نامه آورد زان عزیز پسر
از مضامین نامه گشتم شاد — غم و رنج فراق رفت از یاد
نامه ات را بدیده بنهادم — بخودم مژده اینچنین دادم
که خدا داده مر مرا پسری — پسری پاکدل خجسته فری
تا کند رفع خستگیهایم — چون زپیری بگل رود پایم
بپرستد همیشه مادر خویش — بنوازد زمهر خواهر خویش
تا خدایش ز مهر بنوازد — سرو سردار سروران سازد
بشود در جهان چو نخل بری — که رطب بردهد بره گذری
نام نیکش از او شود خرسند — شادمانی کند بدین فرزند
پسرم مادر تو ایران است — که ز بیداد عرب ویران است
چشم دارد که زادگان دلیر — با کمال شجاعت و تدبیر
مغز خصم دغا فرو ریزند — از نفاق و شقاق بگریزند
من تو را خواهم ای عزیز پسر — که کسی خدمت چنین مادر
مدعا ختم میکنم دفتر — که دعا هست از همه بهتر
تا جهان است جاودان باشی — فارغ از کید آسمان باشی

پاسخ دیگر

ایرج پسرم پدر فدایت — گردم فدای چشمهایت
فرزند عزیز و مهربانم — ای یاد تو قوت روانم

ای میوه نو رسیده من | وی روشنی دو دیده من
دوری و نمیشوی فراموش | تمثال توام بود در آغوش
درفرقت آن خجسته فرزند | ای یار جدا شکیب تاچند
لیکن پسرم مباش دلتنگ | با عزم وثبات شو هم آهنگ
مردانه بکوش ودانش آموز | کان گوهر بحر عالم افروز
ارزد بتمام رنج و دوری | وار هرچه مشقت صبوری
روزیت فرا رسد در ایام | کار فر همای عزت و نام
فیروزی وجاه ونعمت ویار | گردند تورا قرین و دمساز
نخلی شوی رطب دهی بار | بس کام زتوشود شکرخوار
مام وطن از توسر فرازد | بر زاده خویشتن بنازد
شرط آنکه بخدمتش گرائی | و ازعهده نعمتش برآئی
او داد تورا خصال نیکو | پرورد تو را به بهترین خو
هم‌صورت وسیرتت نکوساخت | شوری بسرت چنان بینداخت
تا بر خوری از ذخائرعلم | او داد تو را ذکاوت حلم
او داد تورا فراست وهوش | پس مام وطن مکن فراموش

پایان

۱ـ کتاب تاریخ ایران باستان نگارش حسین پیرنیا (مشیرالدوله)
۲ـ کتاب هشت‌مقاله نصراله فلسفی استاد دانشگاه طهران
۳ـ کتاب تاریخ پلوتارگ مورخ مشهور یونانی طبع شرکت کتاب
٤ـ سیاست نامه خواجه نظام‌الملك وزیر ملکشاه سلجوقی
۵ـ کتاب شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی
٦ـ کتاب دایرة المعارف اسلامی (مستدرك)
۷ـ دایرة المعارف علامه فقید علی‌اکبر دهخدا
۸ـ کتاب وندیداد که قسمتی ازاوستا است ترجمه فاضل فقید داعی‌الاسلام
۹ـ کتاب گنجینه داروو درمان نگارش دکترعلی پرتواعظم
۱۰ـ کتاب طب‌اسلامی نگارش ادوارد براون انگلیسی
۱۱ـ مجله تندرست مقاله‌عیسی لیقوانی راجع به بیانات ژرژلیوترفرانسوای
۱۲ـ کتاب ایران وادبیات جهان ترجمه ونگارش شجاع‌الدین شفا
۱۳ـ تاریخ‌تمدن اسلام نگارش جرجی زیدان مورخ مصری
۱٤ـ کتاب زندگانی محمدنگارش دکترمحمدحسین هیکل مصری
۱۵ـ کتاب مثل‌الکامل عربی نگارش محمدجادالمولی بك‌مصری
۱٦ـ کتاب جان‌دیون پورت انگلیسی راجع باسلام
۱۷ـ کتاب تاریخ طبری جلدجلدها
۱۸ـ کتاب احیاءالعلوم امام محمد غزالی فیلسوف عالم‌اسلامی
۱۹ـ کتاب مکاسب پیشوای عالم تشیع شیخ‌مرتضی انصاری
۲۰ـ کتاب اصول‌کافی فقه‌اسلامی چاپ طهران
۲۱ـ کتاب تاریخ البرماله مورخ فرانسوی ترجمه عبدالحسین‌هژیر
۲۲ ـ کتاب تاریخ روابط ایران و انگلیس نگارش نصراله فلسفی استاد دانشگاه طهران
۲٤ـ کتاب تاریخ ایران نگارش عباس‌اقبال استاد دانشگاه طهران
۲۵ـ کتاب دست‌پنهان سیاست انگلیس‌درایران نگارش خان‌ملك‌ساسانی

۲۶- تاریخ روابط ایران وانگلیس نگارش محمود محمود
۲۷- تاریخ مشروطیت نگارش کسروی
۲۸- کتاب هندوستان درچه حال‌است نگارش فیلسوف امریکائی ویل‌دورانت
۲۹- مجله ماهیانه اطلاعات تاریخ ۳۰مرداد ۱۳۳۰
۳۰- گنج‌دانش محمدتقی‌خان‌حکیم
۳۱- کتاب مطلع‌الشمس نگارش محمدحسنخان صنیع‌الدوله تاریخ‌مشهد
۳۲- کتاب روبای‌صادقانه اعتمادالسلطنه



فهرست مندرجات

صفحه

صفحه

ازخوانندگان محترم خواهشمند است قبل ازمطالعه بتصحیح غلطنامه مراجعه نمایند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹	۱۵	مسوسم	مسوسم
۲٤	۱٦	ساحسد	ساحت
٤۸	۹	می‌پرسند	برسند
٦۱	۳	وبائند	وبائنه
٦٦	۱۷	یك‌کله افتاده	زبان فارسی
۸۹	۸	عصه	عسه
۹۳	۹	می‌نوسسد	بپرسند
۱۱۰	۸	سود	شوند
۱۱٥	۱۱	امیی	امی
۱۳٦	۱۰	قرآنی	قرآن
۱٤۳	۲	لائد	لابه
۱٥٤	٤	اسکولاسك	اسکولاسستك
۱٥۷	۲	رنساس	رسانس
۱٥۸	۲	وندرد	دندرو
۱٦۰	٥	لس	لسن
۱٦٤	۳	کمم	کسم
۱٦٦	۱	عصر	عسر
۱۸۲	۱۷	سی	سمی
۲۰۸	۱٦	کلمه	کله
۲۱۹	٦	دارد	وارد
۲٥٦	۱۹	نباشد	باسد
۲۸۹	۱	صعی	سعی
۲۸۹	۹	سر	سر
۲۹٦	۱۱	قدار	قدا
۳۱٥	۱۰	ردندن	ردند
۳۲۷	۲۱	نماینده مجلس	کارمند برنامه
۲۹۱	۱۲	نظرس	نظر حافظ

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۳	۱۸	کرنس	کرنس
٤۱	۲۰	احرای	احرام
٥۷	٦۱	Secrec	Leclerc
٦۲	۲	فرون	قرن
۸۸	۱۱	عاسد	عاسمه
۹۲	۷	مدهم	مدهم
۱۰۲	٥	حان	عمان
۱۱۲	۲	داود	داد
۱۱۸	۷	مسرح	سرح
۱٤۱	۱۳	و	رانداست
۱٥۲	۱۷	صممه	صفحه
۱٥٥	۲۲	Bonn	Bacon
۱٥۷	٤	دردن	سرون
۱٥۹	۷	درباب	ارباب
۱٦۱	۲۲	میسارند	میرسانند
۱٦٥	۳	عدادت	عداوت
۱۷۸	۱٦	در	دو
۱۸۳	۸	سمی	سی
۱۰۹	۳	میرسند	میرسندند
۲۱۹	٤	عکس	تصویر
۲٥۸	۱٦	آمدند	رفتند
۲۹٥	۲	داولی	اولی
۲۹۲	آخر صفحه	moer	de moere
۳۰۱	۱۸	معحوم	معجون
۳۲۷	۱۸	حردس	حودس
٦۳	۱۷	شماره۱۲ سال هشتم	سال هشتم شماره۱۰